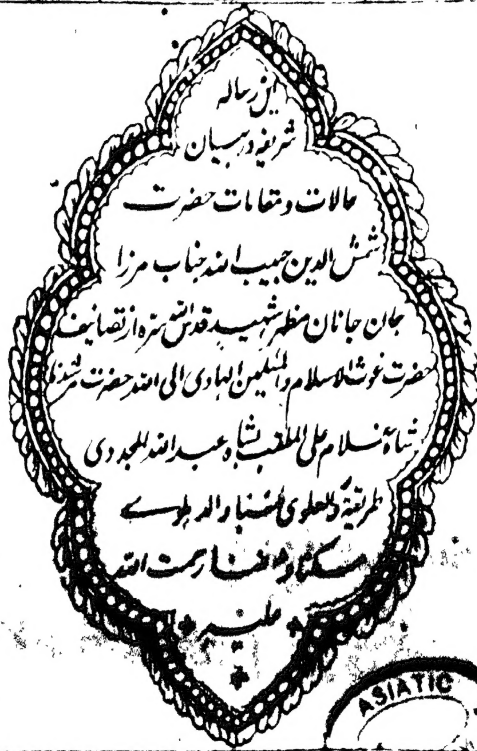


P. Cal. Coll.
76



الَا اِنْ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ



مجلد ۱۰

در مطبع احمدی باهتیم طبع علی صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله واصحابه اجمعين اما بعد فبسم الله
 معروف بعلام على عفى عنه اين ساله است مختصر منتخب كتاب مستطاب كه صاحب كتابات حاشا
 حضرت مولوى نعيم الله در احوال سيدنا و مرشدنا مطلق النوار الطريقة منبع اسرار الحقيقة مقتدا ارباب
 تحقيق عرفان شمس الدين حبيب الله حضرت ميرزا جان جانا من رضى الله تعالى عنه و احوال خلفايش
 نوشته منت بردل و چشم مخلصان نهاده اند فقير بعضى مطالب ان انتخاب نموده و انچه خود ياد داشته
 بران افزوده درين اوراق درج ساخت تا سربا به سعادت اين بى نصيبا گردد و در الله و الى التوفيق فقير
 در تاليف اين رساله تردد داشتم كه مبادا تحرير اين اوراق نامرئى انحضرت گردد و در واقعه بدم كه حضرت
 ارشاد در مكان بنده تشريف دارند و مولوى نعيم الله بنبر حاضر اند فرموده تدرا اجازت دادى كه
 خوانند و انست كه اجازت تحرير اين رساله فرموده اند پس آن تردد و بطايف انجا ميد و اميد است كه
 اين عمل قبول نمايز شود ما قائل و كفى خير ما للتر و الهى و اين رساله مشتمل بر ششده فصل
 اول در ذكر طريقه نقشبنديه مجددية **فصل** دوم در ذكر سلسله نقشبنديه و تاريخه و حقيقتيه رحمه الله عليه
فصل سيم در ذكر محلى از احوال مشايخ اربعه حضرت ارشاد اعنى سيد السادات شيخ محمد با و



۹
 كتابخانه
 انجمن
 آسياتيك
 بومباراي

حضرت حاجی محمد فضل و حضرت مایط سعد الله و حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد و محمد بن علیهم
جهاد و ذکر کتب و ادوات حضرت ایشان و غیر ذلک **فصل پنجم** در ذکر استغاده حضرت ایشان از حضرت
نور محمد بدائی **فصل ششم** در ذکر استغاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد فضل **فصل هفتم**
در ذکر استغاده حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد الله **فصل هشتم** در ذکر استغاده حضرت
ایشان از شیخ الشیوخ محمد عابد **فصل نهم** در ذکر مقدار یکدلاله برای امتیاز حضرت ایشان باین
دارد **فصل دهم** در ذکر تاثیر صحبت شریف حضرت ایشان **فصل یازدهم** در ذکر ترک زهد و
اوصاف حضرت ایشان **فصل دوازدهم** در ذکر لغو حالت حضرت ایشان **فصل سیزدهم** در
تضایح بیوش افزا که با صحاب خود می نمودند **فصل چهاردهم** در ذکر بعضی از مقامات حضرت ایشان
و آنچه ذکر ایامی که اقام بر زبان آنحضرت گذشته **فصل پانزدهم** در ذکر بعضی از کشفیات حضرت
حضرت ایشان **فصل شانزدهم** در ذکر انتقال حضرت ایشان از عالم فانی به عالم جاودانی **فصل**
بغدهم در ذکر خلفا حضرت ایشان **فصل نوزدهم** در ذکر بعضی از کتاب شریفه حضرت ایشان
رضی الله تعالی عنه **فصل اول** در ذکر طریق نقشبندیه مجددیه بر تشبیه و تمثیل
طریق نقشبندیه عبارت است از دوام توجه بقلب و مبدء فیاض و اعتدال در نوافل عبادات و توسط
ترک لوفات و تعمیر اوقات باوراد و او کما که بحديث صحیح ثابت شده اند و در سطر لقیه مقامات سلوک
از توبه ایستقامت با جمال معمول است و حاصل آن دوام حضور بذات الهی و انجذاب جسی و حی و ذوق
شوق و محبت قلبی است و متغیرات در مشهور و خود موافق بحديث شریف الاحسان ان تعبد رباک
کلمات تو را که وصف حال ارباب این طریق است بعضی مغلوب سکون مستی غلبات بذات قلبی میشوند
بعضی اسرار نو حیدر شکست میگرد و در تصرفات بلیغ و زبان از الفاظ و کلمات و سکینه و قلوب از حال
رساندن و حل مشکلات بعرف نیست فرمودن شهرت تمام دارد و الله تعالی حضرت محمد و ارضی الله تعالی
بعایت خود و سطر لقیه مقامات و دلچ دیگر عطا فرمود و از تقاضای ما مقامی دیگر حالات و علوم حاصل
از اینست نمودن متوکلان طریق ایشان بآن حالات و کیفیات مبتدیان و از نو مگر هر کس جمیع مقامات طریق را

این کتاب در
مکتب
مکتب
مکتب

نرسیده و بعد از هر کس بمقامی که رسیده بوارادات و حالات استجابت خود خوش دارد لهذا در این اثر و احوال
 اهل اینخاندها تفاوتهاست اما بر همان اندک در شغال قدما می نقشبنده می طلبند از در مقام قلبی و
 و بعد از وی و سکو و جذبات سرشار محبت الهیه اند و در مقام اینکه که حضرت مجدد تعبیر از آن بولایت فرموده اند
 کیفیات گوناگون باطنی را محظوظ میدارد و از مقامانی که بحکامات و صفاتی نفسیه فرموده اند دست ادراک
 از لطافت سیرنگی حالات اینجا کو تا بهشت مگر استغراق که عبارت از بی خطرگی و توجه تام بلکه بشعوری از
 توجه بمقصود است بی کیفیات سکر حاصل اوقات و اصلا ان مقامات است و صفات اطمینان لازم
 باطنی از در سیر کرا علم و کشف عطا میشود و سیر خود در جذبات الهیه در هر مقام عیان می بیند و اسرار
 توحید که در نظر لایق کتب ظهور دارد و بهشت نیست که بحضرت خواجا حرا قدس الله سره العزیز و نسبت رسیده بود
 یکی از انانی که از خود و مقتضای آن ظهور اسرار توحید است و دوم از فغانان نقشبنده که بنور بشر
 و بحکامات تقوی متصور است و حضرت باقی باشد حمد الله علیه مجمع البحرین آن دو نسبت بودند حضرت مجدد
 بعد تحصیل آن دو نسبت از جناب ایشان سلوک نسبت نقشبنده اختیار فرمودند که در آن نسبت غریزات
 اقلیم بشری می آید اما کسی که در مقام قلب مکن و ثبات پیدا کرده از اینجا ترزفته است البته از علوم توحید
 و غلبات سکر بهره دارد و تاثیرات توجهات او گرم و شوق افزاست و توحید که بمعنی تجلی صلی دل از توجه به
 گفته اند از این نسبت اینخاندها حاصل دارند ظهور خوارق عادات لازمه مجاهدات شدید است و بغیر
 ریاضات شاقه تصرفات در ملکوتات از نواد است اما هیچ کرامتی بدوام ذکر قلبی و توجه الی الله تعالی
 اخلاق و اتباع سنن مصطفی بنبر صلی الله علیه وسلم الحمد لله که متوسلان اینطر لایق را این سعادت حاصل
 آنچه درین اوراق مذکور شود فلانی بولایات با مقامات عالیه یا با نتهای سلوک رسیده مراد از نفس که کیفیات
 و حالات و اوقات مقامات شریف شده علم باشد بدوام دارد و متبع سنن خیر الودی است صلی الله علیه وسلم
 محالست سعدی که راه صفا و توان رفت جز در پی مصطفی که حضرت ایشان ماکب کمال و تکمیل از
 فغانان نقشبنده نموده بر او کار همان طریق شغال در نشینند و طالبان را بر او اب و نسبت علیه السلام کار
 تربیت مینموند از فغانان قادری چشتی و سهروردی اجازت دارند و فغانی نیز یافته اند بعضی مردم را

خاندان قادری و جنتی و سبیت گرفته بنجره آن اکابر میدادند معلوم نیست که در بنظر فقهاء
 بر رویه سبیت گرفته باشد که درین باب اطلب این طریقه که یافت میشود و فقیر اسما بزرگان این خاندان
 به مینویسد **فصل دوم در بیان سلسله نقشبندی** حضرت ایشان ماطیقه نقشبندی
 حضرت سید نور محمد بر او فی رحمته الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ سیف الدین و نیز از
 حضرت حافظ محمد حسن سعاد نموده و ایشان از عروه الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم و ایشان
 امام طریقه مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سهروردی و ایشان از حضرت خواجه محمد باقی بانه و ایشان
 حضرت مولانا خواجگی الکنکی و ایشان از حضرت مولانا درویش محمد و ایشان از حضرت مولانا محمد
 ایشان از حضرت خواجه ابو الوفاء و ایشان از حضرت مولانا یعقوب جرجانی و ایشان از خواجه خواجگان
 امام الدین نقشبند و ایشان از حضرت سید میر کمال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سیماسی ایشان
 خواجه علی خیران مسیحی و ایشان از حضرت خواجه محمود الخیر خنوری و ایشان از حضرت مولانا محمد
 رف ریکوکی و ایشان از خواجه جهان حضرت عبدالقالی محمد وانی و ایشان از خواجه ابو سعید
 ایشان از خواجه ابو علی فاروقی و ایشان از خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشان از خواجه بابو سعید
 ایشان از امام همام حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و ایشان از امام قاسم بن محمد بن
 ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از صاحب رسول الله سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه
 ایشان از صاحب شرف صحبت رسول خدا از حضرت امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه
 ایشان از رحمۃ الله المبین شافع الیه نعین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت میگردانند حضرت امام جعفر
 صادق بحضرت امام محمد باقر رضی الله عنه میرسد و ایشان را بحضرت امام زین العابدین رضی
 ایشان را بحضرت امام همام سید الشهداء و امام حسین رضی الله عنهما و ایشان را بحضرت امام حسن مجتبی
 ایشان را بحضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه و جهت ایشان را بحضرت سالت بنام صلی الله علیه
 سلم و این نسبت از شدت آنکه اهل بیت در بنظر حق سلسله الازدیت شهرت و نیز از انساب
 خواجگان ابو علی فاروقی نیز خواجگان ابو القاسم کورکافی است و ایشان را خواجگان ابو عثمان موعنی

در بنظر حق سلسله الازدیت شهرت و نیز از انساب خواجگان ابو علی فاروقی نیز خواجگان ابو القاسم کورکافی است و ایشان را خواجگان ابو عثمان موعنی

وایشان را الطائفة خواجیه بنیدادی و ایشان را خواجیه سهری سقایی و ایشان را خواجیه حروف
 کرخی و ایشان را حضرت امام علی بن ابراهیم رضی الله تعالی عنه و ایشان را امام جعفر صادق علیه السلام و ایشان را حضرت
 رضی الله تعالی عنه و خواجیه حروف کرخی نیز ستهفاده از خواجیه او و طایفه دارند و ایشان را خواجیه
 غمخیز و ایشان را خواجیه سهری و ایشان را از امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و ایشان را حضرت رسول خدا صلی
 علیه و آله و سلم و کربلایه و نیز حضرت ایشان را اجازت طریقه قادریه از حضرت شیخ محمد عابد خراسانی
 دارند و ایشان را شیخ عبداللہ و ایشان را حضرت خازن الرحمۃ محمد سعید و ایشان را امام طریقه محمد
 الف نانی شیخ احمد فاروقی سہروردی و ایشان را از والد ماجد خود شیخ عبداللہ و ایشان را از شاه
 کمالی کشتی و ایشان را از شاه فیصل محمد الله و ایشان را حضرت سید کدای محمد نانی روح و ایشان را سید
 شمس الدین عارف روح و ایشان را سید کدای محمد اول روح و ایشان را سید شمس الدین محمدی روح و ایشان را
 سید عقیل روح و ایشان را سید عبدالوہاب روح و ایشان را سید شرف الدین روح و ایشان را سید السادہ سید
 عبداللہ از افراس و ایشان را حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه و ایشان
 را خواجیه ابو سعید محمدی روح و ایشان را خواجیه ابو الحسن قرشی روح و ایشان را خواجیه ابو الفرج طوسی روح و ایشان
 را خواجیه عبدالوہاب مدنی روح و ایشان را خواجیه ابو الکبر شیلی و ایشان را سید الطائفة بنیدادی روح و ایشان
 را خواجیه سهری سقایی روح و ایشان را خواجیه حروف کرخی رحمۃ الله علیہم و ایشان را حضرت امام علی بن ابراهیم رضی الله تعالی عنه
 و ایشان را حضرت امام موسی کاظم رضی الله تعالی عنه و ایشان را حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و ایشان را حضرت
 امام محمد باقر رضی الله تعالی عنه و ایشان را حضرت امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه و ایشان را حضرت سید الشہداء امام حسین
 و ایشان را حضرت امام جعفر حسن مجتبی رضی الله تعالی عنه و ایشان را از امیر المؤمنین حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و ایشان
 را حضرت رسالت بنام محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم سلسلہ ابائی حضرت غوث الثقلین سید عبدالقادر
 رضی الله تعالی عنہ عن ابیہ سید ابو صالح رحمۃ الله علیہ عن ابیہ سید موسی حبیبی دست رحمۃ الله علیہ عن ابیہ سید
 رحمۃ الله علیہ عن ابیہ سید یحیی راہب عن ابیہ سید موسی مورت عن ابیہ سید داؤد مورت روح عن ابیہ سید
 موسی الجوان روح عن ابیہ سید عبداللہ محض روح عن ابیہ سید حسن مثنی رضی الله تعالی عنه عن ابیہ سید السادہ

امیر المؤمنین امام حسن مجتبی رضی عن ابیه امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما عن سبطین الدین محمد
 الداعیین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم ذکر سلسله چشتیه حضرت ایشان ما ابارقه طریقه
 چشتیه از شیخ ابی نوح محمد عابد رحمه الله علیه گرفته اند ایشان از حضرت شیخ محمد واحد ایشان
 از عللین الرحمة شیخ محمد سعید و ایشان از مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی رح و ایشان از
 والد ماجد خود شیخ عبدالحق رح و ایشان از شیخ رکن الدین رح و ایشان از حضرت شیخ عبدالحق
 رحمه الله علیه و ایشان از شیخ محمد عارف رح و ایشان از شیخ محمد الحی رح و ایشان از حضرت شیخ
 جلال الدین بانی سنی و ایشان از حضرت شمس الدین ترک رح و ایشان از حضرت شیخ طاهر الدین رح و
 علی صابرح و ایشان از شیخ الاسلام شیخ فرید شکر گنج رح و ایشان از حضرت خواجہ قطب الدین
 بختیار کاکی رحمه الله علیه و ایشان از امام طریقه خواجہ معین الدین سجوی رح و ایشان از خواجہ
 بارزنی رحمه الله علیه و ایشان از حاجی شریف زندنی و ایشان از خواجہ مود چشتی رح و ایشان
 از خواجہ یوسف چشتی و ایشان از خواجہ ابوالحسن چشتی و ایشان از خواجہ ابومحمد چشتی و ایشان از
 خواجہ ابوسنی شامی ایشان از خواجہ مشاء و علو دینوری رح و ایشان از خواجہ سید بصیری رح
 و ایشان از خواجہ جعفر مرعشی رح و ایشان از سلطان ابراهیم ادهم رح و ایشان از خواجہ فضل
 عیاض رح و ایشان از خواجہ عبدالواحد رح و ایشان از خواجہ حسن بصیری رح و ایشان از امیر المؤمنین
 علی مرتضی رضی الله عنه و ایشان از جناب سول الله صلی الله علیه و سلم فصل سیوم در
 بیان اندکی از احوال مشایخ اربعه حضرت ایشان که تفصیل
 محمد وی بود در رحمة الله علیه سید السادات حضرت سید نور محمد بداینی رحمه الله
 عالم بودند علما و عابدان و باطن فقیه کامل عارف کامل کسب مقامات سلوک طریقه محمدیه از شیخ
 سیف الدین فرزند و خلیفہ خود الوفا حضرت ایشان محمد معصوم فرزند سید دین حضرت محمد
 نموده اند و حضرت حافظ محمد حسن که از اولاد شیخ عبدالحق محمدت و خاندانی حضرت ایشان
 محمد معصوم آن رحمة الله علیه سیده سالها تحصیل فیوض صحبت کرده بحالات بلند مقامات رسید

مشرف شده اند به عراق قوی داشته اند تا با نوزده سال ایشان را هیچ افاقه نبوده بگرد وقت که
 بخار در آن حال تحقیقی راه می یافت باز مغلوب الاحوال میشدند در آن حال ایشان را افاقه پیدا آمد
 بحال در عراق و قوی و اتباع سنت امتیاز داشتند و در متابعت ادب و عادات مصطفی صلی الله علیه
 و آله بسیار کمال داشتند و در کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشته موافق آن بعمل می آوردند
 و کبار خلاف سنت بایسته در بیت الخلا نهادند تا سحر روز احوال باطن فیضی روی نمود باز تضرع بسیار
 به بسط مبدل گشت و در آن احوال طینک مینمودند بدست مبارک خود قوت چند روزه بخت داشتند
 که رنگی باره از آن خورده بمراقبه میسر افتند از کثرت مراقبه پیش چشم شده بود میفرمودند بیکی است
 که تعالی طبیعت کیفیت غذا نماده در وقت حاجت آنچه تمیسه میشود و میجویم ایشان اجتماع در آن
 بدعت داشته از کمال قوی یکی از فرزندان خود دروغ و بیکی شکر عطا مینمودند طعام اغنیاء هرگز
 نمیخوردند که اکثر آن از طاعت شب خالی نیست یکبار طعامی از خانه دنیا داری بخدمت ایشان آمده بود
 فرمودند درین طاعت معلوم میشود و از روی نوازش حضرت ایشان را فرمودند شما نیز درین طعام
 غور نمایند آنحضرت متوجه شده عرض کردند که طعام از وجه حلال است مگر سببیت را میبخشید
 در آن راه یافته اگر کتابی از خانه اهل دنیا بعبادت میطلبیدند تا سحر روز مطالعه آن نمی نمودند مگر
 طاعت صحبت آنها خلاف و از بر آن پیچیده است بعد از زوال طاعت که از برکت صحبت مبارک آن لعل میشد
 مطالعه آن میفرمودند حضرت ایشان را بخدمت ایشان محبت قوی بود و مجبور ذکر نام ایشان چشم
 بر آب میشدند میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید کردند اگر ایشان را نمیدیدند بعد از
 سال که الهی ایمان تازه می نمودند که بر خلق بچنین ارباب کمال قادر است رضی الله تعالی عنه میفرمودند
 که مکشوفات ما ایشان بسیار صحیح و مطابق واقع بود بلکه توان گفت که ما مردم را بحدیده سحر بخان محسوس
 نمی شود که ایشان را بچشم دل معائن میگشت تصرفات قوی داشتند و برای برآمد حاجات مخلصان
 هست میخواستند کم بودی که مراد از طریق توبه تریف تحلف نمودی یکبار زنی بخدمت ایشان عرض نمود
 اگر دختر مرا بخیران بدهی بر دهنده چند آنکه اعمال خیرم نمواند شد هیچ فایده نکرد در نیاب توبه آنرا

ایشان تا دیری مراقبه نمودند فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد تو بهای ایشان هم جدا دفع
 از آن دختر حاجت برسدند گفت و سحرهای بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورده کسی چه سکوت و مراد
 از ایشان پرسید که چرا فوراً نفرمودید که دختر تو خواهد آمد فرمودند التماس بجناب الهی نمودم که اگر دعا
 و اثری باشد در احصای آن دختر هست نموده آید هرگاه با الهام الهی معلوم بشود که هست بقدر
 از درگاه گفته که دختر خواهد آمد هر عمل ایشان موافق ضار خدا بودی بجان یکبار و وزن راضی بخدمت
 ایشان اظهار طلب طریقه نمودند ایشان بفرمودند در یافته فرمودند اول توبه از عقیده سوره نماید
 باز طریقه گویید یکی بحال ایشان اقرار نموده توبه کرد و طریقه گرفت و دیگری توفیق نیافت یکی را از
 ایشان هوای نفسانی خواست که بمحضیت خدا مبتلا سازد صورت مثالی ایشان ب حفظ او رسیده
 در میان حاضر شدند وزن از دشت فریادی برآورده بگوشه بگوشه و آن مخلص تائب گردیده بادی
 از دامت بجزو ترهست رسید یکبار بنگ فروشی دو کلان قریب مکان اقامت ایشان بر آورد
 فرمودند ظلمت بنگ نسبت باطن را مکر ساخته مخلصان رفته دو کانش را بعنف خراب ساختند
 فرمودند که احوال باطنی یاده ترک نشود که بواسطه احتساب خلاف شرع واقع شد ادل او را این
 عمل ترفیع بالستی و اذ اگر تائب نمیشد باز بند شد و در شش منع می نمودند تا او را بتفحص با حاکم
 پس استعفاء جرات عزیزان نموده مدیون تمام فرمودند که بینه خلاف شرع خوب نیست بینه صباح
 اختیار باید نمود و زری با و حمایت نموده مدد خواهند دادی تائب گردیده یکی از مخلصان شد
 ایشان میفرمودند و زری بزیارت خراب بر خود حضرت حافظ محمد حسن رفتم مراقبه نمودم در نصیب
 بخودی مشاهده که بودیم که بدن شریفه و کفن درست است مگر در پوست کف با و کفن آنجا خاک
 انز کرده بود و چون از ایشان باستفسار آمد فرمودند شمار معلوم خواهد بود که فتنه بیکانه بی
 او در جای حضور نهاده بودیم که هرگاه مالک شده اند حواله او خواهم نمود یکبار قدم بران که شش بودیم
 از شومی این عمل خاک انز کرده است الحق هر کجا در تقوی قدم بیشتر است قرب و ولایت این بیشتر
 محتاج ایشان باز دهم دفعه سینه ترا و صدوسی و پنج سحر است حاجی محمد فضل

رحمه الله عليه ایشان از علما مشهور و فضلاء دانشوران را سر اعراف علوم باطن حقیقی
 به او در اندر طریقه ارجحه شد نقشند فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم رحمه الله علیهما گرفته
 تا ده سال استفاذه فیوض باطن نمودند و تا دوازده سال از حضرت شیخ عبدالاحد فرزند و خلیفه خان
 رحمه الله شیخ محمد سعید فرزند سجاد بنشین حضرت مجدد رحمه الله علیه هم شرف گردید بمقامات عالیه رسیده اند
 و تحصیل علوم معقول و منقول و اسناد علم حدیث از ایشان نموده از شیخ سالم صهری ثم الهی علم حدیث
 نیز سند دارند حضرت محمد الله نقشبند با حضرت شیخ عبدالاحد رقی ایشان فرموده اند آنچه رسیده
 ما از ایشان کبار رسیده بود تمام و کمال در باطن شما القا کردیم ایشان استغراق قوی داشتند و فناء
 یبشتی بر ایشان مستولی بود گویا هرگز خود را از رابط بقیه نمیدانستند حضرت ایشان ما را بارها
 میفرمودند که شما را نظر کشفی تحقیق مقامات الهیه کرمیت کرده اند بحال ما نظری فرمایید که از خزانة
 در خود هیچ نمی یابیم را تم گوید عفی الله عنه امام الطریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند خدایا
 احوال باطن به نکات و جهالت کشید علامت ظهور تجلی ذاتی است و آیه شریفه لا تدکله الا بصا این
 نص قاطع است در باب ایشان شرف زیارت حرمین شریفین زیادهما الله شرف رسیده اند و مورد نظر
 الهی عنایات حضرت سالک بنای صلی الله علیه و سلم شده با هزاران فتوحات مرحمت نموده مرجع مطلق
 گردیدند و خلق اطهار او باطن فیض رسایند حضرت شاه ولی الله محدث رحمه الله علیه علم حدیث
 از ایشان سند دارند ایشان آنچه از تقود مدیما میرسد کتب هر فن خرید و وقف میکردند یکبار یا زنده
 رو به بدیه آمده بود همه اکتب علوم نافعه خرید کرده وقف نمودند چندین هزار کتب در راه خدا وقف
 کرده اشاعه علوم فرمودند جزاه الله خیر الجزا ایشان میفرمودند و عجب است از مخلصان که در عمر خود
 یکبار هم زیارت خرامقدس مصطفی صلی الله علیه و سلم شرف اندوز نمیشوند و حال آنکه حصول مقام اذن
 بواسطه آنحضرت میدانند و عجب است که حروف کلام الله موافق تجوید ضروری که در چند روز میشود درست
 نمیدانند و صحت نماز و قنوت بر صحت قرات است و عجب است که ذکر لطائف از توجه یکی از بزرگان نقشبند
 حاصل نمیکند و در طریقه این اکابر این دولت که تخم محبت الهی و موجب ایمان است بنیخت دارند

فی دریا بند
 از چشم ۱۴۱

درست دست پید محمد عظم عظم خلفای ایشان گفتی صحیح و نسبتی قوی داشته باشند بسیاری از طایفه
و صحبت ایشان بحالات و عوارض طایفه شریفه رسیده اند رحمة الله علیها صاحب قسط سعدی
رحمة الله علیه ایشان از کمال خلفای حضرت محمد صدیق فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد مصطفی
رحمة الله علیها نامی سال نیز نام صحبت ایشان نموده بمقامات علییه و غایات طایفه احمدیه رسیده اند
لقب ایشان در فقر اخفاء آنحضرت سید الصوفیه بود از روی مباحثات میفرمودند که کسی سال آن بخل
بیر خود بر سر کشیده ام موی سر من از بخت سوز شده بلکه در راه موی گوشه نور دیده من خاک گشت
ایشان در موسم شدت که ما را با محمد آبا و فرستادند از بس حرارت آفتاب دیده من بیکار شده اما از برکت
خدمت خانقاه محلی چندان خادمان بر زمین گرد آمدند که نوبت خدمت بهر یکی نمیرسد و دیده دل من
بنور معرفت دنیا گشت و چشمم سر از آفتاب ماسوا غنی گردید و مراقبه علی الدوام حاصل است و همیش
تجربه که از راه نظر بدل میرسد در آینه باطن من راه نیست فالجده شد علی نواله و المصلوة و السلام علی سوله
واله ایشان از اول ارادت طایفه شریفه دیده اند که شهری است عظیم از برکات و انوار ولایت محمود
در هر محله اش گروهی از اولیا اقامت دارند یکبار در آن شهر شهرت یافت که جم غفیری از متقربان
می آیند ساکنان شهر با استقبال نظاره شوکت و عظمت آن عزیزان برآمده در انوار اینها استغراقی
یافتند ایشان پرسیدند اینها کیستند کسی گفت الله تعالی در بیوقت اظهار کمالات جوده فرموده این
کار بر ارباب اجتهاد از راه و اصلمان حضرت ذات نموده است و سر حلقه اینها شیخ احمد سهرزندی ملقب بمجدد
الف ثانی است بجهت مشاهده برکات این بزرگواران برآمده ایم پس ایشان را رسوخ عقیده با بنظر حق
قویتر گردید و بجهت تمام در راه سلوک انبساط یافته سر آمد مقربان بارگاه الهی شدند حضرت ایشان
میفرمودند که بر ایشان صفت تواضع و فروتنی غالب بود و اگر یکی از اصحاب باطن و شوق خاطر شخصی
میگشت ایشان خود پیش آن شخص معذرت میفرمودند که این تقصیر از فقیر صد و ریافته مرا بخشید
بلکه سر مبارک برای اومی نهادند رحمة الله علیه نوبت طایفه فیره جنگ که بر ایشان بود خدمت ایشان عرض
نمود که سید حق سولما رحمة الله علیه بر گرامیجو هستند شرف زیارت مصطفی علی الله علیه وسلم شرف

میساختند ایشان فرمودند ما هر که را خواستیم و بارشرف زیارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بیاوریم
 و شب فاخته خوانده متوجه برو عایت مبارک بخواب و بدوی هم چنان کرد و زیارت مشرف گشت
 صدر و بدیده مقرر کرده بار دیگر فاخته خوانده بخوابست و باز این سعادت امتیاز یافت صدر و بدیده
 بدیده مقرر نموده بوقت صبح بخدمت ایشان حاضر شد صدر بدیده پیش آورد که الحمد لله متوجه شرفیابین
 دولت سرفرازی یافتیم ایشان بنور فرست در یافته فرمودند تقدیر و هم کجاست و می مضطر شده آنرا
 پیش گذرانید حضرت ایشان میفرمودند که ایشان در علم ظاهر مهارت نداشتند و صحبت ایشان
 از کشف اقیانان مذکور بود و محض از کثرت خدمت خانقاه بهر خود قبول بها یافته بودند اما به
 باطنی عالی و قوی داشتند در خانقاه ایشان گریه بود کلا این تفریف ایشان بحال کنجشکان هرگاه
 و هر چه میخواستند و در آن دانه ای گندم می انداختند کنجشکان از هر طرف آمده دانه را در دهنش میخیزد
 و باو میبار میزدند با فاضله ایشان مردم بسیار بمقامات قرب رسیده اند و ذات ایشان باین
 سوال سینه نه از صد و سیما و دو و هجری است شیخ صبغة الله از خلفا و ایشان سری بود و کور
 بنده او از زیارت کرده ام رحمه الله علیه شیخ الشیوخ محمد عابد رحمه الله علیه
 از عاظم خلفای حضرت شیخ عبد الواحد در خلفا را اکابر سهر تدبیر و عمل و درج و تقوی نمایان عظیم
 داشتند در نسبت بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میرساند کثیر العبادت کثیر الذکر بودند و هیچ سوره
 این شخصیت باز میخواندند و بعد هر دو گانه بزرگوار و مراقبه می برداختند از نصف شب تا سحر در عبادت
 خدا و یاد مولی اشتغال داشتند در مرض موت که ناشی از این زیاری ایهالی بود سوره سین
 سی و پنج بار در تهجد میخواندند بیست هزار بار ذکر کلمه طیبه و هزار بار نفی و اثبات بحسب نفس تلاوت
 کلام الله و در دو وظیفه داشتند یکبار حاکم بلده سهند موشی بغارت آورده بود ایشان با بیست
 ترک گوشت و غیره فرمودند هرگاه بدلی می آمدند در راه بخزاد سبلی اوی که از جبهه حلال با خود میگردانند
 جز دیگر نمیخورند و هر امر رعایت عمل بفرمیت می نمودند ایشان را قبول تمام و در صحبت خاص عام
 پیدا شد و استانه و خانقاه مادی اهل الله گشت قریب صد کس از علما و صلی و عابدین و شایسته

و جماعه بسیار از طالبان توجهات ایشان به نیایات مقامات احمدیه رسیدند و ارباب فضا و بقا
 که در صحبت مبارک باستغراق و بیخودی و امداد و ولایت و تهذیب خلق فایز شده اند
 افزون از شمارند بعد در حدیث و فقه متوجه قبله مراقب می نشستند و هر که خدمت شریف
 می رسید الفار ذکر و اتوا جمعیت در باطن او میفرمودند و در جموعه اجتماع مردم بسیار میشد هر که
 در نظر ایشان می آمد متوجه توجه ایشان را ذکر می نمودند کسی از ایشان برسد که انجم مردم هرگز ذکر
 قلبی نمیدانند و در حرکت طبیعی قلبی و حرکت ذکر امتیاز نمیکند فرمودند کار خود است معلوم کردن
 کسی کاری نیست در فخر خود و اندر خود ذکر خواهند داشت که از برکت نور ذکر قلبی ایمان بسلامت
 میمانند انوار طریقه احمدیه با فاضلات ایشان بنوعی پیدا نمود و نسبت شریفه اینها بدان و اجماع
 یافت لهذا لقب ایشان در علم غیب القاسم خوانند الله بود روزی در مسجدی تشریف آوردند
 آنجا شخصی جمعی از مریدان خود داشت و مردم را می میگفت اما باطنش از نور نسبت مع الله
 که در صوفیه علیه معروف است خالی بود و نزد مشایخ کبار بغیر قنای قلب و ارادات و ولایت تهذیب
 اخلاق مرید گرفتن حرام است ایشان را بحال او تحقیقی آمد و نادیری متوجه حالش گردیده او را بر تبه
 ولایت قلبی رسانیدند از حضرت ایشان ما که در خدمت مبارک حاضر بودیم از روی الطاف تصدیق
 احوال او خواستند مخبر شدند که بخود توجه شریف داشتند اگر شد و لطیفه اش نورانی بی سرشده
 بسوی اصل خود مثل هوای آتشین پروازی نمود و در قلب کثیرا ضمهالی یافته متوجه سیر عالم امر گردید
 در تجلی انفعالی سیده فنا حاصل نمود و قابلیت اجازت طریقه پیدا کرد فرمودند دید شما صبح است ما را
 نیز همین احوال او معلوم شد و روزی در مقبره میگذاشتند اندکی متوجه حال اموات و اقبال الساده فرمودند
 این بجا بود که جوهرت فیضی بنمایند و حال آنها توجهات نمودند فقر شنیدیم از زبان مبارک شد
 خود قدس سره میفرمودند در آنوقت حاضر بودیم در آنوقت ظهور حقیقت محمدی بود صلی الله علیه و سلم
 توجهات آنحضرت تمام مقبره مشمول انوار برکات آن مقام عالی گردید ایشان زیارت حرمین اعلی
 ساده رفتند بنزد و بالطفان سر و کائنات صلی الله علیه و سلم سرفراز گردیده میفرمودند وقت سینه

من که از لی بانهای در طلب بود و در چنگاه که نمیشد بعبادت مصطفی تسکین یافت و آنچه مقصود بود
 حاصل شد طالبان بسیار در اینجا استغاثه از صحبت ایشان نمودند شخصی در مدینه منوره ریاضت
 مجاهده و زنا و اهل عیالات بسیار میکرد از جناب سرور عالم صلی الله علیه و سلم مامور گردید که بخدمت ایشان
 استغاثه نماید ایشان او را از این مجاهدات منع کردند و به وسط عبادت امر فرمودند وی چون خود را بر این
 شاق بود گفتند ایشان عمل نکرد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم باز او را امر بتابعیت و التزام صحبت ایشان
 نمودند پس بخدمت ایشان استغاثه نمود و بحسن تربیت ایشان بمقامات عالیه رسید و وفات ایشان
 در سنه هزار و صد و شصت هجری شریف در ده رمضان المبارک است خلفای ایشان بسیار اند از آنجمله خواجم
 موسی خان مخدوم اعظمی ده بیدی متوسع و متقی صاحب کشف مقامات و تقریفات در ولایت
 ماورای انهر بارشاد بدایت طالبان خدا یگانه روزگار بودند و از ده خلیفه مرسل و ششصد و سی
 یکی را از درویشان خود گفتند چه نیست که در باطن تو کدورت معلوم میشود مگر لقمه شیه خورده
 گفت فی خطی طعام خانقاه خبری نخورده ام که خرا غراف نمود که در خانه مصباحی طعامی نیاز
 حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه خورده ام از راجر کرد که من گفته ام طعام
 هر کس نباید خورد و عزرا منظم رحمه الله علیه بقره اوقات و قوت نسبت باطنی و ذوق حیات
 و ادوات بی نظیر بودند مستفیدان ایشان را دیده ام آنچه ضروری ارباب انظار لقیه است در
 دلها داشتند یکی را از اصحاب ایشان بعد وفات ایشان بعضی قوی رو نمود و تا دو سال اکس
 نیافت آخر بر سر شریف ایشان رفت پس اینکه نظرش بر خاک پاک ایشان افتاد و او را پس
 تازه شد و نسبت خود را بحال یافت و محمد میر رحمه الله علیه بعلو نسبت باطن و خجسته و انزوا
 و بدایت طالبان ممتاز بودند زبانی صالحی شنیده ام که میگفت بیست کمن صحبت ایشان
 بمرتبه ولایت و فنا و بقا رسیده اند حتی بخدمت ایشان ارادت داشت عرض نمود در شرح مرثیه
 شده باشند بنده حاضر نماید قبول نکردند مبادا مال بگانه باشند شاه عبدالعظیم و صفوی
 عبدالرحمن و میر بهار و درویش محمد و محمد حسن و دیگر اعزّه رحمه الله علیه بمقامات عالیه متباین

داشتند و هدایت طالبان حق می برداختند فقیر بعضی را ازین عزیزان زیارت کرده باجم و خیر
 شیخ محمد میرز حجت الله علیها از دیات عصر خود بزرگوارت رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 اختصاص داشت از وی عجایب افعات منقول است احوال هر که منتهی است بجهنم و عفو نمود
 جواب اصل حیکه و تبرکات موسی شریف بطالبان میداد یکی از بزرگان که در نور ولایت و نبوت
 بکشف صحیح و وجدان صریح امتیاز میکرد میگفت خانه آن صاحب از انوار مصطفی منسوب بود صلی الله
 علیه و سلم و بر از علیه محبت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم نفوذی سامانی نداشت آمد بخواجه از
 حدیث شریف آمده لافقضا السراج الی من یحیی من الشیء الی مشکها کتاب شده بلای فقر
 نیارده خواست که سکا افتانان زود آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را منع فرمودند و بصبر فقر
 و فاقه امر نمودند که صبر موجب قرب و معیت الهی است سبحانه ان الله مع الصابرین **فصل**
در بیان نسب شریف و ولادت باسعادت حضرت ایشان ما
 رخصته الله علیه من انوار الهی مصدر را حاضر و آگاهی قیوم طریقه احمدیه محیی سنن نبویه
 فرید العصر الدوران شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جانمان رضی الله تعالی عنه از سادات
 علوی اندک نسب شریف ایشان به بعیت و هبت و سبط توسط محمد بن حنفیه بامیر المومنین علی
 مرتضی کرم الله وجهه میرسد آبا و اجداد ایشان امر اعظام بودند و قرابت بسلاطین مجرب و اراد
 باوصاف حمیده و فضایل پسندیده موصوف بودند و بمرآت و عدالت و نجاعت و سخاوت
 و حکمانی و یدارازی معروف امیر عبد السبحان گردید و سبطه فواسمه کبر بادشاه میشوید جدا آنحضرت
 با وجود جله و شوکت ظاهری در طریقه جسته حالات نیک داشتند سحر خیز و از دیده محبت
 بودند مردم را بهر یکه گفتند و متوسلان ایشان همه ذاکر و نهج گذار بودند بعد از شریفه آنحضرت
 و خراسان خان وزیر و اوصاف کاملی نظیر بود و بمن صحبت ایشان از سبب اهل سنت جماعت
 گردیده از و ارادت الهیه خطی از فرشت و تسبیح حیات می شنید و مثل شوهر خود در ذوق و شوق
 بر شارب محبت خدا از عالم هر نهره و شربت درین مشغولی حضرت مولوی روم میگفت قوه تعلیمها

این کتاب از کتب معتبره است و در بیان احوال و مناقب ائمه و اولاد ایشان بسیار است و در بیان احوال و مناقب ائمه و اولاد ایشان بسیار است

و اما بعد حضرت الشان فرزند اهلان ترک جاه و دولت و منصب و سبای کزده سلطنت و قزغمت
 اختیار کردند و سبای جاه و چشم خود را در راه مولی بر فقر آفستند فرموده است و بخت و بخت ار بود
 بخت نکاح صبیحه خود داشته بودند شنیدند که یکی از دوستان ایشان را حاجت صبیغ پیش کرده
 آن زن تمام بوی عطر فرمودند و بحالات انسانی و اخلاق رحمانی یگانه روزگار بودند و نا و جاب
 شکوه و صبر سجده رضیه ایشان بود یکبار دخت که در خانه خود نشاند بود و دکنی گفت شاید خود
 تو کل دخت که دمی نشاند مباد در دل بگذرد که در فاقه بر که بر این دخت خواهم خود و اعتماد
 بر سبای پیدا شود ایشان سخن وی را از تعلیم الهی داشته اند دخت را از هیچ بر آوردند و عزلت و
 انزاد گرفته و شرف و جهانی در یاد خدا دیده طریقه قادریه از حضرت شاه عبدالرحمن قادری
 رحمه الله علیه که بجدیات قویه و تصرفات جلیبه شهرت داشتند گرفتند و بمن صحبت ایشان بکمال
 علیه فایز شده اوقات بگذرد و طاعت تلاوت مسموم داشتند یکبار بر ایشان میوه آینه ناول می نمودند
 ترش بود شیر اش را آب بن مبارک خود بر زمین انداختند ایشان از جمال اسرار و عقیدت ترک
 تراکت و میرزای نموده آن شیر و سماک آمیخته را بزبان خود از زمین برداشته فروردند از برکت این
 عمل خاکساری ایشان را کیفیتی خوب طاری شد رحمه الله علیهما ولادت با سعادت حضرت ایشان
 در سنه هزار و صد و یازده یا سنه ده هجری یا دهم رمضان المبارک است وقت خروار جمع بود که آن
 آفتاب عالم از مطلع ولادت طلوع فرموده جهان را منور گردانید و طلوع شمس الله و الین تولد
 صاحب شریع تاریخ ولادت اندر آنچه طالع ایشان از آنچه رسول الله صلی الله علیه و سلم و جاب
 اختلاف داشت باقی همه موافق بود لهذا انار شد و ادب از انصاف حال ایشان ظهور داشت و آثار
 فهم و دکان از جبین مبدین می درخشید ارباب است از مشاهده علوف طرات ایشان میگفتند که ایشان
 سر را بجل کمال می نمودند و از خود مندان دیده در سبقت می بردند و اما بعد ایشان و تعلیم تربیت
 اهتمام نمودند و با وجود صغر سن ایشان بجهت که بحال تقسیم اوقات باید فرمودند که وقت عزیز
 عمر شریف بدل ندارد و بجا صرف نشود و آداب دنیای و فزون بسیار گری و صنایع هنر و زینت را

تعلیم نمودند میگفتند که شما امیر میشوید قدر از باب هنر خواستید شناخت اگر چه اینست دل با من خواهم
 نفر و ترک اختیار میکنید حاجت با من پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان را در هنر من مهارتی بدید
 هنروران هر پیشه داد هنر خود از ایشان میخواستند و هر که با ایشان ملاقات مینمود با ستاد می
 ایشان در حق خودش اقرار میکرد و بانی یکی از ثقات شنیدم که ایشان را قطع سر ایدل برنج
 طرزی آمد حضرت ایشان میفرمودند که استعمال اسلحه بر تنه کمال میبایند بودیم اگر میت کس نمیشد
 کشیده بر آحمه آرد و در دست بایک حجب عصا باشد یک کس هم زخمی نمائند رسانید یکبار
 شخصی در وقت انصراف سلام از نماز مغرب در تاریکی از بخوری برآمد و بر بن درخشد و لمعان پیش
 محراب از دست او گرفتیم باز بدست او دادیم و می باز حمله آورد باز گرفته باو دادیم همچنین هفت بار افتاد
 افتاد و آخر مغرب آورد و بیاض ماسر بنام کبار فیلسف در راهی می آمد و مار سب سواران فاعیل
 رسیدیم فلبنان فریاد برآورد که در شوکنا ره گریختن است از مقابل حیوانی بیکه بر کشتن فیل نوبت تمام
 ما را و خرم طعم پیچیده مردشت خنجر از میان بر کشیده بر خرطومش دیم فریاد برآورد و مار او بر تافت
 بفضل الهی سلامت ماندیم یکبار جهل با شر الطایف پیش آمد در شدت حرب که کار به نیر و نیزه پییده بود
 سر و آزار که بپیش رویف ما بود گمان خوش بر ما برداران دقت غری موزون نمودیم موجب تعجب باشند
 طفل نه ساله بودیم که حضرت ابراهیم را علیه السلام در خواب دیدیم عنایت بسیار بحال ما مینمود و داشت
 و در آنوقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه و میان می آمد صورت مبارک ایشان حاضر
 میشد ما به ایشان اینچشم سر دیده ایم و التفاتها بحال خود یافته میفرمودند و از روی شفقتی حضور
 او را ندانید که اگر که بدامای صوفیه بودت و جو و فاعیل اند و حضرت محمد رضی الله عنه بر خلاف ایشان
 و عدت شهود زنده هیچ میدهند و این مذکور است دیدیم که نوری مثل نور خورشید درخشد و حضرت محمد را
 انوار ظهور فرموده و اشاره بر خورشید از آنجا نمودند این واقعه بخدمت و لذت خود گفتیم فرمود که
 اگر شما از طریق ایشان فاعله حاصل شود میفرمودند که تعالی طبیعت مراد غایت اعتدال آفرید
 و طبیعت من غایت اتباع سنت نبوی صلی الله علیه و سلم و دعوت نباده خورشید سال بود که مرا

والله خود زیارت پیر ایشان حضرت شاه محمد الرحمن رحمه الله علیه را ایشان با نرات و کرامات
 ظاهر میشد اما در شمار مسایله می نمودند ازین جهت دل من از ایشان نفرتی داشت که تا که منصف
 صلی الله علیه وسلم قابل اقتدا نیست میترسیدم که والله من تکلیف بیعت ایشان نکنم روزی پرسیدم
 که حضرت شاه عبدالرحمن چرا در شمار مسایله مینمایند فرمودند بر ایشان سکر غالب است معذور اند
 عرض نمودم در ادوار شمار سکر غالب شود و در دیگر امور بسیار می شوند ایشان بر آشفته فرمودند که
 خدا تعالی شمار اقیهه مذکور را برای آن داده است که بر پیرا اعتراض نمایند اما این سخن موجب امتناع ایشان
 از انچه اندیشه بود گردیده میفرمودند شو عشق و محبت خیریه طلیعت منست و خاطر از آغاز حبس
 تمام بمطالع هر جمعه ثابت می آید است که طفل شش ماهه در آغوش من مضطرب بودم زنی جمیده مرا در کنار گرفت
 جلوه خالش اولی مرا از جابرو و خاطر را باور داشت بگی سیداشد و دلم بی دیدار او قرار نمیگرفت روزی
 گریه می کردم چنانکه بودم که آوازه عاشقی من بر زبانها افتاد و در مردم مشهور گشت که این پسر
 مزاج عاشقانه دارد میفرمودند که جاذبه محبت من اقتدر بسیار بود که عوارض جسمانی شاهان بر طبیعت
 من ظاهر میشد یکبار جوانی که منظم و نظم بود شب کرد مرا نیز شب عارض شد وی دو خورد و اثر او
 در من پدید آمد میفرمودند نیم شبی هفتاب بود و در خانه بند ناگهان آن جوان در آن خانه ظاهر شد
 اظهار از درخت با سبیل جمیده بر سر من نهاد و غایت گشت کلها بر سر بر تار و زرب جابو میفرمودند بر
 چشم در روی خود بر زمین خاکساری عشق نهوده باشد لذت شوق سجده که ساجد موافق حدیث
 بر قدم خدا میاید چه داند بعضی تجلیات الهیه را با حی چشم و بعضی گریه ای کند طره می نماید تجلیات را
 ذوق و تاثیر جلوه عارض و حال جدا جدا بود بعد از آن محبت رساند ریافت میشود و خواجه حاکم علیه السلام
 و شیخ فخر الدین عراقی و شیخ اودحد کرمانی رحمه الله علیه هم اینچنین در اشعار و مطالبات مقرر نموده
 اشاره تجلیات کرده اند درست است هر عابدی حسن به بیانی عشق برداخته جذبه جمال شاهد
 حقیقی است که بر تو بران انداخته من در لوانه رحمه الله علیه جلوه مفت است اگر دیده
 بنمایست این جهان آینه آینه سیمای است مهر و مراض سمانینه شکل اندام

نزارت عبدالرحمن
 در جهان لا یجوز و صفا و
 طبعی در دوزخ و جهان آباد
 بسرا و دفع است بخدا
 مسجدی نماز سیدنا

میتوان یافت که در پرده خود آرای هست و در بناب عارف جامی رحمة الله علیه میفرماید
 مردن زود خیمه ز افلیح نقد من و بجلی کرد بر آفاق النفس به ازان لمعی فردغی بر گل افشاد و ز گل
 شوری بجان طبل افشاد و رخ خود شمع زان آتش بر افروخت و بهر کاشانه صد روانه را خست
 عشق مجازی برای گرمی دلها و دسره آتش الهی است بشرطیکه فیما بین ملاقات نشود تا آب
 وصال حرارت دل اسرد نماید از اینجا گفته اند هر که را عشق شود دیگر نیست طریقه بر و حرام سفر و نمود
 احسن بحسنه الشیخ و القیج ما فتحه لشرع اگر چه در راه و بر و تقوی نور و صفاست اما در طریقی
 محبت از سوز و گداز و دقهاست و در حدیث شریف آمده که محبت نام شخصی بر بر سره کنیز
 حضرت عباس علیه السلام رضی الله تعالی عنهما عاشق بود و سرگاه بر بره در بازار برای می و دنیا نشوئی
 اشک از دیده خفتی آه بر آه شکستی ریش او از آب اشک تر کشتی رحمة الله علیه اصل الله علیه و سلم
 بر دمی رحم آمد سفارش او پیش بر بره فرمودند که با او مناجات کند گفت یا رسول الله اگر دمی بر من
 اثر نهد و من باقیه عمر اتقوی هست و الا من مخاتم که من از دیدن او بیزارم پس بسبب بر آمد که محبت بدو
 عشق در گذشت پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم من عشق و کرم و عفو نعمات مانت شهید
 رواه الدارمی از نواد تا شیرات محبت میفرمودند عاشقی تاب آتش بجز نبوده خود را دایم در باغ
 ساخت معشوقش خبر مرگش شنیده خود را در ماتم او نیز در دیار انداخت بکسبجوی تمام هر دو را بر آوردند
 از اتحاد جذب محبت دست و پا خوش یکدیگر داشتند بسیار دیده ام که یکی را دو کرد و بیخ
 شمشیر عشق بکین کرد و کس یکی کند میفرمودند عاشق بی تالی ملاقات پیش ر قایب نباشد و ده از دلو که
 سودا میجو هست که زخم یا ریش ساید کسی گفت تقصیر من چیست تقصیر دل بر زده کردست سینه خود
 شکافته دل بر او جود و زخم های خور باره باره کرد میفرمودند عاشقی یا خود را از فقر و بر زخم عیار
 منع کرد از غرور حسن سخنس مجاطی با و در جای که منجم است برقت عاشق بیچاره نادبری از غیبت سر
 بگریبان غم داشت آتش غیبت جان ناتوانش را بسخت دیدن زده بود و معشوقش را خیر شد از غیبت
 بر کعبه غایت خود برد ساعتی نگذشته بود که جانش بر نیال جان یا ریش شافت هر دو را از دیکر هم

و در بناب عارف جامی رحمة الله علیه میفرماید
 مردن زود خیمه ز افلیح نقد من و بجلی کرد بر آفاق النفس به ازان لمعی فردغی بر گل افشاد و ز گل
 شوری بجان طبل افشاد و رخ خود شمع زان آتش بر افروخت و بهر کاشانه صد روانه را خست
 عشق مجازی برای گرمی دلها و دسره آتش الهی است بشرطیکه فیما بین ملاقات نشود تا آب
 وصال حرارت دل اسرد نماید از اینجا گفته اند هر که را عشق شود دیگر نیست طریقه بر و حرام سفر و نمود
 احسن بحسنه الشیخ و القیج ما فتحه لشرع اگر چه در راه و بر و تقوی نور و صفاست اما در طریقی
 محبت از سوز و گداز و دقهاست و در حدیث شریف آمده که محبت نام شخصی بر بر سره کنیز
 حضرت عباس علیه السلام رضی الله تعالی عنهما عاشق بود و سرگاه بر بره در بازار برای می و دنیا نشوئی
 اشک از دیده خفتی آه بر آه شکستی ریش او از آب اشک تر کشتی رحمة الله علیه اصل الله علیه و سلم
 بر دمی رحم آمد سفارش او پیش بر بره فرمودند که با او مناجات کند گفت یا رسول الله اگر دمی بر من
 اثر نهد و من باقیه عمر اتقوی هست و الا من مخاتم که من از دیدن او بیزارم پس بسبب بر آمد که محبت بدو
 عشق در گذشت پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم من عشق و کرم و عفو نعمات مانت شهید
 رواه الدارمی از نواد تا شیرات محبت میفرمودند عاشقی تاب آتش بجز نبوده خود را دایم در باغ
 ساخت معشوقش خبر مرگش شنیده خود را در ماتم او نیز در دیار انداخت بکسبجوی تمام هر دو را بر آوردند
 از اتحاد جذب محبت دست و پا خوش یکدیگر داشتند بسیار دیده ام که یکی را دو کرد و بیخ
 شمشیر عشق بکین کرد و کس یکی کند میفرمودند عاشق بی تالی ملاقات پیش ر قایب نباشد و ده از دلو که
 سودا میجو هست که زخم یا ریش ساید کسی گفت تقصیر من چیست تقصیر دل بر زده کردست سینه خود
 شکافته دل بر او جود و زخم های خور باره باره کرد میفرمودند عاشقی یا خود را از فقر و بر زخم عیار
 منع کرد از غرور حسن سخنس مجاطی با و در جای که منجم است برقت عاشق بیچاره نادبری از غیبت سر
 بگریبان غم داشت آتش غیبت جان ناتوانش را بسخت دیدن زده بود و معشوقش را خیر شد از غیبت
 بر کعبه غایت خود برد ساعتی نگذشته بود که جانش بر نیال جان یا ریش شافت هر دو را از دیکر هم

کردند و در خم سوزد اگر حبت هوس باشد مرا به یک حبیب باز سر کویت بلبس بندم را به بندم نمود
طاووسی بر زن جمیل عاشق بود که در سرش بیگشت در قصه ها می نمود در خواه ملامت گران افاد
که معشوق جانوران است زن را از طعن مردم غیبت آمد طاووس را طبلید طاووس قصه کنان نیز و کشفت
گفت چشم خود سوی من کن طاووس که عاشق جان باز بود چشم خود سوی وی نهاد میل گرم در چشمش کرد
گفت چشم دیگر پیش من نه طاووس که اختیار بدست بی تابی عشق دشت چشم دیگر پیش گذشت زن
بسر حم میل گرم درین چشم نیز کشید طاووس نادیری بر خاک طبلیده گوهر جان در قدم یار ساز نمودن
نیز در حسرت چنین ستم پس از چند روز در گذشت میفرمودند جوانی بر حم کی را از جفت فاخته شکار کرد
فاخته دو تنم تاب در تنهای نیاورده خواست خود را ملاک سازد حسن و عاشاک جیده بر بر پای و فرام
آورد و انگری سوزان بمقار بر دشته بران عاشاک نهاد و دیری چند بر آتش زده خود را از آتش فتن
داد و گفت **ع** مرا چون غیل آتشی در دل است به که بذارم این شعله بر من گل است به میگو
در موسم بهار کلی از قفس طبله او بخت بدلیل رو بر برگ گل گذشته ناله های موزون آغاز کرد زمانی دراز
فریاد های نمود ناگهان خاموش گردیده دیدند مرده بود **ع** عجب از مرده نباشد بد رحیم
دوست به عجب از زنده که چون جان بدر آورد سلیم **ع** گفت فقیر اتمم با سبک روان راه محبت
که دزد که رات محبت شعله افروز کانون محبت مودعه دل های دوستان است جان داده اند و دست
از کوفتن نهانده و در مشاهده محبوب استغراق یافته **اللهم احیی فی حبک و امیتنی فی حبک**
احشترنی فی حبک میفرمودند والد ماجد ما می گفتند که قدم شمار ما مبارک شد که در سال تولد شما
دست از تعلقات دنیا بر داشتیم و دولت فقر و فاقه برگزیدیم پس را از برکت صحبت ایشان در
طبیعت رغبت ترک نمودید پیدا شد و فقر رخسار حج گردید میفرمودند زنده شما زنده سال بودیم که پیران این
جهان انتقال نمودند وقت مرگ و صیغه فرمودند که اوقات بهین قسم در کسب محال است تقسیم خواستید
و عمر در اشغال طاعن صرف نخواهید نمودید را بر سر زنده انکارید که مقصود از وجود بدتر نیست
در کسب نیز و محال است میفرمودند زمین و صیبت ایشان اوقات خود در علم و عمل صحیح است تقسیم

اللهم احیی فی حبک و امیتنی فی حبک
احشترنی فی حبک میفرمودند والد ماجد ما می گفتند که قدم شمار ما مبارک شد که در سال تولد شما

و در عمر و نزد کالی بهره واهی برداشته میفرمودند بعد استعالی ایشان از دنیا خبر حوالان ما عیست
بر حصول منصب خودی بادشاهی گردیده مارا بکلازمت فرخ سیر بادشاه بودند اتفاقاً بادشاه را عیست
زکام بود در دربار برآمد همان شب خواب دیدیم که بزرگی از فرار خود برآمده کلاه خود بر سر نهادند و ما
آن بزرگ حضرت خوابه قطب الدین قدس سره بودند پس دل را میچ غبت بمحضت و جبهه نماز و شوق زیارت
در ایشان استیلا یافت هر جا صاحب کمال میشنیدیم زیارت وی میفوتیم یکبار بکجاست دیدن شیخ
کلام شیخ حنی رحمه الله علیه که از مشایخ وقت بودند ز فیتیم درس حدیث میفرمودند در حدیث برآمد
که وقت شب عفری از جن بر سبیل خدا صلی الله علیه و سلم حمله آورد میخواستند که بکشد بکلاه خطه دعای
حضرت سلیمان علیه السلام بروی نصر میفرمودند در دل آمد که شیخ تاویل حدیث چه خواهند فرمود
ایشان فرمودند که از بیخبریت معلوم میشوند که شیخ را باید که تصرف بر مرد بیگانه نی اذن بپردازد
نماید میفرمودند زیارت شاه مظفر قادی رفتم کسی از ایشان پرسید در وقت ابدال او آمد
میباشند گفتند زبانه از درستان خدا خالی نیست هر که زیارت ابدال میخواهد اینخوان این
هنوز طریقه اختیار کرده بودیم اما شیخ این سخن در حق ما بنور فرست فرموده باشند میفرمودند
زیارت شاه غلام محمد بود کرده ام خانقاه ایشان از صبر و قناعت و زهد و توکل خانقاه حضرت
حبیب بود رحمه الله علیه میفرمودند زیارت میراثم جالبی رسیده ایم میگفتند بهر آنکه
ختم کلام الله مینمودند میراثم الهام شد که وقت حاکم بنماز شب شده مدفن شما خطه کفر است
بطی ارض در کتب رفته انقال کردند رحمه الله علیه همچنین صحبت بسیار از بزرگان در بافته بطر
خانت ایشان سیده اند فصل در ذکر استفاوه حضرت ایشان از حضرت
نور محمد بد اوئی رحمه الله علیه میفرمودند نه ده ساله بودیم که شخصی نیکو کمالات
حضرت سید قدس سره نزد ما کرد و بحدو استماع او صفای ایشان دل بی اختیار مشتاق سعادت
قدوس گردید پس شرف و بدار معرفت بار آنحضرت در یافتیم بزرگ یافتیم بشرع متبعین
بسطه صلی الله علیه و سلم متخلق باخلاق خدا سبحانه انوار صحبت مبارک صفا بخش دل و در آن

نار خورشید سید کمال
سعدی الشیخ حاجت
واقع شد در این زمان
سید کمال

جهان بگردید و دیده یقین میباش که شاید مقصود اینجاست و طاعت دل مرده نرساید که شهوت حق
 در اینجا جلوه فرما فرمودند و بجهت کار آمدید عرض نمودیم بجهت استفاده اگر چه عادت ایشان بود که
 بجهت استخاره یقین طریقه فرمایند اما تفضلات الهی بی توقف بجا آن توجه فرمودند لطافت خمسین بزرگ
 اسم ذات گویند و این از خصائص ایشان است که بیک توجه شریفه لطافت خمسین جاری بزرگ الهی
 می شود و سالک مورد تجلی صفاتی میگردد تا شرفه ایشان باطن را برنگی منازک گردانند که خود را در آینه
 بصورت دیات شریف ایشان یافتیم دل را محبت مفرط و عقیده راسخ بخدمت ایشان پیدا شد
 میفرمودند ایشان التفات بسیار بحال مستفیدان داشتند و اینها را برزلات تنبیه می نمودند چنانچه
 روزی یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده بود همیشه بحضور برپا رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زمان
 معلوم میشود شاید نگاه بنامحرمی افتاده است درین اثنا توجهی نمودند ظلمت آن نظر بحداد باطن خود
 معاند کردیم روزی در راه ملاقات شراب خواری شد فرمودند امر و زور باطن شما ظلمت شراب نظر
 می آید شاید شراب خمر در خوردی شده باشد و نظری بحال با مصروف داشتند که در شراب خود
 عیان دیدیم فرمودند ملاقات فساق اینهمه نور باطن را کمد میسازد معاذ الله که کسی از کتاب مجامی
 نماید همچنین انوار اعمالی که از اصحاب بظهور می آمد در باطن اینها مشاهده نمیدادند اگر تحلیل خوانده میترسید
 میفرمودند که امر بزرگوار کلمه طیبیه کرده آید و اگر در خوانده بودیم میفرمودند امر و انوار در و انشا
 ظاهری میدیدند روزی فرمودند در درو در عایت عدد ملحوظ نموده آید بنده عرض نمودم آری اما بقید عدد
 چگونه دریافت میدیدند فرمودند انوار مثل گل صد برگ متجوی بنظری آید میفرمودند روزی با ما ایشان
 در ای اصل السوس میگویند فرمودند باریک شد گفتیم آری ایشان بدست مبارک خود حساب نموده گفتند
 هنوز باریک نشد سخن تحقیق باید گفت تا عادت بکذب نشود میفرمودند بمن صحبت آنحضرت در اندک
 مدت حالات و کیفیات طریقه باطن را در گرفت جذبات متواتره در سیده دل را از محبت غیر حق سست
 و انس بحضرت حق سبحانه استیلا یافته هیچ کس لفتی نگذاشت از بیابهای شوق خواب غم و کرام
 بر می شد و سر و پا بر سینه در ویرانه میگذشتیم در شدت جوع اندکی برگ رخان خورد و بهشت اکثر اوقات

با استغراق مراقبه میکنند منت و گرانای و انتظار دل را بحقیقت الحقایق متوجه فرمایند و بیکش حضور
 احسان بحسب انقضای لطیفه قلبیست داد و در مرتبه آن تعبیر یک کلمه آنرا و صفی حال گردید
 بر محبت و فنا و بقا و وصل و بافت مقصود که در باب قلب متعارف است حاصل شد و خود را
 در دل جولانی نماید سر تو حیدر انکشاف یافت و هر چه در وجه بصورت محبوبی در نظر آید گاهی وحدت در کثرت
 مشهود میشود و گاهی و هم غیرت از پیش خیال مر فاع میگشت گویه نقد حال بود و آه و ناله مبتدایی
 دل اعلیٰ افروزد گریه یا از خوف الهی و ذامت ارتکاب مناسبت می آید یا از سنو و گداز ذکر حضرت
 دل میفراید یا از انعکاس کیفیات ارباب جد و حال اشک نیران می شود یا از حرارت و بیانی متفا
 جذب گویه اشک نقد وقت میگذرد و **ب** بلی بر گل خوشترنگ منقار داشت و اندران گریه
 نوازش ناله ای را ز داشت و گفتش در بین وصل این ناله فریاد چیست گفت ما را جلوه منور
 در این کار داشت و جلی که لطیفه قلب با وصلش میشود و مقتضی بیابهای شوق نیست باعث نظاره
 خیال شایان است و استماع لغات و گریه های ذوق بالجلو روزگار می در ذوق شوق گذشت و مکرستی
 بهوشن فرما از ماسو گشت تا آنکه سلطنت لطیفه قلب با آخر رسید و کار لطیفه دماغی افتاد آتش شوق
 افسردگی یافت آه و ناله را محالی نماید و المینان و میزد و می دست داد و شکایت حال بخدمت ایشان
 برویم از غایت تا بسف فرمودند حالا آن کیفیات کجا این سیرگی مبارکباد درین مقام حالات
 دیگر فایض شد و جذبات و گرانای و انتظار چنانچه لطیفه قلب را از خود میرود و اطراف از لطیفه
 نفس حاصل گردید و نفسی تهذیب اخلاق و استهلاک و استحال و زوال این و اندر و فانی اما
 بهر سید صفیات و کمالات را منسوب باصل یافته خود را عدم محض مشاهده کردیم و علوم و معارف
 مناسب این مقام است داد و در انوار نسبت و سعی پیدا شده بدن را احاطه نمود و خطرات که از لطیفه
 و مانع بر قلب ریزان میشوند نیز زائل گشت حضرت محمد در رضی الله تعالی عنه تسلیم لطیفه جلال
 حضرت و در بعد ایشان تسلیم تهذیب لطیفه قلب و لطیفه نفس مقرر داشتند که در ضمن این هر
 لطیفه لطیفه روح و لطیفه نفسی و لطیفه اخفی نیز توصیف باصل خود فنا و بقا می باید مقرر نمود

و در این مقام
 از حجابات
 غریبه می بایست
 خوار گردید

با جلال و تجدد حضرت سید قدس سره استفاده کردیم اجازت تعلیم طریقه و ترک خرقه شریفه
 عنایت فرموده وصیت بکلامت عقیده اهل سنت و جماعت و عمل با اتباع سنت و احسان و عفت
 نمودند میفرمودند شاه گلشن خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد رحمه الله علیه از ما پرسیدند که بر شما
 بشارت کدام مقام نشما فرموده اند و سیر سلوک باطن تا کجا رسیده و آنچه آنحضرت درباره بندگی
 فرموده بودند و حالات و واردات آن مقام در خود می یافتیم طاهر نمودیم ایشان بفرموده انکار گفتند که
 بر شما دعویهای بلند نمائید این نسبت در مقابر مشهوره هم یافت نیست فقیر نکایت پیش حضرت
 سید بروم که شاه گلشن انکار آنحضرت نمائید و چنین میفرمائید فرمودند شما چرا بدوید علم ایشان
 علم خدا نیست که محیط بر چیز باشد یا بنفیر نیستیم که انکار ما موجب کفر گردد و دعوی ولایت نمائیم که انکار
 بفسق گفتند لیکن ترک ملاقات شاه گلشن نموده شد که هر که بپایستد باید باشد و تو با او نیک سلوک
 بهتر است بیک سال اتفاق ملاقات ایشان شد گفتند شما از ما ناخوش شدید که انکار بر شما کردیم
 گفتیم آری فرمودند الله تعالی کمال بر شما بر ما طاهر نمود و زری در بازار نشسته بودیم با یکی سواری
 رسید تمام بازار مشغول گردید کسی گفت بپر عزا جانانان انظار و عقباتان رفته درون خانه درآمدیم
 خانه ایشان مثل خانه خدا البرز او را در صفایا فقیتم از هر حجر و در آنجا کیفیات الهیه میجوید در
 اگر قبول اولیا دیده نمی شود فقیر رفته نزد حضرت سید عرض نمودم که امروزش شاه گلشن تعریف آنحضرت
 بسیار کردند چنانچه سخن انکار در ایشان مانده بود کلمه بدیع و اقرار بر که موجب انساب با گلشن
 که نفس قدسی ایشان از بدیع و ذم مردم پاک بود رضا و تسلیم نصفت ایشان بود میفرمودند بعد از آن
 اقتباس انوار از مقدس اختیار کردیم تا شش سال زیارت و زینتیم و متوجهات و احوالی که آنحضرت
 تزیینات در باطن خود یافته سلوک باطن از سیر صفات و شیونات و احوال آن در گذشت پس آنحضرت
 اسم نبوی باطن افتاد و تزیینات نمایان و احوال عجیبه و نسبت باطن شاهده افتاد چنانچه علی کشمیری
 خلیفه حضرت محمد صدیق رحمه الله علیه در باره فقیر فرمودند که از ملازمت غرار حضرت سید نسبت
 شمار و نفی دیگر و علوی سید انمود گفتیم فقیر نیز در حالات خود ترقی می یابم میفرمودند حضرت سید در وقت

در وقت
 از حضرت

فرمودند که کلمات الهی بی نهایت است عمر منهای خود در طلب صرف باید نمود و استفاده از نور
و ستونیت پیش بزرگی از اجازت و تحویل مقامات قرب باید نمود و کرات در بنای امر شریف
ایشان صادر شد پس فقیر حسب الامر بخدمت بزرگان وقت رجوع نمود و فصل در بیان
استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد فضل رحمة الله علیه
میفرمودند بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه اطهار طلب نمودیم فرمودند شمار شیخ بزرگان
شدن است و فقیر بخدمت مقداد اب طریقه نسبت گاهی سماع می شنیدند و گاهی نمازی جماعت
میگرددند جای دیگر و بدین نزد حضرت محمد زبیر نیزه و خلیفه حضرت حجة الله نقشبند خرمشهر
علیهما عظیم الثقات بسیار بحال فقیر فرمودند بفرزند خود گفتند که ملاقات یحیی بن عزیزان
بآداب ظاهر و انوار باطن آریسته اند لازم باید گرفت بنده قدم بوس ایشان نمودم فرمودند
بشما از ما سید در نظر بقیه صحبت شرط است و مکان اقامت شما دور هر روز نتوانید رسید
نسبتی که از حضرت شما رسیده حاصل است و بسیار بحال فقط آن بردارند کفایت میکند پس محمد
حضرت حاجی محمد افضل التماس توجهات نمودیم فرمودند شما علی البصیرت سلوک کرده اید گفت
مقامات داریده و ما را بخدمت کشف و علم مقامات نیست استفاده به حسن وجه نتوانند حضرت
ایشان میفرمودند اگر چه از آن حضرت در ظاهر استفاده کرده نشد لیکن در ضمن سنی حدیث فرمود
از باطن شریف ایشان غایب میشوند و در عرض نسبت فوت بهم میرسد ایشان را و ذکر حدیث
نسبت رسول خدا صلی الله علیه و سلم استغرافی دست میداد و انوار و برکات بسیار ظاهر میشد گویا
در معنی هجرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم حاصل میشد و درین اثنا توجه و الثقات نبوی صلی الله
علیه و سلم مشهور و متکلم نسبت کلمات نبوت در غایت وسعت کثرت انوار جلوه گرمی گوید
سنی حدیث شریف العلماء و رتبه الانبیاء علیهم السلام واضح میشد ایشان شیخ الحدیث
را از روی صحبت پیر فقیران فرمود بسیار در ظاهر و باطن تا بیست سال از خدمت ایشان حاصل
نموده ایم بعد از آنکه حضرت محمد زبیر که قطب ارشاد بودند شیخ محمد غلام خلیفه حضرت حاجی حساب

شماره سی و یکم فصل در بیان
حضرت خواجه ابی طالب

حضرت محمد بن فضال
بعد از خواجه امام و خواجه محمد
در بیان در طریقه ایشان
ما بوقت شش ماه و بیست و نه روز
در خدمت ایشان بودیم و بیست و نه روز
ایشان موافق سبب بود
از فرق عادات و عین از بیان
بیرون آمدن کلمات و طریقه

گفتند که مرتبه طبیعت من متعالی است و آنها را که در حدیث حضرت محمد صریحاً جاری بود و در حدیث
 مری سیاقی نمود و ایشان فرمودند در روایتی که چنین آن مرتبه مجزایان بخاندان عنایت گردند و در حق
 سارطریکه ذات ایشان است گشت رجوع طالبان بخدمت ایشان دلیل ایند ما است نمی بینی
 که بعضی از ایشان بمقامات اجمعه رسیده اند و بهر در از افاضه ایشان در ترقی است عیفر مودند
 و در حق شخصی در حضور ایشان گفت در خوابی دیده ام که صحابی است بر آتش و کشتن درون آتش
 و درام چند در کناره آن آتش شخصی در بغیر خواب گفت که کشتن درام چند از کبرای که اندازد آتش
 و در حق صدایه فقیر گفته ام خواب تعبیری دیگر است بر شخصی صحن از گدشگان بی آنکه گفته ام از
 شیخ ثابت سواد حکم بکفر جائز نیست از احوال این هر دو کتاب سنت ساکت است و بمقتضای
 آیه شریفه و ان من قرین الا خلا فها نذیر ظاهر است که در جماعه نیز نشیری و تدری که گشتند
 در مصیبت محتمل است که اینها دلی باینی باشند را چقدر که در ابتدای خلقت جن پیدا شده در اوقات
 عمر را در اوقات بسیار بود اهل زمانه را به نسبت سلوک کی تربیت میکرد و کشتن آخرین بزرگان اینهاست
 و در اوقات نسبت سابق عمر را که تا وقتها ضعیف گردید پس اهل زمانه خود را به نسبت جدلی است
 میکرد گشت غنا و سماع که از وی منقول است دلیل است بر ذوق و شوق نسبت جذبه پس چرا اینهاست
 نسبت عشق و محبت بصورت صحابی آتش نمودار شد کشتن که مستغرق کیفیتهای محبت بود درون
 آتش ظاهر گردیده و از چندی که راه سلوک داشت در کناره آن پدیدار شد و الله اعلم حضرت حاجی صاحب
 رحمه الله علیه بسیار پسندیدند و ازین تعبیر خوشتر شدند گفت فقیر اقم ابو صالح خان از خلفای
 حضرت حاجی صاحب رحمه الله علیه از زمین متهرارفته بود حاجتی داشت که بهفت بره بر بزرگوار
 میشد شبی نماز توحید میکرد شخصی بهیت کشتن که هنوز بیان کرده اند طاهر شد و بخند سلام گفت و صلح
 پیش نهادی گفت باش تا از نماز فارغ شوم بعد از ادا ای نماز بر سید که نام تو چیست گفت
 کشتن این بیفت رویه منیافت شما هست که در زمین آمده اند گفت من محمدیم و محمد مصطفی صلی
 علیه و آله و سلم پیغمبر و سید عالم است ما کافی است ما در بیگانه گیرم دی گریست که ما و صفت بخا

در حدیثی که در این باب است
 در حدیثی که در این باب است
 در حدیثی که در این باب است

میفرمودند و برای خدمت اصحاب خود و بنده را می گفتند که مسائل شریعت و طریقت با آنها ملحق
 نمایند و روزی در خدمت ایشان جمعی از صلحا بودند حضرت خواجه محمد ناصر رحمه الله علیه نیز آنروز
 بجهت دریافت احوال نسبت بحال ایشان توجه فرمودند فقیر این شعر خواجه حافظ رحمه الله علیه
 هر کس که دید روی تو پوشید چشم من و کاری که کرد دیده با لبی بصر نکرد و بر خواند
 گفتند نسبت ایشان در غایت لطافت و قوت جلوه فرماست و انوار کلمات ایشان مانند
 خورشید طلعت ز اوج حاجت بیان نیست میفرمودند ایشان یکبار فقیر را بجهت گنجانی لشکر امیری که
 بایشان ارادت داشت و بهم دشمنان میرفت فرستادند فقیر دعای خیر الهی برای حفاظت لشکر
 میخواند و همیشه بظرف مندی دمی داشت و استمداد از باطن ایشان و پیران کبار رحمه الله علیه میخواند
 الحمد لله که لشکر محفوظ و منصور گشت و دشمنان از بیم و بفرار نهادند میفرمودند بعد استغفار و فقیر
 از خدمت ایشان خلق بسیار بایشان رجوع نمود و امرار و اغنیاء کثرت تمام حاضر شدند و از ایشان
 فیروز جنگ دست بیعت و ارادت بخدمت ایشان داد و هر روز بجهت کسب فیض جمعیت در حلقه
 حاضر میشد و رخصتگاه ایشان در دوشان بسیار طبع آمدند هر روز مشتاد کس از مطبخ ایشان فی طبعه خوار
 بودند میفرمودند ایشان در کلیمه الخیر سفارش بسیار مصروف بودند در خانه امرای بجهت مهمات ارباب
 حاجت تشریف می بردند میفرمودند ایشان کمال غیرت داشتند اگر کسی بی انبازت بر بارگاه می نشست
 در باطن خود فتنه میداشت تا عهد نمیکرد نسبت باطن است نسبت میفرمودند روزی فقیر در خدمت
 ایشان عرض نمود که در نظریه مداراتی بر توجه مرشد است در حیرت سالها بنده را بعینیت یاد توجه
 سرفراز فرموده اند و همیشه از روی حصول این سعادت در خاطر میباشند ازین جرات بسیار میفر
 شددند و در باطن اظهار فقر و تقیری راه یافت تا سه ماه بیکار کشیدم چون ایشان بیادت آمدند
 صحت روی نمودند نسبت باطن بحال آمد میفرمودند چون ایشان از ضعف بری بحال طالبان
 توانستند در خدمت فقیر خدمت شیخ ابی نوح حضرت محمد مایه قدس سره رجوع نمود و بخدمت ایشان
 نیز حاضر میشد شیخ صنفه الله علیه ایشان اینخبر بشنید ایشان رسانید لایق بحال حاضر راه یافت

فرمودند شما در جایچه تصور در پیش من در رکات و یا سیرات دیدید که بجای دیگر رجوع نمودید و خدا را
که فقیر سوائی ذات خدا و نسبت علیا مقصود ندارد و حصول آن موقوف بر توجّهات بلبله است
و اینجاست بسبب ضعف و ناتوانی جسمانی آنحضرت نمی تواند شد بخدمت یکی از برادران آنحضرت رجوع
آورده ام و اعلاص بندگی را نسخ دادم اما ازین معروض رفع ملالت نشد بعد و آنچه ایشان که
بر فراز شرف حاضر میشدم ایشان را ناخوش میدیدم و روی بنارک از من میگذاشتند بعد از
شیخ ضیعه الله بنارتی داد که ایشان در واقعه مرا فرمودند ما از میرزا صاحب رضی ستمیم آنچه
ایشان اختیار کرده اند مرضی الهی است فقیر سجدت شکر بجا آورده که رضای اهل حق از جلالت
نمای خداوندی است سبحانه گفت فقیر را تم کی از اصحاب حضرت محمد زبیر بعد واقعه ایشان بکنند
حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه مراجع آورد روح ایشان را ناخوش یافت بلکه تشنیهی
زروی کشیدند وی پناه بحضرت شیخ آورد و ایشان گفتند اینقدر ناخوشی چیست برای خدا یکی از
خاندان شما رجوع آورده است معذور باید داشت شخصی از اولاد شیخ جلال بابلی بنی رحمه الله علیه
طریقه از فقیر گرفته بود در خواب دید که ایشان میفرمایند تو نقشبندی جراتش می طریقه را گذاشتی
این بزرگوار می فرماید است والا بعضی مرشدان مستفیدان خود را پیش بزرگان فرستاده اند و خانم
حضرت ایشان ما بامر بر خود بخدمت اکابر استغاده نموده اند هر که نفع خود در خدمت بزرگ
زیاده بیند یا استغفال طریقه عوز زده جمدی نموده است و آداب خدمت بر خود بجای آورده و هیچ
نیافته یا نسبت به مرافقت و کور ضرورت استغاده نموده ضرورت است که بجای دیگر رجوع نماید
از رفیق الهی محرم نماند میفرمودند شیطانی را در خواب دیدیم ناگاه جماعه بنیا علیهم السلام نمودار
شدند حضرت حافظ صاحب شیران اکابر میفرمودند مرا آنحضرت که جهت پیش رفتن این است
حضرت فوج علیه السلام فرمودند که منیب ایشان محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم مشیت است از
بزرگات آنجناب مقدس میروند صلی الله علیه و سلم فصل در بیان استغاده حضرت
با ایشان از حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه میفرمودند و لا بات ثلثه

دوم برادره که در آنجا
و این است که در آنجا
و این است که در آنجا

و کیفیات و علوم و ادوات آن در حضرت سید قدس سره بفضل الهی حاصل شد و کمالات
حقائق سبعه و غیر ما بنو جهات حضرت شیخ در غایت کسب کردیم بعد از آن بار دیگر از
استادمانانتهاد در حق یکسال سیر راوی از جمیع مقامات گذرانیدند و در کیفیات و کمالات
هر مقام قوی دیگر بهم رسیدند که کیفیاتی که در مقامات عالیه مجد و به حاصل می بود میفرمودند
اذواق و اشواق و ظهور و ادوات توحید در ولایات بود در مقامات آنهمه احوالی و مواجید
شد و جوش و خروش عشق و محبت که از مقتضیات تجلی صفت بود و سطوت تجلیات ذاتی آنهمه
یافت و خرافات و عبودیت هیچ حاصل نگشت و نسبت عینیت اتحاد و رابط طلیت که عالم را
با صانع خود ثابت بنمایند از غایت تشریف حضرت ذات اوسمانه مسلوب گردید اینهمه شعبه از
غلیات سکر حال بود و در مرتبه بغیر نسبت بندگی حاصل نیست مالا للتراب و رب العالمین باب
حقایق و معارف و بیجا عقاید حقه اسلام و شرایع و احکام اندر بر یقین و اتصال یکیف
احوال بزرگ لطافت نسبت نقد وقت است چنانچه امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
در کتب بات خود بیان فرموده اند درین مقامات در هر مرتبه تعلیمی بزرگی دست و اوج و موضع
که در مقامات ساده مثل باران بزرگ قطره بود و بیجا بلطایف کشید و در آخر مثل شبنم گردید و از
نهایت بزرگی برکات و جهات آنحضرت با دماک کمتری آید بلکه در آخر کمالات در محبت سر فایده
یک گونه صفای حاصل میشود و هیچ ذوقی و کیفیتی نماند از عدم دریافت کیفیات بغیر عیان نشان
عرض نمودم فرمودند ازین راه اندیشه بخطر نباید آورد فیضان الهی متصل میرسد اگر چه از غایت بزرگی
با دماک نباید حوصنی که از میراب پر میشود تا وقتی است که خالی است آواز در احباب معلوم میشود و چون
بر زیر میگردد و متصل میراب میشود آب در کوی آید و شورجی در آن نمی ماند میفرمودند و در توحید ایشان
در نسبت باطنی طولی و عرضی پیدا شد که نظر کشی از آن کوتاه است و ذوقی در تسلیم مقامات طلیت
حاصل شد که اظهار آن مشعر از عجب و کمالات میفرمودند حضرت شیخ بحال بنده غایبات بسیار
میفرمودند و اصحاب ایشان کسی باین خصوصیت نبود و فقیر البصیرت خود سرافراز فرموده بودند

و در غرض و برکات خود و شریک نمود در روزی فرمود خداوند تعالی در روز هجدهم ماه محرم الحرام که آنجا که
غرض تازه برامست نهاد که کمالات سالانه و جنبه انیمه کمالات و واردات اعتباری ندارد
بنده عرض نمودم بخدمت شریف باقی بود که ظهور انیمه فضیلت ائمه رباطین شریف ایشان گرد
و بنده نیز توسل اتحاد و محبت جناب مبارک در باطن خود احوال تحسین در یافت فرمودند است
گفتند شما از غنی مانوده اند هر عطای و کرامتی که ما را بآن میفرماید شما را نیز از آن بهره وافر
خط کمال از آن حاصلست میفرمودند الله تعالی ایشان را بخدمت کرامت ممتاز فرموده بود یکی
ضمیمت کبری که مقامی است بر عالی و مخصوص بخدمت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه جناب
ابجد شریف ملصّب الله فی حدیهای شمس الاصفیه فی حدیهای ابی بلکما مشهور انیمه
است و دوم هر که در جوار قبر ایشان مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد و سوم هر که ایشان را
بیند آفریده شود چهارم سیر ایشان را مرادی ساختند بخدمت الهام فرمودند که درین وقت رعلقه
ایشان بجای تخیلاتی فایض است بنده عرض نمودم و الحمد لله که فقیر نیز در رعلقه حاضر است فرمودند
سپهر شام نیز مرادی ساختند در رعلقه شما نیز بجای ذاتی دارد است شکر این موهبت بجا باید آورد
میفرمودند بنده بجهت اجازت خاندان قادری بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را از
اجازت خاندان قادری ما اجازت این خاندان از جناب مولی الله علیه سلم سزاوارتر میبایم
و بجانب برادر عالم متوجه نشسته بنده نیز با ایشان مراقبه نمودم دیدم که حبیب اصلی الله علیه سلم
در بارگاه عالی با اصحاب عظام و اولیای کرام رضی الله تعالی عنهم نشسته اند و حضرت فخر المظفر
در حضور نیز فرزانده حضرت شیخ نجیب مبارک عرض نمودند که مرزا اباجا خانان امیدوار اجازت
خاندان قادریه اند فرمودند درین امر سید عبد القادر بگوید پس ایشان اجابت الثام حضرت
شیخ نموده بنطای تبرک خرقه اجازت بنده را ممتاز فرمودند و بنده در باطن خود حالات و برکات
نسبت شریفه قادریه حساس نموده و بیشتر از اوزان نسبت لبریز گردید و نسبت نقشبندی
متمحلات در نزدیکی بسیار است و در نسبت قادری صفاء لعمان انوار معجزه نمود حضرت شیخ

مجلس اول

فقیر را با جرات طریقه قادر به طریقه جنبیه و طریقه سهروردیه سراسر از فرمودند و از روح خواجه
قطب الدین قدس سره با نسبت نسبت جنبیه با رسیدن میفرمودند گاهی که نسبت خاندان جنبیه
طهر و مناجاد سماع خوشنویس آید و سوز و گداز عشق و محبت که لازم نسبت آن اکابر است باطن بزرگ
خود می برارد شبی فقیر را تم بعد عشاء خدمت ایشان حاضر شد خلوتی بود در غایت کفایت و عالت
انحضرت نهان غنی می نمودند و گریه سستیا داشت بعد از تقصیر چنین حالت فرمودند در بوقت نسبت
بزرگان جنبی ظهور داشت رحمه الله علیه میفرمودند بعد واقعه حضرت حافظ سعد الله رحمه الله علیه
نواب خان فیروز جنگ آرزو نمود که بکشت استفاده خدمت حضرت شیخ حاضر شود بنده معروف و مجهول
ایشان گذارشن نمود بسیار منقص شده فرمودند میخواهد که خاقان یا مثل خاقان حضرت حافظ
سعد الله بی برکت شود قدم اهل دنیا منتهوس است و باعث بی برکتی باطن میگردد میفرمودند
روزی کسی در حضور ایشان گفت فلان دنیا دار و ولتمند کلان است فرمودند اینها محتاجان اند
دولت و قیمت سرمدی ارباب نسبت مع ایشان دارند الصانعنا النفس هدایت شریف است صلی
علیه و سلم فصل در بیان مقدّماتی که ولایت بر علوشان و تقوا ایشان
از اهل زمان دارد و رضی الله عنه میفرمودند رسائل محاوره فارسی و غیره از او
ماجد خود خوانده ایتم و کلام الله از خدمت قاری عبد الرسول و علم تجوید و قرأت نزد ایشان
استند کرده ایم محضر است علم معقول و منقول از علای آنوقت تحصیل نموده بعد واقعه ناگزیر
والد ما جد خود کتب مبسوطه در علوم از حضرت حاجی محمد افضل رحمه الله علیه تحصیل کرده ایم علم
حدیث و تفسیر از خدمت ایشان با سند رسانیده بعد فراغت از تحصیل علوم ایشان کلاه ترک
که تا پانزده سال در زیر عمامه ایشان میبوسد و غایت فرمودند تا آن کلاه شریف را وقت شرب آب گرم
تر کردیم بگناه غسال آنرا که در رنگ آن شربت مغرطوس سیاه تر بود خوردیم از برکت آن غساله زمینی
رسا و طبعی باز کاپیداشد که هیچ کتاب مشکل مشکلی ماندند تا درین علم ظاهر لطالبان گنجینه
آخر چون نسبت باطنی غلبه کرد شغل کتاب متروک گردید میفرمودند در واقعه دیدیم که از

و علی صاحبها
صلی الله علیه و آله
و سلم

عین کسی گفت ملائمتا کار داشت برایت علی را شاعت طریقه بود و سواد و سبقت در علم
 در وقت افتاده انوار نسبت باطنی صریح معلوم میشود که نایند و فوت درین امر از غیب میرسد
 وجود فقیر گویا در میان نیست **ع** و در میان داریم گویا همچون **ع** یک نشان پنهان است در
 وی **ع** میفرمودند فقیر بر اسمی المشرب بود علیه السلام حضرت شیخ تبرک بطنی بنده را محمدی
 ساخته علیه السلام میفرمودند در ایامی که ایشان بنده را بشارت حقیقت محمدی دادند و ایشان
 علیه السلام فاضلی در افکار آن مقام عالی دست داد می بینیم که سر در عالم علی الله علیه السلام در مقام
 فقیر نشسته اند باری بینیم که بجای بنده آنحضرت تشریف دارند و بجای حبیب اصلی الله علیه السلام
 فقیر نشسته است باری بینیم که در هر دو جا رسول خدا اصلی الله علیه السلام تشریف دارند باری بینیم که
 در هر دو جا فقیر نشسته است ازین فساد بقا که در حقیقه الحقایق علی صاحبها الصلوات و التسلیمات
 حضرت ایشان را حاصل شد علوشان ایشان را میفرمودند روزی در حضور حضرت شیخ حاضر بودم در
 باره فقیر فرمودند و آنجا مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت شمعشان انوار امتیاز یکی از دیگری
 نتوان نمود اگر متوجه تربیت طالبان خدامی شوند عالمی را منور میسازند میفرمودند روزی از غایت
 تواضع زانو بوس فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست روزی فرمودند از نهایت
 محبت که شمار با خدا و رسول نایت است ترویج طریقه بوجهات شما خواهد شد از جناب الهی لقب شما
 شمس الدین حبیب الله عطا شده میفرمودند حضرت شیخ تربیت بعضی اصحاب خود را فقیر نموده
 فقیران را نه انبیا و مقامات طریقه رسانیده بخدمت ایشان بر دم فرمودند حالات و کیفیات هر مقام
 که از شما کس کرده اند صحیح است و موافق تحریر ایام طریقه مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنده فالجمل لله
 و سلم که الله میفرمودند از اجله نمای الهی در باره فقیران است که بنده را بجناب شیخ کرام و در خدمت
 ایشان خصوصاً حضرت سید حضرت شیخ محبت بر سرخ تمام عطا فرمود اگر چه شرف زیارت رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم در یافتن بکن صد شکر که سعادت محبت این چنین نمایان او صلی الله علیه و سلم حاصل شد
 و تجربه حیات خاطر خواه دست داد همچنین این اکابر از روی بنده نواری توفیر و اکرام فقیر زاده افتد

بنده می نمودند و روزی حضرت سید کفش بنده درست کرده بنهادند و فرمودند شمار ایجاب الهی قبول
 تمام است حضرت حاجی محمد فضل به تعظیم بنده دست می ابتدا و ند که تعظیم کلمات نسبت شما میکنم مگر
 سیرمودند کثر الله امثالکم حضرت مانتظ سعد الله تکریم بنده بسیار است نمودند میفرمودند شما سید
 سید گاه ما هستید میفرمودند یکبار زبانی یکی از صاحبزادگان که بسیار بدرفت عرض سلام بنابر سید
 حضرت محمد و رضی الله تعالی عنه گفته فرستادم گفت چون سلام شما بر فراز مبارک رسانیدم حضرت
 سید و سر خود تا بسینه از فراز دشته بحال انبساط و شوق فرمودند که کدام میزد ادب وانه و شیفه ما
 بلکه علیه السلام و رحمه الله و برکاته من گاهی زیارت آنحضرت مشرف نشده بودم بواسطه شما این
 سعادت حاصل شد و در تعظیم فقیر نسبت بسابق می افزود که شمار آنحضرت جدا مجدداً قرب منزلت
 بسیار است حضرت شاه ولی الله محمدت رحمه الله علیه میفرمودند الله تعالی ما را کشف صیوح کرم است
 نه و است که جمیع احوال روی زمین از ما پوشیده نیست و مثل خطوط کف دست عیان است
 در بوقت مثل حضرت میرزا جاجانان در بیج اقلیم و شبه نیست هر که آزادی سلوک نکند با هر
 خدمت ایشان رود و چنانچه خدایا ایشان اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت بر استغاده فرج
 آوردند و ایشان در مکاتب شریفه خود در القاب آنحضرت چنین مینویشتند متع المسلمین یا فاضل
 قیوم الطریقه الاحمدیه و روی ریاض الطریقه بوجهات نفیة الزکیة این خدا عزوجل آن قیوم طریقه احمدیه
 و داعی سنن نبویه را در گاه دشته مسلمان را منتقم و مستفید گردانا خدا عزوجل آن قیوم طریقه احمدیه
 خصوصاً و طریقه صوفیه عمودا و آن متجلی با انواع فضائل و فواضل را در گاه سلامت دشته انواع
 برکات بر کافانام مفتوح گردانا و حاجی محمد فاخر که از کبار علمای حدیث بودند میگفتند ایشان در
 متابعت جناب مصطفی صلی الله علیه و سلم ایشان عظیم دارند چنانچه شعبی دیدم که جنب عراقی با سنان
 و یراق بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم ایستاده است پرسیدم که این اسپ از کیست کسی گفت
 از رسول خدا است صلی الله علیه و سلم چون از اندرون برآمدم کسی گفت آن اسپ نیز از جاجانان
 است تعبیر خوان نمودم که طریقه ایشان انبلاع است حدیث است صلی الله علیه و سلم و رجاء و حراط

کتاب
تاریخ

مستقیم قدمی راسخ دارند مولوی بنابر الله سببها در واقع از رسول خدا صلی الله علیه و آله مستفاد
 نمودند که طریقه سیر و رشد من حضرت مرزا صاحب ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت مقبول
 و محمود است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز تصدیق این مقدمه نمودند
 شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی محمد افضل رحمه الله علیهما میفرمودند که مراد باره حضرت مرزا
 علیهم السلام شده است هذا رجل له شان عظیم و لایقاس علیه رجل اخر حضرت خواجہ
 میر درد میفرمودند هر که از اصحاب ایشان می بینم از نسبت غریزان بهره باب است اما در باب
 مالات و مقامات تفاوت دارند حضرت شیخ عبدالعدل زبیری رحمه الله علیهما می گفتند که تمام
 اهل بابان خدا در بنوقت افتد که در صحبت ایشان است جای نیست و در بنوقت ایشان آب
 امام زبانی مجد و تلف ثانی اند رحمه الله علیه فصل در بیان تأثیرات صحبت سر
 و توجهات علیه حضرت ایشان مجلس حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه مخفی
 انوار خدا و مجمع فیوض مصطفی بود صلی الله علیه و سلم حضور و استغراق نسبت نقشبندی در اینجا
 دلها را از خود می ربود و لمعان و صفاء حالات قادری در آن محفل قدسی ظهور می نمود و از واق
 و استوار و جنبه در آن بزم محلی محبت خدای افزود و لطافت و سیرگی نسبتهای جدید و احده آن
 مجمع مقدس و قهار انصارت و صفای بخشید سکوت و مراقبه حضرت ایشان نقوش ماسوا از صفات
 خواطر زایل می ساخت و سخن در کلام نواید شریعت و طریقت و کیفیات نسبت باطنی تقدیر اول
 میگردانید و ذکر خدایت و تعصیف صفاء و طمانیت دیگری افزود و در آن مذکورات نسبت های تجلی ذاتی
 بر توفیق اندخت انشاء و شعور و تها می بخشید که هر چه ازین باب مذکور همیشه همه از سر ذوق و حال بود
 مذکورات محبت موجب بغیر باطن مبارک گردیده سرشک شوق از دیدن باره ای می نمود و هر دو نفر و گاهی
 سحر آنها بدل می یافت مذکور حکایات صانعین آنها سرشار کیفیات الهیه می ساخت در بیان مسائل
 علمی تحقیقات متعین نموده تشفی خاطر هر کس می نمود و در جوابی و معارف صوفیه علیه توضیح تمام
 فقیر کرده و خواص اسرار و نشین سامعین می نمودند و در دقیقه راز ایشان بیانی بود دشمنی و عقیده

این کتاب است
 نشان برکت است
 و قیاس است از شیخ و اول
 او در بیان

مایه بخیل را کثرتی کافی لهذا با این همه کمالات که در ذات قدسی صفات مجتبی بود فیضان الهی آنحضرت
 مقتضای جهان گردانید و بعد انتقال مشایخ اربعه رحمه الله علیهم سنده خلافت عزیزان بوجود مسعود
 اراکش یافت و در هیچ طریقه علیه بذات مبارک قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان جمع
 آوردند و اجداد اصحاب حضرت شیخ و مستفیدان مشایخ عصر از آنحضرت استفاده فیوض و برکات
 نمودند علما و صلحا بجهت کسب فیوض الهی در خانقاه ایشان جمع آمدند و آوازه کمالات ایشان
 در انوار کافه انام افتاد و در اوایل حال تا ثیر توجیه شریف مردم مبتایا میگردید و از کمال سنجش
 مست باد و پیچیدی می افتادند و حرارت شوق دلها را گرم راه سلوک می ساخت و بجای ذیه محبت
 قطع مقامات می نمودند و در او آخر که در باطن حضرت ایشان لطافت و بزرگی زیاده شد مستفیضان
 در باطن خود جمعیت و الطمینان یافته بدرجات قرب ترقیات می نمودند و بدریافت اسرار طریقت
 استیاض داشتند بعضی عالم مثال واضح میشد بعضی را با عالم ارواح مناسبتی دست میداد
 بعضی اکشف کونی بعضی را کشف قبور بعضی را اشرف خواطر حاصل میشد بعضی را مشاهدات الوار
 استغرافی داشتند بعضی را اسرار توحید و معرفت واضح میگشت بعضی را با جمیع این مراتب مناسبت
 بود کسی بود که سیر خود در مقامات الهیه آنجه در طریقه احمدیه شایع است عیان میدید و معلوم و معانی
 و حالات و واردات هر مقام جدا جدا بیان میکرد اگر چه اکثر مستفیدان آنحضرت کشف مقامات طریقه
 داشتند اما همه کس در هر مقام حالات و کیفیات و واردات آن مقام در باطن خود بدزدن و در عبادان
 می یافتند و بقا و بقا شرف گفته در مشاهد حق استغرافی داشتند و در وسعت نسبت باطن و
 از دیار جمعیت باطن نفی خواطر از دل و دماغ ترقیات می نمودند تصفیه و تزکیه از زوایل فساد حال
 ایشان بود لذت و علایق و طاعت و نفرت از بدعت و معصیت داشتند آداب و عادات باطن و
 انوار و برکات که در محبت حضرت ایشان و تهذیب نفوس سالکان می نمود غالب است که در وقت
 نیزگان سلف طالبان دست میداده باشند مشایخ گرام در باره حضرت ایشان میفرمودند بعضی
 که بجز محبت شما بطلان حق میرسد در صرف همت و توجه دیگران حاصل نیست چنانچه شخصی اگر

نجدت آنحضرت حاضر شده مورد ابطا میگردید بدین حضرت خواجه میرزا در حق الله علیه وقت قصه
تو که طریقه ایشان گرفته که او از نسبت بطریق باطن تر از در گرفته است گفت فی بلکه حضرت ایشان
حاضری باشم فرمودند **ع** این که بسیار آشناسند فی القدر بصورتی ظاهر شده همچنین
خادم آنحضرت که در حلقه ذکر حاضر میشد مخصوص حضرت شیخ قدس سره رفت فرمودند آثار و الواجب
ایشان تر از این در یافته است شکر خدا بجا آرا شد تعالی حضرت ایشان را در برشاد و القاصبت
باطنی کمال قوت کرامت فرموده بود و سالکان راه توجّهات غایبانه ایشان نیز در بلاد بعیده
ترقیات می نمودند و حالاتی که حاضران در حضور پر نور می یافتند آنها را بر مسافت دور میبرد
چنانچه شاه بهیکه بنایر حضرت شیخ عبدالعزیز رحمه الله علیه توجّهات غایبانه حضرت ایشان
از بی در بلده کمال بمقامات عالیّه و واردات سامیه رسیده و همچنین دیگر عزیزان بمقام خود
فایز شدند آنحضرت بمقتضا عموم الطاف سالک از مقامی که هنوز از آنجا محرم نرسایند
بطریق طهره بمقامی عالی تر از آن ماضی ساخته حالات و کیفیات آنجا ماندگالتفات بر وی
القاصب فرمودند تا بهر مقامی مناسبتی پیدا نموده بکثرت ذکر و مراقبه کار را با انصراف رساند باز الوارد
برکات مقامات بالیه بهره یاب گرد و چنانچه حضرت محمد احسان خلیفه ایشان از شورش و
میتابی مقام عذبه در معیت و طمانت ارباب حلقه و ذکر تشویش میدادند ایشان را در مقامی
برتر که تصای آنجا اطمینان و تسکین باطن است طهره فرمودند فرمودند آن مضطرب و دشویش
تسکین یافت نسبت باطنی ایشان بطریقی دیگر و در حالات گشت بهمت مالی مصروفان بود
که جمیع اوکلات طریقه احمدیه در عالم و اوج یابد و نسبتهای جدید که از خصایص طریقه محمدیه است
جهان را منور گرداند از انجمن احتمالات و مقامات توجّهات علیه کثر سالکان را دوست و او را دوست
و احوال متعارفه گذشته بمقامات عالیّه ترقیات نمودند و قدر که عزیزان را بخدمت ایشان اصلا
بود موجب محبت و سبب بارت حبیب خدا صلی الله علیه و سلم میشد و آن اخلاص محبت در راه
بمقامات حدیث اصطفای آنقا میفرمودند عزیزان مردم از حضرت ایشان طریقه گرفته در راه

خوشه سبک رویه
 سینه خشن
 مخمور دفع
 خوشگلین
 انسان فانی
 زلفی
 سینه
 باغ از نقای
 سبک

اشتغال نمودند قریب صد کسراجات تعلیم طریقه یا حق بهدایت راه مولی برداشتند از اینها
 کس نهایت مقامات احمدیه رسیده مقتدا کس ارباب طریقه گردیدند اجازت در بنظر لایحه حصول
 مرتبه دوام حضور و فقای قلب تهذیب اخلاق و استقامت بر اتباع سنت نمی شود و این اذنا
 مرتبه مقام اجازت است و اوسط آن دست داد و فقای لطیفه نفس مرز و ال اطلاق لفظ انا
 بر وجود سالک و تموج انوار نیست است و اعلی آن بعد حصول شرف فنا و بقا لطیفه قلب و نفس تهذیب
 لطایف عالم خلق است که در نیز مرتبه تسکین تشبیه طلب کمال اطمینان باطن و اتباع بهر الما به
 المصطفی صلی الله علیه و سلم حاصل می شود و بی حصول یکی ازین مراتب اجازت دادن مجاز از خود
 نمودن و مستفید در محرم ساختن است الحیا ذی الله متعده خلقای حضرت ایشان در اطراف
 بلاد و در بنظر لایحه ارشاد و ینما یذخرف رب نیکو بعضی ازین اعز کرده میشود و الله تعالی الفضل
 خود ذات شریف حضرت ایشان را به تسلیم مقامات بنظر لایحه سزاوار نمود که سنی سالک بنظر
 مشایخ خود کسب انوار و برکات طریقت حقیقت نموده بحر تبه غایت کمال و تکمیل رسیدند
 و زیاده از سی سالی ترتیب سالکان راه مولی برداشته آثار نیک بر صفو روزگار گشتند
 رضی الله تعالی عنه فصل در بیان ترک زهد و اوصاف حضرت ائمه
 میفرمودند الله تعالی ما عقل کامل و اصابت رای بلین عطا فرموده است از تدبیر امور
 سلطنت و انتظام مملکت و آنچه شایان حال هر کسی باشد بوجه حسن تعلیم توانیم نمود لکن احوال
 وقت مشوره و صلاح جهات خود از ما بر سیده بر آن عمل می نمودند میفرمودند بین ترتیب الد
 ما بعد خود از نگاه هر کسی می شناسم که جوهر آدمیت و حوصله اش چیست و از نوع طریقه آید بین
 حرف سعاد و شهادت میخوانیم که بهشتی و دوزخی کیست ذات ببارک بحال زهد و توکل
 موصوف بود از دنیا و اهل دنیا نهایت استغنا داشتند قبول بهر ابایی انسا که میفرمودند
 محمد شاه پادشاه زبانی قمر الدین خان وزیر گفته فرستاد که الله تعالی ما را علی عطا فرموده
 هر چه بخواطر رسید بطریق بدیه قبول فرمایند فرمودند الله تعالی ما را قلیل متاع الدنیا قلیل

بخدمت شریف ارسال نمود و جماعت این مظلوم باید فرموده ایشان فرمودند سبحان الله این
 نامه انبیا بیان میخوانند که به هر چه میگویند منعم و بهایر و فایز را سیر و نمایند تا بوالله اعلم
 طعام ایشان را که میخورند و میفرمودند خلعت طعام نیز درم نسبت باطن را کند و میباید از اینجا
 گفته اند شرف طعام طعام الایمان بلکه در غیبت ضیافت غریبان نیز مضایقه داشتند که مردم از
 بی سادگی عرض سودی میگیرند و ضیافتها میکنند یکبار وقت انتظار صوم نامی از طعام بیگانه بیار
 قسمت کردند و باره از آن خود تناول نمودند بعد از آن فرمودند که غریزان حال باطن خود بگویند
 که آن نام باره در نصیب باطن چه میفرمودند و بنده عرض نمودم که آنحضرت نیز تناول فرموده اند اول خود
 ارشاد فرمایند فرمودند باطن فقیر تبا و سیاه شد از برکت نماز و استماع قرآن باز بحال اند عرض
 نمودم هرگاه که دست لقمه شب در باطن مبارک دریای انوار غیر از در آخر الی احوال مانگ باطلان
 چه گفتن است فرمودند لقمه است که توفیق رفیق میدناید و نور طاعت می افزاید فقر را بر فنا گویند و نور
 و صبر و قناعت را پسندیده تسلیم ضایع میخورد ساخته با نام و ناما تم قضا و موافقت مینمودند و توفیق
 دعای نبوی صلی الله علیه و سلم اللهم اجعل رزق ال محمد کفا فال فقر و رزق ما یحتاج بشریت
 کفایت میفرمودند و درباره اصحاب خود همین دعای نمودند که اینها را نه الله غنا بود که کار با برکت
 کشد و نه آن همه فقر که حالت با فقر اضربید بسیار ترین مردم بودند و تهیه موت قبل از نزول
 آن میشدند میفرمودند بعد از ای روایت عبودیت و طلقه ذکر در انتظار مرگ میگردد و هیچ آرزو
 در دل نمانده است و هیچ تعلق خاطر باقی نیست مرگ تحفه الهیست که موجب تقاضا و دیدار شود و طلقه
 صلی الله علیه و سلم میگردد و در هر عمل بر طبق حدیث شریف رعایت بود میفرمودند اوقات و اعمال
 خود موافق سنت جمیع اصحاب صلی الله علیه و سلم بار وایت فقر دست ساخته ایم هر که خلاف شریع
 از ما عملی بیند این متنبه سازد مردم را با ادب اسلام موافق سنت رسول خدا تا که مینمودند و از
 دست بر سر دشمنان دشمن شدن منع میفرمودند خلوت دوست بودند و محبت و اخلاص مشایخ
 خود مخصوصا حضرت محمد رضی الله تعالی عنهم بنایت سخن داشتند میفرمودند فقر بر طاعت نام

این حدیث در
 کتاب
 مناقب
 ائمه
 علیهم السلام
 آمده است

این حدیث در
 کتاب
 مناقب
 ائمه
 علیهم السلام
 آمده است

تعلیه محبت پیران خود یافته ام اعمال بنده چیست که موجب قرب بارگاه کبرای الهی گردد
مقبولان و مقربان اتوی ذریع قبول و خداست سبحانه کریم الاخلاق بودند تو اضع و منسبط
وجه انما جکس ریغ نمیداشتند و در تعظیم اهل فضل و تقوی حب لمراتب اهتمام مینمودند و تعظیم
صیغ کا فرامیر باشند یا فقیر در تمام عمر بر خاسته اند یکبار شنیدند که سرور اکهار مرثیه زیارت حضرت
ایشان می آید از مجلسین بر خاسته بجهت شنلی درون حجره خود رفتند چون آمده بخت از آنجا
برآمدند و چون دریافتند که آمده فتن شده باز در حجره شریف برنگرد اگر تعظیم او نمیکردند
آهز و میگشت و اگر میکردند تعظیم اهل دنیا موجب نقصان دین است در اشاعه انوار طریقه
و توجیه بحال طالبان سخی ملین و داشتند و اصحاب خود را دین امر تا کند مینمودند که از سخی طریقه
دل رهنموی و در طاعت حضور پیدا مینمود و طاعتی که مخصوص و الهی ادایمی باید امید بودند
آن بسیار است باز بخطو از انوار انطیر لقه مودی میگردد و یکبار سخت بیمار بودند و طاعت بر خاستن از
سر بر نهشتند اصحاب گرد سر حلقه راقبه می نمودند تا گمان این شرف و خضر از سر بر
جو بر روی یار باقره کند آخرین نگاه دره پاندار گیرد و بر زبان شریف گذشت و تا نثری تعظیم
بخشید از سر بر فرد آمده با فاده برداشتند گو با هیچ ضعفی و مرضی نبود بزرگی اجازت اعمال حب
و بعضی دلی ارض دست غیب و تسخیر سلاطین بی شرط داد و زکوة و یک آثار اکبره و خالص حضرت
ایشان جید و قبول نفرمودند که در خصوص احتمال تلمذ باطن بر یا و نشئت با سیات نباست
هر که از طایان رغب بچین اعمال و کیمیا میدهند بسیار ناخوش میشدند میفرمودند که اینها راجع با
میش آمد که از درجه تو کلیم استغنا از ما سویی فرد آمده بر خرفات فانیه میلان میکنند و هر که با
دنیا داران اختلاطی داشت از حصول برکات صحبت و انوار طریقه از نا امید میشدند میفرمودند
بقدر حاجت ضرورت اختلاط اهل دنیا مضائقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت
باطن میفرمودند و بنا منصوصه حضرت کما وود قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الا ان الدنيا
ملحونة و ما حون ما فيها الا ذل الله و ما والا و عالم او متعلم رواه الترمذی

میزبان: کلاهش را بر زمین نهاد و گفت: و از صدق است که میفرمودند که اینها راجع با

در دل سالک طلب خدا و طلب دنیا جمع نشود و ترک مساوا اعراض از اغراض دنیایی باید تا قبول
 کنایه فقر و آرزو بگذارد تا رحم آید برش + از مودم من چنین می بایدش + فردی صفت و دین
 کسی خوش کرد + که دنیا و عقبی فراموش کرد + **فصل دوازدهم در ملفوظات حضرت**
ایشان میفرمودند ایمان محلی که ایمان آوردیم بخدا و رسول خدا و آنچه میفرمود خدا آورده است
 دوست داریم دوستان خدا و رسول را و نیز ارم از دشمنان خدا و رسول بیعت بجات کافیت
 و هر مقدری را بدلیل ثابت نمودن عهده علماء معتبر است و عامه مسلمانان بان مکلف نیستند میفرمودند
 محبت ائمه اهل بیت اطهار و تعظیم اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم برابر ضرورت و نیست صراط
 مستقیم که فردا بصورت بل صراط ظهور نماید هر کرا در اینجا مبسلی و اعوجاجی از ان صراط تویم نیست
 فردا از اینجا با استقامت خواهد گذشت میفرمودند یکبار را فاضلی بی ادب در جناب امیرالمومنین عمر
 فاروق رضی الله تعالی عنه زبان طعن کشاد و مارا محبت دین و احترام اصحاب سید المرسلین صلی الله
 علیه و آله غضب آورد بر سر آن بی ادب خنجر کشیدیم باضطرار تمام فریاد برآورد که بحکم حضرت امام
 حسن رضی الله تعالی عنه از سر من در گذرید بخود شنیدن اسم مبارک حضرت امام غضب و خشم
 و آن بی ادب معاف فرمودیم میفرمودند تعظیم جمیع اولیاء الله و محبت عامه شیخ رحمه الله علیه
 لازم است و در حق هر خود اگر از راه نفع و منفاده عقیده فضیلت نباید از فرط محبت مستبعد نمی نماید
 در حق حضرت مجید رضی الله تعالی عنه که طریقه نو بیان نموده اند مقامات و کمالات طریقه خود
 بسیار تحریف فرموده و زبده اصحاب آن طریقه بان مقامات و واردات رسیده از الوف هم زیاده آمده
 و در آن مقامات هیچ شبهه نیست که با قرار نه از آن علماء و عقلا بتواتر رسیده عقیده تساوی با اولیا
 با فضیلت ایشان بران اکابر رحمه الله علیه نباید نمود که آن کبر و دین از منشیخ ایشان اند میفرمودند
 عمل بویحیت نمودن و تقوی گردیدن در بنیوت سخت متعذر است که معاملات تباه شده و عمل موافق شرع
 کو با موقوف گردیده اگر بطریق روایت فقه و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از محدثات اموزد بدعت و تهاپ
 کرده شود بیا غنیمت است میفرمودند السماع بی همت الوقت و الرقة یجلب له الجنة بس آنچه

در این کتاب
 در بیان فضیلت
 ائمه اهل بیت
 اطهار و تعظیم
 اصحاب کبار
 رضی الله تعالی
 عنهم برابر
 ضرورت و نیست
 صراط مستقیم
 که فردا بصورت
 بل صراط ظهور
 نماید هر کرا در
 اینجا مبسلی و
 اعوجاجی از ان
 صراط تویم نیست

موجب رحمت الهی باشد چرا که احرار بود و در حرمت غرامی استلافی نیست مگر در احوال منساج
 گفته اند و فی المکره روزی رسول خدا صلی الله علیه و سلم در راهی میرفتند از آنی بسبع مبارک سپید
 گوشه خود بند فرمودند و عبد الله بن عمر همراه بود او را بعد از اجتماع امر کردند پس معلوم شد که
 کمال تقوی در اخراج از چنین آواز است بزرگان نقشبندی که محل لغو نیست معمول دارند و از نصرت
 استجاب از سماع بر برتری نمایند که در جوار غنا علما را اختلاف است و ترک مختلف فیة اولی هم بر
 از کمال تقوی ذکر خفی اختیار نموده ذکر چهار موقوف داشته اند میفرمودند مسئله توحید وجودی
 از ضروریات دین نیست لکن شرع از آن ساکت است صوفیه علیه از روی کشف و وجدان
 حیوان آن نمونه از غلبه احوال محبت معذور اند و بجا است رسائل توحید و تخیل معنی لا اله الا الله
 توحید حاصل نمودن نزد ارباب معرفت و قی نداد و یکی از علما در منامی دید که علما صوفیه مجبور
 بر و عالم صلی الله علیه و سلم حاضر اند علما از صوفیه شکایتها نمودند که یا رسول الله این عزیزان سلمه
 و مدت وجود شایع نموده و در شرع خللی پیدا شد با کان مدینه اختیار کردند رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم این اکابر از غلبه محبت که بجا حق سبحانه دارند معذور و البته سکوت داشتند
 میفرمودند کیبا رفقه اء جی واقع شد و نور منبسط منکشف گشت نقوش تمام کائنات در آن
 منتقش بود قول حضرت شیخ اکبر رحمه الله علیه باد آید الا شیاء اعراض مجمعه فی عین
 و احاطه در یافتن که کلمه اسما و صفات در مرتبه علم که باطن وجود است امتیازی پیدا نموده و ظاهر
 وجود متعکس شده مصدر آثار مقصود گشته و در نفس الامر و خارج همان وجود واحد متحقق است
 ناگاه متنبه ساختند که فوق این مرتبه مرتبه دیگر است چنانکه کبری صوفیه فرموده اند فوق عالم الوجود
 عالم الملک الوجود پس محارف توحید در آثار سلوک پیش می آید و علومی که بی تاویل موافق
 ظاهر شرع است بعد از آن واضع میگردد و از اکابر اولیا که این علوم منقول است یقین است که از آن
 ترفات فرموده باشند میفرمودند الله تعالی هرگاه میخواهد که مخلصان را در اخلاص ثبات
 بزرگوار که امانت افاضه فیوض محل مشکلات بصورت بیرون مرشد اینها در اوقات می نماید

در بیان این امر
 در بیان این امر
 در بیان این امر

بای عالم الوجود
 عالم الوجود در اوست

و گاهی بعضی لطایف آن بزرگ بصورتش متمثل گشته و سطره برآمد کارها میشوند و آن بزرگ را
 گاهی اطلاع این عالم هم میشود شخصی نزد فقیر گفت که شما از کعبه منظمه کی آمدید گفت من کعبه
 گاهی زفته ام گفت من شما در مکه شریف ملاقات کرده ام و صبح میی که از یاد منی رفته بود مرا
 ارشاد کردید پس باید که اینچنین واقعات موجب عجب و مباهات نگردد و از او شهابهانه بر ساخته افلاک
 و در حقیقت وکیل امور او تعالی است **و** او بدلهای نماینده خویش را با او بدوزد و خرقه درویش
 میفرمود پذیرای و مریدی درین طریقه محض به معیت و شجره و کلاه نیت تعلیم ذکر قلبی و حصول محبت
 و توجه الی الله در محبت مرشد ضرورت میفرمود و از اختیار اشتغال طریقه بجهت حصول غلبه محبت
 الهی است گاهی فوط محبت بخص میبست بود و الا دوام ذکر بشرط این آن فرض طریقه ایشان حد است
 بزرگ جمیع مرادات کثرت ذکر میباشد ولی ذکر کثیر نمیکشاید هرگاه در ذکر کیفیت و سجدی است
 و در سجده آن باید بر خیزد و اگر رو بخفا آرد باز ذکر بتضرع و افتخار تمام باید نموده همچنین التزام
 اشتغال باید کرد تا که کیفیت دوام پذیرد میفرمودند و اوقات را بذكر عبادت معمور داشته و هرگز
 خود را از التفات بآسوا یا که باید داشت توجه بهمت غیر مفهوم اسم مبارک الله که بران یکتا
 آورده ایم هیچ نباید گذاشت تا بلکه حضور را منع گردد و درین کامل که اسلام و ایمان و حسان
 حاصل شود هر وقتی که بدل متوجه شود دل را بطنی سجانه جمیع باید درین انسا اگر ذوق و شوق کفایت
 دیگر دست و پا فرزند عنایت الهی است و الا اصل کاحصول مرتبه حضور را گاهی است میفرمودند
 ولی سبب از توجه بغیر پیدا باید نمود و واقعات و مناسبات جنبه این اعتبار را نشاید درین باب شهباه
 بسیار واقع می شود گاهی فور اتباع سنت گاهی نور ذکر گاهی نسبت مرشد گاهی کثرت در و گاهی
 خدمت سادات گاهی درس حدیث گاهی تصدق و اخلاص بصورت رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 و در واقعات نموداری شود و همچنین روابط متناسب بخدمت او با بصورت آن اکابر حضور میکرد
 و گاهی اینها مشهور و مفردات رای ضرورت واقعه پیدا میکنند اینجه شعبه دل را سرور می بخشد
 چه حقیقت هیچ نیست مگر زیارت رسول خدا صلی الله علیه و سلم و دیدن او یا احوالی از او را

و توفیق طاعت زیاده گردد و واقعات مطهر نفس الامری باشد البته فوز عظیم است میفرمود
 این رسول خدا در رتبه الهی که آنرا تجلی صورت گفته اند نعمت خدای غرور است هر نسیمیکه
 از مناسبت راسخ ببارت رسان است بنیاد الامر باب النعم نصیحا میفرمودند و رفت
 علیه خواطر التجا و تصرع بجناب الهی باید نمود و صورت مرشد قطب العین داشته بود سطره او
 انگشت از آنکه امراض باطنی باید فرمود میفرمودند صفت افتقار و انگار لازم باید گرفت و بر
 جفا و قفای غلبه تحمل و صبر عادت باید ساخت **ج** صفت مخرج فنا این نیستی
 بما شقان را ندیب و دین نیستی بد نظر بلند باید داشت مجازی امور از تقدیر داشته لب چون
 جرات باید گشت و حضرت انور صلی الله تعالی علیه خادوم رسول خدا صلی الله علیه و سلم اگر در خدمت
 تقصیری نمود و اهل بیت او را علامت می نمودند رسول خدا صلی الله علیه و سلم میفرمودند هیچ
 نگوشید اگر مقدر بودی خیانت کردی میفرمودند حاصل اینهمه تکلفات تهذیب اخلاق است بر طبق
 حکام صفات رسول کریم فانه علی خلق عظیم صلی الله علیه و سلم در حدیث شریف است گفت
 لا تمسکوا بهکمال اخلاق از ورش ذکر نفی و اثبات صفات بزرگ کم میشود و طریقی
 آنست که هر ذمیمة اجد اجد او را کلام طیب بکلمه لا جدر و زنی باید کرد و بجای آن جفا نیت
 باید نمود و تا آن ذمیمة ابل گردد و بر خلاف بهای نفس کسب مقامات سلوک باید کرد غالب است که
 ذیابم بجای مبدل گردد میفرمودند حق نیست که در ایل صفات بعد تصفیه نرگه ننگ میشود
 اینصالح با هم ممکن نیست در حدیث وارد است اگر بشنوید که از جا منقلب گشته تصدیق نماید
 و اگر بشنود که کسی از جبلت خود برگشته باور نکند لا یقبل لخلق الله ایلم یمنع عمر فاروق
 رضی الله تعالی عنه میفرمودند غضب من زفت مگر پیش ازین در کفر صرف میشد حالا در حمایت اسلام
 ظهور می نماید میفرمودند بعد قنای و اطمینان نفس تسلیم و رضا و صف ساکت میگردد و در قنای
 قلب از غلبه محبت بسبب افعال از عباد سلوک میشود و جزئی عمل حقیقی در شهو و سالک معاذ میفرمودند
 نور سطره خدا عند اهل در اکل و شرب نوزم و بقله و اعمال و عبادت کاری پس شکل است جهد باید کرد که

نعمت الهی
 بر این عالم
 بسیار است

در حدیث
 آمده است
 که هر کس
 در خدمت
 رسول خدا
 صلی الله علیه
 و سلم
 باشد
 اگر در خدمت
 او
 تقصیری
 نماید
 او را
 عذاب
 است

توضیح
در بعضی
مکانها

اوقات موافق سنن خیر البشر صلی الله علیه وسلم مضبوط گردد و تبعیت انبیا علیهم السلام بحسب تحصیل حد اعتدال است در هر امر لایقوم الناس بالاعتدال فی قاطع است درین باب میفرمودند از دوام وجه میگرد و فیاض آنقدر بنویس در برکات غایب میگردد که باطن از انوار و کیفیت محبت لبرز گردد و زین میگرد و میفرمودند قصد احوال خود پیش نظر داشتن و سابقه عنایت بیعت را دیدن کار گذارونده راه است هر چند عمل بسیار کند از ضعف استغفار کبر یا غایف بود و عذر تقصیر و امید و فتنه قبول سازد گناه اندک را بسیار داند و نعمت قلیل را بیشتر و دوام شکر و رضا لازم گیرد و میفرمودند کثرت درود و تضرع و استغفار لازم حال روزندگان راه است بر دس مکتوبات حضرت محمد رضی الله تعالی عنه که محتوی است بر سبایل شریعت و اسرار طریقت و معارف حقیقت و حکمت سلوک و دقائق تصوف و انوار نسبت مع الله بعد عصر و اویت باید نمود که درین امر کشاد ابواب سعادت است و دعای خرب البحر و طیفه صبح و شام و ختم حضرات خواجگان قدس الله اسرارهم بر روز بجهت حل مشکلات باید خواند نماز پنجگانه و دوازده رکعت هر قدر آسان باشد بقدر سوره اخلاص یا سوره یس یا انشراق یا چهار رکعت و یا شش چهار یا شش رکعت و فی هذا ال چهار رکعت یک سلام و شش یا هفت رکعت بعد از غروب و چهار رکعت بعد از عشاء و شش عصر و تحیه و ضو لازم باید گرفت تلاوت قرآن مجید یکدو جزو کلمه تحمید و کلمه توحید صد بار و سبحان الله یکصد و وقت صبح و وقت خواب صد بار و ادعیه موقد که در حدیث صحیح نایت است معین باید نمود اما درین اعمال حضور قلبی ضرور است میفرمودند حصول فنا که علامت آن بشعوری از مساوا و دوام توجه بخداست اگر چه در بنظر بقیه آدمی شود اما بتحقق و ثبوت آن مرتبه عالی که بسیار مساوا قطع علاقه علمی و حی از دل گردد و بعد مدت دراز دست میدهند سی سال از خدمت مشایخ کرام رحمته الله علیهم که مقامات طریقه کرده و زیاده از سی سال است که بطلان آن حق غرض و طریقه تلقین می نمایند شصت سال شده باشد که توحهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه نصایح قلبی مشرف شده ایم و در بخت شغل باطن سجد شام داشته حالا آمار فناء قلبی چنانچه باید ظاهر

می شود میفرمودند از ظهور کمال فایده را یقین میشود که از این جهان انتقال کرده ایم و اگر
در آن وقت کسی آمده سلام میگویی معلوم می شود گویا بر قبر آمده بخیه سلام گفته است یکبار
از آن حالت افات می شود گمان می بریم که هنوز زنده ایم و از اینجا رخت سفر بسته میشود
در وقت ظهور فنا بقدر دید تصور غالب می آید که خدمت و تعظیم مردم موجب تعجب میگردد
چنانچه روزی فقیر در حضور حضرت شیخ مراد حنبلی میگرد بخشود تمام منع کرد و روز دوم خود
امر نمودند که برخیزید مراد حنبلی نیز فرمودند و روز نسبت فایده ظهور می داشت پنداشتم که
شما از روی کینهزایی نمیاید پس بخشود منع نمودم و در وقت نسبت بقایه ظاهر است و
تجلی عظمت و کبریا آتی بر باطن جلوه گر گشته اگر تمام عالم تعظیم برخیزد حق اینترتیب را برگزیده باشد
میفرمودند شناخت تجلیات الهیه که متصل بر باطن ارباب محبت معرفت وارد می شود
امر می دشوار است نظر بصیرت تیز می باید تا کیفیات تجلیات جدا جدا معلوم گردد میفرمودند
بعد حصول مقامات طریقه احوال سالک مثل مرقع تصویرات مختلف میگردد گاهی نسبت به مقام
ظهور نموده و کیفیات خود را مخطوط میدارد و گاهی نسبت مقامی دیگر برنوازد از گردیدن
حالتی دیگر روی وقت می آرد اما چون نسبت متوسلان خاندان احمدیه کمالات و فوق
آن میرسد از لطافت و بزرگی تجلی ذاتی ادراک محالست منع میگرد که لطافت و صفا
در جمیع مقامات ساخطه موز گردیده کیفیات را مستعد می سازد و اوقات و مناسبات که دل خوش
کن لطافت طریقه بود نیز کم میشود و اینجا جهالت در جهالت و نکات محض است میفرمودند در خلوتی
نشسته ب حفظ نسبت باطنی و دام توجه نمیدر فیا من باید بر دخت و اوقات با دای اعمال
طاهر می نمود باید داشت که خود را اعمال سبب جمعیت و صفا نسبت و حضور و آگاهی است میفرمودند
از دام مراقبه فوت و نسبت باطن و اشرف ملک ملکوت بنظر موهبت و لهار انوار حق است
میباید و از کثرت ذکر تهلل فانی صفات بنشیند از کثرت درود و اوقات نیک و از کثرت اول
انکس و شکست علی و از کثرت تلاوت نور و صفا بهم میرسد و کربلای محاط معنی مفید است

در طریقه و محض کلام لفظ سر باید نواب آخرت و کفر نسبت است میفرمودند ذکر نفسی و نباتی
نفس که سه صد بار فله نمی بخشد زیاده هر قدر باشد مفید تر است حضرت خواجہ نقشبند عیس
نفس شرط ذکر نمیفرمودند می گفتند اما دوام ذکر و قوت قلبی و توجه بمید ریاض رکن
طریقه خود مقرر کرده اند رضی الله تعالی عنه میفرمودند هوش در دم اول بزرگوار ضرورت چون
ذکر قوت گیرد و آواز اسم ذات بسیم خیال رسیدن در هر نفس توجه و آگاهی بذات الهی باید داشت
با حفظ خواطر از باطن مجرب و خطو خطره دل را باید گرفت تا و سادس و حدیث نفس هنگامه بر با
کنند مانع از ورود فیض نجوم خواطر است میفرمودند کثرت اسم ذات منفر نسبت جذبه الهی
است و نفی و اثبات بجهت سلوک و قطع مسافت راه فائده دارد میفرمودند بزرگوار کیفیات
حالات باطنی در مرتبه ولایات محفوظ نمی نماید در کمالات بنوع یافت جز نکات و جهات
و صفات طین نیست اما در مقامات فوق اگر چه لطافت و سیرگی لازم است فی الجمله دست از کمالات
میرسد میفرمودند لطافت و سیرگی نسبت مجددیه سبب تکامل مردم میشود لهذا چون سیر سالک
بکمالات میرسد وارد در بنحاط می آید که مبادا ترک طریقه نماید انشاء الله تعالی اگر عمر وفا میکند
سالکان را از مقامات سافله بمقامات عالیه خواهند رسید میفرمودند با خدا بودن و اتباع است
نمودن است و آن در هر مقام حاصل میفرمودند بر دو نوع طاعت از پیش طلب که در مقامات
عالیه مجددیه نقد وقت می شود و اتصال بی کیف بمقصود پیدا می شود **د** اتصال بی کیف
بی قیاس **۴** است **۱** الناس با نوع ناس **۲** وسیع ذوقی و شوقی و حضور بی بآن غیر رسیدن میفرمودند
که راه وصول کمالات قریب است که مسدود گردد و طریق ذرات مسلک مانند برین آخر زمان استعدا
از سلوک مقامات کوتاهی نموده بمقصود رسیدن اینها متعذر گردیده بیش ازین قریب سی سال شده باشد
که سیر طالبان برعت بود و کشف و وجدان نیکی داشتن فی الحال **۳** صادق از اصحاب فقیر باطنی
قدم سعی کسب فیض طریقه نماید بعد مدت دراز بولایت قلبی با فوق آن فایز گردد و بمقامات عالیه
مجددیه رسیدن سخت فتنه دار و میفرمودند کشف صحیح که سیر سالکان و مقامات و طایفه واقع

معلوم شود بسیار نادرست پس گفتن بشارت بر خدا اقرار و سالک را مغرور بیاورد و فرموده
و در روایات و دوام توحید الی الله و جمعیت خاطر و تعمیر اوقات بوظایف عبادات عمده نعم
الهی است میفرمودند نسبت ارباب شوق و ذوق ناشر گرم و نیز دارد و اهل قلب بسیار محظوظ میباشند
و در جمیع طرق اهل الله کیفیات و تصرفات همان نسبت شریفه مدب فرمای ارباب طلب است لیکن
از نسبت اهل الطمان و جمعیت که بمنزله کلمات نبوة و فوق آن رسیده اند و آن خاصطریقه مجید
است انوار بسیار می آید و سالک و در ترقی می بیند ناشر گرم که مبتدیان شوق می بخشد بسیار مفید است
اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانیت بود که کمالا یحیی لهذا اصحاب از حرکات بی تابانه منع میکرد که
صیغه بر آید و بعد همان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیدا شده میفرمودند علم مسایل ضروری
خواه زن یا در صحبت عملاً با شماع آنوقت بجهت صحت عمل لازم است میفرمودند علم حدیث جامع
تفسیر نفع در دینی سلوک است از حرکات این علم نور ایمان می افزاید و توفیق عمل نیک و طلاق
حسن پیدا می شود و محبت است که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال و احوال
معلوم است و بخند و سطره میرسد به بنی معصوم که خطا را بران راه نیست بعمل نمی آید و در وایه فقه که
تا تلکان آن شخصات و مفتیان اند و احوال مضط و عدل آنها معلوم نیست و زیاده از ده و سطره
میرسد بجهت که خطا و صواب نشان او است معمول کرده است زیرا که لا تلوخذنا ان نسینا
ان خطانا میفرمودند که کاخ سنت انبیاء است علیهم الصلوٰۃ اما نبوت که حلال منقود است
و جهل شیوع یافته اکثر اولاد از حلیه علم و ادب محوی می باشند و سبب حاج بدعت در عقد
کاخ ظلمات می آید عزوبت و تجرد در حق ما لکان راه اولی است به افکی از رزق ساختن و عبادات
مولی بر دامن و در شهر شهرت نهشتن و هیچ ارث و وارث نگذاشتن و دینی است پس بزرگ
تشریف در حدیث است قال النبی صلی الله علیه و سلم ان اعبط اولیای عندی لمومن
خفيف الحاد ذ و حظ من الصلوة احسن عبادة له و اطاعة فی السحر کانت
الانسان لا یشان الیه بالا سابع و کان رزقه کفایا نصیر علی ذلک ثم یقبل میده

وہم کہیں ان کے لئے

فقال محبت غنیت قلت بواکبه قل تواتره رواه احمد والترمذی وابن ماجه
 فصل سیم در فضیلت هوش افرا که با صاحب خود می نمودند نیز
 طریق روح و تقوی پیش گیر و متابعت مصطفی جان پذیر صلی الله علیه و سلم احوال خود بر کتاب
 سنت عرض نما اگر موافق است نمایان قبول اظهار و اگر مخالف است مردود بگذار البته اعمق
 اهل سنت و جماعت حدیث و فقه آموز و در صحبت علما ثواب اخروی اندوز در عمل بر حدیث مواظبت
 کن اگر می توانی و الا گاهی بعل آری از نور آن محروم نمائی عمل بنیت اتباع عیب خیز یا بعض
 رضا مولی اختیار کن و دل را از اغراض پرورد جهان بیزار کن عقلت چیست که آنرا در معرض
 آری مستطاعت از کبیت که آنرا بخود منسوب میداری البته ام خلوت صفای وقت بدست
 آری که سرمایه درویشی نقد صفاست از اسباب بنا آنچه گیری مختصر گیر که عظام دنیوی را از
 حساب در قفاست در عبادت و ذکر خدا خود را گرم ساز عمل امر و نه پرورد امیدوار در محبت
 مشایخ رسوخ عتیدت بفرما که دوستی دوستان خداست موجب قرب خدا و حضور بر ایشان
 بغیر نماز در صحبت او بر نوافل طاعت میفرمانا ممکن نیست اوقات بعد از توکل بیکر و اندیشه
 التجا بغیر از سر بردن کار خود را بجداسپاری موت یقین صدق و عذا و اسرمانه خلوت اظهار
 در دل تو اگر تود و نیست غلت میباید که زرق بوقت معین خود می آید اگر اندیشه عیال شوش
 قراست تشبث با سبب است اینهاست علم السلام وجه معین که دل را بر آن اعتماد نمودن شایسته
 توکل و سبیل رشاد نبود در سبب المال فقیر را فراغ مال و جمعیت خاطر است و دلی و بسته در ظاهر
 مقصود و ناظر مبادا جمعیت تفرقه بدل شود و در توجه و یکسوئی خاطر خلل شود و قناعت بپوشه
 حرص طمع از دل بزرگوار را باو اغیارا امید باشد و بود و نابودشان یکی شناس در هیچ یک چشم
 حقارت منکر و خود را از همه کمتر و قاصر شمر در راه طلب مولی کبر از سر بنده نقد غرور از کف بدون ده
 از اینجا گفته اند درویشی آنست که آنچه در سر دارد بپنی و از آنچه بر سر آید بپنی و از اندیشه دنی فرباری
 بر طاعت و عبادت خود و نماز و در مقصود و غیبتی را سرمایه خود سازد و مخالفت نفس چند آنکه بود

زیباست اما نه آنقدر که تنگ آید و نشاط شوق و طاعت نیز باید گاهی با او مواسات باید نمود که
رندار نفس موجب ثواب میگردد و یکبار نفس فقیر متمثل گردیده آرزو کرد که مرا این چنین طعام
بخوراند هر مقصود که دارد بر آید اتفاقاً در آنوقت کسی نبود که با او گفته شود باز بعد در آن مشکل
گشته اند اما سر طعامی نمود شخصی در آنوقت حاضر بود با فقر آن طعام مهیا نمود غصه مشکل نیست
که ناخن میخ زدیر و اغیثه باین محل محل گشت میفرمودند طعام اگر به نیت ادا حسن شکر یا مژه سازند
حسن بینند که در صورت بزرگی شکر از تنه دل نمی بر آید طعام لذت را با نیش آب بی مزه ساختن
نعمت الهی را اینجا انداختن است بنیامبر خدا صلی الله علیه و سلم مرغوب تناول میفرمودند و اگر
بر غنایی نبود دست باز نمی نمودند نفوس با مثل نفوس حضرت عیسی و شبلی نیست رحمه الله علیهما که
نمی رانند شکر سازند و گویند الصلوة تجتمع المراتة بلا عیوست الوجه شکر کی که محض بر زبان
بود مشبه صبر است که تلخی آن در جان بود زیارت فرات اولیا در روزه نبض جمعیت کن و
روح طیبه مشایخ کرام را با سخاوت ثوابی است و در سجایای الهی وسیله ساز که سعادت ظاهر
بر باطن از منجی حاصل است اما مستبدان را بغیر تصفیه قلبی از قبول ادبیا حصول نبض متعسر است
لذا حضرت خواجہ نقشبند قدس الله سره العزیز فرموده اند که مجاور بودن حق سبحانه از مجاورت
قبول اولی است و بر سوم متعارفه از عروس چراغان معقید باشد که اینجانی مستلزم سوال خیمه فرشته
و عدم خطا مراتب از ازدحام مردم میگردد و زرقه حقیقه با زبان احتیاج دادن اسرع است و شواهد
فصل چهارم در بیان بعضی از مناسبات حضرت ایشان و آنچه شکر
اولیا بر زبان اشرف گشته رحمه الله علیهم میفرمودند بارگاه شرف
زیارت حبیب خدا صلی الله علیه و سلم در بافته ایم و عنایات کثیره بحال خود دیده در مرتبه اخیر که
سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم حاصل شد بر قبل سوار بودند فرود آمده فرمودند بسیار
که ما و شماست نهایی خود را با هم چسبانیم بغیر انجواب هیچ سخاوتی آید میفرمودند یکبار بحال چنان
اراشی سرور کائنات علیه افضل الصلوة و التحیات مشرف شدم گوید که آری آنحضرت برادران

نکته اینست که در این باب

در این سوم هم می آید در این

گذشته ام در اجتهاد و تفسیر مبارک بمن میسر درین اثنا من گشته شدم و نیز زادگان سهروردی
 حاضر اند آنحضرت کی را امر با و روان آب نمودند بنده عرض کردم یا رسول الله آنها نیز از کجا
 من اند فرمودند مثل امرای نمایند پس عزیز از آنها آب آورد و من سیر خوردم عرض کردم
 یا رسول الله حضرت حق حضرت مجد و الف تالی چه میفرمایند فرمودند مثل ایشان در امت من دیگر
 کیست عرض کردم یا رسول الله مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشته است فرمودند اگر خبری
 یا دست بخوانند بنده این عبارت بعضی مکتوبات ایشان که الله تعالی و راه الوارثم و راه الوارثم و راه
 بسیار بنده نمودند و خطها فرمودند فرمودند باز بخوانند باز این عبارت عرض نمودم بنده تر تحسین
 نمودند و این حالت بامتداد کشید وقت صبح کی از عزیزان بگناه آمده گفتم من مشیت خواسته
 دیده ام که شمار و بای خوبی دیده ام آن رویا که ام است فقیر این رویا پیش او گفتم بسیار منجبت شد
 میفرمودند از نفس مبارک صحبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم من خود را همراه او فرمودند و حضور یافتیم و از
 کیفیتهای این خواب که بهتر از امیر بیدار است تا چند روز هیچ عطش و اشتها نبود میفرمودند در منامی
 دیدیم که در صحرائی وسیع چو ترابست کلان و اولیا بسیار در آنجا حلقه مراقبه اند و در وسط حلقه
 حضرت خوابیده نقشند و زانو و حضرت جنت قدس الله امر او همانجی نشسته اند و آثار استغفار از ما
 و کیفیات حالات قنار بسیار لطیف ظاهر است همه کس از آنجا برخاستند گفتم که ما میرود کسی گفت
 ایستقبال امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه بهر حضرت امیر شریف میباشند و شخصی کلیم
 بوش سر و بار برهنه تر و لبده مو سمره حضرت امیر نمودار گشت آنحضرت دستش در دست خود بکمال
 تواضع و تعظیم گرفته اند گفتم این کیست کسی گفت خبر آنابین اویس قرنی است آنجا حوّه مصفا
 در کمال نورانیت ظاهر شد همه عزیزان در آن حوّه درآمدند گفتم که ما رفتند کسی گفت عرض حضرت
 غوث الثقلین است بتقریب عرس شریف بردند میفرمودند و فی کفنا و منینی بر نسبت باطن طاهر
 می یابد و سالک صفت تجردی و استغراق موصوف میگرد و خود را در واقعات مرده می بیند و بسیار
 و بشعوری لازم حال می شود در امامی که فقیر اقامی قلبی توجیهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه

دست داد و قطع علائق و زوال سوار دل گشت در واقع می بینیم که سر من از تن جدا شد اما کلمه علی
 بر زبان جاریست و نیز دیدم گویا من خرویدم و مردم تهنیت و تکفین من میدادند پس جنازه برداشته
 بطرف نماز حضرت خواجه قطب الدین رحمه الله علیه برای دفن بردند و روح من همراه ایشان است
 تا که جنازه را در قبر نهاده و فراتر از خاک انباشتند و من بر سر دیواری نشسته ام مگر و بگریه و صغی که در
 حدیث ثابت است آنکه دهانی بر زمین زده درون قبر در آمدند و جان مرا با نعش علاقه پیدا شد
 جواب سوال کرده و گفتند من در قبر بارام تمام خواب فتم و نیز دیدم که من از جهان در گذشتم و مردم
 بعد تهنیت تکفین میخواستند که جنازه بردارند اما گمان جنازه در هوا پرواز نموده روان شد و مردم در آنجا
 جنازه میبردند و روح من با ایشان است و در وقت برامی خود بباد آمد و برامی منظر نشستی چشم و
 گوش نشوی به سر بایه خوشی و خروشی نشوی به یاد که بای خود روی نامرگود ای جوهر پاک بار
 و دوشی نشوی به میفرمودند از فرط محبت که فقیر را بجناب امیر المومنین حضرت ابوبکر صدیق رضی
 الله تعالی عنه ثابت است و شرف نسبت علیه نقشبندیه ایضا اند اگر مقتضای شرف نسبت علیه نسبت
 باطنی باطن میشود و خود بخود رجوع با جناب پیدا گشته با لغات ایشان رفع کدورت می شود یکبار دیده
 روح ایشان گفته بودم غایت بسیار بحال بقدر نموده از روی تواضع فرمودند اما لایق این همه ستایش
 نیستیم میفرمودند نسبت با جناب امیر المومنین حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه میرسد و فقیر را نیازی
 خاص با جناب ثابت است در وقت عرض عارضه جسمانی توبه با آنحضرت واقع می شود و سبب
 حصول شفا میگردد و یکبار قصیده که مطلق نسبت فقر و فروغ چشم اکامی امیر المومنین جید
 بزرگداشت چو الهی امیر المومنین جید به بجناب ایشان عرض نمودم نواز شهادت و دند میفرمودند نسبت
 ابدا اهل بیت اطهار رضی الله تعالی عنهم موجب یان و سر بایه بقای قصد بقی ایقان است بیح
 علی سحر محبت این اکابر رضی الله تعالی عنهم وسیله نجات دارم و بر زبان شریف این شعر بگذاشت
 عیت نکرد منظر با طاعتی و رفت بجا که نجات خود بتولای بوزاب گذاشت و میفرمودند
 متخاف حضرت محمد رضی الله تعالی عنه موافق کنایت است و جای که عمر ضاعت در نموده اند

ایشان خود جواب آنرا بخبر فرموده نزد انصاف کا بنیست و اس کلمات که ارباب هر آن گرفتار
می نمایند از او بیاد گرام صادر شده بی تاویل درست نمی شود پس بترتیبی که در چنین سخنها کرده
از علیّه احوال باز عدم مسامحت الفاظ بیجانی مقصوده یا امر الهی با اظهار آن در کلام ایشان
بیز جابست و شیخ عبدالحق محدث رحمه الله علیه اگر چه در اوایل حال بر بعضی معارف ایشان غرض
نوشته اما در آخر از آن باز آمده بخدمت خواجہ حسام الدین خلیفہ حضرت خواجہ باقی بالله رحمۃ اللہ علیہما
نوشته کہ درین ایام مصافی بغیر خدمت میان شیخ احمد سید الشیخ فی ارضه متجاوز است و اصلا
برده بفرست و غشاده جلالت بمیان نمانده قطع نظر از رعایت طریق و انصاف و حکم عقل که
با این چنین غرض از آن بزرگان بدینا بود در باطن بطریق ذوق و وجدان و غلبه خبری افتاده که ازین
از تقریر آن لال است سبحان الله مقرب القلوب مبدا الال احوال شاید ظاهر بمیان استماع کنند
من نمیدانم که حال چیست و بکجه متوال است انتہی بغیر اتم گوید قول اصلا برده بفرست و غشاده
نمانده ازین عبارت معلوم میشود کہ تحریر اعتراضات از راه نفسانیت بودند اظهار حق و
انصاف پس این چنین است احوال متعرضان کہ فی امل و تحقیق اعتراضات می نمایند اگر در کلام
ایشان بنظر انصاف بیند هیچ اعتراض وارد نمی شود و حضرت شیخ رحمه الله علیه در آخر رساله
اعتراضات نوشته کہ بغیر در باره شما عالم غیب متوجه بود کہ تحریر اینهمه معارف و مقامات شما
از چه راه است اصلی از حق دارد یا محض سخن ساز است این آیه تشریفه وان یک کا ذبا فعلیہ
کذبہ بر باطن الفا کر ذنا انتہی ظاهر است کہ نزول این آیه بجهت رفع شبهات فرعون و فرعونیان
انبات حقیقت موسی علیه السلام است پس باز آمدن حضرت شیخ رحمه الله علیه از انکار و تلقا این
آیه بر باطن شریف ایشان دو دلیل است بر رفع اعتراضات میفرمودند رسیدن از از بازو شاه
با ایشان دلیل کمال متابعت ایشان است انبیاء گرام علیہم السلام یوسف علیہ السلام زندان
اعطاکاف داشتند و سید المرسلین علیہ افضل الصلوات در محصب انزوا فرمودند مخلصان
دفع اعتراضات و شبهات بر سایل نوشته اند و بهترین رسایل و شبهات بر سایل از محمد میگ

بدشمنی است که در کمال شرف و تخریر نموده بجهت مفتیان جاریست ساینده میفرمودند فیض الهی
بی نهایت است و مقتضای اعتقاد هر یکی از اولیا ظهور یافته است تعالی مناخران را بافضلاً
حکمت بالغه خود کمالانی عبادت فرموده که از متقدمان آن همه علوم و فیوض هر ذی نیست فی دنیا
علیهم السلام تفاضل ثابت است در اولیا نیز فضل یکی بر دیگری ثابت مقامی که حضرت مجدد
بآن امتیاز دارند از بسکه مستفیدان طریق ایشان بان درجات و حالات رسیده اند و آثار آن
علوم و کیفیات نموده در آن مقام شنباهی نمائند که خبر متواتر میسر صدق و یقین است کیسه
بآن مقامات رسیده است بعد از آن چنانچه از چهل خود معذور است ظهور خرق عادات بشرط ملکوت
نیست اصحاب کدام رضی الله تعالی عنهم با وجود علو درجات که هیچ ولی بان نتواند حمید صمد کثر
خوارق عادات و تسبیها و ثنوق و ذوق و معذبه و استغراق نمودند شخصی از حضرت ایشان سوال
کرد که نزد شما ازین دو بزرگ حضرت غوث الثقلین حضرت محمد الف نانی رضی الله تعالی عنهما
کدام افضل است گفتند هر دو بر منهای فقیر اند و او ابد مطهر رحمت الهی بر بنده می بارد و برای سزا
سبح کی هم از آنها کافست بنده نمیدانم که بفراک نزدیکتر کدام است میفرمودند حضرت حافظ
محمد حسن بر حضرت سید نزد حضرت ایشان محمد معصوم رحمته الله علیهم بجهت تنفاده رفتند
ایشان فرمودند که بزرگان شما انکار بزرگان ما میکردند شما انکار آمدید یا باقرار گفتند بجهت
استعداد از انکار پس الزام محبت ایشان بکمال تکمیل رسیدند گفت فقیر اقم حضرت شیخ
محقق که عالم کبر الفل بودند از بنا بر حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بجهت حج رفتند سید
بزرگجی که در انکار حضرت مجدد نشد و دست خوشت که از مدینه منوره بالزام ایشان در کمال شرف
بیاید ایشان دعا کردند که الهی من محمدی ام و دی عربی و مجا و در حرم مبارک مناسبت شرار
در من کفایت کن دعا با جابت رسید و بی جا محبت مشد ایشان زیارت عزرا مقدس سول خدا
مسلمی الله علیه و سلم مشرف شده بر جمع هند و قشایان نموده در کشنی سوار شدند و دی ضحک و قوت
سناقت ایشان آمده در زو رقی سوار شد که در جهاز مباحثه و معارف حضرت مجدد نماید ایشان

که در الله اکفیه بما تشئت زورق در دریا غرق شد و منکر اولیا بنزد رسید میفرمودند
 حضرت شیخ عبدالاحد استفاده از دروغم خود نموده نسبت حضرتین را برابر میداشتند رحمه الله
 و نسبت سید و معصومی فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو بزرگ و برابرند چنانچه دو
 دانه تسبیح متصل امام واقع میشود اما الله تعالی ما را امتیازی در نسبتهای حضرتین بخشیده است
 که در نسبت سیدی و معصومی که لایق مقام علت است بسیار است و در نسبت معصومی صفات
 لسان که مناسب مقام محبوبیت است بشمار در کلمات ثبوت و دیگر مقامات در نسبت معصومی
 قوت زیاده است و در لایات نسبت معصومی قوت بیشتر و مقامات مخصوصه حضرت مجد غیر این
 هر دو صاحب داده دیگر مشرف نگشته رحمه الله علیه میفرمودند در اول که یقین توبه بطلان میفرمود
 بر توبه نصوح تا کبیر و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ پیر خود را رضی الله تعالی عنه در خواب دیدم
 بحال فقیر عیالات نمودند در اینجا قوالی حاضر شدند او را نیز توبه دادند ویراهالت عجب رد داد و فرمود
 مرا میراثی است از نامشروع توبه کرد و فرمود در طریقه توبه نیست یعنی چون نسبت باطن بر طالب
 غالب است آید کار خود بنمایند از آن روز توبه عرض از استغفار حق توبه بگذرستم که توبه محمل کافیه است
 نصوح بر وقت حاصل میشود میفرمودند که هر چه از دشمنان از فقیر رسیدند که طریقه نقشبندیه را
 بر طرق دیگر چه نسبت یافتند که آنرا اختیار کردید گفت این طریقه منطبق بر کتاب است که ثبوت
 آن قطعی است و آنچه منطبق بر قطعی است نیز قطعی از ما راست است حال این طریقه توفیق انواع است
 حاصل میشود و از متابعت شریعت الوار این طریقه می افزاید همچنین المیسر بصورت ملائمت
 متمثل شده از فقیر رسید که بر مزاج شما شورش عشق غالب است و طبیعت با شعاع غافلانه
 همچنین طریقه کی کیفیت که در اینجا سماع را با نیست و با آواز بهر و غیره کار نه جرا اختیار نمودند
 گفتیم عقیدت و محبت بمقتضای حکمت بالغه جناب باری است سبحانه گفت در بصورت با جرات
 مرا از سوال متغیانه او غصب آن میخواستم که ریشم گرفته مرخصی گرفته بخت غایب میفرمودند
 شبی حضرت شیخ سیف الدین بر حضرت سید رحمه الله علیه برای توحید بر خاستند آواز

حاصل
 از این سخن
 در این باب
 بسیار است

فی کوشش ایشان رسید بمیان بنام خود افتاد و ضربی بدست مبارک ایشان آمد فرمودند مردم
 ما را بیدار و میگویند بی درویشانند که برایشان سماع صبری نمایند میفرمودند بزرگی از سطر لقه در آ
 میرفت آواز سماع کوششش سید تاب بناورده تبلست و شورش را ضبط نمودند و مدت گرمی کاسه
 سرافکافت گفت سماع مهلک است ازین سبب حرام گردیده میفرمودند در خانقاه حضرت شیخ
 سیف الدین بر حضرت سید رحمة الله علیه هار روز چهارصد کس در لبش بجهت استغفار جمیع گناه
 موافق قرآنش هر یک طعام باخته میشد و با وجود اینهمه تنعم سالکان بمقام بلند میرسیدند که
 سطر لقه بر سبب توجه مرشد است یکی از ارباب سطر لقه خواست که تقلیل غذا نماید برش
 فرمود در حصول فیوض طریقه حاجت با چنین اعمال نیست که بزرگان مابنای کار برد و نام و ثنوت
 قلبی بصحبت مرشد نهاده اند غره زید و مجاهدات شافیه خرق عادات و تصرفات نیست و حاصل
 دوام ذکر و توجه الی الله اتباع سنت کثرت التواضع و بركات عوام ظاهرین را نظر بر ظهور خرق عادت
 بود و خواص معنی آگاه را مراد انصاف قلبی نسبت مع تقدیم باشد میفرمودند حضرت محمد صدیق حضرت
 حافظ سعد الله رحمة الله علیه ما بیدین یکی از اولاد امجاد حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنیه
 دخی از عیال خردگی و حشمت ظاهری خود متوکلیم ایشان بر نحو است اصحاب ایشان ازین بی ادبی
 ناخوش شده خدمت ایشان التماس الحاح نمودند تا بصرف بخت ایشان طریقه نقشبند از ایشان
 گرفت و محال است بیک سید اقرای او را رجوع با سطر لقه ناستند آنگونه طریقه اباء کرام خود گذارسته
 طریقه دیگران اختیار کردید گفت خداوند قادی است و نه جستی هر کجی مقصود یافتیم بطلبان شتافتم
 میفرمودند جناب حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه سهم نه برده دفن کردند در راه وقت اذان جواب
 اذان از جناب ایشان سمع می گشت میفرمودند که بزرگی بی ادب خدمت حضرت شیخ عبد الاحد
 رحمة الله علیه ناسرگفت ایشان صبر کردند معلوم نمودند که حضرت الهی در صد مقام او بکرم است آید
 یکی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را سرشکی زده ای توقف نمود تا گاه آن زن بیضا و مرد
 مان توقف خطاب نموده قصاب کردند که خون او را گردان تو شد اگر امثال او را میگردی آن آزار

همان بنیداد و سلامت میماند حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه بعد این نقل فرمودند امثال امر
 مشایخ بی توقف باید نمود که در ضمن آن حکمتها منضم می باشد میفرمودند شاه گلشن از خلفای حضرت
 شیخ عبدالاحد رحمه الله علیه که با سبکمال زهد و ریاضت موصوف بودند می توان گفت که مجمل غمطه سالکان
 خانقاه حضرت بنید اند رحمه الله علیه ایشان می گفتند که مرا بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا
 می شود در وقت شدت خج برک زخان با آنچه از پوست خیار و خرزهره می یافتند در آب پاک کرده
 می خوردند که کلهی بود که تاسی سال بردوش مبارک خود داشتند یکبار برای فطار روزه در شدت
 گرما آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که در اینجا جای هست آب سرد و شیرین دارد فرمودند از چندین سال
 مادرین منم که کوبت داریم هرگز در و هم ما هم نیامده که در اینجا جای هست وقت شدت تشنگی آب حوض
 خورده میشود کسای شخصی صره دنیا به دنیا ایشان فرستادند فوراً برخواستند که برآج فرض شد یعنی
 نگذاشته بود که باز آمدند گفتند سالی سوال کرد آن صره با وادم فرستید حج از دمه سابق گشت بسیار
 خواهند که ادا از کوه نمایند که در ادا از هر فرض آبی قرب خاص حاصل میشود هرگاه نصاب کوه فراموش
 ترک کوه نصاب هر دو در راه خدا دادند که مقصود حاصل شد نصاب زریجه کاری آید که خزینه قرار
 باب الله اندست سبحان میفرمودند جماعه از فقرا و مداری رقص و شغف داشتند در دل کی از اهل
 تماشا گذشت که درین بدعتیان کسی از ارباب کمالی خواهد بود یکی از آنها نزد یک آینه گفت **ه**
 خاکساران جهان با ستمت منکره توجه دانی که درین گرد سوار می باشد میفرمودند آنکس که
 بناید نمود که در فیض معانی حقیقت جلوه گر گشت میفرمودند بواب کرم خان رحمه الله علیه حضرت
 ایشان محمد مصوم رضی الله تعالی عنه استفاده کمالات باطنی دارند روزی عالمگیر بادشاه از ایشان
 پرسید که عمر شما چیست گفتند چهار سال هر قدر که خدمت پسر بزرگوار میر برده ام عمر همانست باقی ببال
 آخرت طبع اوقات همان بود که با یار یوفرت باقی همه بیجاسلی و بخیری بود میفرمودند
 در طعام بواب کرم خان کلمات بسیار بود بعد از آن سیده باشد اما حضرت سید رضی الله تعالی عنه
 با همه احتیاط و کمال تقوی کای طعام ایشان میخوردند میفرمودند از برکات طعام ایشان تقدیر

کسب و کسب
 اجنبی میفرمودند
 که در راه از
 قطعه الیین کای
 از سبب خانه
 نایب بخت
 شوق راه

نور باطن می آفراید که باصنام بخورده ایم دو گانه نماز او کرده شده از علیه محبت حضرت ایشان
محمد مصوم و ظهور الوارثیت تمام اشیاء ایشان نور شده بود **مثنوی** از محبت ستهارین
شود و از محبت آنها شیرین شود و از محبت سر کمال می شود و از محبت غار کمال می شود
میفرمودند ایشان بجناب بر خود نوشتند که محبت شما بر محبت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و سلم
عالم است و موجب النفع است و در جواب نگاشتند که محبت بر عین محبت خدا و رسول است
و سبب جذب کمال الهیه که در باطن بر تابت است می شود **فردوس** چون دیده عقل آدم احوال و
معنیه نور نیست اول میفرمودند وقت انتقال نواب کرم خان تبرک کلاه حضرت خواصه احراز
بر سر ایشان نهادند ایشان بنور فرست در بافته چشم گشادند که تبرک کلاه برین بیاید و سینه من
برزگاه الهی ذات ایشان است میفرمودند در الوارثیت قدما می نقشند و الوارثیت احمد
و قیامت بعد کیفیات نیز تعادنهاست و التفاتی که بر سبب حال مستفید خود دارد از بران بر کرم
ظاهر میشود که اینجا بسبب قریب ابدان معنی قوی متحقق است میفرمودند روزی حضرت شیخ نریات
مرا حضرت سید نواب کرم خان که در یکجا واقع است رحمة الله علیه رفته بعد توجه به در و دراز
فرمودند نسبت به در و بزرگ یکی است اما نسبت فقر و دروغ مرا حضرت سید در نور نیست و همان اعتبار
تمام دارد میفرمودند از حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیه و کس طریقه گرفتند یکی طریقه قادری
نکرد و دیگری طریقه نقشبندیه اختیار نمود ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث الاعظم از این
آورده منبر است مثالی مرید خاندان خود را همراه بردند و حضرت خواصه نقشبند تشریف فرما شد و جلوت
مثالی معنیه طریقه خود را با خود بردند رحمة الله علیه میفرمودند و توسل بجناب الهی بر یکی اینست **مثنوی**
جبل المبین است که بر آن قرب نایز میگردد مستفید اگر فیضی حاصل نمود زهی سعادت و یکی
از ایشان گردید الا در شمارت که هر یکی ازین اکابر بان اعتبار یافته شرک گشت و عنایت آن عزیزان
سجالی او معصومند میفرمودند التفات غوث الطلیق بحال متوسلان طریقه علیه ایشان بسیار محترم
شدند و یکبار از اهل طریقه ملاقات نموده که توجه مبارک آنحضرت بجا نشد دل نسبت به همین قضای

حضرت خواجہ نقشبند کمال معتمدان خود معروف است معلان در صحرا با وقت خواب بسیار بسیار
 خود بجا می حضرت خواجہ می سپارند و ناسبات از غیب همراه ایشان میشود درین باب حکایات بسیار
 است تخریر آن با طالت میرساند میفرمودند سلطان المشایخ نظام الدین اولیا رحمه الله علیه کمال
 زیرا آن فرزند غایت بسیار میفرمایند همچنین شیخ جلال بانی بنی القفاها مینماید حضرت خواجہ
 قطب الدین را در مشهد و نشان اشتغاف بسیار است حضرت خواجہ شمس الدین را بهیچ القفاها با مسوا
 رحمه الله علیه گفت فقیر را قم زرزروا گلی از بانی بت فقیر را ز دیده ساخته باد بت تمام زیارت
 حضرت شمس الدین ترک رفتم عنایتی کمال من فرمودند با وجود ترک از مسوا عنایتی نمودند که کیفیت
 توجهات شریفه ایشان دل مرا آنگه محظوظ فرمود که تاملی اثر آن عنایت در خود می یافتیم و در ذره
 سرشار احکالات بودم میفرمودند عرض و قوت نسبت این اکابر بر تبت است که زبان از تقریر آن
 لال است بلکه در مقابل نسبتهای باطلی خیر آن و قدما می صوفیه علیه منوالفت که با مردم را ازین
 راه بهره نیست روزی با اصحاب خود بروج مبارک حضرت خواجہ نقشبند توجه نمودند بعد از آن نمودند
 سبحان الله عجیب است قوی جذبه از حضرت خواجہ ظهور فرمود چنان باشد که خواجہ بزرگ این خاندان
 ایشان اندک گفت را قم که من در آنوقت بشرف حضور مشرف بودم از طرف حضرت خواجہ نسبتی فساد
 گویا سینه های ما خالی بود از انوار کیفیت پرگشت وقتی که سر ما از عراقیه برداشتم القفاها حضرت
 خواجہ نماز و دلهای معمور گویا تپتی دلی خور گردید این انوار کیفیات بواطن ما بر تبت است از آن جهت
 وسط السماء حقیقت رضی الله تعالی عنهم میفرمودند فرار امام بدر الدین رحمه الله علیه در بانی بت
 مراقبه نمودم چند آنکه غور و توجه کردیم اثری از نسبت ظاهر نشد بعد امتداد بسیار دفعه نسبت ایشان
 در غایت لطافت ظاهر گشت معلوم شد که سلوک ایشان لطیفه معهوده صوفیه نیست در راه خدا
 مشاهدات سیدند دفعه در مراتب قریه بطریق مطلقا فایز گردیدند همچنین است احوال شهیدان
 که در راه حق دفعه مان خدا نمودند دفعه جذبات عنایات الهی ایشان را بمقامات قرب نزدیک گردانید
 میفرمودند حضرت شاه ولی الله محدث رحمه الله علیه طریقه جدیدی بیان نموده اند و در تحقیق اسرار

معرفت و خواص علوم طرز خاص دارند با این همه علوم و کمالات از علمای ربانی اند مثل اربابان
 محققان صوفیه که جامع اند در علم ظاهر و باطن و علم نوبیان کرده اند چند کس گشته باشند میفرمودند
 اولیا و خدمت را می شناسیم و با آنها ملاقات میشوند اما اظهار اینها مرضی الهی نیست با قطب
 لشکر نادشاه ملاقات شده بود در یک محاطه مهر قاضی لاهوری با ایست با وی گفتیم در باسی آن
 روز که گذرا به مهر قاضی آنجا مسجلی کرده آورد گفت قاضی را شغلی بود بگذارد بر آدم و الا در یکست
 رفتن و آمدن من میشود یکبار مبلغی از زر برای نکاح دختر فقیری در کار بود و در نیم شب او در بخت
 از بابلن محمد شاه بادشاه که هر شب صده هزار روپیه برای صرف مساکین خلوت نشین زیر سر خود میداد
 آن صره گرفته بود و دست بادشاه را بخرشیدند و دست مکر در دست گفت من آنم که بواسطه من از جان
 محفوظ مانده اید گفت زردگر طلبتایم فرمود همین قدر کافیست میفرمودند مخفی در حلقه آمده می نشست
 کسی را نمیدانستند شهرت اولیا و عشرت را از دست نامردم هتافه نمایند اولیا و غفلت را احتفاظ فرمودند
 تا اسرار آشکارا نگردد و یکبار جوانی تاسا در تیر و کمانی در دست پیش حضرت ایشان آمد بتعلیم او برخاست
 فرمودند شما بندوی نادیری نشسته بر خاست فرمودند این جوان از ابدال بود حفاظت بده سنبل
 حواله است در یک قدم اینجا برای دیدن ما آمده روزی فرمودند قطب بده دلی مردیست کشمیری در زندان
 محاکمات دارد محاکمان عرض نمودند بنده را نام و نشان او نیاید فرمودند منو اسید اسیر از
 شود و یکبار غریزی در میان اهل سباه بخدمت ایشان آمد فرمودند از کجای می آید گفت از اجمیر در خدمت
 میرسم مبعوث شده ام که شمارا گویم تا اصحاب خود را بجهت کلبانی بخیب خان سوره اخلاص نفرمایند
 و در نمایند پس عزیزان با حضرت ایشان سوره اخلاص در نمودند و بخیب خان از سر کفا محفوظ
 ماند حضرت ایشان ملوک را و ارواح طیبه را اکثر اوقات و الا در باطن اینچنین سر میزدند یکبار بخدمت
 ایشان حاضر نمود فرمودند اینها کیستند که اینجا آمده اند عرض نمودم اینجا بیجا کس نیست گفتند مگر
 شما بخی بید الخی کشف حجابات هر کسی را بخی باشد و بدن عوالم غیب طریقه شرط نیست کار
 دوام نموده خداوند اسرار مصطفی است صلی الله علیه و سلم میفرمودند راجی احوال از غیر دوام و دوام

بمیدان نفس و محبت مناجح کرام رحمۃ اللہ علیہم نسبت میفرمودند هر عمل را کیفیتی دیگر است و جامع
 کیفیات نماز است که متضمن انوارادکار از تلاوت تسبیح و درود و استغفار است و مجموع اصل آن
 حالات که باحوال قرآن مشابه باشد در نماز حاصل میشود اگر آداب آن که حاشیه بجا آورده شود
 گفت راقم مسکین عفی اللہ عنہ چون نماز معراج مومن است باطنی در حالت نماز عروج حاصل
 می شود و لطایف از انوار فوق خطی می یابند مگر رعایت تعدیل ارکان و خشوع و خضوع ضروری است
 میفرمودند تلاوت قرآن مجید موجب صفای باطن و رفع قبض قلبی است ترتیل حروف و تحسین
 صوت خج دیباید نمود و در هر تنویر که در تلاوت قرآن مجید کرده میشود ذوقها دست می دهد
 میفرمودند در رمضان المبارک ترقیات نسبت باطنی بسیار آفیع میشود احتیاط صیام از رغبت
 کذب واجب است و الا روزی جز فاقه پیش نیست جهد باید نمود از قنای اینماه و ادای حق و رسوم
 حاصل گردد میفرمودند یکی از بزرگان اینماه را بصورت مردی با سادید رسید شما از اهل صیام
 راضی میروید گفت با ضاعت حق صوم مرا ناخوش نمودند مگر حجتہ اللہ نقیضه رحمۃ اللہ علیہ که بعد
 مرض زده تو نهنند گرفت اما از محبت افعال نهنند افعال ایشان از صوم مردم را بسندیده
 میفرمودند انوار و برکات اینماه متبرک از غره شعبان ظهور می نماید که باطل فیوض این شهر طلوع
 نموده و از نصف شعبان چنان معلوم میشود که آن طلال در زمان گردید و انوار آتما متبرک جهان
 منور گردانند و از شب غره آن شهر چنان دریافت می شود که آفتاب فیوض الهی از حجاب سحاب
 درخشان گشت لهذا عزیزان در رمضان المبارک از هر طرف جمع می آمدند و صحبتها می شگرفت
 انعقاد می یافت و در استماع قرآن در تراویح حالات غریبه و ارادی شد گاهی بعد تراویح با اصحاب
 مراقبه می نمودند و احوال نیک دست میداد و در شبی که احتمال لبه القدر است میفرمودند که در شب
 برکات بسیار فایده است و تجلیات کثیره ظاهر در چنین شب اوجیه بسیار میفرمودند کیفیات آن
 حالات در تحریر گنجایش ندارد میفرمودند شب قدر بر سهیل در لیت در شبی از شبهای او نامشروع
 نیست و غنیمت معین نیست مگر درین شب بسبب کثرت دعا و نماز که در مردم اجماعی این غنیمت

برکات بسیار دریافت می نمود و کاپی شب قدر درین تاریخ نیز می نمود میفرمودند جمعیت
 حضور این ایام ذخیره تمام سال می شود از مجرب است که اگر در این ماه قصوری و تقصیری راه افتد
 در تمام سال اثر آن می ماند بنده شنیدم زبانی استناد خود که از حدیث شریف متفاد می گردد که
 اگر این ماه بجمعیّت و طاعت میگذرد و در سایر سال توفیق نیک و جمعیّت مخطوط میدارند و میگویند
 حضرت شیخ رحمه الله علیه در هر سال اعتکاف در عشره اخیره ماه رمضان میفرمودند و کسانی که
 بمقامات اجازت طریقه میرسیدند درین ایام لطای خرقه ترک آنها را سرافرازی نمودند
 و تاکید میکردند که درین اوقات مردم در حلقه مراقبه البینه حاضر شوند تا ترقیات باطنی
 گردانند بعد انقضای رمضان میفرمودند که از برکات حیام سبتهای غریزان کثیره لاناوار
 و بر از لمعان گردید آفسوس که تمام سال چرا رمضان نشد اگر چه در صوم هر وقتی که باشد صفا
 حاصل است و از برکات این وعده انا اجزای به خالی نیست لیکن کیفیات حیام
 رمضان شریف نذر و گفت را نم میکن گوید در حدیث شریف است الصوم لی و انا اجزای
 به نزد بعضی اجزای بعینه مجهول ثابت است و در صورت روزه را در روزه فعل تمام گشت
 قطوبی للصائمین فصل یازدهم در ذکر مکشوفات و بعضی از کرامات
 حضرت ایشان الله تعالی حضرت ایشان را محض تفضلات خود کشف مقامات
 آنهمه صحیح عنایت فرموده بود که معلومات آنحضرت موافق نفس الامر می افتاد میفرمودند حضرت
 شیخ ارشاد می نمودند که معلومات و وجدانیات شما تمام صحیح است و سر موافق می نازد و لهذا
 حضرت ایشان لکن کشفی داشتند سر خود و مقامات عیان میدیدند و الا در هر مقام حال است
 انعام چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند در باطن خودی یافتند میفرمودند
 کشف و وجدان فقر یا بر آن که خود همیشه مطابق می افتاد و دیگر یکبار از فقر خطای اقع شد که حضرت
 شیخ در حق بزرگی فرمودند نسبت تا کمالات رسیده است بنده خلاف آن عرض نمود فرمودند
 عرض شما خطا رفته انچه ما گفته ایم صحیح است البتّه چند روز کمال بنده عنایت نموده فرمودند که در شما

جمعیت
 حضور
 در تمام سال
 اگر این ماه
 در هر سال
 بنده شنیدم

صحیح بود با خطا کردیم میفرمودند فقیر در گفتن نجات مقامات بسیار تامل می نماید و الا انوار مقام
 در باطن سالک عیان می بیند باز متوقع الهام می شود باز منتظر نجات حالات او میکند اگر
 درین معامله الهام موافق گردید و حالات و کیفیات در باطن او جدیده رود و پس نجات انعام
 میگویم که ترا در ان مقام مناسبتی بهم رسیده است بطریق حق آنکه نسبت باطن مثل اولیا و متقدمین
 حاصل شده تا مساوات لازم آید اگر بر ذکر و مراقبه مویلت کنی و با مجاری تضار ضایعش گری
 از فتوحات انعام تمتعات خواهی گرفت مستفیدان توحی الی الله و انقطاعی از مساوا با اذوق
 و کیفیات از صحبت مرشدان حاصل نموده در خلوتها نشسته بتعمیر اوقات بوظایف عبادات در
 مقامات الهیه ترقیات نموده اند در مبدی فاضل بخی نیست تصور در هم سالکان است گفت
 اقم مسکین بزرگان پیشین بقدیم مجاهده تفصیل مقامات و سلوک راه ولایت رسیده اند و سالکها
 سلوک نشان بر ایضات شاقه بانهها انجامیده حالات قوی و آثار ولایت بوجه حسن نشان
 ظاهر گشت و در بطن لایقه بحدی توجیه مرشد اجمالاً مناسبتی بمقامات بهم میرسد بقدر مناسبت انوار
 و برکات مقامات ظهور مینماید اما اصحاب بطن لایقه بالقرام ذکر و عبادات که عمر میگذرانند بحدی
 دل از هوا و ارامه توجیه ترزکی نفس از ذایل اطمینان با کیفیات و حالات فقر احوال آنها میگرد
 و حرق عادات متوقف بر مجاهدات است نه شرط قرب ولایت میفرمودند یکی از اجداد فحمای الهی
 درباره فقر که تسکیر آن مقدور بیان نیست آنست که فقر را در بنوقت کشف مقامات الهیه مطابق
 نفس الامر و تسلیم سالکان راه مانعایات به طریق از غرر کلان انجانان که در بنوقت ارشاد و طالع
 مینمایند امتیاز بخشد بعضی از افتخاران بر نشانیات حضرت ایشان انکاری نمودند ایشان نور بخش
 در یافته فرمودند که اگر شمار ابا و نسبت یکی را از قدمای کابر دین مقرر نمایند روح او ظهور نموده
 بر صحت این نشانیات شهادت بدو عرض نموده اند اگر سر و عالم صلی الله علیه و سلم تصدیق فرمایند
 و عمو تصدیق نزد دیگر گردد حضرت ایشان فاخته بروج پیغامبر خدا خوانده با صیحه خود متوجه
 جناب مقدس نشسته و درین توجیه اهل مراقبه را غنی دست داد و سر و کلمات علی افضل الصلوة

ظهور نموده منکران را از جر فرمودند که بشارت مرزا صاحب همه صحیح است شاه عبدالحفیظ که
 از حضرت شیخ رحمه الله علیه بمقامات عالی کسیده بودند میگفتند من از خدمت حضرت ایشان
 استفاده نموده ام مرا فرمودند که جهت حصول ثروت شمارا باز توجهات در هر مقامی کنیم چندی
 در ولایت قلی توبه مینمودند فقیر روزی برای امتحان مراقبه این مقام گزاشته متوجه مقام
 دیگر در حضور ایشان نشستم مرا از هر گفتند من ترا گفتم متوجه بدل باش تو چرا بمقام دیگر توجه میکنی
 از آن روز بنده را یقین حاصل شد که کشف ایشان بسیار صحیح است شده مقرر الدین خلیفه
 احمد خان زبیری بامریر خود جهت تصحیح مقامات نزد حضرت ایشان آمد بعد توجه بحال او نمودند
 نسبت تو چینی مقام رسیده است بیرون چنین بشارت فرموده وی بصحت کشف حضرت ایشان
 اقرار نمود و خبرها در که از حضرت شیخ مقامات طریق کسب کرده بودند خدمت آنحضرت بنظر آنها
 نمیکرد میگفتند که در حضور حضرت ایشان مقام متوجه اله گزاشته جهت امتحان در مقام
 دیگر مراقبه نمودم مرا منع فرمودند که توجه بهمت براگنده کن و در همین مقام متوجه باش ترا
 بمقامات سافله هم مناسب است اما بهمت بر ترقی باید گذاشت شیخ محمد جهان بر فرار
 حضرت حافظ محمد حسن بر حضرت سید رحمه الله علیه مراقب بودند بی اختیار از زبان برآمد
 که شما درباره صحت بشارت حضرت مرزا صاحب چه میفرمایند ایشان از فرار خود برآمده فرمودند
 همه صحیح اینچنین بنواهد صحت کشف حضرت ایشان بسیار است و دلیل قوی بر صحت بشارت
 آنحضرت سلامت سالک هر مقام موافق امام الطریقه مجدد الف ثانی است رضی الله تعالی عنه
 که اصحاب حضرت ایشان بآن امتیاز دارند و کیفیات در باطن خود می یابند همچنین آنچه از
 کشف کونی و کشف قلوب و کشف قیوسان میفرمودند مطابق واقع بود و برادر محمد قاسم صاحب
 مبارک عرض نمود که محمد قاسم در عظیم آباد قید شده است توجه برای مخلصی او باید فرمود اندک
 سکوت نموده فرمودند قید شده است او را با دالان بر خاشی شده بود اما بنحیر گذشت خطی
 سجانه خود فرستاده است فردا بر سر سجانه واقع شد و در حلال مصطفی خان

قابله برای توجه می نشست هر روز شخصی را جهت اطلاع بحضور شریف میفرستاد و روزی شخص
 بی اذن آن آمده عرض نمود که منظر استغاضه توجه نشسته است حضرت ایشان اندکی سکوت
 نموده فرمودند دروغ گوی از آن آمده وی هنوز در خواب است بتقصیر خود اقرار نمود و
 بنده بخدمت حاضر بود که شیخ غلام حسن بعد توجه فرمودند نوکر طعام برستش کفار خورده
 که از باطن تو ظلمت کفر معلوم میشود گفت از دست بند و خبری تا ولی نمودم اینهمه کدورت
 باطن من از آن است مولوی غلام محی الدین را وقت رخصت فرمودند که پیش ایشان دیوار
 نظر آید شاید از راه برگردد ایشان بعد چند ماه برگشته آمدند ملائیم را وقت رخصت گفتند که
 باز ملاقات نظر نمی آید آنگنان بظهور آمد میفرمودند خواطر قلوب عزیزان زیاد تر از این
 می شناسم که درجه با خطوری نماید بنده عرض نمودم حضرت چرا مطلع نمیشوید فرمودند از پدر
 که طفل و صفت ستاری است دور می نماید روزی بحضور ایشان نشسته بودم سری بی ادب
 گفت آمده ام با بنیم طنطنه جانمان رحمانی است یا شیطانی حضرت ایشان این لفظ
 متغیر شدند بنده بدل گفتم ریخیدن از در پیشی و درست برین خاطر اشراق نموده بجنب فرمودند
 و ریشو بر ما انگاری کنی میر علی صغیر میگفتند در ایامی که هنوز ریش نه برآورده بودم روزی قدوس
 حضرت ایشان نمودم از روی الطاف بمرمن بدو دست برداشتند بدل من گذاشت که مرا ساده بر
 داشته دست بر روی من میسازند و ازین خطره بدو باطن من بقرری راه نیست بعد و از سال
 انخطوه ظاهر نمودند من در تعجب فتم کی از آن تراب بر خطره دوم از قوت حافظه محمد حسن میفرمودند
 بحضرت ایشان بجهت تسخیر فرزند خود عرض نمودم و بدلم گذاشت که اگر محمد حسن نام او بندگان مرضی
 بنده باشد بخیرد این خطره فرمودند نام فرزند شما محمد حسن مقرر کردیم همچنین غلام عسکری را می گفتند
 که نام فرزند من با اشراق خطره دل بنده غلام قادر بناد و روزی سر قرین فاحشه متوجه نشدند
 فرمودند در قرین آتش و شعله میزدند از آن باینها باینشین بالا میرود و این می آید ایام نشین و در آن روز
 اعلی روح او بنور تقدیر علان آفریده میگردد و بعد گذاردن نوبت ختم تملیل فرمودند ایام نشین و در آن روز

کرد و از غراب بخت یافت گفت فقیر اقام در حدیث آمده است که هر که هفتاد هزار بار طهر بنام خود یا بنام دیگر بخواند مغفرت گناهان میشود روزی بر قبر نواب میرخان عراق بنمودند و فرمودند منغفور معلوم میشود و وجه مغفرتش سیادت و رسوائی و طعن خلق است نسبت بخاندان رسول کریم صلی الله علیه و سلم شرف بجهان است و از طعن لعن ثواب اعمال بدگویان در جریده اعمال مطعون ثبت میگردد و گفت فقیر اقام شخصی حضرت شیخ محمد الدین اکبر رحمه الله علیه را در خواب دید که بر سر منبر و عظمینامیند و اولیاد انبیا علیهم السلام در آنجا حاضرند گفت بودند انبیا علیهم السلام در مجلس شما جای تعجب است فرمودند این مرتبه از انعام و اکرام شما عزیزان یافته ایم از غیبت و طعن شما که در باره ما مینمایند ثوابی جمیع الهی متواتر میرسد شخصی بی ادب برین مکتوبات حضرت ایشان انگار کرده بطریق امتحان عرض نمود احوال این قبر که یکی از یاران منست در میت فرمایند ایشان بعد سبکوت قبر بودند و غمگوان این قبر یکی از زنان است و قبر او منست غرض هست که امتحان کشف حضرت ایشان نموده بودم شخصی عرض نمود که احوال فلان قراتی من کردین روز ما هست تباه معلوم میشود و برای عفو جرمم دعا فرمایند بعد تضرع بجناب الهی و استغفار و باره میت صحت دعا فرمودند الحمد لله او را مغفرت نمودند میت خواب اقربای خود آمده گفت مراد عای حضرت ایشان اعزیدند دعای و صحت حضرت ایشان بنا را با حاجات بکام خود رسیده است و بیمارانش شرف بر ملک شکیافته میفرمودند ما فقیریم مقدور ما و اندازیم تو بس کجای پیران کبار سلیم آنها می نمایم و بیعت الهی اینها را شفا حاصل میشود و والده میر علی صغریار بود متوجه حاجت عرض گردیدند الهام شد که هنوز وقت شفا نرسیده بعد چند روز در دولتماند خود تشریف داشتند و بیمار بر مسافت بعیده بود و بالهام غیبی فرمودند وقت صحت او رسیده است و صحت بشفای او غالباً نمودند می الفور شفا یافت پیر علی چاری صفت داشت و هیچ دار و دارو نمیداشت و چون بباب مرضش نمودند صبح یافت همایه حضرت ایشان از شدت مرض جان باب بود دعا نمودند که الهی مرا تاب در مرض نیست او را شفا عطا فرما دعا با حاجت رسید و در وقت

کردید موجب تعجب عباد اربابان گشت که اجبار اموت اعجاز حضرت عیسی نبی است علیه السلام
 گفت اقامت مسکنین غنی عنه شفا و شرف بر پاک از مرض جسمانی توجّهات ایشان جز اجبار
 تعجب شفا شفا ای امراض برهان بر التفات حضرت ایشان مسلم داشته اند و بعینات
 آنحضرت فرد کان غفلت حیات جاودانی باقیه فنا از ماسوا و بقا بصفت خدا حاصل
 نمودند الشیخ یحیی و عیسی و صف حال ایشان بود احوالی سنن نبویه صلی الله علیه و سلم
 و امانه بیع سبیه میفرمودند افاضه دایم نفوس القاهماید قلوب می نمودند خواجه الله خیر المومنین
 و قسبکلام مصطفی جان را اجل فرارید و گردنش از بیاض قتی بر سینه افتاد و بهوش از
 سرش رفت با آساق اقرار او در چنین حالت بجهت حصول اخلاص صرف بهمت نمودند و دست
 رفته و وحوش بر گشته بر جا آمد و بهوش تمام سخن گفت و الدّ شریفه عسکریان که داخل طریقه از
 حضرت ایشان بود در وزی بعد فراغ از مراقبه دامن مبارک گرفت تا که درباره دختر من شاد
 قولد فرزند نفرماند دامن از دست ندم حضرت با ایشان اندکی سکوت نموده فرمودند خاطر خجسته
 الله تعالی دختر شما را فرزند کریمت خواهد نمود بعینات الهی آنچنان واقع شد گفت اقامت آن
 فرزند در آغاز شباب خود خواست که طریقه چشیده ارادت نماید حضرت خواجّه نقشبند رضی الله تعالی
 عنه بخوابش آمد فرمودند ای پسر از خانه من گجا میروی توجه بحالتش فرمودند دلش را که شد و رفتی
 حاصل نمود و بخدمت حضرت ایشان آمده ارادت و بیعت در طریقه نقشبندی نمود و از سر
 میفرمودند یکبار بی زار و راحله میفرمیدم الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان
 ضروری مهبی می نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوامرد بود و فقا ایذا کشیدند
 دعا نمودیم الهی باران کرد بر گرد ما باران و ما رفیقان خشک بمنزل رسیدم آنچنان واقع شد
 غضب غیرت ایشان نمونه قهر قهار بود جل سلطان میفرمودند در او ابل حال مردم را که
 طریقه از من گرفته بودند از اظهار نام خود منع کرده بودم که بیش هر کسی نام فقیر نباید گرفت
 روزی حضرت حافظ سعد الله رحمه الله علیه از محمد رفیع پرسیدند که شما طریقه از که گرفته

دی گفت از بزرگان خود بایستی که در بروی آنحضرت نام فقیر مگر قصه مرا غیبی آمد و سخت
 ناخوش شدم دیدم که مشایخ طریقه تا حضرت ابا بکر صدیق رضوان الله علیهم از وی برگشتند
 در دوسه روز ملاک شد بچنین جذبی ادب سزای گنجینها خود یافتند غنی الله عنه نیز در
 مزاج فقیر نازک است و غضب در نهایت شدت و انجمنی بنایان هدایت و ارشاد نیست
 سالها و مانع خود نم نامد تعالی تنج غضب را کند فرمودند اما حدت غضب چنانچه باید نزفت
 و مغضوب علیه البته اید امیر سد و نسبت باطنش تباہ میشود میفرمود و بدو بعد غضب نسبت می
 مثل شهاب ناقب از مقام خود فرو می آید و مانند ک رضای خاطر نسبت مرضی عنه مانند مومنان
 آتشین بغیر میزد و نقلها می کشف و کرم حضرت ایشان بسیار است بدو سه نقل کفایت
 رفت که عمده کرم است مقام بر اتباع مصطفی است صلی الله علیه و سلم و هدایت و اتصال
 طالبان بحدایت قرب خدا سبحانه و صدور انجمن که است عظیم از حضرت ایشان اظهر من الشمس
 امین من الامس است رضی الله تعالی عنه **فصل شانزدهم در ذکر کیفیت انتقال**
حضرت ایشان از عالم فانی به عالم جاودالی حضرت ایشان را چندین
 قبل از انتقال خود بشوق نیرو طلب آید و اظهار کمال از توجه خاطر باهل انجمن فرمودند و
 هر لحظه در اشتغاق در شهود خود می افزودند و بر وظایف عبادات زیادت می نمودند و این
 ایام هر دو عالم ارباب طریقه بسیار شد و فوج فوج آمده داخل طریقه گردیدند و حلقه های ذکر و
 مراقبه بجمیع تمام حضور افزای مخلصان گشت در وقت زیاده از حد کس در صحبت مبارک
 حاضری نشدند و انوار و برکات تو جهات شریفه با کمال تمام ترقی گرفت ملائیم را بوظیفش
 رخصت نموده فرمودند که باز طاعات ما و شما معلوم نمیشود اینک که مشغول از قرب انتقال حضرت
 ایشان بود و در دلها تاثیر نمود و اشکها از چشمها روان شد بلاء عبد الرزاق نوشتند که عزرا
 بن شهاب متجاوز گردید و وقت نزدیک سید بر غای خبر یاد آور باشند بچنین برگزینان سخنی که
 مخبر از واقعه ما گزیر باشد بخیر می نمودند روزی در اظهار نعمتهای الهیه که مستلزم شکر است

مبغض بود اندک تعالی تفضلات خود هیچ آرزو در دل فقیر نگذشت که بحصول آن پیوست باسلام
حقیقی مشرف ساخت از علم خط و افر بخشید و بر عمل نیک استقامت که آتیه خود از لوازم طریقه
آنچه نمی باید از کشف و تصرف و کرامت غایت نمود و صلح را بجهت کسب فیوض نزد بنده فرستاد
و بمقامات طریقه رسانیده بهدایت راه خود مقرر گردانید از دنیا و اهل آن برکنار گشت و در
دل غیر خود را جا نگذاشت آرزوی نمائنده مگر شهادت ظاهری که در قرب الهی درجه علیا دارد و درگاه
فقیر اکثر شربت شهادت چشیده اند اما فقیر بر ناتوانم و ضعف در غایت قوت جهاد در بوقت
میسر نیست حصول این مرتبه نظر لطایف متعصبی نماید و عجیب است از کسی که مرگ دوست ندارد و مرگ
است که موجب لقای الهی است مرگ است که سبب زیارت رسالت بنای است مرگ است که
بیدار را دلیا میرساند مرگ است که بیدار غریبان مسرور میگردد و اندک فقیر مشتاق زیارت ارواح طیبه
بکبری دین است و سخت آرزو دارد که بیدار مصطفی و خلیل خدا مشرف گردد و علیها الصلوٰه و السلام
و زیارت امیر المؤمنین صدیق اکبر و امام حسن مخفی سید الطائفة حضرت حبیب و حضرت خواجه
نقشبند و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه فیض یاب شود دل فقیر بخدمت این اکابر محبت
خاص دارد در رضی الله تعالی عنهم الله تعالی این آرزوی حضرت ایشان بر منصب ظهور جلوه گر
ساخت ایشان را بدرجه شهادت رسانید تا شهادت ظاهری با شهادت باطنی که با اصطلاح
صوفیه عبارت از حصول مرتبه فنا فی الله است الفهم یافته درجات قرب آنحضرت باطنی
علیین مرتقی گردانند شب چارشنبه هفتم محرم سنه هزار و هجده و نود و پنج هجری پاسبی از شب گذشته
چند کس بر در حضرت ایشان دستک زدند خادم عرض نمود که بعضی مردم برای زیارت آمد
فرمودند بیاید سه کس درون درآمد یکی از آنها مغل و لایت زای بود حضرت ایشان از خوابگاه
برآمده برابر اینها ایستادند مغل پرسید که مرزا جانجانان شما میزد فرمودند آری دو کس دیگر گفتند
بلای مرزا جانجانان ایشان اند پس آن بر بخت کوله طلبا بخدمت حضرت ایشان زد و کوله بر
پهلوی چپ قریب بدل رسید آنحضرت که از ضعف ناتوانی پیری طاقت نداشتند بجاک

۱۱
 و فتاوند بخدمت خبر شد جراح حاضر آمد صبح نواب نجف خان جراح فرنگی باین پیغام فرستاد که سیه
 که در ملک این گناه بزرگ شده اند معلوم نیست اگر تحقیق رسد قصاص کرده شود فرمودند اگر اراک
 الهی بسفله تعلق یافته به صورت زخم به میشود و حاجت جراح دیگر نیست شخصی که از کتاب این
 امر نموده اگر معلوم شود ما او را بکل نمودیم شایسته محاف فرمایند سه روز بقید حیات بود و هر روز
 صنف قوی تر میشد و از نهایت صنف او از مبارک ششیده غلیظه روز سیوم روز جمعه بعد نماز
 صبح از بیده پرسیدند که یازده نماز از ما قضا شده و تمام بدن خون آلوده است ملاقات برداشتن
 نیست مسلک این است اگر بجا زاقوت برداشتن سر نباشد نماز موقوف باید داشت و ما شاره ابرو
 از بکشد شمارا دین مسئله معلوم است عرض نمودم سلسله آن است که حضرت ایشان فرمودند بعد از
 گذشتن بخور زهر و دست برداشته نادیری فاتحه خواندند چنانچه حضرت خواجم نقشبند و چنین حالت
 فاتحه خواندند و در وقت عصر بیده حاضر بودم فرمودند که روزی قدر باتی است عرض نمودم چهار گوی
 فرمودند هنوز مغرب دور است وقت نماز مغرب شش غصه که بنگاه دهم محوم بود دوسه بار نفس نشسته
 نمودند و جان مبارک بعالیم جاد وانی انتقال فرمود رضی الله تعالی و جزاه الله عنایه الخیر
 ما ریجهای وفات حضرت ایشان بسیار گفته اند و بارخ نوشته میشود اول آیه شریفه اولئك
 مع الذين انعم الله و هم جمله مدینه شریف که در حق یکی از اصحاب رضی الله تعالی عنهم از زمان
 مبارک حبشه صلی الله علیه و سلم برآمده بارخ وفات حضرت ایشان است عاشق حمید
 مات شهید شایب وفات آنحضرت عزیز بنحو اب و بد که نیمه قرآن مجید بر آسمان پریده رفت
 و در برکات دین متین فتوری یافت گفت فقیر را تم تعبیرش میدو اند که بعد قول حضرت ایشان
 باشد میفرمودند بعد افعال اما مقامات طایفه موقوف خواهند شد و سبب انجمازان اگر نبات
 ترقی نماید با بولایات خواهد رسید شانزده سال از انتقال حضرت ایشان گذشته است مستغنی
 خلفای ایشان داده ام با احوال اصحاب نیز طریقه که در بلاد عبیده می یابند شنیده ام اگر با
 و کیفیات ولایت قلبی رسیده باشند غنیمت است و احوال مقامات عالیه از ادراک و است

رسیدن بابا ساجد بن مشعری نماید و الله اعلم شخصی دیگر در واقعه دیدگویی آفتاب عالمساب
 بر وسط السهار و خشان بود بر زمین افتاد و مار یکی جهان را در گرفت و منحنی وجود مسعود حضرت
 ایشان باعث منیت در قاع خلق خدا بود و بحد انتقال ایشان در دوازده حوادث گوناگون
 بکشد و بعد از آن حضرت ایشان قحط و بناسه سال کامل عالم را پاک گردانید و بیاری سرسام
 خارش و جذری و در بلاد هندوستان بیدار گشته تا سالها مردم را بیدار داشت و جهانی را بیدار
 نهاد و فتنه های عالم آشوب بر خاست بخت خان که بر بقای لور تکب این امر شده بودند
 و وی در اجرای حد تعاضل کرد و غنیمت مردم و اتباع او با هم مجادلات نموده بخت حیات
 بر بستند نشانی از ان ظالمان بیدار نیست اگر چه حضرت ایشان خون خود را بر نمودند اما بختی
 که بر دستان خود دارد در انتقام مظلومان و دادرسی مظلومان است و هیچ قومی خدا
 رسوا نکرد و تا دل صاحب دلی نماند و در ده ها ناله قریب آتیه ناگزیر معلوم حضرت ایشان بود که
 در دیوان خود میفرمایند بیست بلوح تربت من یافتند از غیب بخیر می که این مقبول
 خبر بگینا می نیست تفصیری در شب انتقال آنحضرت تا نیم روز باران که از شش ماه پیش
 افتد بارید که هر طرف آب رحمت روان گردید و بر فراز مبارک انوار و برکات بسیار بر تبه
 خالص شد که دلهای زیران را نورانی ساخت و تو جهات روحانی حضرت ایشان شامل حال
 مقبسان انوار فراتر شریف است و در باطنی خود و ترقیات می نمایند و از ابراهیم بیگ که
 از فقیر در مرتبه قلب تو جهات میگرفت برای زیارت فراتر مقدس فیت توجه بر اطمینان باغی او
 فرمودند تا سه بار اثر توجه باقی بود اصالتنحان که از تفرقه های گوناگون احوال باطنی گم
 کرده بود بعد سالها بر فراز مبارک آمده در نوزده توجه نمود و زیاده از نیم روز توجه بر روح مقدس
 نشست احوال قدیمه او باز به دست گشت گویا هرگز فتوری در باطن ندشت در و بی گفت
 از زیارت فراتر خالص الانوار فراید بسیار دیده ام روزی عرض نمودم که امر تو توجه باطنی
 بحال بنده فرمایند التماس حاجت رسید و ترقی خوب دریافتم چون از زیارت بر آمدم غریبی

احوال باطنی بجهت بیست و نهم گفت امروز احوال خود در حق معلوم می شود که هم می آید که به جهت
بلوغ بحال بنده فقیر خود و انداز باب مقامات بطریق در هر مقامی که رسیده اند بمن زبانت هزار
مبارک تر قیامت در انوار باطن خود می یابند بعضی از بزرگان گفته اند که فیض هزار شریف حضرت
ایشان را در باطن ما اثر تمام است که در طریقه احمدیه هزار بارین ملو و قوه نفوذ نسبت درین شهرت
شخصی هزار مبارک اقامت و بهشت شبی در قیام لیل قصوری نمود از هزار مبارک برآمده او را بعد از
نمودن فرمودند تو مرا مرده انگاشته بملو ال فومر معلوم است در خیر کارکن انعامات حضرت ایشان
بحال مخلصان بسیار است قاضی شاد الله در واقعه دیدن شمار جا باشد فقیر همراه شماست بعد
استغفار از جهان هیچ مانعی در میان نیست غریزی که حضرت ایشان بجانش عیانی داشتند از
غم محاسن تردد و نیست او را در منافی فرمودند غم مخور در بر محاسن تو زیاده تر از سابق خواهی نمود
و آنچنان واقع شد مولوی نعم الله در بد بر سامان می فرو مانده بودند در واقعه ظاهر شد
فرمودند ساختگی این کار زنده است در بگاه آن غیب آن مهم بخوبی سرانجام یافت و حق تعالی
و رضای حضرت پناه عصمت و شگانه زوجه شریفه حضرت ایشان طریقه از آن حضرت
گرفته بهین صحبت مبارک بر توبه حضور آگاهی رسیدند و اجازت ارشاد و صالحه یافته تا اثر گرم
در دلها می نمودند واقعات و منبشرات نیک میدیدند شبی دیدند که سر در کائنات صلی الله علیه و سلم
بنحال ایشان عنایت فرمودند حالات باطنی ایشان زیاده شد نادیری خوشبختی حطر از کمال
سبحان و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بحال ایشان داشتند در کات عنایات عالیة آنجا
در باطن خود می یافتند حضرت ایشان میفرمودند که ایشانرا عارضه سودا لاحق گشت و علیهم
جنون عقل استغواخت موفقت ما فقیر کم کردند لهند از باطن ایشان فتوری نامان راه یافت
و این تاثیر دیگر میهای نسبت باطنی مخفی گشت اما فقیر حرکات سودا سی ایشان محاف که دهم
که دیوانه مخد و بهشت مخلصان را نیز باین خلاص فقیر موانعات ایشان ضرر و فقیر بر نجاتها
ایشان صبر و تحمل نموده خواهد بسیار یافته خدا ایشان را جزا خیر که است فرماید که منت و جهان

بر فقر ثابت دارند فصل مقدم در ذکر بعضی از خلفای خدا شناسای
 حضرت ایشان رحمة الله علیه خلفای حضرت ایشان بسیار بودند این اوراق
 گنجایش تهر احوال آنها ندارد و مذکور جماعتی میکنم لیکن فقیر بر تفصیل حالات و واردات عزیزان
 مطلع نیست محلی از احوال آنها می نویسم که باین تقریب صحبتهای مبارک حضرت ایشان یاد می آید
 موافق بشارت آنحضرت نام مقامات این اعزّه مرا معلوم است و کیفیات و انوار باطن این اکابر
 نیز بوجدان خود دریافت نموده ام اما اساسی مقامات تفصیل نوشتن ضرورتی ندارد محلی است
 احوال باطنی شخصی منحصر در استخراق و سکر و شوق و ذوق و ظهور احوال توحید نیست از اصحاب کبار
 رضی الله تعالی عنهم همچنین حالات و کثرت خرق عادات مردی نیست و در مقامات قرب
 از همه اولیا سبقت دارند مگر دست ادراک از حالاتی که بر باطن آن اکابر وارد بود که ماه است
 احوال اصحاب این طریقه بسبب مقامات متنوعه اختلافها دارد و در حصول اطمینان بسوی ملکه
 حضور و نسبت مع الله و تهذیب اخلاق و مساجت سنت مسوی الاقدام اندا احوال متعارفه
 از سکر و ذوق و شوق و استخراق و سجودی و واردات توحید موافق تحقیق کبریا و اسطر لقه و سبلات
 متوسلان از مقتضیات لطیفه قلب است و علوم و حالات لطایف دیگر خبری دیگر است که
 بی رسیدن با مقامات تصدیق آن مقصود نیست که آن کیفیات جدید است تقدیم متعارف
 و آنه شریفه و کلا محیطون به علما معنی از آن مقامات است حضرت میر سلمان
 رحمة الله علیه از سادات کبار صحیح النسبین دیار اند قطع علائق دنیا و ترک اسباب
 نموده تحصیل مرضیات الهی برداشته اند و در تحصیل علوم ظاهر و باطن با حضرت ایشان
 شریک بوده و صحبت مشایخ کرام آنحضرت رضی الله تعالی عنهم دریافت مقامات طریقه رسیده
 و از خدمت حضرت ایشان نیز استفاده نموده اما آنحضرت احرام ایشان بسیار میفرمودند که
 نظر الطاف ببران کبار در باره ایشان معروف بود و قد ریا لکان بزرگوارت و استفاده بزرگان
 میدادند ایشان را بجناب مبارک و الباطن و راسخ بود و حاجت بایشان نوشتند که

توجهات ایشان بقضا و قضای کسبیده اند باریات جامع امر آنحضرت بحدیث حضرت ایشان بجمع نموده
 بحسن تربیت بلیغته بجمع مقامات احمیده فایز شده اند و از بس معرفت سر و شوق وصول اصل خود
 تمام سلوک بطلایقه در پناه توجه بجام رسیده هر ده ساله بودند که فراغ از تحصیل علم ظاهر و باطن
 طریقه یافته باشند علم و فیض باطن برده باشند و در ایت و ارشاد و ارواحی بخشیده بر زبان حضرت
 ایشان بلیغ علم الهدی سرافراز گشتند ایشان در ایام حوزی مجدود حضرت شیخ خلیل بانی تپی را
 رحمة الله علیه دیدند الطاف بسیار بجالای ایشان فرموده پیشانی مبارک خود را بر پیشانی ایشان مالیدند
 همدران ایام زیارت حضرت غوث الثقلین شرف شدند و آنحضرت خرامای تری ایشان را عطا فرمود
 یکبار امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه جواب دیدند درباره ایشان بایشان تمام میفرمودند ایست
 منی بمنزله هارون من موسی علیهما السلام حضرت ایشان بقبر انبیا چنین فرمودند که صورت
 منای فقیر بصورت جد بزرگوار فقیر اعنی علی مرتضی رضی الله تعالی عنه متمثل شده شمار ایام کلمات
 مبشر ساخته می تواند که بعد فقیر خلافت طریقه بشما منتقل گردد و بعد واقعه حضرت ایشان حضرت
 غوث الثقلین دیده اند که شریف آورده کلمات تعزیت تمام آنحضرت مذکور فرمودند و از واقعه حضرت
 ایشان تا سلف داشتند حضرت ایشان توفیق و مع ایشان بسیار می نمود میفرمودند نسبت
 ایشان با نسبت فقیر در علم مساوی است و در عرض قوت متفاوت ایشان بمنتهی فقیر اند و فقیر حقینی
 حضرت شیخ قدس سره هر قضی که بقبر میرسد ایشان در آن تسکین یک بر ایشان نیک و بد فقیر است
 از بس اجتماع کلمات ظاهری و باطنی ایشان عزیزترین موجودات اند و در فقیرهاست ایشان را
 از روی صلاح و تقوی و دیانت روح مجسم اند و روح شریعت منور طریقت ملکی صفت که ملائکه تعظیم
 ایشان مینمایند انتهی فقیر زبانی ایشان شنیده ام میگفتند حضرت ایشان میفرمودند اگر خداوند
 بر روز قیامت از بنده پرسد که در درگاه ما تحفه آوروی عرض کنم شمار الله بانی تپی را روزی فقیر
 کعبه جان برودم و حلقه ذکر و مرآتیه منعقد بود ایشان در آمدند فرمودند شما چه عمل مینمایید که ملائک
 بسجده تعظیم شما مایالی نمودند الحق فقیر کمال اصحاب حضرت ایشان را دیده ام اینهمه من در کمال

اینها از کلمات
 حضرت است
 علیه السلام

طریقه احمدیه که در ذات ایشان جمیع است و هیچ کی ملاحظه کرده ام اگر چه دست او را که ارباب قلب
از آن حالات کوتاه است لهذا میگویم که با اعتقاد فقیر مثل ایشان با آن کمالات و علو نسبت خاصه
مجددی در بنوقت کسی نیست و از خلفای حضرت ایشان بفضایل کثیره ممتاز اند اما نسبت
حضرت ایشان که عبارت است از تسلیم الیصال طالبان بغایات طریقه احمدیه با صوت کشف
معانیات و در جردان کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشت چنانچه حضرت ایشان بارها
افسوس می نمودند که در صحاب فقیر کسی فایم مقام فقیر نیست گفت فقیر را قم مقصود از اختیار طریقه
تقصیف قلل گرفتاری ما سنو او دوام علم باشد و زکویه نفس از زوایل و تهذیب اخلاق است از
برکات ذکر و شغل کیفیات و حالات و کشف خراف و سکر غلبات محبت دست میدهند الحمد لله که
ایمانی در صحبت خلفای حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند بنده مستفیدان
اینهارا دیده ام حضور و جمیع با او ذوق قلبی بلکه انوار فوق نیز دارند و الحمد لله ایشان با کمالات
طایفه باطن موصوف است و اوقات لطافت و عبارت معجزه دارند صد که بخار و طلیفه مقرر
نموده بکثیر قرآن در تجمیع میخوانند چون درین زمانه علمای متدین کم اند و در دل ایشان چنین نغمه
که منصب قضا و فضل قضا یا اختیار نمودند و حق این مرتبه چنانچه باید سجای آرند و رسوم متعارفه
نصبات ناماقبت بین هرگز از ایشان بطله و معنی آید یکبار شخصی که مهر ایشان داشت از کی خبری
گرفت ایشان بر آن اطلاع یافته تعذیر فرمودند و آنچه گرفته بود و نمودند مشهور است بچنین
ادامی حق این منصب خاصه ایشان است مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است
چند فقره از آن نوشته می شود شیخ عین الدین نام جوانی از سکنه عظیم آباد ترک روزگار کرده
از چند روز در اصل طریقه شده بوسیده رفته بخدمت ایشان حاضر خواهد شد و قلبش تنویر سے
حاصل شده قطع مسافت هنوز شروع نکرده مردی شکسته دل است مورد رحم کمال و توجهات
فرمانند علی رضا خان طریقه از فقیر گرفته اند ذکر لطایف خسته ایشان جاری شده و نفی ایشان
هم شروع نموده اند در حلقه شما داخل خواهند شد توجه بر طریقه قلب ایشان که اول کار این طریقه.

در این کتاب
از حضرت شیخ
احمد رضا
رحمته الله علیه
نقل شده است

مقطوع است ضرورت اینست از اصحاب ایشان بر محمد و سید محمد و کعب الصبیح حضرت ایشان
رسیده نسبت های طریقه فایز شده مولوی فضل الله رحمه الله علیه
برادر کلان مولوی ثناء الله از علم ظاهر بهره کامل داشتند طریقه از حضرت شیخ رحمه الله علیه گرفته
استفاده از صحبت حضرت ایشان نمودند و توجیهات شریفه بمقامات طریقه رسیده کثیر الذکر
در ایم التوجه الی الله بودند بعد حلت ایشان از دنیا مولوی ثناء الله بسیار اندویشناک گشتند و خواست
ایشان آمده فرمودند ای برادر بنقدر غم و الم چیست الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم
یحزنون فی ان نص قرانی است در دنیا لم مارا راحتها و نعمتها کرمیت کرده اند که از بیان و حساب افزون است
مولوی احمد الله رحمه الله علیه فرزند کلان مولوی ثناء الله از مخصوصان
اصحاب حضرت ایشان علم ظاهر از والد ماجد خود و دیگر علمای خوانده اند و در وقت تحصیل علم تمام
شب بمطالعه کتاب مشغول بوده میل بکمال و شرب کمی نمودند قرآن مجید یاد کرده در علم قرأت
و تفسیر مهارت تمام داشتند هر روز بیست و یک سیاره تلاوت میکردند طریقه از حضرت ایشان
گرفته کثرت ذکر و مراقبه پیش گرفتند هر روز سی و پنجاه بار ذکر بتدبیر می نمودند از صبح تا بیا شب
مراقب می گشتند توجیهات علیه حضرت ایشان و کثرت ذکر و مراقبه بمقامات بلند و وارد است
از حجت رسیده اجازت طریقه یافتند مردم را به تلقین ذکر و مراقبه مشغول سلوک راه مولوی می نمودند
عنایت حضرت ایشان بحال ایشان بسیار بود و غایبان توجه ترقیات ایشان داشتند و کثرت
میفرمایند توجه بنما تا امروز نمانده و نخواهد شد ترقیات شمار و افزون است تعلیمات کالات
رسالت گاه گاه ظهور میکنند و بقید حلقه ارشاد که صبح و شام مذکور امانت دارد و سرور بسیار
و توقع قوی پیدا شد الله تعالی غنیمات و بهای از زانی دارد جای دیگر میفرمایند احمد الله را
در حقیقت کعبه توجه میشود و در دوسه روز در حقیقت قرآن داخل میکرد و اینست بحال جهد
و ذکر و عبادت بجمع مقامات عالی طریقه رسیده شالی رفیع میدادند و با اینهمه کالات ظاهر و
الاولیاء را بید در حق ایشان صادق می آید چون سی سال بودند که از جهان در گذشتند و اولاد

میفرمودند که بسبب موت این فرزند بطاهر افراط محبت من با او بود و حق سبحانه از کمال غیرت در
 دل و دستان خود محبت غیر نمیکند و در برابر از جهان برداشت و محبت غیر در دل من نگذشت این شاه
 شجاع ترین مردم بودند با کفایت بارها و نموده بر تبه غازیان فی سبیل الله رسیدند و یکدیگر را در
 آفران بر سر ایشان رسیده اسباب آتش از خادم ایشان گرفته بودند ایشان هم با دهنه تنگ
 برداخته از بیت نوار شمشیر بر سر اسباب خود باز گرفته اند **اللهم بحب لاجل المشجع و صف**
 خود ساخته شیخ صبیح الله رحمه الله علیه فرزند و پسر مولوی شاهر الله علم خوانده بود و کتب این
 تحصیل نموده طریقه از حضرت ایشان داشت در ایام شباب رجعت حق پرست مولوی دلیل الله
 فرزند سلیم مولوی شاهر الله علم خوانده بعضی اصول و مقول مناسب دارد و طریقه و شغل
 قلبی از حضرت ایشان گرفته خدا این سلامت دارد و وجه شریفه مولوی شاهر الله کسب فیض طریقه
 از حضرت ایشان نموده با حوالی فدا و کفایت از باب نسبت اینها ندان دارند رسیده اجازت تعلیم طریقه
 یافته با وقایع نیک و خلاف طاعت و ذکر و مراقبه و مقبولان بارگاه است آنحضرت در مکتوبی
 آن عظیم میفرمایند اگر مستورست توفیق یابند از شما توبه خواهند اجازت است تا نیز خواهد شد از
 جناب پیران امید قوی است و شمار گاه گاه توبه میدهم و ترقی معلوم میشود بذكر الهی حل شده
 و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم مقید باشند در رعایت ذوی الحقوق و اخلاق خسته لازم
 گیرند که موجب نیکبختی و کامیابی دارند است **شیخ محمد حرا** و از فدای اصحاب حضرت ایشان
 طریقه از آنحضرت گرفته نامی پنج سال هر روز یکبار در حلقه ذکر حاضر شده اند و بمن صحبت مبارک
 بهتمامات مظهر طریقه رسیده و نسبتی بلند حاصل نموده و جناب فیض صفتی هم رسیده که
 دیگر از اصحاب در آن شریک نیست معاملات و وقایع با ایشان تعلق داشت حضرت ایشان موقوف
 که در اضحیای در رفعت نسبت کسی با ایشان مساوات ندارد کلمات که در ذات ایشان جمع است
 بسبب بیته تجارت طالبی با ایشان رجوع نمیکند زیرا که شیخ را علم و عقل سلیم و کشف جریح با وجود
 میوه و شرف نسبت قبل طایفه در دولت فقر و محتاجت و در کار است این مولوی نعیم الله نوشته اند

تحریر شاه رفیع الدین از
 حضرت شاه ولی الدین
 از این استفاده
 دارند

که ایشان مستجاب الدعوه اند و بارگاه انجمن تجوید رسیده و الله اعلم گفت فقیر را نعم استجابه دعا لازم
 کمالات باطنی نیست پیش غلط کبر یا خیر تسلیم است نمی آید شرط اجابت دعا اکل حلال و صدق
 مقال و اخلاص است در قبول دعا این هر سه امر را داخل تمام است نزد خیر حالات نسبت ایشان
 قبیل نیست که مادر اک هر کسی در آید خدا تعالی ایشان را سلامت دارد شیخ عبد الرحمن
 از برادران شیخ محمد مراد بنو جهات حضرت ایشان احوال عالییه داشت منقلب حالات یافت مع شرف
 بود قاضی شفاء الله میفرمودند از پس ظهور کیفیات نسبت بخود و بدن وی دل در تعلیم و ذکر پیش
 بی اختیار میگردد و اذ الله و اذکما لله وصف حالش بود رحمه الله علیه میر علم الهدی
 کسکوی رحمه الله علیه از قدما ی اصفیاء و اکابر خلفاء شیفته جمال معرفت افزای حضرت
 ایشان اند صحبت خضر شیخ نیز در یافته اند و بارگاه حضرت التزام خدمت حضرت ایشان نموده
 سلوک طریقه احمدیه تمام نموده کمالات عالییه و ولایت سامیه رسیده اند نسبت ایشان سکر
 غلبه داشت و محمود ستاری نسبتهای مجذوبه آن کیفیت و مستبهار است و تهنیت ساخت شرف
 شراب ظهور محبت الهی و محمود ذوق باده حضور و آگاهی بودند ذکر اهل محبت بر زبان ایشان فنی
 و حکایات عاشقانه اشک ریز چشم ایشان گشتی گریه آبر و بخش احوال ایشان بود ناله شوق انگیزی
 سوز سینه ایشان می نمود صحبت ایشان شوق محبت خدای بخشد از سیاهی ایشان انوار نسبت
 مع الله می درخشید استغراق قوی و بخودی دراز میداشتند محبت آنحضرت بر ایشان غالب بود
 از طلبات محبت لفظ قربانت شوم بجای سلام بحضرت ایشان میفرستادند و قنیه از وطن برزانت
 آنحضرت می آمدند اگر از رنج راه مانده می شدند بزرگوار محبت حضرت ایشان جلاک و از جوش محبت
 در بیابان فوری فی باکی شسته بیکبار حضرت غوث الثقلین را رضی الله تعالی عنه بخواب دیدند
 خواستند که قدم بوس نمایند فرمودند از برای خدا این چه حرکت است عرض نمودند با این رسول الله
 سعادت ما خیر از این است ازین لفظ اظهار امتیاز نموده قطعات بسیار بحال ایشان فرمودند شی
 بخواب دیدند که اکابر حقیقیه مثل گنج شکر حضرت شیخ فرید و شیخ عبد القدوس رحمه الله علیه

شیخ محمد مراد بنو جهات

شریف آورده سبب نسبت نقشبندیه از باطن ایشان نمودند و الهای نسبت خاندان خود
 فرموده رفتند بعد از آن ارواح بزرگان نقشبندی مثل حضرت مجدد الف ثانی و حضرت ایشان
 ما قدس الله اسرارها شریف فرماید نسبت حبشی از قلب ایشان کشیده باز از نسبت نقشبندی
 سینه ایشان را معهود فرمودند ایشان را ازین اغذ و جود شرف زیارت اکابر عالمی داد و داد و داد
 دریافت که هیچ تاب و طاقت نگذاشت وقت صبح محبت حضرت ایشان آمده اظهار این
 واقعه نمودند آنحضرت ایشان را بجانب پیر خود حضرت شیخ قدس الله سره العزیز بر زمین فرمودند
 و الله با هیچ از حال ایشان اظهار نکردیم حضرت شیخ بزرگوار است دریافتند فرمودند بزرگان
 بحال ایشان بصر نمی نمود و الهای کفایت نسبت خود فرموده اند لیکن خبر از نقشبندی
 در سینه ما نسبت خاندان خود ایشان را عطا نمودند و مقاماتی که از سبط لایق حاصل
 کرده اند صیح و بیجاغت بالجملة ایشان گرم جوشی طینت و سقا او خود و آثار حرارت
 نسبت حبشیه و نهاده اند که آنحضرت محله غبطه طالبان راه مولی است تمام عمر را
 محبت نبر دارند و در عین حیات آنحضرت رخت سفر مبارک بلباسند از جبهه شریفه عطا
 از حضرت ایشان گرفته سرشار رانده محبت خدا بود و بعد واقعه ناگزیر خود و بخواج حضرت
 ایشان آمده گفت ملایک و در پیشگاه کبریا جل ملاله ایستاده نمودند من در انوار بی شائبه
 استغفرا فی یافته بلا گردانی شاید مقصود شما فتم ابواب حق و رحمت بر من کنان باشند
 محمد ششم احمد شیش محمد و الله عرف علام کالی محمد الله علیه علیه خلفا حضرت ایشان
 در علم عمل ثانی عالی داشتند ایشان از اینجا اند که حضرت شیخ تربت آنها احوال بخت
 ایشان نموده بودند ایشان بمن تربت آنحضرت مقامات آنها در لایق رسیده خلافت یافتند
 و در آن بنگاه جمع و تاب ملاک نشاند صیحت کالاهمه ایشان در آن دیار عبید و لها برودت
 و نفحات عاتق حسنه و شمایم صفات کامل ایشان مشام جانها را معطر ساخت فرمودم لب بار
 سرزایه جمعیت آنکاهی از آن مقبول بایگاه الهی انداخته بیا و خدا بر خند از آن محمد غوث

احوال نیک دارد و محمد و الشیر محمد در پیش از اصحاب ایشان استفاده از حضرت ایشان نمودند
محمد و الشیر نسبت باطن بعنایات آنحضرت از قنای قلب قنای نفس نفوس رسیده بحضور
آگاهی و کیفیات استهلاک و انشمال که خاصه قنای نفس است وقت خوش دارد محمد و الشیر بطن
تبرقیات کثیره رسیده نسبت کمالات مشرف شد ایشان اراده کردند که تفسیر کلام الله عز
و جل بجهت تریط الباطن تصنیف نمایند و حضرت ایشان منع فرمودند که انشاء انوار
موجب حصول اخلاص در تریط احسان می شود و اوقات مصروف بهین مشغول باید داشت و بجز ذکر
در مرقبه هیچ امر نباید برخیزد ایشان قبل از انتقال آنحضرت انتقال نمودند حضرت
شیخ محمد احسان رحمه الله علیه از قدای اصحاب کمال خلفای حضرت
ایشان از اولاد حضرت حافظ محمد حسن در نسب شیخ عبدالحق رحمه الله علیه می رسند در اوایل
ایام جوانی از جهل و نادانی و عقیده ایشان انحرافی و در ظاهر از طریق مستقیم انحرافی پیدا
شدند در رویا دیده اند که حضرت ایشان شیر و برنج تناول نموده بقیه شش با ایشان عطا
فرمودند پس در بست مبارک شرف توبه و ارادت دریافتند و درین راه بحکال استقامت
نیات و زریده تبرقیات کثیره رسیدند و بنیایات مقامات طریقه احمدیه فایز شده باطن
خود را منظر انوار آگاهی ساختند نسبت ایشان جذبی و شوشنی قوی بود در سه ولایت
قلبی بیابانی و صیحه های بخودی بسیار داشتند از حرارت شوق و گرمی طبعش باطنی در موسم
ایشان را حاجت ببا سمنیه دار نبود از غلبه جذبات محبت تاب استماع اسم مبارک الله
و آواز سماع می شنید روزی در حضور مبارک فریادی برآورده نمود گردیدند آنحضرت فرمودند
در نسبت شما ذوق و شوق خوب پیدا شده اگر بر چنین نسبت گرم جنبه و حالات عشق و محبت
کفایت کنند صحبت ما را ترک نمایند و ملا میباید این چنین فریاد و نوحه موجب ضرر شما گردد و در وقت
ذکر و مراقبه جمعی از ملا یک کرام نبود علیه السلام از فریاد شما متفرق شدند و یکی از آنها بسوی
شما نیز تیرگیست و اگر کار باطن خود حواله بکنید تو جهی کنیم که از این مقام شورش مقام طاعت

در این مقام شورش مقام طاعت

رسید که نسبت اطمینان به نسبت قرون مشابه است و از شائبه ربا دور ایشان عرض نمودند بنده
بشوش و طهارت کاری ندارد مقصود رضا و جناب عالمیت لیس حضرت ایشان ایشان الطاهر
در مقام فوقی خود و احوال آنجا فایض گردیده قیاسهای ایشان را اطمینانی بخشد اما مقصود
استعدا و کرم ایشان باقی بود گاه گاه بی اختیار فریاد برآورده بخود می افتادند روزی کسی نزد
ایشان گفت که روزی نه مولوی شما را شنیدم سبب از وجه شبیه میفرمودند فرمودند از سبب سخت
مجدد رضی الله تعالی عنه سبب افواض است می آید که اینهمه که در تبار می باید مجبور این سخن فیض لای
فایض شد ایشان آبی بر آورده بخود افرازد یکبار باستماع این شعر شعر رستم از میکده ما
بدعا میخوانیم که ازین در دوزخ لغزش مستان بدوی به بیابانها نموزدیم چنین شوکتی محبت
ایشان را مبسط میباشند و با اوقات نعمه ما شفا بخود میباشند عشق است که جیات
نفر بر دلهای طالبان است عشق است که قیاس خوش با نهار سالکان است **ع** هرگز نبرد
اگر دلش زنده شد عشق به نسبت بر جریه عالم دوام ما و فرو کرد عشق ترانست
بتحقیق تعلید چاک گریبان زن و خاکی بسنگین به بیت کار با عشق و بار با عشق
حاصل زنگار با عشق است ایشان میفرمودند در بنگانه غارگری شاه درانی من
بر دروازه کوبه خود همیشه تمام میبود ششم کسی از غارتگران در دن کوبه نیاید فیض الهی
مانش میگرز گویی در آنجا نباد روزی شخصی که در دهنلو داشت خدمت ایشان عرض نمود
بسیب اخضر که هرگز نمیشود بهمت گبارید همیشه اسم مبارک الله بگوشت ایشان رسید نعره زدند
در درخت زابل شد میفرمودند در وقت شکست لشکر لاجورد از غلبه غار فقیر در آن لشکر
بود در چنین وقت قیامت انگیز نسبت طعن فقیر بعلیه تمام ظهور است است که از شدت سربا و
خارت و قتل گاه را هیچ خبر نبود و متوجه ارواح و عینان محقق نماندیم میفرمودند در ایام
کسب ملوک طایفه فقیر را فقر و فاقه سخت دریافت سده فقیه بی دربی را بکافه میدادند
روزی حضرت ایشان احوال فقیر رسیدند یا مانی خود عرض نمودم مناسفت اندکی

آورد و گفته خاص که مهت فرمودند بمن تبرک شریف تنگی لغز اخی مبدل شد میفرمودند تا
شش ماه بعد مدت حاضر ماضی حضرت ایشان کسب سعادت نموده ام از جهت فرعون
کینه حاصل شد که از هیچ ریاضت و مجاهده ایچنین نزقات میسر نیست شیخ غلام
رحمته الله علیه از بلاد ان شیخ محمد جان از مخصوصان اصحاب زنده اجاب
حضرت ایشان اند فرید عنایت انحصار استند طریقه شریفه از آنحضرت گرفته بقا
نسبت ایماخذ ان رسیده اوقات باید الهی خوش داشتند شیخ محمد منیر رحمته الله
علیه از اولاد امجا و شیخ فرید گنج شکر رحمته الله علیه از اهل خلفای حضرت ایشان
اند اشغال طریقه علیه حبشیه نموده حظی از ادواق و استواق آن نسبت شریفه حاصل کردند
و در طریقه نقشبندیه ارادت بدست حضرت ایشان نموده با انزام صحبت شریفه بمقامات
نهایت طریقه رسیده اجازت یافتند نسبت قوی و حالات بلند داشتند و در زوایا
تقاضی و توکل باید خدا موطن می نمودند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان
بسیار قویست اگر خلقت باشد از ایشان استفاده نماید ایشان در وقت سلوک کامیاب
مراقبه میکردند و از کثرت مراقبه کشف و همدان نیک داشتند طالبان بخدمت ایشان رجوع
موردند و حلقه ارباب ذکر بحقیقت تمام منعقد گردید اما عمر ایشان وفا نکرد و چنین حیات حضرت
ایشان بموضعات الصد در گذشتند و از موت ایشان بدلی آنحضرت غم و الم بسیار گذشت
چنانچه بمولوی ثناء الله سببها نوشته اند که شیخ محمد منیر اکثر باران طریقه ممتاز بوده و هم ماه
در نیجه رحلت نمودند و الی سخت بفقیر رسید چون انتقال ما هم بعمر طبعی قریب تسلی شدیم خواه
عباد الله از اولاد حضرت خواه نقشبند رضی الله تعالی عنه طریقه از شیخ محمد منیر گرفته بعد وفات
ایشان صحبت حضرت ایشان دریافت نمودیم بمقامات بلند رسیده اجازت تعلیم طریقه
یافتند آنحضرت میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است سالهاست که وفات نمودند حاجی
احمال الدین از اصحاب شیخ محمد منیر بمن صحبت مبارک حضرت ایشان نسبت علیه کسب کردند و زیارت

حرمین شیرین رسیده در گوشه بقاعت بنا در مولی غرض میگذارد مولوی قلند بخش
 رحمه الله علیه از خلعت اصحاب و رنده خلفای حضرت ایشان اند عالم بودند با علوم دینی
 علم معقول نیز تحصیل نموده قرآن مجید یاد کردند طریقه از حضرت ایشان گرفته تسبیحات علیه
 بهایات مقامات طریقه رسیدند و اجازت تعلیم طریقه بدین علم داشت و سلوک باطنی متعال
 نمودند و در علم طلب نیز مهارت داشتند علاج علل بدنی و قلبی میفرمودند ایشان را بخدمت
 آنحضرت نهایت اخلاص بود و مصاحب خاص بودند در رمضان المبارک در تراویح قرآن مجید
 میخواندند و از حسن صورت و تزیل خروف که دایم ملاوت ایشان بود آنحضرت بسیار خوش میشدند
 در بهر حال از وطن غریب بارت حضرت ایشان آمده کسب انوار حضور می نمودند تا آنکه بر محبت حق میبستند
 میر نعیم الله رحمه الله علیه از اکابر خلفای حضرت ایشان اند صحبت حضرت صاحب
 محمد افضل در کافیه اند و بخدمت خلیفه ایشان شیخ محمد عظم رسیده با التزام صحبت حضرت ایشان
 مقامات سلوک طریقه احمدی تمام نموده اجازت تعلیم طریقه یافتند و با علم و ادب حسن اخلاق و صورت
 بودند در محبت آنحضرت سونجی کمال و بتعلیم طریقه درس علم دین متعال داشتند قرآن مجید با نموده
 علم قرات و تجوید از فارسی عبد الغفور رسند دارند آنحضرت با استماع قرآن مجید از ایشان در تراویح
 بسیار محظوظ میشدند روزی فرمودند فقیر از مولی قلند بخش رسیدیم الله بسبب تهذیب اخلاق
 ایشان گاهی مانع خوش نشده روزی حضرت رسیدیم الله را مخاطب نموده میفرمودند شما هر قدر می که آرام
 و رضای جوی بر ما میدارید چشم ما می بینید اگر شما مردم از اوطان خود بیایید بطنه اقمه بی موجب
 گوید ایشان در جن حیات حضرت ایشان از چنان حالت نمودند مولوی شاد الله سنبلی
 رحمه الله علیه از اعلا خلفای حضرت ایشان اند علم طایفه تحصیل نموده علم حدیث
 قرآن از خدمت شاه ولی الله محدث رحمه الله علیه فرمودند طریقه از خواجہ موسی خان بخلیفه حضرت
 شیخ رحمه الله علیها گرفته مذکور مر اقمه موطیبت نمودند و با ایشان استفادہ کمالات باطنی
 از حضرت ایشان نموده نهایت مقامات سلوک یقه رسیدند و بتعلیم طریقه مجاز گردیده دلبده

سبب اول بدین علوم و ادب است سلوک راه خدا بر داند و اخذ علم و عمل در صدد استقامت موصوف
 و با خلاق نبکند و اوقات حسنه معروف بودند ایشان میفرمودند از شغل درس حدیث تفسیر
 نور و صفای با حاصل میشود و نسبت احمدیه قوه و ترقی میگیرد و میفرمودند بیکبار اندکی از طعام
 یکی از امرت اول نمودم احوال باطن ایل شد چند آنکه توبه و نیاز مندی کردم هرگز آن حالات
 پیدا نشد اگر چه کیفیات نسبت و ایم شایع است اما احوال و ذوق هیچ نمی باجم صاف نجات
 گفته است که یکی ازین طایفه فرمود از غایت تشنگی آب یک لشکری خورده دوم همه حالات
 باطن من تمامه شد سی سال شده که اثر آن که درت مانی است انتهی ایشان شنبی رسول خدا را بخواب
 دیدند صلی الله علیه و سلم که بحال ایشان غایت نموده بگردیده بومیه مقرر فرمودند و ایشان
 واقع شد که بعد دیدن این خواب یکی از آنها بگوید که بجهت ضروریات ایشان معین ساخت
 حضرت ایشان با ایشان نوشته اند الله معکم انما کنتم شهادت بخار قه حامی دیگر که سازند
 که در آن ضلع علمی نمیده و در دینی صاحب نیست بخاطر جمع بکار خود مشغول باید بود و
 تشویش را بخاطر راه نباید داد اوقات را در ایصال منافع دینی طایفه را باطن موصوف دلهرند
 او سبحانه شمار ادواتی داده است شکر آن همین است قال المجید الشکر صرف النعمه می مرصات
 المنعم انشاء الله تعالی زود است که منقوب بسته بدل می شود و فقر و مشکلی نیست که آزارت
 نشود و هر دایره که هر اسان نشود اگر از غیب چیزی معین گردد و بمحض ایفای از قبول این فرمود
 که وجه معین بی طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن نباشد خصوصاً درین زمانه باعث
 رفع تفرقه خاطر است و توکل صرف موجب جمعینی و اس المال صوفیه همین بجهت است الله تعالی
 متبعان سنت نبویه علیه الصلوه و التحیه و در ایشان خانقاه عالیجاه مجددیه را ضایع نموده اند
 و تعلیم طریقه و در کتب معتقد باشند صرف اوقات با غفلت متصرف فتوحات و جهانی دهند
 ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رومی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بجنب او تعالی
 امیدوار و از غیر او ناامید باشند و از آشوب کفار مرسته اند نشانه کنند ان شاء الله تعالی و شاکر

این کلام را در این کتاب
 در باب اول از کتاب
 در بیان صفات و احوال
 و در بیان احوال و صفات

حضرت خواهر سید و فقیر را حضرت شمس الدین حاجی محمد با طریقه از ایشان گرفته توجّهات
حضرت ایشان نسبت حضور آگاهی حاصل نمود و باز بخدمت مولوی نعیم الله صحبت داشته شد
و احمد علی از اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت استغاده کرده مغلوب جذبات نسبت علی گردید و
از بس جذبات بینایی خواب خود ترک کرد و اکثر اوقات بقرار در از سکرات سرشار می بود و بحسن
ترتیب حضرت ایشان بهوش آمد کار محاط باطن با فضای نفیس رسانید اجازت تعلیم طریقه دارد
و در بهوش کیفیتهای نسبت مع الله است **میر محمد الباقی** از اجداد خلفای حضرت ایشان اند
خطی از عاظم طایفه نیز از در سالها کسب فیض صحبت آنحضرت نموده نباتات مقامات طایفه رسیدند
بکمال علم و تکلیف آفریده اند و با طلاق نیک موقوف به عالم مثال مناسبتی تمام دارند حضرت ایشان
در امور موجود و دستان ایشان را بجهت استخاره میفرمودند معلوم ایشان مطابق واقع میشد
بیچ بدیهه باریت رسول خدا صلی الله علیه و سلم مشرف شده اند و نباتات انتخاب مقدس تمنا کرده
خلیفه محمد جمیل رحمته الله علیه از خلفای صلیل القدر حضرت ایشان اند و از امامان
باو امداد خود یک توجه از آنحضرت گرفته تحصیل علم و کتب طلب شغل نموده ای گفتند الله شایسته
نمود حصول خطه افر از علم بمن توجه حضرت ایشان داعیه طلب را خود نموده را عطا فرمود و در جستجو
مقصود بخدمت در ایشان بسیار گشته و بیچ جادو ارام نیافت بخدمت حضرت ایشان جمیع
نادره آنچه در طلب این مشقتها کشیده بودم در اینجا یافتیم توجّهات علیه مقامات طایفه رسیده
با اجازت و خلافت مشرف شد و ایشان در تحمل و تکلیف استقامت بر امور شریعت و طریقت
را سخ بود و نسبت قوی تا آخر مقامات سلوک طایفه احمدیه داشتند در علاج امراض طایفه و بر طبق
تمنا بودند در معین حیات آنحضرت بر حمت حق پویانند **حضرت شاه بهیک محمد**
علیه از اولاد حضرت مجدد در ضی الله تعالی عنه توجّهات حضرت ایشان از نسبت غماصه ابار
اکرام خود خطه افر از دخته کار باطن با کلمات رسانیدند و اجازت آنحضرت بدایت و ارشاد
از راه مولوی می نمود و در اتباع سنن مصطفی صلی الله علیه و سلم و طریقه احمدیه استقامت داشتند

بعد از آنکه ناکه زبانتان کفار سکبان که فرارات تبرکه که هر ذی خراب نموده اند خواهند که خوش
 ایشان از قبر برآیند ایشان در پی بر سر یکی از کفار زدند فی الفور ملک شد و زلفایش از بیم جان
 بگریختند از ظهور چنین حرق عادت کفار دست قرض از فرارات باز داشتند **مولو**
عبدالحی رحمته الله علیه از برادران شاه به یک طریقه از حضرت ایشان گرفته کار
 نسبت باطن با فناء قلب رسانیده بودند احوال نیک داشتند درس علم ظاهر میگفتند و عین
 شتاب از بهمان در گذشتند **شاه محمد سالم رحمته الله علیه** از قدمای اصحاب
 وزیر و خلفا حضرت ایشان اندامه سال کسب فیوض صحبت مبارک نموده مقامات سلوک
 طریقه را با انجام رسانیدند و اجازت تعلیم طریقه یافته هدایت طالبان خدا بر خیزند مردم بسیار
 بتوجهات ایشان غریبه حضور و آگاهی رسیدند بر وضع و آداب حضرت ایشان استقامت داشتند
 در مکتوبی بایشان نوشته اند ما دنیا فیتیم شما با لایزال شریعت و عقل طریقت مقید باشید و مردم
 سخی کساری و بی نفسی حاصل نمایند که کمالی نفس نیستی است و هستی حق تعالی مسلم و صحبت فقر و علما
 لازم گیرید و بر مکر و مآت زمانه صبر کنید که دنیا ازندان مومنانست و وعده جهت در آخرت است
 و بر نعمتهای الهی شکر واجب دارند و اگر کسی رجوع بطلایع نماید خدمت او باید کرد و از خدمتی نباید
 خواست مگر غلبه محبت خود نماید پس مضایقه هر جا باشد با خدا باشد یا استقامت شهید و بر
 محبت پیران طریقه باشد و السلام **شاه حمزه الله رحمته الله علیه** از کمالی قضا
 حضرت ایشان اندکمال محبت و اخلاص اختصاص داشتند از ملک سهند و طبرستان برآمده هر جا
 درویشی شنیدند بخدمتشان رسیدند صحبت حضرت شاه ولی الله محدث رحمه الله علیه دریافتند اند
 و آستان ولایت نشان حضرت ایشان رسیده تا جاسالی کسب فیوض صحبت مبارک نمودند کار
 سلوک قریب بنهایت مقامات طریقه رسانیده اجازت یافتند ایشان را معاملات جلای که
 در صورت ابدان نفس در معنی راحت روح را متضرر است خوش می آید صبر بلکه رضا بقضا شیوه
 ایشان بود بر فقر و قناعت در از او به یاد خدا در کمال سوسی استقامت داشتند سر از ان رفت

از وجود که قدس به قبول قربانند پذیران میشوند در خانه ایشان شبها چرخ افغانی خور و ذکر خدا و زود نما
توی خرقه اتباع مصطفی بنو مصطفی علیه السلام لها جای عزیزی در بر و کلاه مو بر سر لنگلی در
دشند اند و صحبت ایشان جم غفیری از طالبان جمع اند و حلقه مراقبه جمعیت تمام اتفاق یافت
در کس با اجازت تعلیم طریقه داده بودند شاه خدا بخش از اصحاب ایشان احوال نیک و شست و شستن
مرز را منظر رحمت الله علیه نیز رسیده و صحبت حضرت ایشان دریافت بعد ایشان حلقه ذکر و مراقبه
با جمعیت دشت وی نیز از جهان در گذشت محمد اکبر طریقه از ایشان دارد و فیض صحبت حضرت
بهر از منظر دریافت تزییات نموده از حضرت ایشان باین تر تو جهات گرفته با فقر بسیار شسته
گرم کرده خود دریافت بر دشت نیست باطن کم میکند و فقه الله سبحانه و آوای لاله صافه +
محمد شاه طریقه از صوفی عبدالرحمن خلیفه حضرت شیخ رحمة الله علیها گرفته بخدمت حضرت
ایشان رسیدند و بمن تربیت حضرت ایشان قریب با نهایی مقامات طریقه رسیده اجازت
برایت طالبان حق یافتند در سکن خود حلقه ذکر و مراقبه با جمعیت بنیاد میر حسین خان
رحمة الله علیه از سادات کبار و عمده اصحاب بدو احباب حضرت ایشان اندک کلمات
ظاهر و باطن آراسته بودند و طریقه از حضرت گرفته با نهایی مقامات طریقه فائز شدند و اجازت
تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان پرداختند و جمعی کثیر از برکت صحبت ایشان کسب حضور و جمعیت
نمودند و حضرت آنحضرت محبت راسخ و ذاتی اتباع و اطوار حضرت ایشان عهد بلوغ داشتند
لذا در باره ایشان میفرمودند که میر حسین از اولیای خدا و کبر و جانشانان صغیر است بهتر ازین در
مستقیم ایشان عبارتی نتوان یافت پس محمد از اصحاب ایشان بنیایات حضرت ایشان نسبت
باطن با انصاف لطیفه نفس رسانیده کشف کونی صحیح دارد و اخبار مستفید بدعوی میگوبد و آنچنان
واقع میشود ملک و ارواح را عیان می بیند و می گفت روزی در موسم سها و قیام صبح در دریا
خسب میکردم گرگان سیده بر لب دریا ایستادند من شنیدم آنرا و بعد از آن حضرت میر حسین فغان نمودم
و دیدم که عصا در دست رسیدند و گرگان را از آنجا خارج فرمودند میر محمد معین خان حرم

علیه را در میر بین خان در اخلاص و محبت حضرت ایشان از اکثر عزیزان سبقت میدادند
 طریقه از آنحضرت گرفته بمقام اجازت طریقه رسیدند با ذب نیک مودب و با اخلاق حسن
 مهذب بودند چنانچه در مکتوبی حضرت ایشان بایشان نوشته اند ادب اوست که از شما بطریق
 میرسد دیگر برادران را نیز یک نموده عظمی است نمایان حقیقتی نسخه وجود شما را ازین هم صحیح تر
 فرماید امروز در بیستم سوال تقرب تعزیت والدین و زکوات شما که جامع هزاران مناقب بود و از انتقال
 ازین عالم داعی بیاد کار گذشت در آنوقت حاضریم تخریر عبارات عزیزی خالی از تکلفی نیست که
 ما و ایشان بمقامه جمعری در وقت قدوم باین خاکدان تقبیریم تا بآخر حیدر قدوم هم سفر بودیم حالاکه
 وقت رجوع بوطن اصلی است نیز بفاصله حیدر نفس هم فاصله ایم **علیت** امروز زکوات رفته خرفان
 خبری نیست فردوست درین بزم که از با انری نیست نه ضعف بر تنه است که حلقه محالت
 اضطرار اتفاق می افتد اگر چه خطی از زندگی مانده اما حاجات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود
 و هم از برای دیگران مردم محل شمار انفا عده طفله ناولیت کبری حقیقتی رسانیده است طریقه
 عقیده خوش استعدادی است در عالم عقیده و اخلاص بشیر مردان است میر که مساوی حکامان
 نبوده رسیده اند میر بین خان شیخ مقرری است حلقه درین ایام صبح و شام خوب می شود مردم خوش
 استعداد و فراهم آمده اند حقیقتی فرصتی بد که سیر سلوک اصطلاحی تمامی رسانند جای شما خالی است
 درین آخر عمر مجموع فووض و برکات بر تنه است که در تخریری آید الحمد لله علی نواله و الصلوة والسلام
 سوره و آله میر علی **صفر عرف** میر که بهور **رحمة الله علیه** از اقربای میر محمد بین خان
 زبده خلفای حضرت ایشان اند و بوجاهت ظاهر و خلوات باطن و ادب کامله بوصف طریقه
 از آنحضرت گرفته که سلوک باطن قریب بانهها رسانیده باحوال مقامات طریقه فایز شدند ازین
 اخلاص که ذکر البطله بدوام رسانیده با شکا و ادوات عالی حضرت ایشان نیز وقت خوش داشتند
 بزرگان گفته اند محبت شیخ و ذکر البطله اصلی است راسخ در کسب حالات و کیفیات الهیه و انطریق
 از هر دو طریق ذکر و مراقبه موصله است ایشان مجمع فووض الهی و مظهر انوار الهی بودند اجازت

هدایت طریق باطن یافته طایمان الملقین ذکر و مراقبه می نمودند در مرشدان ایشان را مرید
 بسیاری پیدا شد و جمعی از ارباب قلوب اتفاق یافت و طلب توحید لعل مشیه تجارت می نمودند
 اما شغل ظاهر ایشان را از تعمیر اوقات بوظایف عبادات باز نمیداشت و آینه شریفه بحال
 تلمیذ هم تجارت و لامیج عن ذکر الله وصف حال ایشان بود مدتی است که از خجستان
 رخت سفر بستند **محمد حسن عرب** رحمه الله علیه از قدماي اصحاب حضرت ثناء
 مجاهده قوی دشت صایم الدهر بود چهل هزار بار ذکر کلمه طیبه را باوده هزار نفی و اثبات بکسر
 نفس خوانا و نیز بار سوره اخلاص درود و استغفار هر روز وظیفه دشت تبايدات الهی آیه
 شریفه و ذکر الله کثیر العکرم فطیون وصف حالش بود شبها بیداری در روزها در حضور
 آنحضرت نهنگاری می نمودند از برکت صیام و قیام و کثرت ذکر گشتی صبح و بعد از ظهر است
 در همه سال سلوک طریقه اخمدیه با تمام سیانده خلافت یافت و بطن خود رفته مرجع طلاب گردید
 حضرت ایشان میفرمودند که در تمام عمر یک کس طالب خدا و مجاهد راه مولی نزد فقیر آمده و آن کس
 محمد حسن باب بود و این لفظ در وصف او کافیست **محمد قاسم کشمیری** رحمه الله علیه
 از اصحاب خواجه موسی خان دطلب مقصود رنج سفر بسیار کشیده و بکثرت در بیان بسیار
 صیام و قیام علی الدوام دشت و مجاهد بود در راه خدا با مر ایشان بخدمت حضرت ایشان رجوع
 نمود و بکس تربیت آنحضرت در سال بانتهای مقامات طریقه رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت
 برای دیدن حضرت خواجه موسی خان به بخارا رفت ایشان را در مرض موت یافت بعد واقعه
 ایشان دید که حضرت ایشان با بحال او توجیهات فرمودند پس بمن توجه آنحضرت او را در آنجا
 قبولی پیدا آمد و مردم بسیار بطلب طریقه رجوع نمودند اما دلش در آنجا فرایافت یکباروی در خوا
 ره که وی باغی در مدینه منوره دارد و در آنجا نهی از حضرت ایشان با جاری است بآب نان نه
 در باغ او می آید و در دشت و کل انصارت می افزاید از بخت او اشتیاق زیارت روضه مقدسه
 مصطفی صلی الله علیه و سلم غالب آمد و غریبت حج میبگفت منی و پسر دارم مذکر و م که کی انجام

این
 حضرت
 محمد حسن
 عرب
 رحمه الله علیه
 از قدماي اصحاب
 حضرت ثناء
 مجاهده قوی
 دشت صایم
 الدهر بود

این
 حضرت
 محمد قاسم
 کشمیری
 رحمه الله علیه
 از اصحاب
 خواجه موسی
 خان دطلب
 مقصود رنج
 سفر بسیار
 کشیده و
 بکثرت در
 بیان بسیار

خانه خدا و دیگر اخادم مسجد مصطفی گردانم صلی الله علیه و سلم حافظ محمد رحمة الله
 از یاران خواجہ موسی خان بامر ایشان استفادہ از حضرت ایشان می نمود و یکبار اورا بعضی
 صعب پیش آید و هیچ وجه بسطی نمی یافت وی بحوالی قنای نفس رسیده بود حضرت خواجہ
 نقشبند را رضی الله تعالی عنہ دید میفرمایند ای بسک من اینقدر ترا چه کم است که اصل کار بقیه
 قلب از غفلت و تزکیه نفس از زوایل است و این دولت نقد وقت داشت پس بعد مدتی در ازادی
 خدمتی نمایان بظہر آمد کہ آنحضرت بحالش مہربان شدہ فرمودند امروز وقت رفتن شما رسیده است
 و بحال غیابت در باطن ای توحیات فرمودند و عقدہ مالا یحل سالها بیک انسان آن معرفت
 افزای دلہا کشادہ و فیضی بزدل تنگشوار داشتند کہ تدارک تنگہای دیرینہ منصرف عن خدمت
 ترا بکنگرہ کبریا گشتہ حضرت خواجہ احراق قدس الله سرہ الغریز فرمودہ اند ما ہر چه یافتہ ایم
 بخدمت یافتہ ایم در حاکمہا وقف زیادہ از بیست کس در وقتین را خدمت و مالش بدین
 کردہ ایم تا باین رضای در ایشان دل با باب معرفت شست سویی یافت و از لوث التفت
 ما سوا پاک صاف گردید وی از خدمت یکی از مشایخ وقت کہ بخدمت حضرت مجدد روحی استقامت
 عنہ الکفری داشت علم حدیث سنن میکرد و روح مبارک حضرت مجدد حضرت ایشان را از توجہ
 بحال وی منع فرمود بجللہ شریفہ می آمد اما توجہ آنحضرت نمی یافت میفرمودند حق صحبت وقت
 قدیم شما ممانعت است اما مرضی پیران کبار نیست کہ توجہ بکنیم در آن نزدیکی ویرا جنونی لاحق
 شد و کار برنجیر کشید در جوشنہای جنون میخواند قہر و نقشبندیہ عجب قافلسالاراندہ
 کہ برند از رہ پنهان بجرم قافلہ را بہ وہمان عارضہ سودا در گذشت غفر الله له مولوی
قطب الدین رحمة الله علیہ حتی از علم طاہر دارند و بصحت مشایخ اینطریقہ
 رسیده ببقی ذکر از خدمت یکی از بزرگان اینخانہ ان گرفته شرف استفادہ حضرت خواجہ
 موسی خان دریافتند و ہفت سال لازم خدمت ایشان بودہ کار سلوک طینی مانع
 قلب و فارغ نفس و حالات و واردات ان دو مقام رسانیدند و ما خواجہ مینا را از شاہ مجدد

حلفاء حضرت محمد بن رسول شاه عبد الحفیظ خلیفه حضرت شیخ محمد عابد رحمۃ اللہ علیہم صحبت داشتند
 و نسبت خود قوی کسب کردند و الزام صحبت حضرت ایشان مانموده سالها استغاضه کردند و
 بمقامات عالیہ فائز شده قریب بانهای سلوک طریقه مجددیه رسیدند و فساد شیخی بر ایشان غلبه
 داشت مذهب الانحلاق لبین الحجاب بودند در آخر عمر استیلاک بر صحت کمال نسبت باطنی بر ایشان
 غالب آمد از خود رفته ساخت و بر حجت حق پیوستند مولوی علامه محیی رحمۃ اللہ
 علیہ از اجله علمای نجر و زبده فضلاء خوش نفس بیکلام صفات موصوف بودند حفظ
 قرآن مجید نموده بدین علم طاهر می پرداختند بر کتب علم مقبول حواشی مینویشتند نوشته اند
 طبعی بنا و ذهنی در غایت فکر داشتند طریقه قادریه از حدت یکی از مشایخ ائمہ اربعین عالم
 گرفته سالها بگذر شغل باطنی موطبت داشتند بصیرت قناعت داشتند از اغنیاء سیر برده سالها
 و وجایاتی بهم رسانیدند آوازه کمالات حضرت ایشان بحدیب ذل ایشان بر دخت از ملک برب
 احرام طواف آستان ولایت نشان بسته شرف زیارت آنقبه خدا پرستان دریافتند و
 طریقه نقشبندیہ گرفته محبت بر تحصیل مقامات سلوک طریقه گذاشتند ناشنناختن پنج کیفیت
 ایشان را نه دریافت نامادسی شغل باطنی پیش قدم بودند که اولین نعماء الهیه توفیق یابد است
 سبحانه و ادراک حالات و کیفیات از ثمرات دوام شغل باشد است بر وقت خود می شود اگر
 در دنیا از احوال صوفیه خبری دست ندرد در آخرت که از خبر است کیفیات عمل و اخلاص ظهور
 می نماید بعین توبندی جوگدایان بشر طرزد کن که خواجہ خود در و شش بنده بروری دادند
 یکی گفته است التلذذ بالبکاء عمن البکاء دیگری فرموده اللذات فی الصلوٰۃ شریک مکات
 الہی یکی را کیفیات از کما مخطوط بنمایند و دیگر بر العلم اسم را بر او از میفرماید و یکی را محض توفیق با
 و طاعت ممتاز میگردد اندر هر سه کس از مقبولان درگاه اندر لہذا فرموده اند من علم و منان
 جہل خباثت علم اسرار و حقایق و مشاہدہ تفصیل تعلیقات الهیه از نوادر است چہل حالات باطنی
 نیز از فضل قلیل اصل کار محبت و توفیق مرصعات الہی است اللهم وفقنا لما تحب و ما ترضی

ایشان را بعبایات الهی حالات و کیفیات طریقه و ابد شدن گرفت و به جذبات نسبت نقشبندی
 نایز شد و تا پنج سال کسب بیوض صحبت شریفه نموده سیر سلوک تا بحقی ذاتی و ایمانی رسانید و از احاطه
 تعلیم طریقه یافته سالادغانا بولطن رفتند ایشان را آنجا قبولی پیدا شد و طایمان رجوع آوردند
 و در علم ظاهر موقوف کرده بمطالعه احوال باطن اشتغال نمودند در گوشه توبه الی الله در اوقات
 صیفر نمودند از ورود حالات و غلبات نسبت باطنی فرصتی نداشتند اما عمر ایشان و فائز شد شیخ
 خاندان قادریه ایشان بیمار بود بسبب مرض توبه فرمودند مرض بایشان منتقل شد و بهمان
 مرض در گذشتند از جهت بنحاط حضرت ایشان غم الم راه یافت چنانچه بغریزی نوشتند
 که زخم رحمت مولوی غلام محبی فرمیدی ندارد واقعه جانگناه ایشان در سینه آتش زد و زهره را
 آب گردانید انا لله وانا الیه راجعون غیر از صبر چاره نیست که فردا ما هم میریم ایشان
 در بیان مسئله وحدت وجود و وحدت شهود در سال نوشته بنظر حضرت ایشان در آورده مورد
 تحسین گشتند و آنحضرت بروزی آن رساله این عبارت فرمود فرمودند محمد الله و نصلی علی سوله
 سرگروه علما و نحول جامع علم معقول و منقول سید غلام محبی او صلوات الله الی ما تمی که بسبب خدمت
 طریقه باین همچون یعنی جاسخانان دارند بحسب ایامی فقر رساله مختصری در تصور مسئله وحدت
 وجود و وحدت شهود در تحریر نموده از نظر گذرانیدند حق نیست ما اینهمه بجا قدر کافیت است
 وافی خیر اللهم الله خیر الخیراء اما تعرض بمسئله تطبیق ضرورتی نیست که این توفیق باین
 اگر چه خالی از تکلفی نیست تضمن مصلوحه است همی الاصلاح بین الفیضین العظیمین
 رحم الله عبدا النصف ولم یعسف السلام علی من اتبع الهدی گفت فقر تمام
 تطبیق دین و مسئله یکی از مقتضیات تعامی ناشی است و دیگری از مفاهیمی دیگر فایض است
 ارباب حال محال است اما در تحقیق بهر مشرب خفای نیست که بیکه در طریقه مجددیه علم و بعد
 سیر نموده بروی این معنی ظاهر است مولوی غلام محی الدین رحمه الله علیه
 از سادات صحیح کتبت نسبت بحضرت غوث الثقلین میرزا محمد رفیع الله نقشبندی علیه السلام

بودند معلوم معقول مشغول و حافظ کلام الله و ما هر حدیث رسول صلی الله علیه وسلم را بدو عطا
 فرمایند و منفرد بمقام توکل رسیده بطلب خدای بگانه از آتشنا و بگانه بریده با مشایخ وقت
 خود صحبت داشته و از انظار عنایت بزرگان بهره برداشته ذکر و اشغال طریقی اهل الله خود
 و کیفیت از ادراک قلبی حاصل فرموده اما از کمال تعطش این راه تسلی میباشند ایشان و مولوی
 غلام یحیی و مولوی عبدالحق یکروز بخدمت حضرت ایشان رسیده اظهار طلب یقه نمودند حضرت
 آن هر دو بزرگ را قبول کرده ایشان را فرمودند که در شما وحشتی معلوم میشود و جدی دیگر در
 طلب فقر اسعی نمایند ایشان را دو سال بخدمت مشایخ دلی و هر جا در ویشی شنیدند رسیدند
 بی هیچ جادال ایشان تسلی نیافت پس بخدمت مبارک رجوع نموده ما شش سال مکتب خدمت
 شریفه از تجلیات صفات و شیوات گذشته تا تجلیات ذاتیه دائمه فایز شدند و اجازت
 تعلیم یقه یافتند آنحضرت روز عطای خرقة اجازت بایشان فرمودند که شمارا در واقع نشانی
 از غیب خواهد رسید پس بفقیر گفتند من یکی از اجله بزرگان را بخواست یدم که سوره و بعضی یا آخران
 بر من خوانند و این بشارت حصول هدایت و ترقیات و مقام رفاه است ایشان میگفتند که در
 ایامی که بخدمت ایشان رجوع آوردم در حلقه ذکر یدم که غوث الاعظم بجای ایشان نشسته
 و نیزه یکبار یدم که حضرت غوث الشیخین تشریف آورده حضرت ایشان هدیه نیازی از درون
 صحنه آورده بخدمت آنحضرت گذرانیدند مرا یقین حاصل شد که فیض قادری نیز درین خاندان
 شامل است که فیض انعام غوث اعظم بجز بصورت آنجناب متمثل شده دوبار بنظر آمد زبانی یکی از
 انعام رسیده ام استاد ایشان مولوی باب الله اراده زیارت فرار فایض الا و از حضرت غوث
 التقلین فرموده اند آنحضرت در خواب ایشان آمده فرمودند فرزندم غلام محی الدین پیش شما ملزمی نماید
 دیدن او دیدن من است حاجت اعتبار بچ سفر نیست مولوی فہم الله نوشته اند که بگیا بر این ایشان
 تبرکات بودم آنجناب فرمود برکات یا فہم که گاهی چنین حالات فرسیده بودم ایشان را از او نگذاشت
 اشکاب فیض طلبه بجمع آمدند و صحبت افاده گرمی گرفت مدتی در آنجا بوده و بجمع رفتند زیارت من

شرفین در یافته در جوار خود یا قریب مدینه مصطفی صلی الله علیه و سلم است و مولوی قاضی محمد
 بهرامی عمده خلفای حضرت ایشان جامع اند در علم معقول و منقول در وقت تحصیل علم
 که مشغول باطنی بودند و از در معانی بشارت یافته که حصول این دولت بصفت شیخ کامل حاصل
 است و هنوز وقت آن نرسیده پس بعد تحصیل طریقه نقشبندیه از حلقه محمد جمیل که ذکر ایشان سابقاً
 نموده شد گرفته بخدمت حضرت ایشان رجوع آوردند و با تمام صحبت و خدمت در چهار حال تعالی
 علیه السطر لایقه رسیده بتجلیات ذاتیه دایمی غایز شدند و خود اجازت و خلافت یافته در وطن
 خود مرجع طالبان گردیدند و در صحبت ایشان دلها را جمیع و حضور حاصل است بکمال استقامت
 بر طریقه شریفه و اتباع سنن نبویه و اخلاق حسنه از کشته اند و گوشه صبر و قناعت اوقات بیاید
 خدا محمود میدارند حضرت ایشان بکمال ایشان عنایت بسیار داشتند چنانچه از حال خود چنین نوشته
 که آنحضرت درباره فقیر فرموده اند صحبت چهار سال شمار ابر صحبت دو اوده سال دیگران است
 و از تربیت و فیض صحبت شما عالمی منور خواهد شد و شوقات و بهرانی حق سبحانه شمار از زانی
 خواهد بود است انبی الله تعالی ایشان را با این کمالات سلامت دارد و کرم است الله واسعه علی بیک
 از اصحاب ایشان شنیده ام که باحوال بیک نمنازند مولوی کلیم الله بنگالے
 رحمته الله علیه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان از طریقه از خدمت مبارک
 گرفته با افاضات باطنی حاصل نموده و به نسبت کمالات رسیده و اجازت یافته و وطن خود
 رفتند ایشان میگفتند ما از مطالعه کتب و شریفات شریف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه محبت
 عقیده قوی بخدمت ایشان پیدا شد و از افکار کلام شریف و تحقیقات ایشان دل را حضور
 و انگاهای بر دوام حاصل گشت یکبار در خانه قاضی مرشد آباد بنیافت بودم و مجرد خوردن طعام
 قصدا حضور و مصافح باطنی ایل شد و کدورتی بر دل طاری گشت که هیچ عمل در دنیا نشد
 صحبت و ایشان غالب آمد که شاید همین انصاف بزرگی آن صفا و حضور از حاصل گردید خدمت
 بزرگان رجوع آوردم هیچ مبادل مرا جمیع آگاهی دوست نداد بخدمت حضرت ایشان غایز شد

و بحجرت دیدار فایض الانوار دل را اطمینانی حاصل کردید و بطریقه نقشبندیه از حضرت ایشان گرفتیم
 بحال فقر تو جهات فرمودند تا با نوزده روز اثر توجیه در باطن خود نمودند و یافتیم آنحضرت میفرمودند که
 لطایف شایع خوب بجا رسیده بنده ساکت بودم روزی در راهی میرفتم ناگهان دل بحرکت آمد و آواز
 اسم ذات بگوین من رسیده مضطرب ساخت فقر را قم حرکت ذکر ایشان بچشم سر بیان دیده ام
 حرکت ذکر مبتدی را خوش می آید اما کار دوام توجیه بخدا و علو مدد که از ماسوا است ایشان می گفتند
 در مسکنی سخت در مانده بودم و هیچ اسباب برآمد کار منظر نمی آید ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
 بیجهت روای حاجت شروع نمودم در خوابی دیدم که دریائی است ذخارد نهایت لطیف با دو مرم
 طوفانی میگویند منت و من کشتی کاغذین میخواهم که از طرف روانی آب بیرون برم بنایت حضرت ابرار
 که با نیل بسیدن بسامع ممکن نیست شخصی از غیب بمن گفت بیم دار کشتی تو بعد حضرت مجدد بمنزل
 میرسد دیدم که یار ساکن شد و کشتی بحفاظت تمام مقصود رسید در دو سه روز آن مشکل حل گشت
 رجوع فقر در بر آمد حاجات بجناب امام ربانی میباشود و کار را از غیب بآسانی می شود در حقه الله علیه
 میر فرح الامین رحمه الله علیه از سادات کبار قصبه سونی پت انداز خدمت
 عجزی بطریقه قادری گرفته بشغل باطنی منو طلب می نمودند و بعضی خاندان شطاریه از بزرگی
 اخذ کرده بمحاسب واردات رسیدند می گفتند ذکر اسم ذات مرتبه بر من همیلا یافت که هر جا اسم مبارک
 ایتد نمازده می نمودم یکبار دیدم که دیوار طرف قبله شکافت و جمال کعبه شریفه بحجاب عیان گردید
 ارواح اولیای پنجسم سر زیارت می نمودم و حرارت و شوق قلبی نقدت داشتم اما دل مرا اطمینانی نبود
 تا آنکه بخیرت حضرت ایشان پیوستم جمیع و طمانیت حاصل شد و آنچه آرزو داشتم بدست آمد
 ایشان سالها بخیرت آنحضرت استغاده نموده اند و بمقام اجازت طریقه رسیده از آنجا ترویج
 کردند نسبت ایشان با کمالات رسیده بود و اهتمام فوی دشمنند حضرت ایشان میفرمودند ایشان
 محمدی المیزب اند صاحب نسبت فوی در آخر عمر در آن مجید حفظ میکردند حفظ تمام ناکرده از یحییان
 در کتب شریفه علی رحمه الله علیه در شرح لحدود و در حدیثی آورده که هر که خط تمام ناکرده میبرد

و در مقام قدس گاهی راسخ پیدا اند و شکایتش لشکر مبدل گشت و اجازت تعلیم طریقه یافته بولین رفت
 شیخ غلام حسین تهاغی سری گزیده اصحاب را کرده حضرت ایشان اندر طریقه
 بجای لیلک پنجاب علم فقه خوانده اند و از خدمت شیخ غلام قادر شاه قادری طریقه قادریه گرفته
 با حضرت محمد میر سبغت سال صحبت داشته صوفی عبدالرحمن خلیفه حضرت شیخ ایشوخ محمد عابد را ملاقات
 علیهم دیه بودند و توهمات گرفته از کثرت ذکر که هر روز پنجاه مرتبه و انبات بحسب نفس با سبغت سال
 سینمودند جمعیتی حاصل فرموده بخدمت حضرت رسیده سالها التزام صحبت مبارک نمودند و بتوجهات
 علیه در مراتب سلوک طریقه ترقیات کردند کار سیر و سلوک باطنی از تجلیات اسم الطاهر گذرانیده
 معانی باطن خود و تجلیات اسم الباطن ساینده اند از اگر مبهای حبس نفس و کیفیات ولایت نفس
 ایشان تا بیست گرام شوق افزا و از ادوی ولی تخلص بسیار دارند و صیانات ایشان در ادراک حالات
 باطن صحیح است در ابرام و در انفسان از ایشان طریقه گرفته اند و بتوجهات ایشان گوی و حرارت قلبی
 کسب کرده بقرص اصحاب ایشان را از کیفیات و برکات صحبت ایشان بهره دریافته و کس از ان
 جماعه ممتاز دیده ام در رویشی با خدا بودن است سعادت کسی است که عمر خود را یاد الهی و تبلیغ رسالت
 نبیای علی الله علیه وسلم بسر نماید و سر مایه حیات نقد و وقت خود فرماید ایشان کج رفته بودند الحمد لله که
 شرف زیارت حرمین شریفین یافته بسلامت مراجعت نمودند مولوی عبدالکریم و مولوی
 عجب الدین حکیم از ملک پور ب بعد فراغت از تحصیل علوم با سماع آوازه کلمات حضرت
 ایشان بجنهور بر نور رسیده طریقه نقشند به گرفته چند سال کسب فیوض انوار حضور الگای نموده
 بمقام اجازت رسیدند و بارشاد طالبان مازون گشته بوطی نقد و مولوی عبدالکریم در این اوقات
 قضا نمودند و مولوی عبدالحکیم از نو اگر زیده در کلاس سواد الفقه در گوشه قناعت بیاد الهی برخاستند
 و وقت نغز اندکی طعام بخیزه خورده به تنهایی بمراقبه و ذکر مشغول میشدند لهذا در نسبت ایشان
 قوتی بسیار بهم و مصدر خوارق عادات گردیدند یکی از اخصیا بانزده هزار ریه بدیه آورد که بدست
 نهالینت میگذشت از بس بد قبول کردند یکبار بیماری مخدوم کل دلای این فخری ایشان بر کمال

مالیذ و غساله و ضرر استغفار آنوش نمود در چند روز صحت یافت ایشان را بطهر چنین که مهت مولی
پیدا شد و جعیتی بدید آمد اوقات و اعمال احوال ایشان جای غبطه بالبر اندگان مقام طباط
است دل از القعات با سوارسته و جان بیاد مولی پیوسته در روی خلق لبته سعادت است که
مقصود دوستان خداست **نواب ارشاد و خان** از مخصوصان جناب حضرت
ایشان اند بکارم اوصاف موصوف بودند و در محبت و اعتقاد آنحضرت شانی عالی داشتند که
دست هر کسی آنجا نتواند رسید بواسطه محبت و صحبت حضرت ایشان با وجود علائق لبته است
اینجا ندان کسب نموده اجازت ارشاد و طریق بافتند خدمتهای لایقه آنجناب بجا آورده قریب
مسیحی خاص پیدا نمودند طفر علیخان فرزند ایشان طریق از حضرت ایشان نسبت مدتی است که
بر درویش هر دو ازین خاکدان بال تعلیق نشاندند بجا عالم جاد وانی خست لغامت کشیدند **علام**
مصطفی خان رحمه الله علیه از اصحاب حضرت شاه ولی الله محمدت
رحمه الله علیه مجرب تربیت حضرت ایشان خطی و اخراج نسبت خاندان احمدی حاصل نمود در سبک
نسبت باطن با تجلیات ذاتیه داعی رسیده اجازت تعلیم طریق بافتند چند کس را مشغول یاد
حق سبحانه نمودند با خلاق نرم آرسنه بودند و تعظیم خلق خدا که مظهر کمالات الهی است بر ایشان
استیلا داشت ادنی تنوسلان خود را در بنام عمر بلفظ تو یا و نکرده اند بجهه را با احترام پیش می آمدند
در وقت عطای تنخواه نوکران را زیاد بر فقر رعایت می نمودند بخدمت آنحضرت اخلاص
تمام داشتند خدمتهای پسندیده بجا آورده بجناب الهی قبولی بهم رسانیدند که خادم درویشان فزون
و برکات با ایشان است نعم المالی الصالحه للرجل الصالح و صف ایشان بود حضرت ایشان
بعد از اقبه بر ایشان تشریف فرما شدند تا ویری مراقبت شسته سر بر داشته فرمودند سبحان الله
اگر فقیر را بیعین معلوم شود که قبر من بچنین مخوف انوار الهی خواهد شد نوبت شادمانه بر آسان بود
بلند آوازه نمایم اینده ظهور مغفرت و رحمت از حسن خلایق ایشان است **اخون نور محمد**
قندماری رحمه الله علیه از علم دین بهره داشتند طریق از اخون فقیر

اهل بیت علیهم السلام
و نائب بانی سید
دکتر

گرفته بود و بر سر او کار استخدا از ان اجازت تعلیم طریقه یافته بودند سوزی و سینه و کد از سی
 در دل داشتند اما در دل ایشان نسکین نمی یافت بخدمت حضرت رسیده طریقه نقشند و نقشند
 و سالها کسب فیوض صحبت نمودند کار سلوک طریقه احمدیه قریب بانهار رسانیدند نسبت نورانی
 داشتند بخلوت و انوار البصیرند بعد واقعه حضرت ایشان گفتند که منصب نبوت آنحضرت و ترویج
 طریقه بمن رسیده از روح مبارک حضرت ایشان محمد مصوم و از حضرت خواججه نقشند قدس الله
 سره را نشینی تازه با ولایت یافته ام و دولت انصاف باطنیه از خانه مقل انتقال نموده بخانه فغان
 و رونق افزای احوال طالبان گردیده شخصی که بخدمت حضرت محمد زبیر و مشایخ اینخاندان صحبت داشته
 میگفت انوار و برکات باطن ایشان بسیار زیاده شده که با نهر خشکی بود که از زلال نور جلوی گشت
 و چند کس که بخدمت بجهت افند طریقه رجوع نمودند نیز میگفتند که فیوض بسیار در خدمت ایشان
 حاصل میشود لهذا در عویمهای و بعضی نموده که فیضی ملی مقامات که در صحبت حضرت ایشان
 در دست بسیار حاصل میشد باندک توجه من نقد اوقات طالبان خدا میکرد و بالحد بعلم
 عمل و ضبط اوقات بر وضع طریقه احمدیه ارسته بودند اما عمر ایشان وفا نکرد در چند وقت
 حیات ربستند غفر الله له ملا تقسیم از اجداد خلفای حضرت ایشان سلوک باطنی در طریقه
 احمدیه توجهات علیه آنحضرت قریب بانجام رسانیده خلافت کسب مقامات با کمالات تربیت
 کرده و بطریق بطرفه تا آنجا که خدا خواست رسیده حالات نیک دارد در هر سال از وطن بخدمت مبارک آمده
 انوار طریقه حاصل می نمود و اخلاص و محبت و متابعت حضرت ایشان واضح است هیچکاری اجازت
 آنحضرت نمیکرد یکبار میخواست که نمی نماید گلوی خود بند نموده بخدمت مبارک رسیده که اگر اذن
 شود استغراق بکنم لهذا بکمال متابعت آنحضرت از مقبولان بارگاه الهی گشت طالبان مکتب
 اجماع آورده و در زمین توجه ابر جمعیت حضور میرسند زبانی نطق شنیده ام که یکبار شخصی بخدمت نام
 نموده بود تاب پذیرده نادیری اضطراب و بیابالی می نمود آخر همان حال بر حمت حق بخت
 ثبات کثیر البرکات او بسیار غنیست است بدین علم و تعلیم طریقه اوقات خوشی می گذرانده

[illegible]

تحریر است حسب از فقیر لایزال از خون فامده محققان بران شریک بود تا فانی نمودیم اکنون
 که سماجت از حد گذشت بجای تحریر میگرد در یابند که در حقیقت سرایه وجود فقیر در آغاز قطره آبی
 و در انجام شست خاک است و در عالم اعتبار نسبت این خاک را به نسبت برشت و سطح توسط محمد
 بن صفیه بشیر مینماید که با علی مرتضی علیه السلام و الهام میرسد امیر کمال الدین نام یکی از اجداد فقیر
 در شهر قندهار هجری بتقریبی از بقعه طایف در مملکت ترکستان افتاد و با صبیبه یکی از حاکمان
 آن عهد و دش که سردار آلوس فاشالان بود و وصلت دست داد چون او را بر سر بنویسند حکومت
 آن ناحیه قلع را بدو داد ایشان گرفت و فتنی که به یابون بادشاه مملکت هندوستان را از دست ایشان
 ستورست خلعی که داند از آن خاندان و در برادر محبوبان و بابا خان نام را که در اصطبل امیر مذکور
 همراه آورد احوال این برود و تواریخ اکبری مسطور است و نسب ما در این نزرگان بخانواده امیر
 صاحبقران میرسد نسب فقیر چهارده سطح به بابا خان منتهی میگردد و پدرم بجرم خان مذکور که در
 عهد اکبری مصد یعنی شده بود و چهارم منصبی گرفتار بود و عمری در خدمت او رنگ زیبایا داشت
 گذرانیده آخر بدولت ترک دنیا مغرور و متفخر گردید و خدمت بزرگی از خلفای طایفه نادری
 استفا در نموده در سال هزار و صد و سی هجری انتقال ازین عالم فرمود در هزار و صد و سی و نه
 ولادت فقیر و در عمر شانزده سالگی گردید بی بی زینب و در بیست و یکمین سالگی دست از دنیا
 برداشت و بای سخی از سر ساخته در راه فقر گذشت علوم متعارف در عهد پدر خوانده بود که بعد از
 در خدمت حاجی محمد فضل سیالکوئی قمیذ شیخ محمد بن شیخ عبداللہ بن سالم کی گذرانید و قرآن
 مجید را از حافظ عبدالرسول طوسی قمیذ شیخ القراشیخ عبدالخالق شونی سند کرد و در طایفه نقشبندیه
 با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت سید السادات سید نور محمد بدایونی رضی الله تعالی عنه که
 برود و سطح بخدمت تیوم ربانی مجد الف نانی رضی الله تعالی عنه میرسد گرفت و عمری در خدمت ایشان
 بسر برد و بعد وفات ایشان از شاخ متبذره بطایفه استفاد نمود و آخر باستانه فیض ایشان
 از حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنائی رضی الله تعالی عنه که ایشان نیز برود و سطح بخدمت مجید

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۰۳
 تاریخ ثبت: ۱۳۰۳

رضی الله تعالی عنه میرسد چه نیاز سود دلی خدمت ایشان کرده خرقه و اجازت طریقه قادریه و
سهروردیه و چشتیه حاصل نموده تا امروز که هزار و صد و هشتاد و پنج هجری است بحکم این حضرات
از سی سال تربیت طالبان خدا مشغول است خدا غنیمت بخیر کند برکت حبیبه صلی الله علیه و سلم
مکتوب و دو حکم در دفع اعتراض که احوال مومسلان طریقه احمدیه موافق با دعوی مقامات
بلند انتہاست مخدوماد شبیه نوشته اند یکی آنکه خلفای حضرات میرند دعوی مقامات بلند
نمیکند و آثار آن مثل اولیای متقدمین ازینها بطور بی رویه دیگر آنکه مریدان خود را بنابر تہای
عالی میدهند و حالات آنها دلالت بر آن بناتھا نمیکند و مساوات آن درویشان با اکابر
سابقین بلکه فضل بر آنها لازم می آید و این مستبعدی نماید جواب شبیه اول بدانند که بزرگان پیشین
با وجود تحقق فساد دعوی کمالات علیا کرده اند و کتب قوم ازین مقالات مکتوب غایب مانده
الباب جماعه از آن طایفه باظهار این امور مامور بوده اند و فرقه بحکم غلبه بکرم معذور پس ایشان
ایشان نیز ازین برداشتند کجی را بخود نمی توانند نمود و هیچ کمالی غیر از نبوت بالاضافه ختم نگرد
و در میدان ریاض مجمل درین مکتوب نیست پس در حق بزرگان حسن ظن واجب است آخر از مسلمات
مسلمین و مراد از ظهور آثار کمال اگر استقامت است که فوق کرمیت است پس این معنی خود از اقوال
این طریقه بقوه ظاهر میگردد و ضعف را اعتباری نه و اگر مقصود از آثار صد و خرق عادت و کائنات
است که منظور عوام است پس این مقدمات با جمیع صوفیه نه از سرائط ولایت افزوده از لوازم آن
و مخفی نیست که صحابه کرام که افضل جمیع امت مرحومہ بوده اند کمتر مصداق این امور گشته و چون مجاہد اور
این طریقه بطور صحابه و تابعین اتباع کتاب نیست است از واق و مواجید اہل این طریقه نیز مشاہد
از واق همان جماعت است فلا بکن من المقتدرین جواب شبیه دوم آنکه در یافتن آثار باطنی اہل کمال
امرسانی نیست علی الخصوص اگر نسبت بکیف این طریقه کار بر عمر و زید نه اما از ارباب نیست
صحیحہ مخفی نمی ماند و آثار ظاہری که کثرت طاعت و ریاضت و فقر و طریق و شوق و خجسته و تقوی
باشد اہل خلاص و بیاد و احباب حق و باطل شرکاءند و از صد و مواصی اعیان غیر معصومین هیچ کس محفوظ

بسم الله الرحمن الرحیم

نیست و حق نیست که بنابر بعد زمان نبوت و قرب قیامت ضعف تمام در امور ظاهر و باطن
 راه یافته است لیکن این بنابر نهایی حقیقت نیست و مقصود این مشایخ از بنابر است که برید
 از ان مقام نصیب یافته نه مثل اولیای مشهوره قوه و رفعت در ان مقام رسیده تا مساوات
 با آنها لازم آید و اگر مرد خوش استعدادی عمری درین کار جد و جهد بکار برد و شریک دولت
 آن بزرگان شود استخوان ندارد و بلیت فیض روح القدس بمر بازید و فرماید + دیگران هم میکنند
 آنچه من میگویم + بدانند که نسبت این حضرات الهی است مثل الطباع نور شمس در مرتبه
 و فرستی می باید که انوار سیر لازم مرات مرید گردد و انعکاس منبیل تحقیق شود و مرید مرتبه کامل
 و تکمیل رسد یعنی در بعض اوقات عکس تمام در آینه باطن مریدی افتد و هنوز ان مقام تحقیق
 نرسیده و بر کشف و قیوت نظر تحقیق را کار نفرموده آن مرید باثبات آن مقام
 میسر نماید و بعد محافقت آن نسبت که بشرط محاذات ظاهر شده بود و باستدار
 می آرد پس آمار اگر ظهور نماید و این ابلاط قدین جزو زمان بسیار رواج یافته است
 که در بیان نسبت کشفی کیاب است و مریدان بنابر ضعف همه التماس بنابر مقام
 و اجازت ارشاد و در خطاب اند **مکتوب سیوم در بیان لفظ نسبت**
بطلو صوفیه رسیده بودند که لفظ نسبت در مطلق صوفیه چه معنی دارد بدانند که نسبت
 در لغت عرب عبارت است از علامه بین الطرفين و در مطلق این نوم مراکت است از علامه که
 میان حق جل شان و خلق واقع است که مستکملین تعبیر میکنند از ان بصافیت و مصنوعیه چون
 نسبت کمال با کونه و از ظاهر کتابت نیست همین معلوم می شود و صوفیه اگر چه در اند تعبیر از ان
 نسبت بطلو و وحدت و کثرت میکنند مثل ظهور آب در صور موج و حباب و میگویند این کثرت
 اعتباری فراهم وحدت حقیقی با مطلق نیست و حاصل این تعبیر انبیا عینیه خلق است با حق تعالی
 حادثات و تمیلات مشروع و معقول می سازند و اگر شود به اند نسبت اصل باطل چون نسبت
 از خود حق منبسطه شمس با شمس منفر ما بدو خلق ایضا معنی خلقی است یعنی ظهور حق در مرتبه نایه و این

کشف ظلالی که در حقیقتی شمس نمیواند شد این قدر فرق است میان خبر اول و ثانی که هر چند
 حقیقتی دیگر غیر از اصل او نیست همان اصل در مرتبه ثانی ظهور کرده خود را اطل و انموده است
 اما حمل بر مولات یکی بردگیری اینجا صحیح نیست و در امواج و دریا صحیح است پس شهودیه
 باین تعبیر من وجه اثبات غیره می کنند بطوریکه در توحید وجود حقیقی خلل نکند و این معنی را
 از کتاب سنت باستانی میتوان استنباط کرد و تصویر معنی نسبت بطور اولی از کتب
 صوفیه وجودیه باید دریافت و بطور شهودیه نیست که نزد ایشان حقایق ممکنات در مرتبه
 علم الهی مرکب اند از اعدام و وجود با این معنی که اعدام اضافیه یعنی عدم العلم که معبر است
 بجهل و عدم قدرت که معبر است بجز و غیرها مضبوطات متنازعه دارند و بنوعی در علم
 الهی سید کرده اند و در ایامی صفات حقیقیه که مقابل آن عداوت اند گردیده و الوار
 آن صفات در آن مرایا منعکس شده و این مخلوط با مبادی تعینات عالم شده اند
 پس نزد ایشان اعیان ثابت فی العلم مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات
 حقیقیه در مرات خارج ظلی که ظل خارج حقیقی است مصدر انار خارجیه گشته اند
 پس اعیان خارجیه نزد ایشان بوجود ظلی موجود اند بوجود حقیقی و در خارج ظلی محقق
 اند و در خارج حقیقی که موطن تحقق وجود حقیقی است و در عالم مرجیه است از وجود و اولی
 آن طلا و انکاس استفا و است از حضرت وجود الحق جل شانه فلا موجود و اما الوجود
 الحقیقی فی الخارج الحقیقی الا الله فیهما التوحید و چون عدم منشا شر و نقص است
 و وجود مبداء خیر و کمال عالم مرکب است از عدم و وجود بلکه عدم ذاتی او است و وجود
 عاریتی ناچار عالم مجموعه حسن و قبح خواهد بود و اما وجود حسن استفا و از حضرت و حکمت
 و جهات قبح همه حاصل از طرف عدم پس هرگاه سالک تقیه بقدر خود و جدت مشایخ که طایفه
 الهیه است بعلیهی انقیاض انکاس با وجوب قطع مسافتی که عبارت است از خرق تجلی الهی و نورانی که
 موقوف حدیث در میانه حق و خلق واقع است فرماید بر آن نسبت مجازا که میباید هر مظهر متحقق بود در مرتبه

که مانع انوار ظهور منور حقیقه در مرآه تعین سالک بود تمام بظهور میرسد و سبیلای آن انوار
آن آینه را مستور میسازد و این حالت را نسبت بقای قیوم میگویند و لهذا لازم است که وجود
مربوب از جناب اقدس مناسب مقام عطا میفرماید که کلان قهوه کارخانه شربت الحکام
شریعت را برپا نوازند و است آنرا نسبت بقای میگویند پس سالک اگر خرق حجب ظلمانی
و نورانی تمامها کرده و از تجلیات صفات و شیونات گذشته بخانی ذات بحت مشرف شده و در آن
نبوت باقی است بنی میگردد و بدوجه عصمت که عبارت است از عدم احتمال صدد و رشر میرسد
و اگر نه بقدر طبعی مسافت از اسکان بسوی وجوب از عدم که مشرف است و در ترقی افتد و بوجود
حق که تخریص شخص نیست نزدیک تر میگردد و چون ظلمات عدم در سبیل انوار وجود مضمحل گشته است
بیشتر مصدر خبری شود اما با احتمال وقوع شراعیان اولی و ثانی بنی میگردد و تربیت اصلاح
طبی نوع خود میکند نیست معنی آنچه میگویند که ابتدا معصوم اند و اولیا محفوظند و این است
معنی ظهور نسبت که در اصطلاح قوم است بر سبیل ایجاز بیشتر صوفیه بنموده تجدیدیه جمیع الله فافهم
و السلام مکتوب چهارم در بیان علم حضور و حصول
مخدوما این سوال شما که بعد حصول فنا که متنازیم دوام حضور است گاه غفلتی از جناب
حق تعالی رو میداد سبب چیست بدانند که بنای این شبهه بر اشتباهی است بیان
آنکه علم در دو قسم است حضور و حصول حصول لازم نفس عالم است یا عین است
چنانچه علم نفس خود و عوارض خود و حصول حصول صور معلومات است در مراتب ذهن توسط
خصل و خواص سالک بسیر علمی از حقیقت امکان با وجوب و جبر عروج بنماید این علم با عقل علم
حضور نیست نه حصول و کیفیت تعلق علم حضوری عارف بجناب الهی است که نزد صوفیه وجود
شما ظنی است و حقیقی یعنی این کثرت که مرئی میگردد و ظلال حضرت وجود حقیقی اند و در خارج
تجربه و واحد متحقق نیست و بعد و کثر ظلال از راه کثر شیونات وجود است و ظن ارضی که از اصل خود کل
و از ظلمت خود آگاه نیست وجود مستقل برای خود در سبیل انما نیست می کند و در حین

بحکم بلفظ اما اشاره بهمان وجود و بهی می نماید چون قطع مسافت اصطلاحی نوم که عبارت
 است از رفع حجب نورانی و ظلماتی بین الحق و الخلق که از حدیث ثابت است میسر میسر میگردد
 و ماصل خود ماصل میشود و خود را پیش از ظل آن اصل نمی بیند و وجود خود و توابع آنرا استقامت
 از آنجاست و اندر می یابد که ظل را حقیقتی علیحدت نیست بلکه همان اصل در مرتبه ثانی است
 علی ظهور کرده است آن زمان او را واضح می شود که مشارالیه و مرجع انما در نفس اصل است
 نه ظل انگاه علم حضوری لو که لازم این تعیین ظلی او بود متعلق باصل میگردد و اشاره بلفظ
 انما اولاراجع می شود باصل و چون این اعتباری است از اعتبارات اصل باینکه آن انا را حجب
 نعلی می کند و چون اینها نیست میگرد و آنرا دوام حضور میگوید و این حضور را بعد تحقق فنا
 زوال نیست و اگر گاهی فتوری در اینهاست روی میدهد قدرت در علم و علم واقع می شود و نه
 در حین علم حضور و علم حصولی عارف مثل عوام ناس باقی می ماند تا حوسس بقیت که
 تمثیل امور بشری موقوف بر آن است و این علم را اصلا در جناب قدس بار نیست
 که حواس در آن بارگاه دخلی نه منشا در این شبهات این است که در همل علم الحکم را فتور
 علم حضور و البته منکود و ام حضور می شوند حضرت فاروق رضی الله عنه که فرموده است
 اصلی و آخر کجایش اشاره باین هر دو علم است که بجهت جنبش تعلق بعلم حصولی دارد و حضور در
 صلوة از قبیل علم حصولیت و ظاهر است که صلوة انتخاب الیه بحضور کنه او بود و بدین جهاد
 بی تصور سباب صورت نمیکرد پس تا هر دو قسم علم جمع نشود این هر دو کار در یک چیز زمان از
 نفس احدی نمیقتواند گذشت و معنی قول خلیفه ثانی رضی الله عنه صحیح میگوید اندک زمان هم در اسلام
 مکتوب پنجم در بیان احوال شبهات که در کلام حضرت محمد و پیغمبر و ائمه
 و احوال شبهاتی که بر مقالات کرامت ائمه قیوم ربانے محمد و الف ثانی رضی الله عنه
 از علم بخردای مددی نبوده است و کفر کرده اند بمطالعه در آمد و مانند که نایبین قهر حق
 بر جهل است یا بر جسد و این رسم انکار معمول قدیم اهل تعصب است در کفر شیخ اکبر رحمه الله

می نمایند این قدر است که مقصود اصلی از فوق این مقام میفرمایند و خبری فی الجمله بین
الحق و الخلق نهی که محض وحدت وجود حقیقی که متحقق در خارج حقیقی است نکرد و نه
می کنند بخلاف وجودیه که در میان حق و خلق عینیت انبات می نمایند و تصور مسئله
وحدت وجود و وحدت نبود دو دو مکتوبی دیگر نوشته شده و اسلام مکتوب ششم
و جواب شبهات بعد حمد و صلوة از فقیر جا بجا نام مولوی صاحب میان مسئله
الرحمن مطالبه فرمایند که التفات نامه طوالتی مسئله شبهاتی که همه متوجه مقالات که است
سمات حضرت قیوم ربانی مجد و الف ثانی رضی الله عنه بود و در فرمود محمد و ما این شبهات
از عدم اطلاع بر مصطلحات انتخاب ناشی شده اگر میسر شود مجلدات ثلثه بکتابت حضرت
ایشان مطالبه فرمایند خاطر جمع خواهد شد و فقیر امتثالاً للامر حرفی خدای سگار و بگوید
که حضرات صوفیه لفظ وجود را بر معنی اطلاق می نمایند یکی وجود بمعنی کون و حصول که امر
انتزاعی و معقول ثانی است و دیگر وجود بمنسب که منشأ انتزاع معنی اول و مجرب لفظاً بهر
وجود بصدا در اول است و بدیهی است که این هر دو وجود از حضرت ذات تعالی و تقدست
متاخر اند و ذات باین هر دو وجود مصدر آثار نمی تواند شد سیوم و خود که اول الادایل از
مبداء المبادی است و بر عزم قوم عین ذات است و ذات بان وجود مصدر آثار است حضرت
ایشان بامیگویند که ذات او تعالی خود مصدر آثار خود است و هرگاه وجود ذات هر دو
در حقیقه یکی باشند مصدر آثار را خواهد بود و منسوب باید که در خواست بذات مطلب است
پس اختلاف راجع بنزع لفظی است شلسل اینجا به دخل است و سخاستی حضرت
ایشان از اطلاق لفظ وجود بذات او تعالی و تجنی از حمل لفظیات یکی بر دیگری از
راه احتیاط است که در لسان شرح این اطلاق وارد نشده و صفات و اسماء اسلم
توشیح اند و نوشته دیگر که در بحث حقیقه محمدی و فضل حقیقت کعبه بر حقیقت محمد است
علیه و سلم از مکتوبات جلالت نفع میشود و تحریر جوابهای اینها طول دارد و آنچه در مایل

در حقیقت
و در هر حال
نویس خالص است

قول حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه قدیمی علیه علی رقبته کل ولی الله نوشته اند اگر
مخصوص مجامعین دارند به نقصان عاید بجناب آنحضرت می شود و استثنای متقدمین خود ازین
حکم حکم ادب لازم است که بعضی از آنها اجداد و مشایخ آنحضرت اند و حکم حدیث هر قوم لایزال
اوله خیر ام آخره استثنای متأخرین نیز مخیر است چرا که تقدیم و تاخیر امری نسبی است
و هر متأخری را متأخریت پس ممکن است که متأخر آنحضرت از آنحضرت افضل باشد فقیر در تفرقه حق
باطل در اتقاف نامرئیه بودم و الما موعود و اللهم اننا لک حقاً و امرنا الی اطل
باطلاً و السلام مکتوب هفتم در بیان فضل حضرت غوث الثقلین
و حضرت مجدد و بعد صلوات از فقیر جا سخنان مطالعه فرمایند که المفاتیح
متشکل استفا فضل عجی بر دیگری ازین هر دو جناب یعنی جناب فیوم ربانی مجدد الف ثانی در
سجانی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنهما رسید مجد و افضل بر دو قسم است خیر
و کلی و ظاهری است که سوال از فضل خیری نیست و منطاط فضل کلی زیادت قرب الهی است و آنچه
امریاطی است و عقل را این منقول که کار نیست مگر از کثرت و قلت مناقب سرانعی مطلب میشود
اما افاده قطع مینماید که در نقل عبارت از کتاب سنت و اجماع قرن اول است و بدیهی است که
وجود مبارک این هر دو بزرگ از زمان در دو کتاب سنت و وقوع اجماع متأخر است
و اصول ثلثه شرع ازین امر ساکت و کشف محتمل خطاست بر مخالف حجت نیست اقوال
مردان که خالی از غلو محبت بران نمی باشند از اعتبارات ساقط است و نیز صاحب کشفی که
احاطه کلمات این حضرات بکند و حکم نجوم بر فضل کلی طرفی از طرفین نماید بنظر می آید پس
طریق سلم تفویض این امر بعلم الهی و سکوت ازین فضو لها است مقرر فضایل این
هر دو بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود که این مسئله از ضروریات نبی
نیست که تکلم بران ضرور باشد و از رویوا نگهاس عشقی که مازالسا جناب حضرت مجدد
است دوم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل می رود هرگز

در پیش که غیباً بدزد و از حد برود و غیباً بدزد و عالم محال ازلی است و می باید
 دید و دم غیباً بدزد و مکتوب هشتم در تطبیق دو معلوم که از کلام حضرت
 مجدد و معلوم می شود و محسوس نوشته اند که مشرف حضرت مجدد در سلسله تعاقب
 ممکنات آن است که در مرتبه واحدیت که عبارت از تفصیل کمالات الهیه در خانه علم الهی است
 در مقابل هر صفت محال عدم اصنافی آن صفت ثبوتی و تمانی بری پیدا کرده است در مقابل صفت
 علم عدم العلم که معبر کجیل است و در مقابل صفت قدرت عدم قدرت که معبر لجهت نفس
 علی اند و آن اعدام متناهی بر مقابل و محاذات مرابا و محالی انوار و ظلال آن صفات گشته
 مبادی تعینات عالم و حقایق ممکنات شده اند آن اعدام بجای مواد آن حقایق اند
 و آن مکتوس و ظلال بجای صور عالم اند و در آن و بنا بر همین اقتراح اعیان خارجی ممکنات
 که بر سطح آن حقایق مصدر آثار شده اند و وجود و عدم هر دو را قبول می کنند و همین و صفا
 خیر و شر میگردند و نیز مکتوف آن حضرت است که مبادی تعینات حضرت ابنیا علیهم السلام
 را اصله صفات اند که اصول ظلال مذکوره اند و وجود و حجبی دارند پس باید که در حقایق این
 حضرات عدم داخل نباشد و حال آنکه این حضرات نیز از ممکنات اند و تحقیقت ممکن موافق
 تحقیق ایشان تخطی عدم نمی باشد و وجه تطبیق نیست محذور و با چون مقابل و محاذات در میان
 اعدام متناهی و وجود صفات متعدده در مرتبه علم الهی مقرر شد پس چنانچه اعدام محالی صفات
 گشته اند صفات نیز مرابای آن اعدام گردیده اند اما استخامعاً بالکس است در اینجا صفات
 بجای آمده و اعدام بجای صور عالم اند جهت عدم در صورت ضعیف واقع شده جهت وجود فنی همین وجه
 حضرات ابنیا علیهم السلام مصدر شر میگردند و وجود خارجی ایشان عدم وجود هر دو را
 قبول میکنند و اینقدر دخل عدم در حقایق این حضرات برای نبوت امکان کافی است و در اسلام
 مکتوب نهم در بیان معنی قول صوفیه که صوفی تا خود را از کافر فرزند
 اند بیند از کافر فرزند بدتر است بر سیده بودند که بزرگ میگویند

صوفی تا خود را کافر بگوید و بگوید که کافر فرزند کافر است این معنی چنانچه است که صوفی گفته
 نمون نگاه عالم متقی می باشد و در حالت صحو و افانت علم او صاف و اعراض خود دارد و در
 فضل فردی بر فرد دیگر از افراد یکسوی همین اوصاف و اعراض اند و ذات و حقیقت شخص یک
 صوفی با وجود علم با صفات کافر فرزند کافر و معاصی و علم با صفات خود با ایمان تضایل
 دیگر چگونه خود را بدتر می تواند داشت و اگر تکلف چنین بداند آن تضایل را از آن فکلی
 بدتر دانسته باشد و فساد این عقیده شرعاً و عقلاً بدتر است جواب بخود ما بعد از حضرت
 میباید یا حقایق ممکنات مرکب اند از اعدام اضافیه و طلال صفات حقیقیه یعنی آن علم
 بنا بر تقابل اسما و صفات در علم الهی ثبوت پیدا کرده و مرایای انوار اسما و صفات که
 و مبادی تعینات عالم گردیده و در خارج ظلی که ظل خارج حقیقی است یعنی خداوند
 بوجود ظلی موجود شده اند و بنا بر این ترک عدم و وجود مسدود تا ما را خبر و سرگشته اند از جهت
 عدم ذاتی کسب شرمی نمایند و از جهت وجود ظلی کسب خبر و مخفی نیست که در عالم حس
 هرگاه شخصی بر مرآت منلی از انوار شمس نظری کند بلا خطه اولی همان انوار ارامی بنده همراه
 چرا که مرآت در شعشعان انوار مخفی و مسطور گشته است و هرگاه مرآت الفرض در خود نگاه کند
 بلحاظ اول همان تعین مرآت خود را خواهد دید و بنا بر این که نظر او بر ظاهر غیب پس نظر
 صوفی بر ظاهر بسیار شریفه و خسیه بر جهت وجود آن منظر که در آنها ظاهر شده است
 و مصدر خبر گشته می افتد و چون در خود نظری کند نگاه او بر جهت عدم که ذاتی است
 و منتشر نیست خواهد افتاد و خود را از خیر و کمال مطلقاً عاری خواهد دید و خیر و کمال
 عاریتی را که از جهت وجود کسب کرده از آن خود نخواهد یافت ناچار خود را از کافر
 فرزند کافر و دیگر کشتیای خسیه تر خواهد فهمید از اینجا معلوم شد که مقصود قابل این
 قول آنست که صوفی کامل خیر و کمال را اصلاً منسوب بخود نمی نماید و مستعار میباشد
 و چنین است معنی فانی نام و حاصل نبود فصیح و اگر صوفی را نظر بر جهت وجود

و انوار مستعاره می افتد و جهت مرابت او که عدم است مستور میشود از دعوی انا الشمس
 سر بر می زنند و همین است ترانا الحق گفتن حسین بن منصور رحمة الله الکره انجذاب در دید خود
 معذ و لوج و اما در خطا کرد از غلبه سک و جهت وجود و جهت عدم تمیز نتوانست کرد و بسبب
 از سالکان این راه را این چنین اعلاط واقع می شود و الا من عصمه الله تعالی بیکر که حبیبه صلی الله
 علیه و آله و صحبه سلم مکتوب دهم در دفع شبهه که عزیت صبر ولی که نه بلای
 شدید مبتلا بود و دعا بر آسای دفع آن نه نمود و بر کبر حضرت
 ایوب بنعمه علیه السلام که دعا بحکمته دفع بلا فرمود و لازم می آید
 نوشته شود که بزرگ مبتلای شدید مبتلا به بلای حضرت ایوب علیه السلام مبتلا بود و بر
 دیگر بعیادت او رفت و بر رسید به حال داری جواب داد که حال ظاهر است و هنوز راه
 انی مسنی الضم نگفته ام یعنی مثل ایوب علیه السلام بسببه نیامده ام و اما ان و نه با و نه خواسته
 در صورت مقام صبر این ولی از مقام صبر این بنی معلوم می شود و چون مقام صبر
 پس فیه است فضل ولی بر بنی لازم می آید جل این شبهه باید فرمود جواب معذ و اما در بادی
 این شبهه وارد می شود و اگر مائل گشت محل شبه نیست بایش آنکه اگر حضرت ایوب علیه السلام
 رب انی مسنی الضم انت ارحم الراحمین و نیز انی مسنی الشیطان بنصب
 و علی اب تو این آیات بظاهر دلالت بر نیایی و بصبری دارد لیکن از سبب آنکه عالم
 المراد الضمیر است میفرماید انا و جل ناه صابرا نعم العبد انه او اب پس معلوم
 شد که این بصبری انجذاب نیز مستغن لطیفه دیگر از صبر بوده و اگر نه حق تعالی با وجود ظهور
 بصبری اثبات صبر آنحضرت میفرمود برش نیست که نفس خریف آنحضرت مدت طول بر او
 بلا از ملایک اموال و اولاد و شدت مرض و فقر و امانت و قضا مردم نسبت بوی صبر نمود و چون دید که وقت
 نزول رحمت رسید و نسبت که کشف این کربت بضرع و زاری حلقی است و اب یوقه بصبرتی نمی آید
 صبر کرده مقام صبر که فوق جمیع مقامات است رسید و بر عار بصبری صبر فرمود و بضرع و زاری ذرا آمد و در

و این شبهه را در مقام صبر
 و این شبهه را در مقام صبر
 و این شبهه را در مقام صبر
 و این شبهه را در مقام صبر

این ادب ممدوح به نعم الغنیه گردید و خلعت منصب انه اواب پوشید که اواب مشتق از اواب است
یعنی رجوع به هوای نفس خود که رعایت صبر چندین ساله باشد نکرد بلکه برضای حقیقی رجوع نمود
الحمد لله که حقیقی برادر انتخاب سیده با وجود صیبه بی ظاهری حال و باطنی او را منظر داشته است
صبر او فرمود و گفت انا وجدنا هاهنا صابرا نعم العبد الله اواب و آنچه حضرت شیخ اکبر
رحمه الله در قصه ابوبی میفرماید که اکابر مجلس النفس عن الشکوی الی الغیر حضرت
ابوب علیه السلام شکوه نموی غیر نکرده بجا میخیزد و نذی عرض حال خود نموده پس ترک صبر نمود و چون
این شکیبایی را ندیدند چرا که چون این ولی عجب الهی نیز درین باب ارجی نکرده و دم زده نیامده
بعد از آن ولی بر صبر این نبی باقی است اینجا مقصود دفع فضل ولی است بر نبی و آن را بیچاره که از
قد و کمالات نبوت و عسویت و کمال مقام ضایع ندیده از غلبه سکر ولایت چرگفته در آن معذور بود
و الهیلام بکتوب یا زوهم و بیان ذکر هر دو ذکر حقیقی بود محمد و صدق و حقیقت
نماند که طایفه از فقهای حنفیه در انکار ذکر هر دو غلو نموده فتوی سحر محبت دادند و بعضی از محدثین
ایکات مشرعه ذکر هر کرده در بی فضل هر بر حقی افتادند و هر دو فریق بر راه افراط و تفریط رفتند
و از محبت انصاف سخن نگفتند و این مقام شفع میخواند و محاکمه میطلبید باید داشت که معنی لفظ
ذکر که عبارت از یاد کردن است منحصر است در سه قسم یکی ذکر لسانی است بی صمیمه آگاهی قلب
زاین معنی از اعتبار ساقط است داخل اقبیه غفلت دوم ذکر قلبی است حرکت لسانی و غمی
در اصطلاح حنفیه معتبرست بدگر حقی و ندلی مراقبات این قوم بر آن است و معمول است بر جمیع
طرف و آن بر دو وجه است یا عضو ذات است که است بیلا خطه صفتی و یا بلا خطه صفتی
او و این هر دو وجه مامور خود است از آنیه و آذکار لسان فی نفسک تضمین حقیقه
و در این مجموع القول بالغفل و الاصلال دوم متحصن مذکور است با ملا خطه منسوبه و از اولاد
و لغما را منطبق است لال است از اثر مجبور و این معنی در لسان شرح نموی فیکر است و مفید است
از باده یقین را و کت و سنت از فضایل و محلو است و قسم سیم از اقسام ثلثه ذکر لانی است که

این ادب ممدوح به نعم الغنیه گردید و خلعت منصب انه اواب پوشید که اواب مشتق از اواب است

یعنی رجوع به هوای نفس خود که رعایت صبر چندین ساله باشد نکرد بلکه برضای حقیقی رجوع نمود

علی معاد این اقسام ذکر است و این نیز در وجه دارد یکی الکفای ذکر است و در ذکر
 کون بر اسماع نفس خود و همچنین ذکر خفی در زبان شریع و ما خود است از آنکه آنچه
 سر تا کینه تصحاحاً و حقیقه آنکه لا یجوز للمعتلین در در اسماع غیر است که در
 شریع مسیحی بجهت و در مواقع خاص افضل است از خفی نه مطلقاً تا بر حکمتی خارج از این
 و قرات بجهت مصلوه چهره که القاط نامین و تنبیه فاعلین از آن منظور است و حکمتی
 در ذکر خفی است سلامت نفس علت از فساد سمع و رای که مانع است قبول عمل افضل
 ذکر خفی بر ذکر هر بنصیر کتاب و سنت ثابت است مطلقاً بلکه از خواهی حدیث آنکه
 لا یلک عنکم و لا غائباً منع هر علوم می شود و ذکر هر با کیفیات مخصوصه و نیز
 مراقبات با اطوار معموله که در فردن مآخذه رواج یافته از کتاب و سنت با خود نیست
 بلکه حضرات مشایخ بطریق الهام و اعلام از مبدأ فیض اخذ نموده اند و شریع از آن سبک است
 و داخل دایره اباحت و فائده در آن متحقق و انکار آن ضرورت و طاعت است آنچه از کتاب و سنت
 ثابت بود افضل است از غیر آن اگر چه مباح باشد و مفید بود و تعلیم کلمه طیبیه از آن حضرت
 حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه بجهت که از حدیث شده و این از مسر ثابت
 شده است بجهت متوسط خواهد بود نه بجهت کذا یعنی چرا که در اول این حدیث است که آنحضرت
 به یسین در امر خود بعد از آن تعلیم که فرمود این معنی مشعر است با خفای فی الحکمه و گفتگو در جوامع
 و عدم جواز جهنم بلکه در فضل یکی بر دیگری است پس عوی فضل ذکر هر مطلقاً بر ذکر خفی است
 خصوص است و انکار جمیع قسام ذکر هر نیز همچنین چرا که هر در بعضی مواقع نیز مشروع است
 و اثبات مسنون شده ذکر خفی بمعنی مراقبات معموله و نیز اثبات مشروعیت ذکر هر که در مآخیزین
 است فضولی است چه جای اثبات فضل آن و آنچه بعضی انبای بشر کاره می نمایند از طریق
 مقبول نیست لایق الثقات نه و امر اطراف و نظایر مستقیم است و اعتدال متجسس خبر کلام مقل و دل
 علی من تبع الهدی و الزم متابعه المصلح علی التجه و الفنا مکتوب از دهم و شریع خود را در مصلح

توجه و ملاحظه فرمایند
 از ذکر اینها و نظایر
 و در وقت نیاید و درین مقام
 گفته کان را ۱۲

توجه
 زود از آن فراموشی انداخته و علم
 محله ارام و تفریح و آموختن کردن
 بزرگواران و آموختن بجهت
 تحقیق و تامل و ملاحظه کردن و تامل

در میان ائمه فقها و حضرات متوفیه رحمه الله تعالی علیهم اجمعین اختلاف قوی است فرقه لوی
میگویند که سماع مطلقاً حرام است بنا بر مصلحت سد باب افراط و فرقه ثانیه میفرمایند که باطل است
حلال است یا مقتضای طلبه ذوق و حال در انصاف نیست که سماع بر دو قسم است یکی آنکه شخصی که محل
فتنه نباشد کلامی موزون بالحنی موزون بیداخله محد و شرعی افشا و نماید و فساد از آن
باطن مستمعین نزاید بلکه سودی یا خرنی در قلب پیدا آید و تقسیم سماع البینه مباح است که در کتاب دوم
مباح که کلام موزون و صوحن موزون باشد چرا غیر مباح نگردد و نیز در قرین اول در تقریبات مشروعه
مثل نکاح و تدوم اکابر معمول بوده و اقلیاء و علماء ائمه اجماعاً از کتابان نموده اند چنانچه از کتب
احادیث ظاهر میشود اما این محل از ان بزرگان بر سبیل اتفاق واقع میشود نه بطریق التزام
قسم دوم نیست که عالمان متأخرین رواج داده اند و آنرا بحد گرفته و امور غیر مشروعه را در آن
مخلط نموده این قسم بقدر مداخله امور غیر مباحه از کرب است بحرمت خواهد رسید و اعتنا بااحت
محرمات متفق علیها بکفر خواهد انجامید و اینکه جماعتی از ارباب بحال غیبت سماع مباح نیز دارند
از خصصیات ذوقی است نه از احکام شرعی مثلاً شارب خمر میل بنقل شیرین نمیکند و اگر مقدار
بافیون است غیبت بنقل نمکین نمی نمایند با آنکه یکی نقل دیگر را حرام نمیدانند همچنین حضرات سلسله
چیشینه که نسبت آنها با شارب خمر شاید است از شور نفحات متلذذ میشوند نه بسکوت
و حضرات بلایه نقشند که نسبت شان بر بودگی فیون مناسب است از سکوت خطا میزدند
نه از شور و هنگامه نسبتش و این خلاف ذوق و طبع است نه دین و شرع
و اکابر جمیع طرق حقه تابع دین و ملت اند نه متبع هوا و طبیعت و نیز همه در
اجتناب از غیر مباح متفق و جهلای هر دو طرف از اعتبار ساقط اند و افراط
و تفریط ممنوع است و تفصیل این مسئله از کتب مبسوطه محققین مثل امام
مجتبای اسلام غزالی و شیخ الشیوخ سهروردی و غیر جمایا بدلیلند الحمد لله که بفرایض سماع مباح
و سماع مباح را تا آنکه در عقیده اجابت و غیر اجابت آن تابع کتاب و سنت است

و تکلیف از ذوق و وجدان زیاده ازین ضرورت نیست از کتب قوم ظاهر است که ارباب احوال صمیمه
 و مقامات سنی در سماع مباح جانها داده اند و هر که از مذاق علماء صوفیه و آفتاب عقل
 سلیم و ذوق صحیح دارد قدر این تخریر میداند و پس خبر الکلام مقل و دل و السلام مکتوب
 سینه و هم در بیان مسئله جبر و اختیار محدود و در مسئله جبر و اختیار علماء
 سخنها گفته اند و هنوز تشویش خاطر باقیست چرا که عقل در ادراک بعضی مقدمات دینی کافی
 نیست و گرنه در اصلاح امور عباد حاجت نزول وحی نمی افتاد باید دانست که ادعای اختیار
 مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب سنت است زیرا که اعمال عباد مثل اعیان
 اینها بحکم نفس علی مخلوق است سبحانه پس اختیار تام کجا و همچنین مواخذة از مجبور صرف
 ظلم است و ظلم حکم شرع و عقل مسلوب است از جناب او تعالی جل شانہ پس جبر محض چرا و بدی
 است که افعال نامثل حرکات مرفش نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت است چنین
 است حصه اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظواهر این بر سه قوت با اختیار مایست هر گاه
 میخواستند از مبداء فاعل می کردند و همین است حصه جبر و معنی فعل اضطراری و چون اختیار تام
 و جبر محض هر دو متحقق نشد پس امر است متوسط جابجاء از جواب مشهور امام زین العابدین
 رضی الله تعالی عنه در مقابل سوال امام حسین عری رحمه الله مستفاد می شود و لا جبر و لا تفویض
 و لیکن امر بین الامرین و همین امر متوسط بلسان شرح معبر است بلفظ کسب و این لفظه اعم از فعل
 عباد و اطلاق میکنند پس معلوم شد که افعال نامخلوط جبر و اختیار است و همین قدر اختیار
 ضعیف مناسط تکلف است و پس بر عایت ضعف اختیار بنا نهاده اند که رحمت را غریب
 سبقت داده اند با آنکه هیچ صفتی از صفات الهیه بر صفت دیگر سبقت ندارد و هر گاه
 افعال او تعالی مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و لعل آنکه مسبوقیت این بر سه صفت
 افعال عباد است یا حتی من وجه بافعال او سبحانه دارند و حرکات مرفش که
 مجبور محض است اصلا مناسبت ندارند اگر محاسبه این افعال مشوجه شود

منافی عدالت نیست و در طور ضوقیه نبوت حصه اختیار بدین وجه می توان کرد که نزد ایشان
 ظهور حضرت وجود در سر ذره از ذرات کائنات تمام است با کمالات منبجه او به ظهور
 خودی است از انبوی جبراکه حضرت وجود بسیط حقیقی است متجلی نمیکرد و ازین راه
 میفرمایند کل شیئی فیه کل شیء و چون اختیار نیز صفتی و شانی است از صفات ثبوتی
 حضرت وجود پس باید که در هر مظهری از مظاهر خصوصاً در انسان که مشرف است به منصب
 خلافت حصه از صفت اختیار هم متحقق باشد اگر چه ضعیف باشد و بنای تکلیف
 معروفی بران بود و اسلام علی من اتبع الهدی و الصلوة علی خیر الوری مکتوب
 چهارم در بیان این کفار میسر بر سیده بودند که کفار هستند مثل مشرکان
 عرب دین نبی اصلی دارند با آنرا اصلی است و منسوخ شده و در حق پیشیان اینها چه
 اعتقاد باید کرد مختصری از روی تحقیق و انصاف مرقوم میگردد و بدانند آنچه از کتب قدیمه
 اهل بید معلوم میشود این است که رحمت الهیه در وقت آغاز پیدایش نوع انسانی برای اصلاح
 مجاش و معاد کتابی مسیحی به سید که چهار دفتر دارد مشتمل بر احکام امر و نهی و اخبار ماضی و مستقبل
 است توسط ملکی بر بنیام که اله و خارجیه ایجاد عالم است فرستاده و مجتهدان اینها از آن
 کتاب شش مذہب استخراج نموده بنای اصول عقاید بران گذاشته این فن را دهرم شایسته
 نامیده اند یعنی فن ایمانیات که علم کلام باشد و افراد نوع انسانی را چهار فرقه مقرر نموده
 چهار مسلک از آن کتاب بر آورده برای هر فرقه مسلکی قرار داده بنای فروع اعمال را
 بران نهاده اند و این فن را کرم شایسته خوانده اند یعنی فن عملیات که علم فقه باشد و چون
 نسخ احکام را منکر اند و بحکم عقل مناسب طایع اهل بهر مدت زمان تجویز تغییر اعمال ضرورت
 و چه طولانی عالم را جا حصه هر یکی از این طایف نام کرده که اهل هر یک طریقه علی ازان بر چهار فرقه مقرر نموده
 و آنچه متاخرین آنها تصرفات کرده اند از اعتبار ساقط است و جمیع فرق نشان در توحید با شهادت الله و لا اله الا الله
 مخلوق نیستند و اقوال انسانی عالم و خدای عالم نیست و حشر حساب اند و علوم عقلی و نقلی در کتاب مجامع تحقیق

و مکاشفات اینها را بدو می است و عقلا ای آنها فرصت عمر آدمی را چهار حصه قرار داده حصه
 اول در تحصیل علوم و دوم در تحصیل معاش و اولاد و سوم در تصحیح احوال و ترویج نفس و چهارم
 در مشق الفطن و تجرد که غایت کمال انسانی است و نجات کبری که آنرا اهل ملک بر آن توفیق
 است صرف می نمایند و قواعد و ضوابط دین اینها نظم و نسق تمام دارد و پس معلوم شد که دین
 عربی بوده است و منسوخ شده و از ادیان منسوخ غیر از دین یهود و نصاری منسوخ دینی
 دیگر در شواهد کوفیه محال آنکه نسخ بسیار در معرض محو و نبات آمده و باید دانست که حکم
 آیه کریمه و ان من امة الا اخلا فیها نذیر و کس بجه و ککل امة رسول و آیات
 دیگر در محالک هند و شان نیز بعثت انبیاء و صل علیهم السلام واقع شده است و احوال آنها
 در کتب اینها مندرج است و از آثار آنها ظاهر میگردد که مرتبه کمال و تکمیل داشته اند و رحمة
 عامه رعایت مصالح عباد را در این مملکت وسیع نیز فرونگه داشته و پیش از بعثت خاتم المرسلین
 صلی الله علیه و سلم در هر قومی پیغمبری مبعوث شده و اطاعت و انقیاد همان پیغمبر بر آن قوم واجب
 بوده اند اتباع پیغمبر قریب دیگر و بعد ظهور پیغمبر ما که خاتم المرسلین است صلی الله علیه و سلم مبعوث
 است بکافه نام و دین او ناسخ ادیانست شرقا و غربا و اخبار اما انقرض زمان مجال عدم نقیض
 وی نمائند پس از آغاز بعثت او تا امروز که هزار و صد و هشتاد سال است هر که با وی گردید
 کافر است نه پیشینیان و چون شرع حکم آیه کریمه منهم من نقصنا علیک و منهم من
 من لم نقص علیک از بیان احوال اکثر اینها ساکت است و در شان اینها هیچ سکوت
 اولی است نه ما با جزم بکفر و طلاق اتباع آنها لازم است و نه یقین به نجات آنها بر ما واجب مانده
 حسن ظن متحقق نیست بشرط آنکه نقیض میان نباشد و در حق اهل فارس بلکه اهل مملکت
 که پیش از ظهور خاتم المرسل گذر نموده اند و لسان شرع از احوال آنها ساکت است
 و احکام و آثار آنها مناسبت موافق مسلک اعتدال است همین عقیده اولی است
 و کافر گفتن کسی بی دلیل قطعی آسان نباید دانست و حقیقت

در هیچ کس نیست
 در هیچ کس نیست
 در هیچ کس نیست
 در هیچ کس نیست
 در هیچ کس نیست

در هیچ کس نیست
 در هیچ کس نیست
 در هیچ کس نیست
 در هیچ کس نیست
 در هیچ کس نیست

براجتها و مجتهد مقدم است و بعد ثبوت سنت رفع ترک آن باین محبت که حضرت مجتهد ترک
 فرموده اند محمول نیست و حضرت مجتهد بر ترک سنت تخفیر کثیر فرموده اند و حضرت مجتهد
 هم در باب خفی داشتند و امام ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه گفته اند اثبت الحدیث فهو مذموم
 و اتركوا قولی بقول رسول الله صلی الله علیه وسلم لم یجدنا سنت که حضرت مجتهد بر ترک
 این امر اجتهادی و اخذ با حدیث صحیح متغیر نشوند و اگر گویند که حضرت مجتهد با آن علم واسع
 از احادیث ثبوت رفع مکرر کرده بود و مذکوریم بزمان مبارک حضرت ایشان این کتب سائل
 در دیارند شهرت یافته بود و از نظر مبارک ایشان نگذشته که ترک نموده اند و اگر نه هرگز ترک
 رفع نمیفرمودند که ایشان حریص ترین اکابر این است بر اتباع سنت بوده اند و اگر گویند
 عدم رضای حضرت رسالت علیه التحیه را باین عمل از کشف دریافته ترک فرموده باشند
 گوئیم که کشف در امور طریقه معتبر است و در احکام شریعت حجت نیست مهندس ادران مکتوب احتجاج
 بکشف نکرده اند و امید است که این مخالفت جزئی بر رعایت قاعده کلی ایشان که بعد تمام ترغیب
 بر اتباع پیغمبر علیه السلام فرموده اند منفرج گردد و اسلام مکتوب شایسته دوم در عمل بحديث
 پرسیده بودند که در مسند عمل بحديث و انتقال از مذمبی بجدی چه میفرمایند محمد و مادر عمل
 بحديث شیخ محمد حیات محدث مدنی رحمه الله ساله نوشته ملخص ان بفارسی محرمی شود قال
 الله تعالی ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یحب
 احداکم حتی یكون هواه تبعاً لما جئت به حدیث صحیح است روایت کرده است از ابو العباس
 ابن اسمعیل بن فضل صفهانی در کتاب الحج و ذکر کرده در روضة العلماء که امام ابو حنیفه رضی الله
 فرموده اتركوا قولی بخبر رسول الله صلی الله علیه وسلم و قول الصیحة رضی الله تعالی عنهم
 و قول مشهور است از ان امام که فرموده که انما اصح الحدیث فهو مذموم پس کسی که مهارتی در فن
 حدیث دارد و مانع از منبج قوی از ضعیف می شناسد اگر بحديث ثابت عمل نماید از مذموم
 امام بر نمی آید چرا که قول امام اذ اثبت الحدیث فهو مذموم نص است درین باب و اگر با وجود

بعضی از کتب است که در حدیث
 صحیح است و بعضی از کتب است که
 در حدیث صحیح است و بعضی از کتب است که
 در حدیث صحیح است و بعضی از کتب است که

بعضی از کتب است که در حدیث
 صحیح است و بعضی از کتب است که
 در حدیث صحیح است و بعضی از کتب است که
 در حدیث صحیح است و بعضی از کتب است که

اطلاع بر حدیث ثابت عمل کنند این قول امام را ترک و اقوالی بخیر الرسول خلاف کرده باشند
و مخفی نیست که هیچ یکی از علمای امت جمیع حدیث را احاطه نکرده است چنانچه قول امام
ترک و اقوالی بخیر الرسول نقص است بر آن که جمیع حدیث با امام نرسیده بلکه بعضی از آنها فوت
شده و جرافوت نشود که مثل خلفای راشدین که اعلم اهل امت و ملازم صحبت جناب برت
صلی الله علیه و سلم بودند بعضی احادیث از ایشان نیز فوت شده و میداند انفعنی را هر که مخفی
بعض حدیث دارد و ظاهر است که بر افراد امت اتباع پیغمبر و حبیب است و اتباع هیچ یکی از بنی امیه
و حبیب نیست و اهل امت مختار اند مذہب هر که از مجتهدین خواهند اختیار نمایند و هر کس میگوید
بعد حدیث از مذہب امام برمی آرد و گویانی برین دعوی دارد بیاورد اما انتقال از مذہبی ببدی
ازین قداست مشهوره تفصیل میخواهد امام سیوطی رساله مسمی بجزیل الموابیث فی انتقال
المدائیب تألیف کرده خلاصه آن نیست که انتقال از مذہبی ببدی جائز است و خبرم کرد
بدان امام رافعی و ذری او رفته امام نووی و در روضه گفته که بعد تدوین مذاهب یا جائز
است مقلد را که انتقال از مذہبی ببدی کند گوئیم که لازم است هر مقلد را که طلب علم و احوال
هر دو مجتهد نماید چون غالبش ظن او که طرف ثانی اعلم است جائز است او را بلکه حبیب اگر مخبر
کنیم نیز جائز است و هر مقلد را حالات اند و تحضر عقل از چهار حال خالی نه چرا که مقلد یا عامی است
یا عالم و این بر دو باعث بر انتقال یا غرض دینی است یا دنیوی پس اگر عامی و عامی است
از معرفت فقه و از مذہب خود خبر نسیم نمیداند و از انتقال اراده حصول مال یا جاه کرده پس ملو
اجف است که بحقیقت انتقال و استیناف است و اگر عالم و فقیه بود و برای دنیا انتقال
میکند پس امر او باشد است زیرا که ملاعبت مذاهب میبکند برای غرض دنیوی و این معنی
غیر جائز است و اگر در مذہب خود فقیه است و باعث انتقال فی سبب دینی است و مذہب
دیگری نزد او ترجیح یافته است بقوه ادله پس بر این چنین کس انتقال واجب است و بر دینی
جائز و اگر عامی از فقه است و در مذہب خود متفق مشغول شده و قابل مانده و مذہب

غیر از خود سهل و سریع الادراک است و او را تفقه درین مرحومت برانچنین کس نیز
 انتقال واجبست زیرا که تفقه در مذہبی بهتر است از جهل در جمیع مذاہب که غالباً عباد
 جاہل صحیح نبود و اگر انتقال را هیچ سببی دینی یا دنیوی نیست بلکه از ہر دو مذہب قصد مجرہ
 عمل بود پس جائز است عامی را و ممنوع است مرفقیہ را زیرا کہ او در مدتی فقہ این مذہب
 حاصل کردہ چون بزمذہب دیگر انتقال کند عمری دیگر باید برای تفقہ در ان مذہب از عمل کہ
 مقصود است بازماند پس او را ترک انتقال اولی است و آنچه میگویند کہ اگر غیر حنفی بزمذہب حنفی
 انتقال کند جائز است و عکس آن جائز نہ محض حکم تعصب است دلیل ندارد زیرا کہ کلمہ
 در حقیقت برابرند و اگر در تقدیم مذہب حنفی یا مذہب دیگر بر مذہبی نصی از آئیہ و حدیث
 وارد بودی تقلید آن مذہب بر ہر فرد امت واجب بودی و تقلید دیگر جائز نبود
 و این معنی خلاف اجماع است و صاحب جامع الفتوی کہ حنفی مذہب است گفتہ کہ جائز است
 مردی را انتقال از مذہب شافعی بزمذہب حنفی و عکس آن اما باید کہ بکلیت مذہب اختیار
 کند نہ در بعض مسائل بسیار کس از خلف و سلف انتقال نمودہ اند اگر جائز بودی نکردی
 و ہر کہ خلاف آن گوید قول بی دلیل است و نامقبول و غیر معقول و السلام علی من اتبع الهدی
 مکتوب ہفقد ہم در عقیدہ اہل سنت و جماعت و رحق اصحاب رضی اللہ عنہم
 نوشتہ بودند کہ در حق معاویہ بن سفیان اموی صحابی و اعمان و اتباع او یعنی اللہ عنہم
 و رضی عنہم جہ عققاد باید کرد بدانند کہ علمای مذہب اہل سنت منازعات حضرات صحابہ
 بنا بر حسن ظن کہ در شان خیر القرون لازم است تاویل میکنند و اگر قابل تاویل نباشد نفوذ
 سبحان الہی می نمایند و جرأت بدم و طعن ممنوع میدانند چرا کہ در قرون ثلثہ مشہور بانکہ
 ہر یک از علمای محدثین مجتہدین با وجود قرب زمان و اطلاع نام بر احوال ایشان و با وجود
 اقرار بہت خطا بمخالفان حضرت علی رضی اللہ عنہ تجویز طعن در شان این جماعہ نکردہ و اگر چند نفر
 میان آن کشام و لشکر کوفہ محاربہ ملاعنہ واقع شدہ از شدت تعصب بود نہ بنابر عقیدہ

کفر میگیرد و داده نقصبت کتب معتبره مذکور است و مبدا فتنه شهادت امیر المؤمنین عثمان است
 رضی الله عنه و طریقۀ مسلم همین است زیرا که در وقت نزاع عسکری حضرت صحابه سه فرقه شده بود
 جماعه جانب خلیفه برحق علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه گرفتند و جماعه دومی بطرف امیر
 شام رفتند و فرقه سیوم توقف نمودند و شک نیست که محدثان و مجتهدان آن قرون در اخذ
 حدیث بر مرویات هر سه فرقه و توفیق مساوی داشتند اگر احدی را از آن فرقه ملته سلطان کفر
 و فسق میدادند قبول روایت از آن فرقه نمیکردند و بنای اجتهاد و استنباط بر آن نمیکردند
 و اگر طعن در شان اخبار و ادراک ملت دین اسلام برهم میخورد پس در کف لسان از مطاعن
 آنها حکمت دینی است و حرمت صحیح خبر لیسر علیه الصلوٰه والسلام علاوه این اگر مخالفان
 گویند که حفظ حرمت قرابت آنحضرت ضرورتیست قبول است لیکن از اهل قرابت آنحضرت
 بتصحیح تکفیر منازعان ثابت نیست و حشمت و نفرت خود لازم نزاع است معذرا صد و
 اینچنین خطا از اهل غیر القرون خیالی مستبعد و متکبر است اگر چه آن خطا خطای اجتهادی
 باشد که نموده ذوی القربای آنحضرت واجب بر جمیع افراد است و اگر استکراه نیز در میان
 نباشد رضا با ذیت اهل قرابت رسول صلی الله علیه و سلم لازم می آید دیگر بحث ازین مسأله است
 نیست سکوت با افسوس تمام و در مقام اولی است و فرقه شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف
 و تدریج اند و اعتماد بر اخباری اصل کرده و آن نفوس زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نمودند و فتنه
 زفته تکفیر اصحاب گرام که مبدا و تواتر خبر نبوت و ناقلان کتاب سنت بودند مبتلا گردیدند
 و نفهمیدند که پیغمبری که حقتعالی نبوت بر او ختم کرده و بکافه انام مبعوث ساخته و درین ماسخ
 اویان و باقی با القراض زمان است و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین در شان او
 و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و قیقه از بدل ارواح و اموال از دست
 او تا حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرونگذاشته بزیستگیری او از وسط کفر بهم نرسند
 و بسا احوال خجاست نرسند و طرفه حسن ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت کار اینچنین باشد

در کتب معتبره
 مذکور است
 و در کتب معتبره
 مذکور است

که از عنوانی نشان اسما بقین پس لاحقین را از خجین جدای چه امید رحمت باشد و از جانب پیغمبری
 چه توقع شفاعت احوال پیغامبران سابق و امامان پیشیند نیست و واقعات اولیای
 این امت نیز نهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد از تحال یکی از بزرگان همه مخلصان خیرند
 و منکر گردیده و با آل و اولاد او عداوت و زبیده باشند در مصورت بر بعثت پیغمبر که مقصود
 از آن اصلاح است است که امام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شمر القرون
 میگردد و خیر الامم شمر الامم میشود و خلافت نصیب کند و اسلام مکتوب شود و هم در بیان
 عقیده اهل سنت و جماعت با جمال امام مصلیان نوشته بودند که از اختلاف
 شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که
 بنای عقاید اهل ملت بر اخبار است و خبر محتمل صدق کذب است مگر متواترات که فائده
 یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر است پس علاج تحصیل اطمینان چیست بخند و این
 مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت بالا جمال
 برای نجات کافست و ایمان محل مسجی و مضمون کلمه طیبه که بقیه یق و اقراران آدمی
 مسلمان می شود همین پس است و در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین
 نیز حسن ظن محل و محبت بر عایت شرف صحبت و حسرت اهدا و قرب و اوست اینها
 با جناب رسالت علیه الصلوٰه و التحیات پس است و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از
 کتب تاریخ موجب بیان فتنه است چرا که منصب عصمت به سبب اهل سنت مخصوص مسلم
 بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیه و الثناء و ممنوع است از غیر آنها اگر چه صدیقین و اولیا
 باشند پس گاهی ایشان در محاللات ظهور بعضی مخالفات اتفاق می افتد و آنهم ضماین زود
 مقرون بعفو میگردد و از رعایت صفای باطن تصفیه می بخشد و اینکه ارباب نفوس خبیثه
 قیاس بر خود کرده اثبات لینه و عداوت بالاستمرار و میانه آن کار میکنند و بران نفرت
 کرده نقطه را دانه می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانند که انکار آن طبقه مستغفرم

انکار تا نبی وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائده لغت است مع هذا فقیر روزی درین مسئله
مستأهل بودم و از سیدان فاضل سلسله طرق نجات از مملکت این تنگ کوک می نمودم این عبارت
بر باطن فقیر وارد شد قل اعنت بالله کما هو عند نفسه و رسول الله کما هو عند الله
و بالله و صحابه کما هو عند نبیهم و بدیهی است که این مطالب علیا فوق مراتب جمیع خلفائ
است و تفویض امر بعلم الهی است جلالت که مرتبه نفس الامر است و بیخ فرق را در مقام مجال ذم
نیت فالحمد لله علی نواله و الصلوٰۃ و السلام علی رسولہ محمد و آلہ مکتوب نوزدهم
و بر بیان خلفا که موافق حدیث و دوازده از قریش خواهند بود نوشته بودند
که در حدیث شریف وارد است که آنحضرت علیه الصلوٰۃ و السلام فرموده که بعد من دوازده خلیفه
از قریش خواهند بود اهل سنت آیین دوازده تن خلفای اربعه که مقصدی خلافت خاصه بودند
و پشت تن دیگر از قریش که تسلط بر خلافت یافته اند و جهاد بر کفار و اعلا کلمه الحق کرده اند مراد
می دارند و شیعه دوازده امام سلام الله علیهم را می گویند در اعتقاد توحی دین مسند کدام
جانب است مخدوم و ماحق بجانب اهل سنت معلوم میشود بدانند که لفظ خلافت اعم است از آنکه ظاهر
باشد یا باطنی و خلفائی آنحضرت می باید که جامع خلفائین باشند و خلیفه آزمای گویند که امر
خلافت را متمسکی سازد و تمسیت خلافت ظاهر موقوف بر قدرت و استطاعت است یعنی
خبرائین افواج که شرط نفاذ حکم است و ظاهر است که بعد خلفای اربعه که کسی سال خلافت کردند
و حضرت امام حسن علیه السلام تا شش ماه از حضرت ائمه اطهار بیچ کی در بیچ وقتی قادر برین امر
نبوده اند و تعبیر آنحضرت علیه الصلوٰۃ و السلام که خلفا از قریش باشند نیز مشعر بر همین است
و اگر نه از اهل بیت یا از بنی هاشم میفرمودند و جمیع بنی الهاشمین باین وجه میتوان کرد که ترویج ظاهر
دین که موقوف بر اسباب ظاهر است و بجای روح الهی قابل است از نفوس کثیفه ائمه علیهم السلام
واقع شده چنانچه صوفیه اهل سنت بر ثبوت تقلید دوازده امام صلوٰۃ الله علیهم متفق اند و در
ذات بابرکات خلفای اربعه رضوان الله علیهم حضرت امام حسن سلام الله علیه مرد و منعی

میرزا محمد علی خان آردم فرزند
توحید علی خان آردم فرزند
غیاث علی خان آردم فرزند
دریا علی خان آردم فرزند
فاتح علی خان آردم فرزند
دریا علی خان آردم فرزند
محمد علی خان آردم فرزند
فرزند محمد علی خان آردم

جمع بوده و بعد صلح و میانہ امیر شام و حضرت امام حسن سلام الله عليه با حضرت امام محمد صاحب الزمان خلانت باطنی باین حضرات تعلقی داشته است و در ذات صاحب الزمان نیز هر دو معنی متحقق خواهد بود و خلافت ظاهری بجلای دیگر ائمه عین عد و انما عشر در بصورت تکلفی میخوابد و اسلام مکتوب بستم در بیان توحید ملائک حضرت عاقله از حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه نوشته بودند که با حدیث صحیح ملائک حضرت صدیق رضی الله عنهما از جناب مرتضوی رضی الله تعالی عنه در عهد مبارک نبوی صلی الله تعالی علیه سلم و بعد از آن نیز قطع نظر از واقعه حرب جمل که باعث دیگر داشت ثابت است و این معنی غالی از ایشان نیست که از جناب صدیق بسیار بعید است بمراحل که انحراف از حضرت مرتضی فرمایند با آنکه حضرت صدیق خود روایت میکنند که حضرت مرتضی و فاطمه زهرا دست نرین مردم بودند پیش آنحضرت صلی الله علیه سلم مخدومگاه در خلافت نزاع طرفین معذور می باشند و حق هر دو جانب میباشد چنانچه در مقام مخفی نماند که در قضیه افک حضرت مرتضی چون خطاب جناب رسالت مآب علیه الصلوٰۃ و التسلیمات احساس نمود با قضای استیلای محبت و بقوت مصلحت وقت بنابر تسکین و تسلیه آنحضرت صلی الله علیه سلم بعض الفاظ که باعث دل سردی آنحضرت علیه السلام از حضرت صدیق گردید و معروض داشت و استماع این خبر حضرت صدیق را بوشت آورد و چنانچه در کلام مقربان بارگاه با چنین کلمات و چنین اوقات موجب سقوط محب از نظر محبوب میگردد و ظاهر است که بالاتر از این ذاتی نمی باشد پس انحراف حضرت صدیق از حضرت مرتضی رضی الله عنهما بحکم غیرت محبت و تقضای بشری است که از آن چاره نیست نه از راه دیگر و با محبت باقیست این دشت باقیست و کلام حضرت مرتضی باین کلمات نیز نه از جهت هداوت حضرت صدیق بوده است که محبوب محبوب نیز محبوب می باشد بلکه محبت پیغمبر بوده است صلی الله علیه سلم که از آن نیز گزیر نبود پس در بصورت بهر دو طرف حوز ثابت است و هر دو معذور اند بلکه با حرم که بنای هر دو امر بر محبت پیغمبر است علیه اسلام چنانچه در حشمت و ملکات

حضرت خیر النساء علیہ التعمیة والثناء از جناب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه از احادیث صحیحیه ثبوت رسیده و این محل دو شبهه است یکی آنکه حضرت بقول با وجود تبیل و القطاع از دنیا بر قدر قلیلی از مال با وجود استماع جواب معقول از حضرت صدیق چرا طلال را کار فرمودند و دیگر آنکه حضرت صدیق در مقام رعایت فرزند رسول صلی الله علیه و سلم درین امر سهل چرا مساحت نمودند جواب آنکه طلب مال میراث که حلال تر از ان مالی در عالم نمی باشد منافی ترک دنیا و بعد از تقوی نیست بلکه قدر مال حلال را مستحق بیشتر می شناسد و تا بشریت باقیست از احتیاج چاره نیست و منع حضرت صدیق بجهت حدیث شریف است نحن معاشرا للنبی لا لودث و چون حضرت صدیق از زبان مبارک نبی معصوم این حدیث را شنیده باشند در حق صدیق قطعی است و مسامحه چنین امور جایز نیست و تسلی نشدن حضرت خیر النساء باین جواب یا با بیجهت خواهد بود که ثبوت ارث بآیه توریث واقع شده و این حدیث تا آنوقت ظاهر ایجاد شهرت بهم نرسیده باشد تا بر حضرت فاطمه محبت تواند شد یا از راه نازک مزاجی خواهد بود که لازم صاحبزادگیهاست و حکم لا تبدل الخلق الله هیچ کالی انحصار میست مزاجی را تغییر نمی تواند داد شدت غضب حضرت موسی علیه السلام تا دم و اسپین زائل نشد و قصه طنبی آنچه زدن آنجناب بر دی ملک الموت علیه السلام مشهور است پس در مصیبت هر دو معذورند و بهر دو طرف حق ثابت می شود و اهل سنت را حسن ظن و مایل حسن ظن در شان طرفین است است و اسلام علی من اتبع الهدی مکتوب نیست و یکم در بیان التزام اتباع سنت سنیه و تحصیل مرتبه حضور و جمعیت و آگاهی بخدا و آنچه از ضعف طالبان این زمان و طلب کشف و کرامت اینها از روایان و عدم مبالغات نسبت قرن اول نوشته اند معلوم شد بدینکه سفینا را میل مشایخ دیگر مبرک رفتن چه ضرورت است و از عقلای مخلصان هر که التماس امر مذکور نماید تسلی او با خیر است باید کرد که او سبحانه جلش که حکیم حقیقی است بمطوق آیه کریمه قل انکم تنجون الله فانتبھون یحییکم الله بنای جب و رضای خود را که مقصود صوفیان جمیع طرق است بر اتباع

پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم نهاده و آن طبیب صادق را با مورالی و منبیای چند که بجای او پدید
 اند برای اصلاح است که بعلت غفلت و محصیت مبتلا بودند فرستاده هر که این نسخه کار است
 در صحت و شفا بر روی خود کشود و هر که ابا نمود خود را ضائع و تلف نمود این نسخه را صورتی است
 و حقیقی صورتش نصیب محام مسلمین است و آن بعد تصحیح عقدا در حسب کتاب سنت استمال
 جوارح است در امتثال امر و نهی و جوار آن نعمات حسی است و پس که صورت نجات است و حقیقت
 این نسخه خواص است تنویر قلوب و تزکیه نفوس است بریاضات و مجاهدات با رعایت
 صورت مذکوره و حاصل آن ظهور تجلیات و مکاشفات است صورت معبر بایمان و اسلام است
 و حقیقت عبارت از احسان که در حدیث آمده ان تقبل ربك كانك تراه و صورت
 بی حقیقت در مرتبه دوائی امراض ظاهر جلد است از قبیل اورام و خروج که بطلان و ضما و از آلله
 آن کرده میشود بیفایده نیست مثل ظهور حقیقت بصورت که غیر مفید است بلکه حقیقت نیست
 مگر الهی است اعادنا الله منها و حقیقت بجای تنقیه است که اخراج مواد فاسده بران موقوف
 اما احتمال گشت مرض باقی نماند و کمال شفای مرض معهوده بخر اجتماع این هر دو میسر نمیشود و این
 بیان باید دریافت چه از معالجه انجذاب علیه اسلام در طبائع اصحاب کرام چه آثار صورت شفا
 بظهور رسید مخفی نیست که غیر از غلبه محبت خدا جل و علا و بذل محمود و اتباع و اهتزاز رسول او
 علیه بحیث و ثناء و لذت از طاعت و نفرت از معصیت امری نبوده و ماده بظهور آثار دوام
 حضور قلب تهذیب نفس بوده و از برکت صحبت آنحضرت و استعمال نسخه شریعت او حاصل شده
 و از ادواق و مواجید قرون متاخره تکلم نموده اند و با وجود حصول کمال صورت و حقیقت
 که زیاده بران مقصور نیست بیشتر اتهام بحفظ انصورت که محافظ حقیقت و فایده آن شامل
 خواص عام است کرده اند و اعتقاد به شان کشف و کرم است نفرموده اند و این امور را از لوازم
 و شرائط کمال بدشته پس مریضی که طالب صحت کامل یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت
 بنویس را بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و بر کاتی که بران مترتب گردود

افضل از همه فیوضات داند و همه موالعید و اذواق متعارف را در جهت جمعیت باطن دوم
 حضور اعتباری نههند و در صحبت عزیز که ازین امور اثری در یابد و از نائب رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم دانسته خدمتش لازم گیرد و بخورد و بویز این راه فرغیده نشود اگر چه لذت پذیر
 مکتوب نیست و دویم در جواب شاه ابو الفتح در بیان بعضی درجات طریقه مجددیه التفات
 سامی از خدمت مخدوم زاده گرامی بعد عمری رسید جان تازه رسانید و باعث تجدید تقویت
 نسبت اخلاص گردید و آنچه از آغاز و انجام سلوک نوشته اند بمطالعه در آمد ازین اطوار آنا
 که بظهور میرسد امید است علی الخصوص این امور حاصل را که ماده غرور را کمتر دم میشود و قدر
 و قیمت نهادین و در طلب غایت اصل و علامت حاضر از نام او مرد آورده و دست بدر و غیره کشاد
 و از غلطی بحد و حدت و جوهر کنایه بودن و نسبت حضرات ماکه ریاضات ایشان اقبال سنت
 سنیه و معارف ثبات اسرار حقائق شریعت علیه است آرزو نمودن دلیل طهارت طلب علم است
 است بارک الله تعالی بر کاکم و اعلی در جا بجا مخدوم آنچه کثرات افادت حضرت والد ماجد و حضرت
 میثاق نعت خان صاحب از او ادات غریبه و احوالات عجیبه استیلا غیبت و ظهور و وحدت
 به تحریر آمده آمار تلویحات لطیفه قلب است و مقام تکلیف و منتهای این لطیفه از رنگنای جهان
 بر آید و بسعت آباء مقدمه و جوهر رسیدن است در آینه ظلال اسما و صفات که مبادی تعینات
 عالم اند سپردن و در ظل خان که مبداء العین است فانی شدن و بهمان ظل بقا حاصل کردن
 است و این معنی معبر است در اصطلاح قوم بطنای قلب و لایت صغری که ولایت اولی است
 و معارف وحدت وجود از ولایت ظلی که محل سکونت ناشی است و در مقام در ضمن قلب نفس
 هم زکی از فنا میسر میگردد و از حصول این ولایت دوام حضور است با حق جل شانیه بمرتبه که غفلت
 عاجز نشود و تعلق با سوا نماند مطلقا و بالا ازین مقام نیست که سیر سالک در اصول این ظلال
 که سیمی با سوا صفات اند واقع میشود و محاطه با لطیفه نفسی است که از عالم خلق است چنانچه
 در مقام سابق با قلب و لطائف اربعه دیگر که از عالم امر اند و عروج آنها تا بحر کمال است کافیه

اینجا نفس را حقیقت فاعل می شود اما در مطلقه میگرد و در عده مخالف محب موافق میشود
 و اشتقاق دعوت و ارشاد بهم میرساند و چون این مقام فرق بعد الجمع است تینز صریح حاصل
 کرده است و عدت شهودی که خبر از غیرت حق از خلق میدهد منعموم می نماید و وصول بان مقام عالی
 تا غیر مرئیات محبوب حقیقی جلشانه بودن و اجتناب از مبغوضات او نمودن است بحدیکه
 کلفت از میان برخیزد و شریعت مقتضای طبیعت گردد و اعتقاد و عمل بر حسب کتاب و سنت
 بلا تا مل و کلفت میسر آید و انقیاد معبرست بقضای نفس و ولایت کبری که ولایت انبیا است
 علیهم الصلوٰت و ببرکت اتباع آنحضرت خواص امت را نیز حاصل است در اینجا سیر سالک در
 کمالات اسمای و صفات که تعلق با سیم هوایطاهر دارند و واقع است و فوق آن ولایت ولایت
 ملائکه است که معبر ولایت علیا است و در اینجا سیر در کمالات متعلقه بهوالباطن است و فائده
 حصول آن ولایت قابلیت تجلی ذات بهم رسانیدن است و عالی تر از ان مقام کمالات نبوت
 و رسالت است اینجا با وجود عدم هزاران کمالات اسماء و صفات از حضرت ذات تعالی تقدیر
 تجلی مجوز ذات شهود و عارف میگرد و اینجا سیر و کالبعاصر اربعه که اصول لطیفه نفس اند
 می افتد یعنی در ولایت علیا بعاصر ثلثه سوار خاک و در کمالات نبوت بعصر خاک فقط
 و هرگاه ذات عالی را اعتبارات و شیوانات بسیار است بالاتر از این کمالات نیز مقامات
 نابت و در محل خود مذکور و مهم ترین مقاصد درین راه تحصیل فنا و قلب و فنا و نفس است و مرتب
 دیگر مبین برین هر دو فنا است و در هر مقامی از این مقامات سطوح و درجی و نزولی است و فنا
 و بقا آنچه محرر گردید موافق تحقیق حضرت مجددیه رضوان الله علیهم اجمعین و مناسب
 مذاق اکابر متقدمین است اما مشایخ دیگر احتمالا در بنیاب دارند که باعث سالکان میگرد
 و این طور تقدیم جذب بر سلوک است و هر چند تا غیر نفس مهذب شیخ را در باطن مرید غلبه تمام است
 استعداد مستفید نیز شرط است و آرزوی صحبتها و بسیار است خدا بداد و ما شمار بسد و سلوالم
 سطر ی چند مکتوب شاه ابو الفتح که متضمن فوائد بعضی اشغال حشمتیه است شغلی فرمودند

که بعد کثرت فراوان آن از مغاک سینه آوازی بسیط ممتد مثل دوی نخل محسوس گردد
و هر روز در تزیید بود تا آنکه رفته رفته او را حرکت قلب صغیری را که تاسیف و ابتداء الالهات
است و حمل آن بر اسم جلالت صحیح در گرفت و آواز بسیط ممتد ساخت چنانکه از ابتدا از قلب
با آن طرف که مقام روح است یک لخت آوازی مستطیل گردید و همگی سطح سینه را فرا گرفت
و همان آواز بعد مدتی آنقدر سهیلانمود که در تمام بدن سرایت کرد حتی که بوقت توجه میو
از آن صورت خالی نیست آنقدر مغلوب میکند که توجه بآلوفات طبیعی بتکلیف دست
و ملا خطه غیر از میان مرتفع میشود و سیه یان حضرت ذات در اعیان موجودات تا دیر مشهور
میگردد چون قدری افاقه بهم میرسد مصدر حالات عجیبه و مشکاشات غریبه میشود و چنانچه
اگر همین صورت متوقع غریزی کند کشف احوال صاحب قبر میرسد و اگر تفحص کواکب مستقبله
نمایند در اغلب اوقات بی کم و کاست بر می آید و اگر سومی مردنی که فی الجمله استعدادی داشته باشد
مستوجه شود تا تاثیر خرات آنرا در دل احساس میکند همیشه ذکر روح قدری میرسد و الحال آن
او بزرگان متخرج گردیده تفرقه در ذکر قلب و روح متشکل شده و سراج الحکمان بلیقیا آن مکتوب
بست و سیوم در بیان مسئله توحید وجودی بر خوردار مسئله وحدت وجود حسب التماس
شما هر قوم میگرد و بدانند که در شرح کتاب مراتب ستمی نویسنده حقیقی که علم قدیم خویش حقایق
کلنیه و جزئییه را میدنست و علم نبی مستلزم وجود آن شیئی است در علم پس باید که شایاتماها موجود
وجود و علمی ازلی باشد ازین راه است که بصوفیه با اعیان نامتبه فی العلم قائل اند و چون در وجود
اشیا در مرتبه علم که نزد قوم مسیحی است باطن وجود تقدم و تاخر زمانی نیست بخلاف وجود خارج
که تقدم و تاخر در آن بدیهی باید که وجود علمی غیر وجود خارجی باشد و باید که مقدم بر آن بودند
تقدم اصل بر فرع و تقدم ذی ظل بر ظل و کیفیت منذور وجود خارجی اشیا از وجود علمی
آنها آنست که چون حقیقی میجواید که بصورتی را از صور علمیه در خارج که عبارت است از وجود
منفصل و مسمی است نزد قوم بظاهر وجود و موجود گرداند و اما مطلقاً بقصورت را از آن صورت

بظهور آرد و در میان انصورت و نور این وجود نسبتی معلوم اند و نه در مجهول الکلیفیه پیدا میکند
 و مراتب وجود منطبق بطل عکس انصورت منصفین مینماید بطوریکه آن انصباغ برهنه از نور
 وجود نگیرد و دو معدن مثل الای علی چنانکه عکس سای در وقت مقابله مراتب و مراتب پیدا می شود
 و نور مراتب بدان معلوب نمیگردد و عقل بعد تا مل صحیح صورت مرتبه و مراتبه هر یک را اند یعنی
 شکل و لون و مراتبه نمیتواند گفت که آنجا نه دخول است و نه ارتسام اگر چه بظاهر و فهم عوام
 صورت مرتبه و صفت مراتبه در یک طرف است که مراتب باشد و حسب حقیقت هر یکی از صورت
 و مراتبه صورت از مراتب پیدا است و تقعر و تحدب مراتب از صورت هویدا است مولانا ی جامی در
 مراتب بسته میفرماید اگر وجود در مراتب اعتبار کند ظاهر در وی آثار و احکام صور علمیه است
 نه ان صور بنفسها لان الاعیان الثابتة فی العلم ما شئت رایتها الوجود فی الخارج و اگر
 صور علمیه امارات قرار دهند ظاهر در وی تجلیات اسما و صفات و شیوات حضرت وجود است
 نه وجود بعینه چنانچه شان مراتب کوفی و خزانه علم بمشابه صفحه منقوشی است و وجود منطبق بجای
 این صیقلی در مقابل آن نه نقشی از آن صفحه بر آمده و نه صورتی در مراتب وجود در آمده که خروج
 صورت علمیه از مرتبه علم مستلزم جهل است و دخول صورت در مراتب وجود موجب قیام حادث
 تقدیم و این هر دو محالست پس در میان باطن وجود و ظاهر وجود از انعکاس آثار و احکام طریقی
 طلسمی است بر پا که معبر است در اصطلاح قوم بمرتبه و هم و دایره امکان که متضمن تنزلات نلش
 امکانیه است از تنزلات خمس مشهوره یعنی تنزل روحی و مثالی و جسدی چنانکه مرتبه علم و حجاب
 متضمن و تنزل و جوی است یعنی وحدت و واحدیت هر دو عبارت است از ملاحظه او سبحانه
 شیوات صفات خود را با جمالا و تفصیلا در مرتبه علم میگویند که در خارج غیر از وجود احد
 میبینی را تحقق و ثبوتی نیست و کثرت مرتبه در مرتبه و هم کائن است و حکمت بالغه زین و هم را
 اتفاق داده است بنا را ابدی بران نهاده نه در همی است که بر فاعل و هم مرتفع گردد و مراد قوم
 از اطلاق و هم بر غیر تبه است که این کثرت را حقیقتی دیگر نیست همان وجود و اخذ ازین آت

وجود منبسط تجلیات کثرت متجلی شده است و منشأ تعدد تجلیات متکثر شیوات است که
 در حضرت وجود مندمج بوده اند و در مرتبه علم صفت شده مثل انفعال شجر از بد حقایق ملکات
 گردیده است و عکس آن حقایق و مرات وجود منبسط افتاده مسمی بعالم شده و چون وجود
 دینی است یا حقیقی دیگر ندارد بلکه عکس وجود علمی است و در نفس مرشیا بهمان وجود علمی موجود
 و از مرتبه علم بر نیامده اند چنانچه مذکور شد و علم صفتی است از صفات الهیه است و صفات
 عین صفات عین ذات اند بر علم صوفیه وجودیه لبرائی بن تقریر وجود اشیا عین وجود حق باشد
 چنانچه حضرت شیخ اکبر رحمه الله علیه میفرمایند آن شئت قلبت حق و ثابت شد که غیر از
 وجود واحد از خارج موجودی نیست و اینست معنی وحدت وجود و این معنی مکشوف و مشهور
 این حضرات است رحمه الله علیهم این مکتوب بر پیر و ان حضرت شیخ عبدالعزیز و حضرت
 مجدد الف ثانی است رحمه الله علیهم طریقی که بتسلک آن قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی
 شیخ احمد سهروردی رضی الله تعالی عنه و نفعا به برکاته مخصوص اند اجمال آن بر نمینوال است
 که انسان مرکب از اجزای عشره است و آنرا الطائف عشری نامند پنج از آن از عالم خلق و آن
 نفس و عناصر اربعه است پنج از عالم امر یعنی عالمی که از اوصاف لوازم جسمانی منزه و مبر است
 و آن قلب و روح و سر و رخی و انخی است حقیقی بعد تسویه بسکل جسمانی انسانی که از اجزای
 عالم خلق ترتیب ترکیب یافته بود هر یکی را از خصلت عالم که فوق العز بل مکانی موصوف
 اند بموضع از مواضع جسمانی انسانی که مناسبی بآن داشت تعلی بخشد تا انسان جامع
 خلق و امر شود و مستحق اسم صغیر گردد پس اول مشغول ببلطینه میکنند و آن تعلو دارد
 بمصنعه که زیر پستان چپ متعلق است و آنرا قلب صنوبری میخوانند و طریقی مشغولی جنان
 است که سالک متوجه بقلب صنوبری شود بداند که این مصنعه بشباه حجره است که آن لطیف
 بآن تعلو دارد و او هم مبارک الله را بران مصنعه جاری گردانود و در آنوقت دم و زینات
 جبرئیل کند و زبان بکلام چنانچه جمیع حواس کیس کرده توجه تمام بقلب صنوبری نموده

مسمی اسم مذکور بصفت چون و بیگون ملا خط نماید و تصور صوت قلب و تصور نفس الله و صفی
 از صفات مثل سمیع و بصیر و حاضر و ناظر بیج نماید و دم تا آنوقت نگا دارد که در حضور نور
 و حلی نیفتد و بدین طریق مداومت نماید و در اوقات چه نشستن و برخاستن و چرخیدن آشنا مید
 و چه گفتن و چه خفتن شعور باقی باشد در گناه شست جهد بلیغ نماید البته بفضل الهی حرارت
 و گرمی و شوق و ذوق خواهد یافت و آثار و انوار آن مرتب خواهد شد و نور قلب از در مقرر
 نموده اند فناء غیبی بهم دست خواهد داد و بخیری در آن غیبت بقدر استعداد بران خواهد گشاد
 و کمال کثایش این لطیفه است که در فعل حق سبحانه تعالی فانی گردد و بهمان فعل باقی شود پس
 سالک در بنوقت خود را مسلوب الفعل و بیکار خواهد یافت و تمامی افعال خود را انحال خواهد
 خواهد داشت و معلوم و مشهود او بغیر حق جل و علا نخواهد ماند ما سوا مطلقا فراموش خواهد شد
 و این فراموشی کسی را نماند و در ازو کسی را تا تمام عمر میماند بحدی که اگر تکلیف او را یاد دهند
 بیاد نمی آید سالک در بنوقت داخل دایره ولایت می شود و اخیرت را تجلی فعلی و فضای قلب
 می نامند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم علی بنیا و علیه الصلوٰه و السلام است
 هر که آدمی المشرّب باشد وصول او بحجاب تعالی و تقدس از همین لطیفه خواهد بود و سیر او بر سایر
 لطائف نخواهد افتاد مگر آنکه مرشد کامل بهمت کششی بر دامن بعد بلطیفه روح مشغول میکنند و آن
 بموضع که زیر لیسان است تعلق دارد و این لطیفه بقا و بقا در صفات بتوئیه
 سبحانه و تعالی جلشانه مشرف می شود و سالک سیر این لطیفه صفات خود را از خود مسلوب
 می یابد و بحق منسوب میداند چه سمع و چه بصیر و جمیع صفات را چنان می شناسد که حق تعالی
 می شنود و می بیند و خود نه سمع دارد و نه بصیر و حصول این حالت را از تجلی صفات میگویند
 نور این لطیفه سرخ است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم علی بنیا و علیه الصلوٰه
 و السلام است هر که ابراهیم المشرّب باشد وصول بحجاب تعالی و تقدس بعد قطع لطیفه قلب
 از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه سرکه مابین وسط سینه و قلب تعلق دارد مشغول میکنند

و این لطیفه را تجلی شیونات ذاتیه فنا و بقا حاصل می شود و این لطیفه را نور سفید نشان
 میدهند ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی علی نبیا علیه الصلوٰۃ و السلام است
 و در وصول موسوی المشرب بحجاب او تعالی و تقدس بعد مراتب سابقه از همین لطیفه خواهری
 من بعد بلطیفه خفی که به باین روح و وسط سینه تعلق دارد مشغول میکنند فکار این لطیفه
 در صفات بلطیفه است و نور این لطیفه را نور سیاه معین کرده اند و ولایت این لطیفه
 زیر قدم حضرت عیسی است علی نبیا علیه الصلوٰۃ و السلام و در وصول عیسی المشرب بحجاب
 او تعالی و تقدس بعد قطع درجات سابقه از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه خفی
 که به وسط سینه تعلق دارد مشغول می سازند فکار این لطیفه تجلی مرتبه برزخیه در مرتبه تنزیه و غیر
 احدیت مجروده است می شود و نور این لطیفه را نور سبز فرموده اند و ولایت این لطیفه
 زیر قدم حضرت افضل المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم و آله و اصحابه افضل الصلوٰۃ
 آنها و اکملها هر که محمدی المشرب باشد و وصول او بحجاب و تقدس و تعالی از همین لطیفه
 خواهد بود بعد طی مراتب سابقه لطیفه قلب از تجلی طلال صفات نصیب است و سیر در آره
 طلال ولایت صغری که ولایت اولیا است و لطیفه نفس از تجلی صفات بجهت است و سیر
 در آره صفات ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم السلام و از خاصه اربعه عشره
 غیر از خاک از تجلی صفات باعتبار اسم الباطن حصه است چنانچه نفس از تجلی صفات باعتبار
 اسم الظاهر نصیب بود و سیر در این آره ولایت علیا سیر در ولایت ملائکه است و غرض خاک از
 تجلی ذات بجهت است که کمالات نبوت است و بعد از حصول کمال لطائف عشره و فنا یافتن
 تجلی برهیت و صدائی افتد چون که از لطائف عشره عالم فرائع حاصل می نمایند و معالیه لطائف
 عالم خلق می افتد و آن نفس و غایب اربعه اند اول نفس مطمئنه میگردد و برضا مشرف می شود و سلام
 حقیقی حاصل میکنند بعد در احوال خاصه اربعه سیر واقع می شود و بعد کمالات نبوت کشف
 مقطعات قرآنی و منشاها و کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم حاصل می شود

باید نسبت برای تحصیل فنار لطائف ذکر لغی و اثبات میکنند باین طریق که حبس بر ستواری
 نموده لفظ لا را از ناف میکنند و بدین معنی که موضع لطیفه نفس است میرسانند و آنکه را بجا
 رست آورده الا الله را بر قلب ضربت میکنند بر وجهی که گذار او بر لطائف که در سینه جا دارد
 واقع شود و ملا خط می نمایند که مقصود و معبود هیچکس نیست بجز ذات بی چون و آنرا باز گشت
 می نامند چون در یکدم عدد ذکر به نسبت و یکصد و رسد آنقدر هر روز بگذرد که یک هزار از ضربت
 بحساب آید اما بشرطیکه مقرون بشتر الطاف باشد پس ثمره قاتر تر بر آن خواهد شد و ایم
 ترا کج مقصود نشان به ماگر نرسیدیم تو شاید برسی به گفت فقیر اقم عنی عنه متاخران این
 طریقه از عدم فرصت سالکان بعد القای حرکت ذکر در لطائف عشره که از روی ترکیب معیت
 آثار تهذیب لطیفه قلب من بعد تهذیب لطیفه نفس اختیار کرده اند که در ضمن میرسان بر دو لطیفه
 لطائف اربعه عالم امر را نیز یکی از فنا و بقا و عروج و صعود تا باصول خود حاصل میشود و بتدریج
 بکمال خود میرسند و حبس در ذکر هم ذات مسموع از حضرت

ایشان معمول از صحابین نسبت حرکت قلبی

چندان ضرورت مقصود توجه الی الله است

که متضمن بعضی فوائد بود و تبرکات نوشته

فالمحمدیه کما حبیباً ویرضی صلی الله
 علی سیدنا محمد و علی آلِهِ و صحبهِ
 و بارک و سلم

هوالغنی

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة گرفتار خود بینی و منی در دیش در شیش عبد الغنی مجددی اظهرانی نماید
 که درین آوا آن بحسن سعه معدن الغیة و الایمان برادر طریق عبد الرحمن خان رساله
 مولفه نور ذکر حالات و مقامات حضرت شمس الدین حبیب الله جناب مرزا مظفر جانجوان
 شهید رحمت الله علیه در قابل طبع درآمد از بسکه مولف از رساله حضرت قطب فلک الارشاد
 غوث الاقطاب و الاوقاد مظفر کمالات خفی و عجبی مرشد شاه عبداللہ المشتهر بشاه
 غلام علی اندر رحمت الله علیه و اخفای احوال و انکسار کرد فرج شریف از بس که در آن
 رساله ذکر دیگر باران حضرت شهید فرموده اند و حال خود کما یسعی نه نوشته اند و این ام
 خالی از غرابت نبود که ذکر اینچنین خلیفه عظیم الشان در آن رساله نباشد لهذا فقیر قری
 ذکر شریف آنحضرت مع ذکر خلفا مجلا و متجا از جمهر علویه که عم فقیر شاه روف احمد و توفیق
 فرموده اند و نیز جناب که علم فقیر بران رشیده بود ایزاد نمود و تالیف شاه صاحب مسطور نیز
 قطره هیبت از بحر غدیر رساله را بجمله را سعدی الشاکند مگر دقتی دیگر املا کند چه
 مسلم القیوت هست که ارشاد حضرت ایشان در عین حیات خود بکبری شده که شاید
 در تشایخ ما سبق در بعض افراد اگر شده باشد بعید نمینماید از اقبای روم و شام تا حد عین
 و از مشرق تا مغرب خلفای حضرت ایشان در عین حیات نموده اند از این شکل

آنست که خود بودید آنکه عطار گوید پس بعد استخاره مسنونه در وقت نماز که ولادت چنین
 ارقام ذکر شریف داشت باشد شروع کرده شد و هو المستعان فصل در ذکر ولادت شریف
 ولادت شریف حضرت ایشان در سنه هزار و یکصد و پنجاه و هشت در قصبه شماله ضلع پنجاب
 ظهور آید تاریخ ولادت شریف از مظهر جو در می آید نسب شریف حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه
 میرسد والد شریف شاه عبداللطیف مردی قراض و مجاهد بوده اند که لها جوش داده خود را
 در صحرای دگر چهره می نمودند پس ایشان شاه ناصر الدین قادری بودند فرار پس ایشان و نیز
 فرار ایشان در پیش پوره عقب عید گاه محمد شاهی در حضرت دلی واقع است و از نسب حقیقیه
 و شطاریه نیز حنفی و شیعیه چهل روز کامل خواب نکردند و شب اندک میخوردند و نمیت خوردند و نیم
 برای رغبت نفس میکردند قبل ولادت آنحضرت حضرت اسد الله العالمی را بچوب دیدند فرمودند
 نام پسر خود را بنام من نهید بعد تولد ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان بسن تمیز رسیدند
 تا دوازده سال را غلام علی مشهور ساختند و الهه شریفه بزرگی را بچوب دیدند که فرمود تا من عبد القادر
 نهید را تم گوید ایشان بزرگ حضرت غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلانی رحمه الله علیه
 باشند هم آنحضرت که مرد بزرگ بودند و در یکاه قرآن مجید حفظ نمودند بحکم رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم عبد الله نام نهادند والد آنحضرت برای آنحضرت از پیر خود که کعبه در خضر
 علیه السلام بودند آنحضرت را از وطن طلبیدند از قضای الهی آن بزرگ در شب رسیدن ایشان
 که یازدهم رجب بود انتقال فرمودند والد ماجد فرمودند ما برای بیعت طلبیده بودیم تقدیر نمود
 الحال هر جا که بوسی بمشام شمارسد اخذ طریق کنید بزرگان که در دلی در آنوقت متعین بودند آنها را
 در یافتند حضرت ضیاء الله و شاه عبدالعدل هر دو خلیفه حضرت خواجه محمد زبیر و خواجه میر درد
 فرزند خواجه صوملوی فخر الدین و شاه نانو و شاه غلام سادات حشمتی و دیگر اعزّه را در یافتند
 و در سنه هزار و یکصد و هشتاد و یک عمر شریف بست و دو سال بود در خانقاه شریف حضرت
 شهید رسیدند حسباً الحاله ۵۰ از برای سجده عشق استانی یافتیم سرزمینی بود منظر بسیار

یافتم عرض بیعت نمودند فرمودند جای که ذوق و شوق باشد آنجا بیعت کنید آنجا سنگ
 بی نیکی پسیدن است عرض نمودند مرا همین منظور است فرمودند مبارک است پس بیعت ساختند
 حضرت ایشان در احوال خود نوشته اند بعد حصول مناسبتی بعلم حدیث و تفسیر شریف در خانه آن
 قادریه بدست مبارک حضرت شهید نمودم تلقین در طریقه نقشبندیه مجددیه فرمودند باز در سال
 در حلقه ذکر و مراقبه شرف سعادت یافتیم بعد از این کینه را با مجازت مطلقه بنویختند در اول
 ارادت تردد داشتیم که شغل در طریقه نقشبندیه میگیریم رضای حضرت غوث الاعظم باشد یا نه
 دیدیم که حضرت غوث اقلین در مکانی تشریف دارند و محاذی آن مکان مکانیست که حضرت
 شاه نقشبند تشریف میدارند رحمت الله علیه میخواهم که نزد حضرت نقشبند حاضر شوم فرمودند
 مقصود چیست جزوید مضائق نیست در او اعلیٰ سخی بسیار از معاش من رسید باره از معاش
 دهم که نشسته بود کل را بجای خود ساختم کهنه بویالسته دشتی زیر سر دهم از شدت ضعف یکبار
 در حجره بستم که بدین قبر من است او سبحانه بدست کسی فتوحی فرستاد بجای سال است که بگوشه
 قناعت نشسته ام گویند چون آنحضرت یکبار در بستاند و گفتند اگر میبرم در همین حجره بمن تم نایند
 الهی در رسید شخصی آمد گفت در بستانید حضرت ایشان نکشادند باز گفت از شما کار است بگفتند
 نکشادند چند روپیه از شکاف انداخته رفت از همون روز در فتوحات کشاده شد پس آن
 صبحه کس از علماء و صلی از اقا لایم قطع منازل نموده بخدمت شتافتند بعض حکم آنسور
 صلی الله علیه و سلم در واقع بخدمت رسیده اند مثل مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی و سید
 اسماعیل ندوی و بعض بدالات پزرگان بیعت نمودند مثل مولانا محمد جان و بعض ذات آنحضرت
 بخواب دیده مشرف شدند قریب دو صد کس کم و بیش رفاقا و شریف میبودند کفاف
 ایشان بوجه حسن همیا میشد با وجود چنین کمال انگار بجهی بود که روزی فرمودند سنگی که
 بخانه من می آید میگویم الهی من کیستم که در بستان ترا وسیله گردانم بجه این مخلوق خود بر من
 زخم فرمود همچنین کسی که برای طلب سبزه آمد بواسطه او تقرب میجویم اکثر عمل حضرت ایشان

بر حدیث شریف بود از فرزندان حضرت شاه ولی الله محمد بن سعد حدیث دارند و نیز از
 مرشد خود و کلام الله حفظ داشتند لیکن مردمان آگاهی داشتند خواب بسیار کم میفرمودند
 و وقت بیدار مردم اگر در خواب غفلت میبودند بسیار میفرمودند و خود نماز تہجد خوانده بحر اقبه
 و تلاوت کلام الله شریف مشغول میبودند و مقدار ده سیپاره هر روزه میخواندند و مگر در
 ضعف قدری کم شده بود نماز صبح اول وقت بجماعت ادا نموده بحلقه و مراقبه انشراق
 می برداختند و بسبب هجوم چند بار حلقه میشد مردم اول بر می خاستند بجای شان
 دیگران نمی نشستند بعد از آن درس حدیث و تفسیر طالبان میفرمودند و بر که برای ملاقات
 می آمدند قدری مهلت داده رخصت میفرمودند و عذر میگفتند که فقیران در فکر گوشت مشغول اند
 و نیز او را شیرینی یا تخمه میدادند یکبار نواب محمد امیر خان که از اولاد حضرت غوث الاعظم
 و نواسه حضرت خواجہ باقی بالله رحمت الله علیہا بودند و آنحضرت از جهت بزرگی زادگی
 مکرر شان بسیار میفرمودند قدری نشستند آنحضرت عذر فرموده رخصت دادند دل شان از
 غلبه محبت بر نمی خاست آنحضرت بخا و نم نمودند که قبایح مکان آورده به نواب صاحب
 تذکرین که ایشان بنیچین نام مکان نذر نموده خود میروم فی الفور رخصت میدهند و وقت طعام قدری
 از آن قریب زوال تناول میفرمودند و اگر طعام اغنا که مکلف کرده برای حضرت میفرستادند
 نمی خوردند بلکه برای طالبان نیز مکرده می داشتند مکرر است لگان را و یکبار از اهل شهر در آن
 وقت حاضری بودند تقسیم میفرمودند و گاهی دیگرها را همچنین میگذاشتند هر کس که میخواست
 میبرد آری اگر کسی مبلغان میفرستاد و محصل شبهه نمی بود اول از آن چهل حصه می برد و در آنکه
 نزد امام اعظم رحمه الله علیه قبل حوالان حول بشرط نصاب ادای زکوة جائز است که صدقه
 فرض به نسبت نقل ثواب بیشتر دارد و بعد برای نیاز پیران بیتا حضرت خواجہ بہار الدین نقشبند
 رحمت الله علیہ علو او غیره طیار میکردند آنرا بقرا تقسیم مینمودند و نیاز و الد خود و خیر می کردند
 مرد و زوار دین که در مصروف فقرای خانقاه می شد میدادند و هر کس که اهل حاجت پیش می آمد

انرا می دادند و گاهی شخصی می اطلاع میبدها و وجود دیدن او را از جانب او میگردانیدند و مردم
 کتب میبردند همچون کتاب برای بیج می آوردند تحسین آن کتاب میفرمودند و میلغان میدادند
 اچنانا کسی میگفت حضرت این کتاب از کتب خانه جناب است و علامت موجود است
 بعضی رنج شده منع میفرمودند و میگفتند صاحب یک کتاب چند کتاب نمی نویسد بر سر اصل
 سخن رویم و گوئیم بعد ناول طعام قدری قیلوله ساخته بمطالعه کتب و شبیه مثل لغات و
 آداب المردین و غیرها و تجربات ضروری اشتغال میفرمودند پس نماز او اگر چه خیری درس
 تفسیر و حدیث فرموده نماز عصر میخواندند بعد از ذکر کتب حدیث و تصوف مثل مکتوبات
 امام ربانی و غوارف و رساله قشیری و فرموده ناشام حلقه ذکر و توجه مشغول میبودند بعد
 نماز شبانه نو بجای آن خاص داده ناول طعام نموده نماز عشا خوانده اکثر شب نشسته
 بیدار میبودند و اگر خواب بسیار غلبه میکرد اندکی بر مضی بهلورست میکردند گاهی
 بر چارپای خوابیده باشند لیکن معلوم نیست که گاهی بیدار کرده باشند اکثر بطور احتیاط که طور
 مراقبه است و از آن سرور علیه الصلوة و السلام این بیت منقول است و از اولیاء کرام مثل
 عوث الا عظمی است می نشسته از غایت حیا بیدار کمتر کرده باشند حتی که وفات برین
 طو شد و فتوح بقرا تقسیم میفرمودند و خود لباس خشن عادت داشتند اگر جامه نفیس کسی میخواست
 بیج فرموده چند جامه خریده تصدق میفرمودند همچنین در دیگر اشیا و میفرمودند اگر چند کس بپوشند
 بهتر است از یک کس و عاوت اکثر آنسرو صلی الله علیه و سلم هم چنین بود که لباس غلیظ و خشن
 می پوشیدند چنانچه در بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها منقول است که چادر خشن تهیه میداد
 ملک بر آورده فرمود در همین روح آنسرو صلی الله علیه و سلم قبض شد و سخاوت بدرجه علیا داشتند
 و رعایت انخاب بسیار بود بوقت حلقه مردان را میزدند و خیابانها را بخیال بود که شکل
 مردمان چه که شکل خود بهم در آینه نمی دیدند شفقت در باره مومنان چنان داشتند که اگر در شب ما
 میفرمودند حکیم قدرت الله فان که همای بودند و اکثر اوقات ایشان در محبت حضرت ایشان

صرف میشد یکبار از سببی مجبور شد درجه سیدها و خلاص ایشان مقرر شود و بشوند ذکر دنیا مجلس
 شریف نمی بودند ذکر امر از نظر آگیا مجلس سفیان نوری بود اگر کسی غیبت میکرد میفرمودند احتی
 به بدی من ستم شخصی ذکر شاه عالم پادشاه به بدی کرد حضرت صاحب بودند فرمودند انفسوس
 که روزه رفت کسی عرض نمود حضرت ذکر بد کسی فرموده اند فرمودند صاحب اگر چه نکردیم لیکن
 شنیدیم که ذکر و سامع در غیبت برابر است امر بالمعروف و نهی عن المنکر شیوه شریف بود با شما
 چه قدر حساب فرموده اند و هرگز درین امر خوف نداشتند مکتوبی که پادشاه اکبر شاه در جنتاب
 نوشته اند در مکتوبات شریف موجود است سید اسماعیل مدنی که از مدینه منوره باذن انصوری
 صلی الله علیه و سلم حاضر شده بودند حکم حضرت ایشان در آن بنویسید که در مسجد جامع نهاده اند
 رفتند آمده عرض نمودند اگر چه برکات حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در اینجا عجیب
 میشود لیکن طلبت کفر نیز در اینجا موجود است تحقیق شد تصاویر بعضی اکابر در اینجا بودند
 مقدمه پادشاه نوشتند و آن تصاویر را بر آوردند و اب شمشیر صاحب در پیش ملک بیدل گنبد
 یکبار کلاه نصاری پوشیده حاضر خدمت شد آنحضرت در پیش آنکازا منع فرمودند آنکس
 عرض نمود اگر همین حساب است باز نخواهم آمد فرمودند خدا شما را فرخنده مانیا در آن شخص
 مخلوب انقض شده بر خاست تازیانه صفه را الان رفته کلاه خود بخند مسکار داده باز حاضر
 شد و بیعت نمود بعضی اسببولت منع میفرمودند که در حساب اول اسببولت باید میرا کبر علی
 میگفتند که عم من ریش داشتند بخد مت شریف حاضر شدند حضرت دیده ببری فرمودند عجب
 است میر صاحب ما ریش ندارند بعد با بنیاط پیش آمدند فرمودند هر چه هست از خاندان شماست
 یا ان گماشته شما هستیم انقض آن شخص رفتند و گاهی پس ازین ریش تراشیدند ترک تجرد بر تبه
 داشتند که پادشاه وقت و دیگر امر اتنا مینمودند که خبری خرج خانقاه معین کنند اگر نمی قطع
 بر زبان فیض بیان میگفتند قطعه خاک نشینی است سلیمانیم + نیکو بود فسر سلطانیم +
 هست چهل سال که نمی پوشش + کهنه نشد خلعت عریانیم + نواب امیر خان والی بلخ لوک

گفت بگو میگوئیم + لطافت طبع مجدی داشته اند که اگر کسی در دنیا گوی کشید رنج میبندد
و محرم میسوزانند میفرمودند مسجد ما را افغانان لباس دانی کرده اند از بعضی گمان شنیدیم
که خود بخود احیاناً بوی خوش از مکان شریف ایشان می آید و گمان بیرون میفرمودند
همانا که ظهور روح حضرت رسالت صلوات الله علیه و سلم و دیگر پیران مینمود میفرمودند
من صورت حضرت خواجۀ نقشبند و حضرت مجدد معاشنه پیغمبر یکبار یکبار پهلوشی شد استمداد
از روح حضرت مجدد نمودم همچون وقت صورت شریف ایشانرا معلق فرمودم دیدم کل آن
بیماری سلب نمودند و میفرمودند که اگر اکابر چشمتی که سرستان ذوق محبت اند سماع و برود
است که دل از نگارنگ شوق می آرد و برده از چهره یا خرچ میسازد و در کرم نامتوسلمان
سلسله نقشبندی که باده نونشان جام مودت ایم حدیث دوز دوست که قلب گوناگون
از ذوق می بخشند آن ایشانند من چنین یارب + و همچنین وقتیکه اسم مبارک بزرگان می برآمد
آه آه گفته دست بالای کردند و گاهی بر دود دست کشاده بهمی آوردند چنانچه کسی باغوش
کنند شعر مولوی علیه الرحمه میخواندند **موسیا آداب دلمان دیگر اند + موصی جان**
روانان دیگر اند **فصل در لطوفات حضرت ایشان** میفرمودند و فقیر فای فاقه و قاف
قناعت و یای یاد الهی و رای ریاضت است هر که بجای آورد فای فضل خدا و قاف و قری
و یای یاری و رای رحمت یافت و الا فای فضیلت و قاف قهر و یای یاس و رای رسوائی
بدست آمد میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست یا تم گوید
حافظ میفرماید **شرم با باد ازین خرقه آلوده خود + گردین فضل و کرم نام کرامات پریم**
و لیکه با خرابات نشینان ز کرامات طلاف + هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد + میفرمودند که
در کمالات و صلح یابی میشود و بدان مقام نصیب لک بجز باین + محدودی نیست هر چند وصول
بهت حصول نیست میفرمودند طالب باید هر وقت کیفیات طلیحه از عبادت فرا گیرد آگاه
باشد از نماز چه کیفیت رومی دهد از تلاوت چه نسبت ظهور میفرماید از درس حدیث و از شغل

تهلیل زبانی چه ذوق حاصل میشود همچنین از لقمه شکب ظلمت می افراید علی بن ابراهیم القیاسی فرمود
 گمان آن میفرمودند در ولایت خطرات مضرانند و در کمالات نبوت منقرض است امیر المؤمنین
 رضی الله عنه میفرمودند اجتناب از الحلیش و امانا فی الصلوة مشاهده آفتاب را در ولایت قلب
 مانع نیست میفرمودند که در خوردن یکی رضای نفس است و یکی حق نفس رضای نفس غذا بسیار
 و لطیف است و حق نفس مقدار توانائی فراغ نفس و سمن میفرمودند طریقه نقشبندی عبارت
 از چار چیز است بخیره گی و دوام حضور و جذبات و واردات میفرمودند پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم جامع جمیع کمالات بودند لیکن هر وقت مناسب استعداد آن قرن در افراد است
 کمال ظهور میفرماید که لیکه ناشی از بدن فیض مخزن آنحضرت است و آن گرسنه ماندن و جهاد
 کردن در حیاض نمودن در صحابه کرام جلوه گر شد و کما لیکه ناشی از قلب آنحضرت بود صلی الله
 علیه و سلم و آن اشتغاق و پیروی و ذوق و شوق و آه و ناله و اسرار توحید و جود از زبان
 جنید بغدادی بهمت الله علیه باولیا می است ظاهر گردید و کما لیکه ناشی از لطیفه نفس
 آنحضرت است که عبارت از انبجالات است که در نسبت باطن است با کابر نقشبندی
 هر وقت خواسته نقشبند رحمه الله عنه بود اگر گشت و کما لیکه ناشی از اسم شریف
 محمد است صلی الله علیه و سلم از دوره حضرت مجدد الف ثانی مکشوف شد میفرمودند چنانکه
 طلب حلال فرض است بر مومن همچنین ترک حلال فرض است بر عارفان را نعم گوید عمل مومن
 زرع نیست میفرمودند هر که تابع هوا است کی نبوده خدا است ای عزیز تا که در بند آبی نبوده
 لکن میفرمودند شب گریه شب معراج در پیشان است میفرمودند صوتی دنیا و آخره را
 پس نیست انداخته متوجه بولی گشته اللهم لوسی طلت عاشق ز طلبة بعد است + عاشقان این
 برکت خدا است + میفرمودند وقت دعا انوار فاضل میشود بفرق نمودن آن برکات از
 از احاطت تعسر است بعضی گویند اگر تعالت در هر دو دست دست و بر علامت اجابت است
 و من نمی گویند اگر انشراح صدر دست و بر علامت اجابت است میفرمودند بیعت که قسم است

این حدیث از کتب معتبره است
 و در کتب معتبره است
 و در کتب معتبره است
 و در کتب معتبره است

یکی برای توسل به پیران کبار و دوم توبه از محاسن سیئوم برای کسب نسبت میفرمودند مردمان
 چهار قسم اند نامردانند و مردانند و جوانمردانند و فردا کنند طالبان دنیا نامرد طالب عقی مرد
 و طالب عقی و مولی جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند که خطه چهار قسم است شیطانی
 و نفسانی و ملک و حقانی شیطانی از یاری آید و نفسانی از فوق یعنی دماغ و ملک از بین
 و حقانی از فوق الفوق میفرمودند هر کمالا تنیکه در انسان ممکن است هوای نبوت و حضرت
 مجدد ظهور فرمود در پامعی هر لطافت که نهان بود پس برده غیب و همه در صورت خوب تو
 عیان ساخته اند و هر چه بر صفت اندیشه کشد کلک خیال و شکل مطبوع تو زیبا تر از ان
 ساخته اند میفرمودند هر که او سیت آنحضرت صلی الله علیه و سلم خواهد بعد نماز عشاء و خیال
 دستهای آنحضرت صلی الله علیه و سلم در دست خود گرفته گوید یا رسول الله با اعتقاد علی
 خمس شهادة ان لا اله الا الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و صوم رمضان
 و حج البيت ان استطعت الیه سبیلا چند شب این عمل بجا آورد و اگر اولیت بزرگی
 خواهد در خلوت نشسته دو گانه بر خوش خوانده متوجه روح آن بزرگ نشیند میفرمودند
 حق سبحانه مرا بخوان ادا رکع عطا کرده که بدن من حکم قلب را کرده از جانش بجز هر شخص که بیاید
 نسبت او معلوم میکنم میفرمودند سه کتاب نظیر نذر قرآن شریف صحیح بخاری مشکوٰۃ مولی
 روم میفرمودند اولیا سه قسم اند ارباب کشف و ارباب ادراک و ارباب جهل میفرمودند کم
 شخص از اولیا کمال حضرت مجدد یافته باشند اگر تمام اولیا وجود یه توجه فرمایند بنا بر اه شهره
 آرند میفرمودند سعدی شیرازی در سهرورد در طریقه مرد نمیده بودند در سخن تصوف تمام کرده اند
 مرا بر دانا می مرشد شهاب و دواند ز فرمود بر روی آب و یکی آنکه بر خویش خود بین
 مباش و اگر آنکه بر غیر بدین مباش میفرمودند هر که از لطافت دارد لباس با پوشد و طور با
 احتیاط کند ریاضی یا مرد با بار از بنی پیرین و یا بکشن رخا نمان انگشت نیل و یا کمن با پیکان
 دوستی و یا بنا کن خانه در خور دین میفرمودند روح بعضی مومنان ملک الموت قبض میفرماید

اینکه نیست میفرمودند
 اند و بسیار شریف
 و در آن کوه و دره
 رمضان حج
 خانه که بعد از
 جمیع کسب
 اوطاف نشین

و بار و اح اخص خواص شنبه را نیز در فصل نیست **س** در کوی تو عاشقان چنان جان بدهند
 که خا ملک الموت بکشد بر گزند را رقم گوید محفل است که الله یقونی الا نفس حین موتها و قل
 یتوفکم ملک الموت اشار بهین باشد الله اعلم میفرمودند معاش و در نشان بین ما و که شیخ
 ابن سینا کبروی نظم کرده بیات نان جوین و خرقه پشیم آب شور و سیاه کلام حدیث
 پیبری بهم نسخ و دو چار علی که نافع است و در دین نه لغو و علی و راز هنری و تار یک کلبه کپی
 روشنی آن و پیوده منقش بر شیخ خاوری و بابک و دشنا که نیز در نیم جو و در پیش چشم است
 شان ملک سجری و این آن سعادت است که حسرت برادران و جوای تخت قصر ملک سکندری
 و نیز اشعار جمالی میخواندند رباعی لنگلی زیر لنگلی بالا و فی خم دزدی خم کلا و کرک بوریا و پوستکی
 و یکی بر زرد و پوستکی و اینقدر من بود جمالی را و عاشق زند لاد بالی را و رقم گوید بیات حافظ
 رحمه الله علیه نیز مناسب حالت تحت ملک میروند **س** دیار زیرک و از باد که کهن و دینی
 فراختی و کتابی و گوشه چینی و من اینجا و دنیا و آخرت ندیم و اگر چه در بیم افتد هر دم نمی
 که هر که کنج قناعت بکنج دنیا داد و فروخت و سرف مصری بکبر تن نمایی و میفرمودند عقل نورانی
 آنست که بلا و سطره بمقتصد و دلالت نماید و ظلمانی آنکه بجزع درایت مرشد بر راه آرد میفرمودند
 طالب باید که یک لمح از یاد مطلوب غافل نباشد **س** این شربت ناشیقت خمر و بی خون
 حکم چشید نتوان و میفرمودند جب الدنیا را کس کل خطیعه کس گناهان کفر است **س** این دنیا
 که فزان مطلق اند و روز و شب در برق تو و در زرق زرق اند و میفرمودند زوال عین آنست
 سالک آن گھن نتواند چنانکه خواجه حرار رضی الله عنه فرموده اند اما الحق گفتن آسان است و اما را
 زائل کردن مشکل است میفرمودند در معنی ثنائی **س** بهره از دوست و امانی چه کفران محبت
 چه ایمان و بهره از یار و در امانی چه زشت آن نقش چه زیبا و سالک در ابتدا قلب از فوایل و اما
 و انکاف بر فرائض و سنن موم که کند میفرمودند طایفه مجددیه چار و ربای فیض و ارد نسبت لغفندی
 و قادیانی چشتی و شهروردی لیکن اول غالب است میفرمودند کفر طریقت است که احتیاج به خبر

کفر و کفر
 کفر و کفر
 کفر و کفر
 کفر و کفر
 کفر و کفر

و بخودت حق بیج در نظر نماند منصرف حلاج گوید که علی بن ابی طالب
 و عند المسلمین قلیل و میفرمودند هر که محروم شدن خواهد خدمت مرشد کند هر که خدمت
 کرد او محروم شد و میفرمودند الحال ضعیف شده ام بیشتر در مسجد جامع شاه جهان آباد
 حوض منجوردم ده سیاره کلام مجید بخواندم ده هزار نفی و اثبات میکردم نسبت باطن جهان
 قوی بود که تمام مسجد برافروزشد همچنین در هر کج که میگذاشتم بر فراز عریزی اگر میفرمودم
 است میگشت من خود راست میکردم و تواضع آن بزرگ میکردم میفرمودند زنا تو ای
 خود اینقدر خبر دارم که از ترس تو انیم که دیده بردارم فصل رکعات و الهیات
 حضرت ایشان قدس سره فرمودند روزی در میان فراق آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 خاک پاشیدم از این امر که در شرح نیک نیست ظلمتی هم پیدایشد میرود روح الله که مخلص حضرت شهید
 بود او شان را در خواب دیدم که میگویند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم منتظر شما نشسته اند از
 غایت شوق در خدمت رسیدم معافه فرمودند تا وقت معافه بر شکل تشریف خود بودند
 بعد بر شکل سید میر کمال رحمت الله علیه شدند روزی قبل نماز عشاء بخواب رفتم آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم آمده منع فرمودند و وعید بیان فرمودند یکبار از آنحضرت صلی الله علیه و سلم در خواب
 بر رسیدم یا رسول الله من انی قدر رای الحق حدیث شماست فرمودند ای سلام تسبیح و تحمید و تهلل
 بروج آنحضرت میگذاشیدم یکبار ترکش دیدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم همون شکل که در شما نقل
 ترمذی بیانست آمده شکایت فرمودند یکبار خوف آتش و دوزخ بسیار غلبه کرد آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم را دیدم تشریف آورده فرمودند که هر که با ما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم را دیدم فرمودند نام تو عبد الله و عبد الهیمن است یکبار دیدم که گوشت چهره من
 دو انگشت از گوشت چهره مبارک حضرت سلطان المشایخ شده و بدنی نایب یکبار دیدم شخصی بر این
 حضرت مذکور را آورد و گفت ایشان بر تو اند من گفتم بر من مرزا انجانان رحمه الله علیه بنهند
 چند بار تکرار کرد آخر گفت سلطان المشایخ بر محبت شما هستند یکبار حضرت مجدد تشریف آورده

فرمودند تو غایب هستی یکبار حضرت خواجہ نقشبند شریف آفریده در پیرین من داخل شدند
 روزی دیدم بزرگی آمده نزد من نشست نام پرسیدم گفت بها و الدین یکبار شخصی خلقی آورد
 گفت خوبه الا عظم تراعیات کردند مولانا خالده عرض نمودند خلعت قطبیت باشد حضرت ایشان
 فرمودند از تو وضع نام آن مقام بگیرم روزی بر فراز حضرت خواجہ باقی باشد رفته عرض نمودم
 از فراز برآمده توجه کردند وقت استوالو و زود بر خاستم حریت میخوم چرا استاد کم کیفیتش در بیان
 نمی آید روزی بر فراز حضرت خواجہ قطب الدین رفته گفتم شئی شئی شد دیدم یک حوض پر
 از آب که از کانه او آب میریزد القاشد سینہ تو از نسبت مجدوبه برست گنجایش دیگر ندارد
 روزی بر فراز سلطان ایشان رفته عرض نمودم فرمودند کمالات احمدی شما حاصل است
 عرض کردم نسبت خود نیز عطا فرماید توجه فرمودند دیدم چهره ایشان مثل من شده و چهره
 من مثل ایشان نهایت مظهر شدم یکبار در عرض حضرت خواجہ محمد زبیر رحمہ اللہ حاضر شدم
 ایشان شریف آورده فرمودند عبادت بکثرت بکنید و این راه تعبدی باید تا در از تصرفی
 بکشاید عرض کردم مرتبه شامچه طوطا حاصل شود فرمودند از کثرت تعبد یکبار مکاتم معطر گشت بالا
 نگریم دیدم بر فرق من روح موعظ منور جلوه نمائست در حوالی آن مثل شمشان آفتاب متجلی
 است حیران گشتم که این کیست بعد آن بخاطر گذشت شاد روح مبارک انور و صلی اللہ علیہ وسلم
 یا بروج غوث الاعظم رضی اللہ عنہ باشند این تجل روزی در میان اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد
 حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار سابقه
 انصار رضی اللہ عنہا در کانه آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام روزی طعام
 مشکوک خورده بودم دیدم حضرت شهید قی می کنند و میفرمایند طعام هر جانبا بد خورد یکبار کلیم
 ساقبت منصب قیومیت بنوعطا شد روزی الهام شد از قوطر لقمه جدیدہ برآمد روزی برای
 وسعت مکان عرض نمودم الهام شد تو اهل و عیال ندارم چه حاجت است روزی مکان مسایه
 طلب نمودم الهام شد چرا مسایه با تکلیف میرسانی و بدر میکنی روزی بقصد زیارت خرمین

شریفین نیز قدر فرماستم الهام شد ترا همین جا آمدن هرگز روزی گفتیم تا بیخ و علو و شرف الهام شود که باید
 ملازمین شریفین را در الهام شد حضرت سلطان ایشان خلفای خود را که هرگز شرف شریفین را که باید
 و بخاری بفرستید کلام را باقی که از صورت و سخن میرسد شد ما شنیدیم یکبار در مدرسه دو بار در مکان
 مسکون که الحال سکونت دارم یعنی خانقاه شریف شریفی گفتیم با رسول الله آواز آمد لبیک نام
 من عبد صالح فرمودند فضل و بعضی کرامات حضرت ایشان بر سلطان راه
 الهی و طالبان فیض نامتسای مخفی و محتجب است که هیچ کرامتی و خرق عادت با محبت خدا
 و اتباع سید انبیا علیه و آله الصلوة والسلام برابر نیست و این هر دو امر در وجود با وجود حضرت
 ایشان بلعربیه کمال بودند و عظم کرامات و فضل خرق عادات تعریف در بواطن طالبان و الفا
 فیض و برکات حضرت سبحان بعد و اینان است و این امور از آنجانب چندان بظهور رسیدند
 که توجیه آن و قدر باید نه اراد و کلمات و اگر گردانیدند و صد را از بخت و ادوات
 آکسیه رسانیدند و بسیاران را بمقامات و حالات عالیه فائز فرمودند اما تصرف در کمالات و اخبار
 مقدمات مطابق نفس امر الهام الهی محل مشکلات و برآمد حاجات از دعا انهم بسیار فرج آمد
 اکثر کارهای مردم بدعای آنجانب بالنظر میرسد و بسیاری عقدهای مفتوح میشد بارای
 موافق فرموده بظهور می آمد الحق بمصدق **س** مطلق آن آواز خود از شد بود که اگر چه از
 حلقوم عبدا شد بود کلام که هست نظام آن عالی مقام سر اسرار الهام خوارق اولیا پر تویی معجزه
 پیغمبر خداست صلی الله علیه و سلم بسیاری کسان در مقام آنجانب دیده اند طریقه نموده شرف یا
 حضور شدند و بمقامات عالیه رسیده باو طمان خود رفتند و با وجود کثرت طلبان هر یک از توجیه
 از مقام بتجاری می بردند و از حال سجالی میرسانیدند و از قوت توجه کار شنین با یام تعلیه میفرمودند
 اکثر فاسق و فحاشان و شریف تائب شده براه رسیده آمدند و بعضی گفتا باندک التفات آنجانب
 شرف باسلام شدند که اوست روزی چند و چه بر من زاده در مجلس شریف آمد شکل محبوب
 و صورت مرغوب و خست همه اهل محفل روی بجانب وی آوردند حضرت ایشان انظار غایت

بوی افتاد فی الحال زار و گریه از گودن خود دیده خلعت ایمان پوشیده قامت خود را از نور کلمه
 شهادت میارست حسن از نور سلام جلاداده برخواست ۵ بنشین بگدایان و در دست که سرش
 بنشینت باین طائفه شای شد و برخواست ۴ کرامت مولوی کرامت الله که از خادمان
 حضرت ایشان بودند روزی در جنب بشت شد آنجناب دست مبارک خود را بجا نهاده بخت
 فرمود در فی الحال رفع شد کرامت یکبار بکشتی روان توجه فرمودند لبتاده شد کرامت
 میان احمدیار که از اجله اصحاب حضرت ایشان بودند گفتند که من برای تجارت میروم در آن
 راه بصحرای دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده قریب بهل من استاده فرمودند که بهل را نیز
 بکنید و بده ایند ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع لطیف آمده این قافله را بغارت
 خواهند کرد این سخن گفته از نظر غائب شدند من بهل را دوانیده از قافله جدا شدم بقضای
 الهی همه قافله را از دوان بغارت بردند من بخیر و خوبی داخل منزل شدم کرامت میان ایشان
 که یکی از مخلصان حضرت ایشان است گفت که من در اوایل حال که بخدمت حضرت ایشان
 می آمدم در پشت راه گم گم ناگاه بزرگی نموده شدم را بر راه رست آوردند گفتند که شما کیستید
 گفتند تو برای بیعت پیش کسی که میروی من همانم دوبار مرا این واقع پیش آمد کرامت
 و نیز میان احمدیار نقل می نمودند که یکبار من همراه حضرت ایشان بجهت تعزیت در خانه صاحب
 که حویله حضرت ایشان بود رفتم که دختر کلان سالش مرده بود حضرت ایشان لطیف آن ضعیفه
 خطاب کرده فرمودند که الله تعالی ترا فرزند نعم البدل عنایت فرماید آن زن غم رسیده گستاخانه
 عرض نمود که ای حضرت حالا من پیر شده ام و سوسه هر من نیز پیر است طاهرا حالا اولاد پیدا
 شدن خلاف عقل است حضرت ایشان فرمودند حق تعالی قادر است بعد از آن حضرت
 ایشان دمن از خانه بیرون آمدم در مسجدی که متصل به راه آن ضعیفه بود حضرت ایشان
 تشریف آورده و وضو ساختند و دو رکعت نماز گذارده بجهت فرزندان زن دعا فرمودند
 بعد از آن خطاب لطیف من نموده فرمودند که برای اولاد آن زن بجناب الهی عرض کردیم

اثر اجابت و عطا پر شد ان شاء الله تعالی فرزند تو را خواهد شد بعد از آن بموجب فرموده حضرت این
 ان شاء تعالی آن زن را بر عیادت فرمود و کلان سال شد الحمد لله علی ذلک که امرت زنی آمده
 برای شفای بیمار عرض نمود و او را تبرک از دستار خوان خود عطا فرمود و ندان و کتاب بود چون
 خانه آمده دید آن کتاب مبدل بکلیا شده بود معلوم نمود که اجل بیمار رسیده است همچنان واقع
 شد که امرت میرا که علی صاحب که از خلص نیازمندان حضرت ایشان هستند برای بیمار
 زنی از اقارب خود عرض نمودند از بسکه سوال مکر نمودند حضرت ایشان فرمودند که اگر علی زنی
 او زیاده از بازنده روز معلوم نمیشود و بتقدیر الهی روز بازنده هم وفات نمود لیکن در ایام مرض او
 میرها صاحب موصوف توجه آن زن را نموده بودند چون بر جنازه پیش حضرت ایشان تشلیف
 آوردند فرمودند که اگر علی مگر توجه این زن را نمودی برکات معلوم میشود که امرت و قربانان
 مبارک مکان رافضی بود و حضرت ایشان را برای گفت خانقاه معلی بایست مکان بشد از
 زنی که متصرف بر آن مکان بودند عاقدند زنی که با نمود آخر یکبار حکیم شریف خان را که از اخره
 معلی بودند برای فهم باین فرستادند که اگر شمارا عاقد از بیع می آید ما قیمت بطریق اخفا میفوسیم
 شما بطریق نزد بگذرانید که باطل الله دشت قول حکیم موصوف قبول نمود
 بلکه در باره حضرت ایشان کلمه پیوده لغت که سب بزرگان عادت اینفرقه ملعونه است حکیم بر خاسته
 نزد حضرت ایشان حاضر شدند و بیان حال نمودند حضرت ایشان زو باسمان نموده عرض نمودند
 که صاحب شنیدید کلام او الحال نخواهم گرفت تا وقتی که خود آمده التماس نماید بحسب تقدیر الهی موت در
 خاندان او شان اعداد در او شان یک بچه باقی ماند چون او هم بیمار شد و استند که از شومی فعل
 ما است آن بچه را حاضر نمودند و مکان را پیش خدمت حضرت ایشان پیشکش نمودند که امرت
 حکیم رکن الدین خان را منصب وزارت با د شاه حاصل گشت آنحضرت سفارش عزیز می حکیم نمودند
 حکیم در آن امر تنیدی نمود موجب طلال حضرت ایشان گشت بعد چند روز مغرول شد و باز آن
 منصب ممتاز گشت مگر است از شاه نظام الدین صوبه دلی ملول شدند مغرول شد

کرامت یکبار چند کس از خلفای حضرت ایشان از راه دور بخدمت آمدند و رانای راه گفتند
 که معمول حضرت ایشان آنست که بوقت شرف اندوزی قدمبوسی تبرک عنایت فرمایند یک گفت
 که مرا این مرتبه خواش مصلی است دیگری گفت که من کلاه میخوانم سیوم کس خبر دیگر گفت چون
 بحضور بر نور رسیدند هر کس را موافق تمنای او عنایت فرمودند و مثل این واقعه اکثر از آنجانب
 بطهوری آمد بارها موافق خطرات قلبی ارشاد منیر نمودند که امر است روزی برای عیادت
 حکیم نامدار خان رفته بودند حکیم مسطور حالت نزع داشت و چشم بند کرده بیهوش افتاده بود
 اقربای وی از حضرت ایشان التماس سلب مرض نمودند آنحضرت لطف توجه شدند فی الفور بوسی
 آمد و چشم کشاده بسیار سخنان از آنجانب بمرض رسانید چون آنجانب قم از خانه وی بیرون آمدند
 همه بوقت جان داد که کرامت شخصی از بخارا از دیار کابل بهندوستان می آمد وقت عبور
 بر دریای اهنک اشتروی موه کالای تجارت در آب غرق شد گفت که یکسان نیاز حضرت ایشان
 کنم اگر شتر من زنده معه سباب بر آید بکلمه الهی سبحانه دریا برآمد چون بحضور رسیده این واقعه
 بجهت رسانید فرمودند نیاز من دادی گفت دادم که کرامت عم میان احمد یا صاحب برای گرفتن
 مبلغان بادشاه جمن نمود میان احمد یا بخدمت حضرت ایشان گریان آمدند آنجانب فرمودند
 که شما چند کس جمع شده بقلعه فتنه خلاص کرده بیاید میان موصوف گفت که بر دروازه قلعه
 چوکی است و سپاهیان پلین به گهبانی معین چگونه رفته آوریم فرمودند شمار ازین چه کار است
 بگفته من بروید و بیاید ایشان رفتند و بیچکس از نگهبانان دروازه و سپاهیان پلین ندیدند که
 این چه کسانی و کجای روند آخر از پلین نده بر آوردند و بیچکس متعرض احوالشان نشدند که کرامت
 پسر مولوی فضل امام بسیار علیل شد در خواب دید که حضرت ایشان تشریف آورده خبری
 نوشتانید و چون صبح شد شفا یافت و بحضور آنجانب مبلغان نیاز آورده فرمودند که این
 شکرانه عنایت نبیانه است کرامت شخصی پیش حضرت ایشان آمده گفت که پسر من از دو
 ماه گمشده است توجه فرمایند که بیاید فرمودند که پسر تو در خانه بست در دل خود حیران گشت

که من همین وقت از خانه آمده ام انتخاب فرمودند که در خانه هست غرض موافق فرمودن حضرت
 سجانه رفت دید که در خانه نشسته است که است عورتی مخدوم حضرت ایشان آمده عرض
 کرد که سپهرن در فرقه سپاه نوکر بود نوکری گذشت و همه لباس دو کرده لنگوئی لبته از دین و شریعت
 رسته لنگ شده قلع بنگ میزنند انتخاب فرمود که بنشین نشست همه لطایف او از ذکر جاری
 شدند پس توجه بحال پیرش فرمودند از فرقه ملائمه برآمده بر راه رسیده شد که است غریب الله
 سقه زیر سایه فیض بایه دیوار برافزاران افتخار ابرار اسکنوت دشت روزی از شدت مرض
 قریب نزع شد آخر شب اقربای وی حضرت ایشان را نزد وی بردند انتخاب تشریف برده
 توجه فرمودند از غایت الهی صحت کلی یافت که است مولوی کریم الله صاحب فرمودند
 در هنگام میکه بخدست تشریف میبودم عجایب و غرائب مشاهده می نمودم یکبار بعد نماز فجر وقت
 مراقبه و ذکر من کتاب بقل گرفته برای قصد خواندن روانه شدم نظر تشریف بر من افتاد از جنب
 فرمودند بنشین و مشغول شو بیک گستاخ بودم گفتم در خدمت تشریف برای آن حاضر میام که
 بی محنت حاصل شود و الا بجهت هر حاجتی انداخته فرمودند بخی بهائو الدین بی محنت میدنم بنشین
 همینکه بجانب من توجه شدند از پیش قدم و بیفکادم و گویا که دل رنجه من بیرون آمد بعد از
 بهوش آمدن حضرت از حلقه فراغت شده بودند و آفتاب من رسیده بود و خواص اصحاب مثل
 شاه البوسید صاحب حاضر بودند شرمه شدم فرمودند خدیه شده بود عرض نمودم خواب غلبه کرده شدم
 فرمودند **فصل در ذکر وفات حضرت ایشان** دایما آرزوی شهادت داشتند لیکن
 میفرمودند از باعث شهادت حضرت پیر و مرشد قدس الله سره چقدر محنت بر مرد چهار سید سلالی
 مخطو عظیم انان زد و نمود که هزاران جان نثار شدند و قتل و قحالی که فیما بین مردمان واقع شد خارج
 از تحریر است که لا ینفی پس از این امر از شهادت خود میسرسم را تم گوید در حدیث دارد است که اولی
 الدنیا ایون عند الله من قتل نفس مؤمن او کما قال صلی الله علیه و سلم از حروب و جمل صفین
 و حره و کربلا تا چند صد سالی محروب در میان بنی اُمیّه و بنی هاشم حفظ منشا الشرف قتل

نسخه از دستخط
 نجاشی
 در کتاب
 مسکن

سده هزار و صد و چهل در ستفراق مشایده حق ازین دار بر طالع انتقال فرمودند هزار و کس
 خبر و حشت اثر شنیده حاضر شدند و نماز در مسجد جامع رفته خواندند و امامت نماز حضرت شاه
 ابوسعید صاحب فرمودند در خانقاه شریف پهلوی یمن حضرت شهید دفن کردند الحال در آن
 حظیره سه مرقداً در حصاره شریفه شاه ابوسعید علیه الرحمه که در آن کتبت مساودت از بیت
 وفات یافتند نیز آورده پهلوی حضرت ایشان دفن کردند الحال مرا حضرت ایشان در وسط
 واقع است رحمه الله علیه تاریخ وفات فو ما الله مضجعه در نیز مصرع فارسی مع جان کجی
 نقش بن ثانی داد و نیز شاه رؤف احمد صاحب رباعی در غایت زیبائی گفته اند رباعی
 چون چای شاه عبداللہ قیوم زمان را اینجا فرمود جلست نسوی جنات کریمه عالی ابواب
 او جستم جوی رفت ز دل گفت فی روح و ریحان و جنات النعیم فصل در ذکر بعض
 خلفای حضرت ایشان جامع کمال حبیب حافظ الشریع و القرآن انجید مرشدنا
 و مولانا حضرت شاه ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت غریز القدر بن حضرت محمد علی
 بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجه محمد معصوم ابن حضرت مجدد البلقانی رضی الله عنهم و آت
 شریف دویم ذی القعدة ۹۶۱ که هزار و یکصد و نود و شصت و هجری در بلده بمصطفی باد عرف را بمو
 بظهور آمده حال شریف ایشان از ابتدای عمر بر صلاح مالتورگشته میفرمودند در او اهل عمر با فطرت
 در بلده لکنه جمعیت میان ضیاء البنی صاحب کلازا قارب بودند گذر واقع شد در مکانی فرود
 شدیم در راه آمد و رفت که در مسجد برای نماز بر فقیر درویشی بود که اکثر تر بر نه می نشست بگر و قوت
 آمد و شد من ستر عورت خود میکرد کسی پرسید که ترا چه شد چون ایشان را می ستر میکنی گفت
 وقتی باشد که ایشان را منصبی حاصل شود که مرجع اقارب خود گردند وقوع کما قال در عمره سالگی
 تقریباً قرآن شریف حفظ فرمودند و بعد تجوید از قاری نسیم علیه الرحمه حاصل نمودند و در قرآن
 خوانی مجرب تر بنیل رونق و قرآن شنید کس که قرآن شریف ایشان میشنید محو میگشت میفرمودند
 ملا بر خوش خوانی نمود و اعتماد چندان نبود تا آنکه بعضی از عرب قرآن من در حرم شریف بخواند

چه تحسین محمد حیدر انباردار الغرض بعد حفظ قرآن شریف از علوم عقلیه و نقلیه بهره حاصل
 نمودند اکثر کتب درسیه از مفتی شرف الدین و برخی از حضرت مولانا رفیع الدین محدث فرزند
 شاه ولی باشد محدث خوانند و قاضی شریح مسلم میفرمودند از ایشان خوانده ام و تیر تمسیح مسلم از مولانا
 مذکور رسد دارند و از مرشد خود یعنی حضرت ایشان و حال خود حضرت سراج احمد بن حضرت محمد
 مرشد از حضرت شاه عبدالعزیز سند حدیث موصول نمودند در عین تحصیل علم اراده خدا طلبی
 پیدا شد اول ارادت بخدمت والدین و اجداد خود آوردند ایشان بر طریقه ابایی کرام خود مستقیم بودند
 و ترک نیاد انقطاع غالب داشتند بحدی که نواب نصر الله خان آرزو نمود که عهده بخشیکری قبول
 فرمایند مگر بغرض قبول نیفتاد و ایام در اشتغال با و را در خود مصروف بودند و ذوقی بعلوم حدیث
 شریف داشتند و از اهل فسق و فجور معرض بودند و فوات شان دو شبانه بست و نیم شعبان
 سنه یک هزار و دویصد و سی و شش هجری در بلده لکنوه واقع شد تاریخ وفات آنحضرت فاذ
 رضوان الموحود نیست سید احمد صاحب مولوی اجمیل شهید و دیگر اخوه تجنیز و کفین بر خود
 گرفتند در راه عربی یعنی حبه که سوخته افتاده بود بغش شریف را بر نقش بردند و کسی را آسیب
 نرسید الغرض از بسکه ناز و شوق مشتعل بود بعد صحبت والد خود با جازات او شان نزد
 حضرت شاه در گاهی که بدو وسط حضرت خواجه محمد زبیر قدس الله سره ملحق میشوند رسیدند
 و او همان استغراق بجدی داشتند که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و اگر میجدی داشتند
 که اگر التفات بعد کس میفرمودند بیرونش میزدند و یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت
 آمد اول نام بس و اتمام جماعت بعد از آن اهل محله در و جد شدند و در قضا میگردیدند و از او
 بودند در تخت هزاره ضلع پنجاب سنه یک هزار و صد و شصت و دویست متولد شدند تاریخ ولادت
 بعد از فیض حق است از ابتدای عمر در ایام طفولیت ایشان را جذبه رسید از وطن برآمدند و در
 صحرا میگشتند چون بسن تمیز رسیدند قدری افاقه بهم رسید و سراج جز کلام الله شریف از کمی
 خوانند و نماز صحیح کردند و از مغلوب شدند و بر برگ در خفا قناعت مینمودند و گرفتار نماز

اتفاق میشد باز بهوش میشدند آخر در صحرای بلده جافون نزار سلطان التارکین رسیدند
 و اخذ طریق و معیت در طریق قادریه از حافظ جمال الله رحمة الله علیه نمودند ملاقات از
 انصافیا میفرمودند اگر کسی بوقت خواب ایشان رویه در جاد ایشان بسته میرفت بوی نجاست
 ایشان را می آمد و رفته در درامی انداختند بطریقی که در مجلس نباید که گرامت یکی از مخلصین
 ایشان را شیر پیش آمد ایشان را یاد کرد و طمانجه شیر را زدند گر نجاست که گرامت یکی از مخلصین
 عقیده بود و حاضر بودند قریب بست فرزند وجود آمدند که گرامت یکبار بقالی آمده برای
 ایشان اتفاقاده گفت من خود دیدم ایشان را که در دوازه مکانی اتفاقاده ایشان امکان را
 بجانب دیگر افکندند من بجایست ماندم که گرامت شخصی از فرزند خانه است مهور و هجوت
 تاریخ وفات ایشان مات قطب لوری عن امر الله مزار ایشان در بلده را مهور واقع است
 الفرض شاه مذکور بحال ایشان عنایت فرادان فرمودند در چند روز اجازت و خلافت
 دادند ایشان را شورش بدرجه کمال پیدا شد و مردان بسیار جمع آمدند و در حلقه سپهوشی و وجود
 بسیار میر رسید و معجزه و نفوذی عظیم بر پا میشد چون که در نسبت مجد دیر این امور مرتفع میشوند
 و بهر زراعتی و رفاهی نسبت ندارند مثل صحابه کرام در بحال افسردگی و آسودگی عمر سپهر میزند و سماع
 ایشان قرآن و حضور ایشان نماز و شیوه ایشان امر بالمعروف و نهی عن المنکر میکرد و حالات
 اصحاب حضرت شهید علیه الرحمه بر این منوال مایقند و نیز حضرت ایمنان را در را مهور و دیده و
 و قتی که آن قبله صفا کیستان در هنگام میکده صوبه داری دلی شاه نظام الدین متعلق بود و از جهت
 که دلی که از جانب صوبه دار بهر سیده بود و تشریف بوده بودند از حضرت ایشان خود را دلی سیدند
 در آن هنگام دلی از اهل علم و صلاح مملو بود فرزند آن حضرت شاه ولی الله شاه عبدالعزیز شاه
 رفیع الدین و شاه عبدالقادر علیهم الرحمه ذمه بودند و نیز حضرت قاضی شاد الله بانی بی زنده
 بود ایشان کمترین بقاضی صاحب مقرر شد خدا طلبی فرستادند ایشان جوایش کمال تعظیم فرستند
 و مصلحت دادند که از حضرت شاه غلام علی بهتر کسی نیست پس ایشان بخدمت حضرت رسیدند

و مقبول نگاه شدند و هنوز حضرت شاه در گاهای زنده بودند میفرمودند اگر مثل حضرت
ایشان مرشد نمیشود و خوف از جانب مرشد سابق بسیار بود لیکن حضرت ایشان چنین حمایت
میفرمودند که هرگز آسیب بمن نرسید و حضرت مجد و الف ثانی در کتوبات امر قائم فرموده اند
اگر طالب شد خود نزد شخص دیگر بمیند بی انگار بر سر اول خدمت او حاضر شود و ایشان در محبت
ببر اول خود راسخ بودند و بنا بر شخص غیبت حضرت شاه در گاهای در مجلس حضرت ایشان
نمود و ایشان نیز نشسته بودند شخص را گمان بود که ایشان مشکوذاشان شده در خدمت حضرت
ایشان حاضر شده اند ایشان را غضب آمد و طایفه او را زد و نیز حضرت ایشان بر آن شخص
غضبناک شده فرمودند غیبت بزرگان طایفه یا میکنی میفرمودند اول ایشان را از من که در
بود نکلی خبر بار که بر امور رفتم زائل شد فالحمد لله علی ذلک و در راه سلوک محبت استغفار صبی
یا ران رساله نوشتند و بخدمت حضرت ایشان بردند حضرت ایشان تحسین بسیار فرمودند
و آخر رساله سطر چند در برج رساله ایشان نوشتند و آنکته در آخر رساله مرقوم است آن
رساله فی الحال دستور العمل طریقه منظره به محمد دیهست در هر اقلیم که فیضیاب فی طریقه هستند
البته آن رساله موجود در دهن بعضی بزرگان در مکه معظمه از اعرابی کرده اند در عرب همون مروج
است اغلب که در بلاد روم ترکی هم شده است که اامت میان عظیم الله صاحب نقل
میکنند که من در سر کار نواب محمد امیر خان نوکر بودم که ایشان آدم و طلبت فرستادند بحسب
اتفاق در خانه نبودم و بعد آمدن اهل خانه بمن اطلاع دادند کسی دیگر فرستادند حاضر شدم
آن غضب فرمودند که ترا طلب میکنم نمی آئی اگر نواب ترا طلب کنم باید عذر نمودم که هرگز مرا
اطلاع نشد که حضرت مرا طلبیده اند الفرض بعد آن روز آمدن من هر روز معین شدند و توجها
عجایب خواب مشاهده می نمودم هرگز در مقام فوقانی توجه ندادند تا که شب مقام تنهایی
بالبقیه حصول ندیدم چون مرا یقیناً وصول است میداد صاحب در مقام دیگر توجه میفرمودند
و از این امر مستحضر بود و گاهی سکندر رختن سر کار در خانه دیر میشد و از خانه بیرون می آمدم که نزدی

بسکه کار برسم و اهر و در خدمت حاضر شوم چون بمقامی میرسدیم که از آنجا راه خانقاه پس میماند
 پس از آنجا گویا کسی مرا میکشید و چهار ناچار بخانقاه شریف بخدمت میرسدیم و این از اعظم تصرفات
 بود که مراست یکبار از راه پسو بسبیل می رفتند زیر سیفنی که منزل اول بود دریای بود و وقت غشا
 بر دریا رسیدند ملایح نمود بر عرابه بودند صاحب عرابه مشرک بود از آن فرمودند که عرابه را بسند از
 از بیست ایشان بنیذاخت بعنایت الله در آب صحیح و سالم گذشت آن مشرک بمحمانه این
 که مراست مشرف باسلام گشت که مراست مزار اهلها مس در قلعه دعوت نمودن از راه دای بسیار
 جمیع بودند گفتند ما که است بزرگی ندیدیم ایشان لغوه زدند همه افتادند و معتقد شدند که مراست
 حکیم فرج حسین که از مصاحبان حضرت ایشان بود کلمه یا ملازم در شان ایشان گفت ایشان
 در غضب شده فرمودند که سزای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده خفیه و بفرار نهاد
 که مراست بعد الملوک شیخ احمد بخش که از مریدان قدیمی بود در دلی برای زیارت مزار شریف
 ایشان حاضر شد در خواش فرمودند که کاغذ سندنکاهی که از فرنگی گرفته و بقرع بست آنرا باره
 کن که اهل اسلام را نشاید شیخ مذکور میگفت که مرا هرگز نیاورد نبود که آن سند نزد من است چون
 تقصیر کردم از جای که نشان داده بودند برآمد همون وقت باره کردم و محبت که از دل من
 بریده شد فالحمد لله علی ذلک که مراست میان محمد اصغر صاحب نقل میکردند که گاهی نماز پنج
 من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم فرمودند خادم ما را بگویند وقت تهجد بار بار یاد
 دمانیده باشد شمارانشسته میکنم اینقدر زنده است باقی اختیار شماست میگفتند همچنین شد
 که گویا کسی مرا می نشانند که مراست چون ایشان در سفر خجارد بلده سورت رسیدند اتفاقاً مسجدی
 بود که در آن مسجد شخصی از اغنیاء که یوسف علیخان نام داشت و خود را در زمره فقرا داخل داشته بود
 تهنیز در مسجد نشسته چون خبر ایشان شنید آمدن در مسجد موقوف نمود مدتی بر این گذشت یکبار
 از غایت نیاز حاضر شد و صد روپیه نذر نمود و حضرت را و اقامه را در محل خود برد و زوجه خود را بعت
 کنند مردها تعجب میکردند که این شخص از کمال بخلاف آمدن مسجد ترک نموده بود و چنانکه یکبار

کند و یکی از مخلصان را نسخ الا اعتقاد کرد و اگر امت چون در بلده مبنی رسیدیم بهاری
 گرایه نمودیم و بسبب صحبت حضرت بعض مردمان دیگر عنایت نموده در چهار شریک شدند حضرت
 فرمودند در این چهار نشستن مصلحت معلوم نمیشود گرایه را و البس گرفتند که از ناخدا تخلف نموده
 هم مکر شده بود آخر در چهار دیگر نشستند و این چهار سابق بسج حج رسید و چهار پسین حج گرفتند
 حجاج چهار اول تا یکسال ماندند چون حضرت ایشان را مرض آخر لاخی گشت حضرت دالده در کهنه
 بودند خطوط مکر و طلب ایشان فرستادند مقصود همین بود که بر جای خود بنشاندن جلالتی که
 بکتاب از آنها مرقوم میشود و مکتوب مختصر دیگر که در فوائد طریقه نوشته اند اینهم برای نفع طالبان
 ضمنا مفعول میشود و مکتوبات دیگر که بنام ایشان هستند از مجلد مکتوبات باید طلبید بکتاب
 اولی بحکمیت شریف صاحبزاده عالی نسب والا حسب حضرت شاه ابوسعید صاحب سلوک که
 السلام علیکم در حقه الله درینو لا این فقیر را مرض خارش و ضعف و شدت تنفس مستوی
 گردیده که طاقت نشست و برخاست خیلی دشوار علاوه اینکه درد در کمر از چندی ظاهر شده که
 نماز بویعتا خواندن هم محال حضرت شاه رفیع الدین صاحب میفرمودند ازین هر دو شخص
 بر سبیل بدلیت پیش شما بالضرر باشند پس درینوقت که اشتداد امراض بجای رسیده که طاقت
 نشستن ندارند و فتور کلی در سینه ضروریه آمده درینوقت آمدن شما بسیار مناسبست جلالت
 خود را برسانند و مولوی بشارت الله صاحب خصلت برای بیمار دارا الهجاء خود گرفته اند آمدن
 او شایع معلوم نمیشود و قبل ازین چند خطوط منو اثر در طلب شما مع تبرکات جدید روانه
 کرده اند تعجب است که قصد آمدن اینجا نموده اند فقیر را بحسب طلب صحبت محال را فوسوس
 که شما اینقدر تاخیر نمیاینس ع خوابان در غیایا تاخیر میکنند میم که منصب آخر مقامات
 این جا بدان عالیشان بنما متعلق و دلبسته شد و چنانچه از ان در بجا سابق دیده بودم که
 شما جرایبی مانده اید و قیومت شما عطا کردند سوای شما قابل این توجهات نمیرسد
 و مخفی نیست نمیرسد آنچه خود را جرمی روانه میگوید مانند بر خود احمد سعید

بجای خود اینجا بگذارند و بدعای حسنیان و در دو دستغفار و ختم طریقه و قرآن مجید ختم
 پیران کبار و تقای جانفزا و اتباع حبیب مصطفی مدد فرما باشند و السلام علیک ایها
 بعد حمد و صلوة معلوم نمایند مقامات و اصطلاحات که در طریقه علیه امام ربانی حضرت
 مجدد الف ثانی رضی الله عنه مقرر است در هر درجه از ان کیفیات و حالات و انوار
 و اسرار پیش می آیند و بدون آن اختیار طریقه عبث است عمر حرا ضائع نماید و مقامات عشره
 از توبه نازنا اگر لازم باطن نشود از بنظر طریقه چه فائده در سیر لطائف عالم امر کیفیات بسیار
 میشود در سیر لطیفه قلبی که مراقبه احدیت مرفه باز مراقبه می نمایند بخودی و استغراق
 و قطع تعلقات و آرزو با و غیره دست میدهد در سیر لطیفه نفس مراقبه اقرنیت و توحید
 معمول است و استهلاک و اضمحلال فضای انا و غیره حاصل میشود در سیر لطائف عالم اطلاق
 سوای عنصر خاک فیض ربنا ضلخته می آید و مناسبتی بتجلیات سخی الیاطن و ملا را اعلی
 علیه السلام و تهذیب لطیفه قلوبیه می یابند و در بحالات ثلثه سیر نیکبها و لطافت نسبت
 باطن فرموده اند و حقائق سبعة و سعت انوار و بدست انچه نظری است و زیارت حضرت
 انبیا علیه السلام و اذواق محبت ذاتیه ثابت است ع تا یار که از خود میلش یکبار شده
 نه سلطان خریدار هر سیده است نه در زیر هر زنده زنده است بهای چنین علوم و معارف اگر
 سالک این طریقه ادراک نماید مبارک و الا تعجبی بخودی کسب کرده است قول له در صحبت هر که
 از این قسم حالات حاصل شود بهتر است و الا طریقه پیرام و ازین کسب شایسته را عاری ملاحق
 میدان این اند طریقه پیرام نمایند و خود را بر میگردد به اسم الله سبحانه الی رضائه و اشتیاق لقائه
 امین الحمد لله که حضرت مولوی قسارت الله صاحب حضرت حافظ ابو سعید صاحب ملهم الله تعالی
 و جعلهم جمالا شاع الطریقه بانیمقامات مناسبتی بهم رسانیده اند و عزیزان دیگر نیز الله تعالی
 توفیق استقامت و اتباع سنت و حجت شایسته و ترک و از او یاس باز خلق امید از خدا سبحانه و
 و نهان را و جمیع دوستان مرا و من اضافه خاک سیر عمر بر باده داده را این حالات عطا فرماید

بهر افعال مینویسم زیرا که فرشتان در تحریر اجازت نامها هر دو لفظ مینویسند پس گویم
 دست ایشان که بهتر از دست من است دست من است بیعت بخدمت آنها که اقوی
 در پیغمبر سعادت و نجات است بیعت من است الله تعالی مبارک فرماید بشیر طبرکی که از اهل دنیا است
 نمایند و یا شکسته بر دهن بصدق وعده کریم مطلق جل سلطان نشینند و ایشاندارگان طریقه
 من و حاصل تو جهات سالکها من اللهم وفقنی و ایامهم لمضاتک و مضات حبیبک صلی الله
 علیه و آله و اهل اخر تاخیر من الاولی امین امین این انتمی بحارة المکتوبین الغرض حکم
 حضرت ایشان انحضرت سبحای حضرت ایشان نشینند تا به سال تقریباً هدایت طالبان
 فرمودند و تلخی و سختی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه طریقه انیقه است بسیار چشیدند که بیا نش
 تفصیل دارد و در سال یک هزار و دو صد و هجده من غرم حرمین شریفین نمودند اهل دلی را رنج بسیار
 روداد و فرزند خود را یعنی حضرت شاه احمد سعید سلطنتی را بر جای خود گذاشتند اهل
 بر شهر مقدم شریفش غنیمت شناخته از سر و پا شتافتند و رمضان شریف در بند رنجی
 واقع شد یک ختم کلام الله در ترویج بیلده مذکور فرمودند و در شوال چهار سوار شدند ابتدا
 به سجده در جده رسیدند مولانا محمد جان علیه الرحمة و الغفران که در وقت خود گویا شیخ الحرم
 بودند چنانچه ذکرشان در خلفای حضرت ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی برای تقبال
 آمدند آخره بهیم یا سوم شهر مذکور در بلد المحرم داخل شدند اهل حرمین از بقصاة و مشتین و امر
 و علما بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبد الله السراج و شیخ عمر مفتی شافعی و مفتی عبد الله
 مزین غنی حنفی و شیخ حسین حنفی عم او شان و شیخ محمد عابد سندی و دیگران غرض برای ملاقات
 حاضر شدند و نیز شروع مرض از اسهال و حمی در شهر محرم و بلد محرم روداد در عین مرض بهیو
 اشتیاق مدینه منوره از حد غالب آمد عین که فی الحقیقه فاقه شد غرم مدینه نمودند و در سبب لالان
 ایام مولد شریف چنانچه بود کسی در خواب دید که گویا انحضرت صلی الله علیه و سلم مع یاران
 سبحان مکان ایشان شریف میسرند الا اینکه محلی ساد و مستند و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه

بر برب سوار اند کسی در تعبیر گفت شاید که امتیاز امیر المومنین برای آن بوده باشد که ایشان
 از نسل ایشان هستند در حلقه مردمان انقدر جمع میشوند که مکان محو میشود شیخ الحرم عوفی
 فرستاد و گفت که این دعوت از جناب آن سرور است در مدینه منوره آنقدر مرض را خفیف شد
 که قریب نیم کرده پیاده میتوان رفت بعد فراغت از زیارت حرمین شرفین رجوع بجانب
 وطن فرمودند و مرض روز بروز در ترقی بود اول رمضان یک روزه داشتند که اگر بخوابیدند
 باقی تمام خواب نمود در آن روزه شدت زیاده شد حکم لغذیه کردند و فرمودند اگر چه بر بعض
 و مسافر حکم فدویه نیست لیکن طبیعت میخواهد که فدویه ادا کرده شود و دست دوم رمضان
 ببلده توباک داخل شدند نواب وزیر الدوله تعظیم و تکریم بسیار نمود و روز عید سکران موت
 شروع شدند و صیبت و پذیر باین مالایق باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و فرمودند
 اگر در اهل دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد و الا ایشان چون سگان بر دروازه تو خواهند غلطید
 و فرمودند هر چه بار از اشغال او را رسیده ترا بلکه عبدالمغنی را اجازت داد و فرمودند و
 که ام نماز هست مولوی حبیب الله صاحب عرض کردند هر نماز که خواهند حضرت ادا کنند
 فرمودند شب تمام شب در نماز گذارند شب بعد نماز ظهر حافظه اقامه و سپس حکم کردند
 سه بار شنیدند بعد مرتبه سیدوم فرمودند پس کنید حال کم دیر مانده است فرمودند از نواب خایه ناید
 بیشتر شخصی آنگاه دنیا رسید فرمودند که از آمدن امر اطلعت می آید عین ظهر و عصر بود الفطر و شبته تقال فرمودند
 نواب آملی شهر حاضر آمدند مولوی حبیب الله صاحب دیگر اهل قافله متکفل غسل شدند و مولا
 خلیل الرحمن قاضی شهر امامت نماز کردند تا بوقت شرفیش را نقل بدلی کردند بعد چهل روز غرض
 مبارک از صندوق بر آورده و بحد نهاده و چنان معلوم میشود که همین وقت غسل داده اند و هیچ
 تغییر نبود بینه که در زیر بود نهایت خوشبودن است مردم تبرک بردند قریب تربت حضرت نشان
 مدفون شدند تاریخ وفات مروان بسیار گفتند یک عربی و دیگر فارسی نقل کرده میشود و نیز
 مضجع و فارسی مولوی خلیل احمد صاحب چنین گفتند **ع** امام و مرشد شاه بوسنجید

بر روز عید جو شد و اصل جناب **علیه السلام** دل شکسته و غمگین گفت تا بحیث **علیه السلام** ستون محکم دین نبی
 فنا دریا حضرت شاه احمد سعید صاحب **علیه السلام** فرزند اکبر ایشان هستند ولادت ایشان
 در سنه یک هزار و دویست و هفتاد و دو تاریخ ولادت منظر نریمان بحسن تربیت والد ماجد خود
 حفظ کلام شریف فرمودند و علوم عقلیه از مولوی فضل امام و مفتی شرف الدین و غیره با خواندن
 و حدیث شریف از تلامذہ حضرت شاه عبدالعزیز رحمہ اللہ مثل رشید الدین خان و غیره خواندند
 و سلوک طریقہ مجددیہ از حضرت ایشان و والد خود حاصل نموده با جازت و خلافت مشرف
 گشتند مردمان را از علم طہر و باطن بہرہ رسانیدند حضرت ایشان در احوال ایشان در سالہ
 خود چنین نوشته اند احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید بعلم و عمل و حفظ قرآن مجید و احوال
 نسبت شریفہ قریب بہ بر والد ماجد خود انہی کلامہ الشریف و نیز حضرت ایشان در
 مکتوبی ارقام فرمودند اللہ تعالیٰ شہرہ جاری کس را سلامت دارا کہ ارتباط مودت بہتر از
 قرابت است حضرت ابو سعید سعد ہم اللہ سبحانہ احمد سعید جعلہ اللہ تعالیٰ محمود و در وف احمد
 رافت اللہ بہ بشارت اللہ جعلہ اللہ مبشر البقولہ اللہ تعالیٰ در عمر این چہا بزرگ برکت عطا
 نماید و موجب رواج طریقہ فرماید و ذکر انشا الہم امین انہی ایشان بعد وفات والد قایم مقام
 حضرتین شدند و طالبان از ہند و خراسان رو با ایشان آوردند حسب صلہ خود فوائد بردند
 خلفای ایشان در ضلع قندہار و غزنین شہرہ تمام دارند سلمہ اللہ تعالیٰ و البقاء و جبل اخرتہ
 نیز من اولادہ کاتب فرزند ثانی ایشان است حافظ عبدالعفی فرزند ثالث ایشان مناسبتی بفقہ
 و حدیث ہم رسانیدہ با خلاق حمیدہ موصوفہ سلمہ اللہ تعالیٰ تاریخ ولادت شان ضیاء الرحمن
 مولوی محمد شریف تحصیل علوم در رامپور و غیرہ نموده حاضر حضرت ایشان شدند غایت فراوان
 نرجا آو شان فرمودہ از مقامات سلوک گذرانیدہ خلافت دادہ خصصت فرمودند و سلمہ
 بجناب کلمہ شہنا نام یافتند مردمان بسیار از ایشان فوائد برداشتند در بلعہ ہوشیارپور
 وفات یافتند تا بوقت ایشان نقل کردہ بسر رسید بر دند قریب صد حضرت محمد مصطفیٰ صلی

کردند ملا خدا بر دی ترکستانی در حیات حضرت ایشان سلوک از ایشان در کهنه و کز و زور
 یافتند مردمان بلغار و غیره فائده باز ایشان گرفتند ملا علی و کلدن کسب طریقه از این نموده به
 رفت کیش را خلاص پند و با و نیاورد و در دکان فاده باز ایشان سه ساله شد و در خدمت حضرت ایشان
 رسیدند شروع سلوک از حضرت ایشان کردند بعد از ایشان توجهات گرفتند و اجازت
 و خلافت یافتند بحرین شریفین رفتند از آنجا شرف اندوز شده و حیدر آباد و کهنه یافتند
 و ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آنکس را خلاص تمام پیش آمدند صد و پنجاه کس در خانقاه ایشان
 و طیفه خواندند و در حضرت بنام می کنند انقطاع از اهل دنیا و سخاوت نهایت دارند
 ملا عبد الکریم ترکستانی نیز خدمت حضرت ایشان حاضر آمدند و بمقتی بر او نشاندند عبد از آن
 توجهات از ایشان گرفته اجازت یافته رخصت شدند در شهر سبز طریقه ایشان و اربع تمام
 یافته هزاره کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لشکر خانه عظیم بر پا دارند و نیز شهر اخلاص
 تمام دار ملا غلام محمد از ضلع امکنه در حیات حضرت ایشان نسبت از ایشان کسب
 کرد و در وطن مردمان را بفتح رسانید بحرین شریفین رفتند از آنجا مشرف شده در راه و خلعت
 یافت حضرت مرزا عبد الغفور جرجوی از غفغان شباب بخدمت شریف حضرت ایشان
 حاضر شدند عنایات بسیار یافتند در سلب امراض توجه شریف ایشان اکیس بود در ایشان
 حضرت ایشان با کثر خدمت ایشان میفرستادند گاهی در یک توجه سلب میفرمودند شخصی در
 طریقه داخل شد فرمودند نزد ایشان برید تا لطائف جاری کنند در یک توجه لطائف بجا
 نموده نزد حضرت ایشان فرستادند حضرت بجز و دیدن معلوم فرمودند مردمان ایشان را
 کشف میشد عجایب غرائب بیان مینمودند ملاقات از ارواح دست میداد دختر ایشان مال
 مسروق را بیان میکرد که فلان جاهلست بعضی غفای ایشان در ترکستان شهرت تمام دارند
 شیخ زمین تاریخ وفات ایشان است سلخ شوال یا غره ذیقعد در بلده خرجه وفات فرمودند
 اکثر مردمان حضرت ایشان میان محمد صغیر و میان احمد را اغلب که مولوی محمد خان تهرانی

از ایشان گرفته اند حضرت شاه رؤف احمد علیه الرحمة برادر خال ازاد حضرت والد هستند
 پسر همراه والد بمحمدت حضرت شاه درگاه پسر شتافتند و قتی که او شان بر جمع بحضرت
 ایشان آوردند ایشان نیز اتباع کرده بخدمت حاضر شدند عنایت فراوان از حضرت ایشان
 مشابه نمودند جامع ملفوظات و مکتوبات و مقامات حضرت ایشان اند و کتب دیگر نیز
 در رفقه و غیره تصنیف نمودند اشعار ایشان در سندی و فارسی شهرت دارند نسبت ایشان
 بحضرت مجدد بواسطه شیخ محمد علی علیه الرحمة میرسد که فرزند اصغر حضرت مجدد هستند بعد
 حصول خلافت در بلخ بهو بل رفتند و آنجا رواج تمام یافتند امر او فقراد حلقه حاضر شدند
 و بعد وفات والد باجد کمسال یاد سال در هندوستان مانده قصد حرمین شریفین نمودند
 در آنجا ذی علم وفات یافتند قریب بیر علی که لقب یلم شده است دفن نمودند حضرت شاه
 خطیب احمد مرحوم فرزند ایشان محب نسخه اخلاق حمیده بودند تمام سخا و تحمل جفا سنیوه ایشان
 بود نسبت نزد والد خود کسب کردند و در سفر حج همراه او شان رفتند بعد وفات والد خویش
 رونق ده مجلس آوار خود شدند در بلده بهو بل شهر حمادی الثانی سینه یکبار رود و صد شخصت
 بر شش وفات یافتند تاریخ وفات هوذا لمن المقربین و قتی که در گور نهادند سینه ها کاندند
 رحمه الله علیه شاه عبدالرحمن مجددی جالندهری نسبت ایشان بواسطه حضرت شیخ سیف الدین
 بجهت مجدد رحمه الله علیهما ملحق میشود والد ایشان شاه بقر الرحمن مرید حضرت مهدی بودند
 ایشان بیعت از حضرت ایشان نمودند و کسب نسبت فرمودند در تهذیب اخلاق با نظیر بودند
 مودمان بنجاب شیفته اخلاق ایشان هستند مریدان نیز بسیار دارند یکبار حج تشریف برده
 بوطن آمدند باز شتیاق غالب آمد بحرمین شریفین رفتند بوقت مرگت در ملک هند سینه
 یکبار در دو صد بنجاه و شست وفات یافتند و مولوی غنیمت الله صاحب پسر از خضر حضرت
 مولانا ناصر الله سراجی بیعت کرده بودند بعد بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند و حضرت را
 عنایت تمام نمودند بر حال ایشان جنازه از مکتوبات تشریف بود است و نیز نوشتند اند

مولوی صاحب من ممتاز اند و علم ظاهر نیز کمال داشتند نسبت ایشان بحضرت شیخ
 بدین بهر آنکه رحمه الله میرسد مولوی کرم الله محدث پدر ایشان سلام آورده و مرد مولوی
 فخر الدین بودند حضرت شاه عبدالعزیز تفسیر غریبی بخاطر ایشان تصنیف کردند ایشان
 بخدایت حضرت ایشان آمده بیعت کردند و اجازت یافتند اکثر اهل دینی و فقهی قراة
 و وجوہات سبوحه شاگرد ایشان هستند با و سبطه با و سبطه در راه حرمین شریفین که بار دوم
 قصد کرده رفته اند وفات یافتند حضرت مولانا خالد شهر زوری کردی رحمت الله علیه
 عالم نامدار بودند و هر فن استقدا و عجیب داشتند بنجاء کتاب حدیث سند و هستند در علما
 هندوستان فی الجمله حضرت شاه عبدالعزیز عینی و ندیشمار فارسی و عربی ایشان در سلطنة
 نظم گویی سبقت از فردوسی و فرزدی برده بود حضرت ایشان شمار ایشان بجا فایده
 مناسبت میفرمودند قصاید عربی و فارسی که در مدح حضرت ایشان نظم نموده اند کم از
 منظومات خسرو جامی که در مدح سلطان المشایخ و خواجہ احرار نظم کرده اند نتوان گفت
 تحصیل علوم نموده در بعضی مدارس بدریس مشغول میبودند و اعیانہ خدا جللی در سر داشتند
 اتفاقاً مرور مرزا رحیم الله بیگ که جهان گشت بودند بر ایشان متذکرات ارعده و جلالت
 مرشد نمودند بحسن دلالت مرزا صاحب بحضرت دلی رسیدند و نه ماه در خدمت حضرت ایشان
 بودند بعضی کسان در حق حضرت ایشان کلام نالایم گفتند ایشان آن شخص را بصورت خنجر
 دیدند اعتقاد ایشان از دین بر رفت خدمت اکبشتی بر ذمه خود مسلم داشته بودند و هم
 از دلبین از صف فعال گردان کج کرده می نشستند الغرض حضرت عنایت بسیار مبذول
 داشتند و بعد عنایات از خلافت بهره و فرمودند و ناخر حضرت شیخ محمد عابد و داع ایشان
 کرده بخدا سپردند گویند حضرت بوقت رخصت بشارت قطبیت آن باری عنایت فرموده بودند
 و قتی که آنجا رفتند بسیار کشیدند محو مخلص حیدان شد که گو با سلطنت آن دیار
 با ایشان تعلق یافت خلفای ایشان و خلفای خلفای ایشان هزارا گشتند باشند

و قتی که بروج حضرت غوث الثقلین متوجه میشدند حضرت خواجہ نقشبند را میدیدند که میفرمود
 متوجه باباش شاید کسی نقل میکرده که در باب ایشان از علف شبیه نمیزدند الغرض کرامات بسیار
 ظهور نموده بر ایشان آن زمان را قدری بنویسند و گویند والی بغداد در از مجلس غوث غصب شده بر آوردند
 نام حضرت ایشان یکبار گرفتند مردمان یهودی شده افتادند شیخ عبد الوهاب خلیفه ایشان
 که صاحب کلمات در جملاتی شده بود اخوانی از ایشان نمودند و او سلب و معقوت مردان
 کردید تا جین که حضرت و الذم به بیت الله رفتند هزار عجز و انکسار پیش آمد ایشان باز از جنتها
 بنواختند شنیده ام من بعد او را باز قبول پیدا آمد و هم بعد چند سال وفات نمود و مولانا مرحوم
 اکثر مردان خود را با طاعت والد ماجد حکم کرده بودند مردان ایشان در عربی آید و میگویند
 که مولانا بعد حضرت ایشان شمار اقدم میباشند مکتوبی که بنام حضرت والد اقام نمودند
 نقل آن مکتوب اینجا میکنم مکتوب مرکز دائره غرب و هجری خالده کردی شهر زوری
 بعضی مقدس عالی قدوسی جناب ابی سعید مجدی معصومی میرساند اگر چه به بین همت حضرت
 قبله عالم روحی فداء فیوض خاندان عالیه ابا و اجداد کرام انخدوم عالمی مقام که باین مقصود
 گمنام رسیده است بدون از خیر تحریر خارج از مصلحت تقریر است اما بغضای مالایدر که لایزال
 بمقام شکر گذاری بر آمده عرض حضور می نماید که یک قلم تمامی مملکت روم و عربستان و دیار حجاز
 و عراق و بعضی از ممالک قلم و عجم و جمیع گردستانان از جذبات و تاثیرات طایفه علییه
 سرشار و ذکر نماید حضرت امام ربانی مجدد و منور الف ثانی قدسنا الله تسبیحه السامی باطل
 و الهی در محافل و مجالس مساجد و مدارس زبان و صغار و کبار است بنحوی که هرگز در هیچ قرنی
 از قرون و هیچ اقلیمی از اقالم مظنه نیست که گوی زمانه نظیر این زمره را شنیده یا دیده
 ملک و ابر این غیبت و اجتماع را دیده باشد از اینجا که شدت رغبت حضرت صاحب قبله
 و آن قبله معلوم خاطر خیرین این مهجور مسکین بود بمقام گستاخی بر آمده فرح افزایی خاطر
 انجمن و سایر ارباب شد هر چند اظهار اینگونه امور صورت گستاخی و خود بینی دارد

این مکتوب
 در شهر زوری
 در روز ۱۰ شعبان
 ۱۲۸۰

این فقیر را شرمندگی دارد و اما رعایت جان و دستان را مقدم داشته بمقام بی ادب
آمده و گرنه نوشتن این امور ازین نالایق محض و در بود امیدوار آنچه اینک مشافهت یام سکه
چنانکه مقتضای شبیه کریمه است از ذکر جمیل این مسکین ذلیل در حضور حضرت بافر و سخاوت
حضرت صاحب قبله کونین کوتاهی نفرمایند و بای قریب کان مارا دران آستان که نمون
بختیاران درستان است یاد نمایند و خود نیز گاه گاهی به نیم نگاهی زنگ سوت را از دل
بامینوایان دور نمایند و آنچه نوید درینا مهین منعام دشمن محبت پیران کرام باشند
بمنه انتی نیز قصیده عربیه ایشان که در حق حضرت ایشان انشا خودند نقل کرده میشود تا ناظران بران
خط و افر حاصل کنند

قصیده عربیه در مدح حضرت ایشان

حمد لمن قدم بالاحمال
ومن اعتوار الخط والترحال
وعلاقة الاحباب والاموال
وعموم مهمتی و خيال الخال
وتلامته المحمدا والعهدة ال
واجارنی من امة محمد ال
هم اشنع المخلوق فی الانفال
قد حاربنا شبنا حرد الی
بعدا له من منکر قوال
قد بشرنا بعبادة الدجال
و نفوسهم سمو احبة ال

کلمت مساقه کعبت الالمالی
ماراح مرکبی الطلیح من السری
نجانی من قید الاقارب والوطن
وعموم مهمتی وحسرة اخوتی
ومواعظ السادات والعلماء
واعاذنی من فرقة فساکیه
اعنی روافض اوربیجان الکیه
ومضلین الکاشی سمیل اذ
سحقاله من مدح کذاب
وغلاوه فرس والعراق دخی الخیر
وشتر از اهل الطوبی من سمو الرضی

ومن الهزارة والبلوچ المفسدة
 ومن الافاغنة التي جبلوا على
 وفاد قطع الطريق بخيبر
 منعوا الاذان دعاية الاسلام
 و هجوما مواج البحار الرافضة
 ومن المثلثة العلوج الطاغية
 و انما لني على المارب والمنى
 من نور الافاق بغد ظلمها
 اعني غلام على القمر الذي
 تمسكه باساع الا انه
 هو ثم قصه طول طول والكلم
 شجر المهدى بدر الدجى بحر اللفظ
 كما لا رضى حلما والنخب التكنة
 عيون الشرعية معدن العرفان
 قطب الباطن قدوة الاوتاد
 شيخ الامام ونبلة الاسلام
 لا والى اللولى يهدى مختف
 محبوب رب العالمين من اقد
 لم من جهول بالهوى كمول
 كريم من ولى كامل من صدق
 لم من لعلو شاء قدر اى

وتعد الامراء والافعال
 خوض المفاصد واقحام قتال
 ومن المجوس بالهم عن ال
 ضلوا و خاضوا اليوم في الاضلال
 و اذية المكاس والتمثال
 ما مثلهم في الارض عال غالي
 اعني لقار الجسد المفضل
 وهدى جميع الخلق لعبه ضلال
 من الخطي يحمي الرميم البالي
 ما ناضل الادبار في التمثال
 ينسج كل فضيلة وخصال
 كنز الفيوض خزائن الاحوال
 الشمس ضواء السما معالي
 عون البرية منبع الافصال
 غوث الخلق رحمة الابدال
 صدر العظام مرجع الاشكال
 داع الى المولى بصوت عال
 هداية قلن يا قدوة الامثال
 شجرة من لخط كحل عقبال
 قد صد عنه عجائب الاحوال
 فاذا قد المولى شد لخال

معطی کمال تمام اہل نقیصہ
 اخفاہ رب الغر جبل جلالہ
 یا اہل مکہ حولہ در طبا نقا
 و بیت خیف و عور کفص محیر
 و اسکن ہذا الوادی لمقدس خالصا
 حجر مقامک بالمطاف بلا صفا
 ما السبی الا فی رضاہ بملکزم
 من شام لمعا من بروق دیارہ
 آنست من تلقاہدین مصرہ
 فہجرت اہلی قائلہ لبسم اکثو
 و نوبت ہجران الاجتہ والوطن
 فطوے منازل فی مہر منزل
 فینست اصحابی علی میثاقہم
 من لی تبلیغ السلام لا خوتہ
 سلب الہوی لہی فانی خاطرہ
 قد جان حین تشریفہ بوصالہ
 یارب لا احصى ثنارک انہ
 واللہ لو لمعطیت عمر الاخرہ
 واتج فی کل منبت شعرة
 و امیظ عنی النفس الشیطان
 فصرفت عمرہ کلہ فی حمدہ

و فریل نقصن جمیع اہل کمال
 فی قبة الاعزاز و الاحبال
 و اہجر حجازا ان سمعت مقالی
 و منی منی و الری لانیال
 نفسی ہوی الکوین باستعجال
 من طوف خضرة کعبہ الامال
 ما الطوف الاحولہ بحلال
 بمشام ہوض الشام کیف یالی
 نارا قالی البال بالبدن
 ارجع الیکم غبت الاستشال
 و کبت من الاکمة الصہال
 و اما بنجار سباح شم لال
 و مواعدی من فرط شوق جمال
 و عیبط عذر الغدر و الہمال
 غیر الحبيب و طیف شوق وصال
 من لے بشکر عطیة الایصال
 سنقہ علی من شمر ریح زوال
 و ترکت غیر الحمد کل قبال
 القاب ان فی الوف مقال
 لا یلبیانے بخطرة فی البال
 بشر اشرے ابدان بلا مہن بال

ما اقدر ان على كفار عطيت
 اين العطاي اذ هي غير عديده
 ام كيف احمدنا طهارا ونا شرا
 سلب التجوز والمجازا بلغ
 الاله الخلاق في فحوت كماله
 فالعجز فلفظ و التبر ففكرته
 فلما قضيت الهنا في شهر
 ووهيت اقدانا على طي الفلا
 وحشنا حفظا من الآفات
 وزرقتنا تقبيل عتبة قبله
 فازرق الاله العالمين بحقه
 واهدنا ببقائه وبقائه
 زد من حياتي في اطالته عمره
 واجعلني مسعودا بحسن قبوله
 بوز كل يوم في فواذنه وقعه
 وامنني مرضيا لديه وراضيا
 فالحمد للرب الرحيم المنعم
 ثم الصلوة على الرسول المحمدي

فضلا عن التفصيل بالاجمال
 كيف الشكر وهو بعض نوال
 ذاتا ترقى عن خفيض خيال
 مني تقدره عن الامثال
 سبحانه من خالق مثال
 ما ينبغي الا السكوت بحال
 طيا لبعد مسافة الاحوال
 ونزول غور وارقا رجبال
 ومنحنا امننا من الالهوال
 فازالمقبل منه بالاقبال
 لعدا يلين هذا الجناح العالي
 وعطائه ونوال المتوال
 ادم الورى سجده تحت ظلال
 وامنني مايرضيه من اعمال
 ما دمت حيا في جميع الحال
 عنه رضني بكد مفاز مالي
 القادر المتقدس الفعال
 خير الورى والصالحين الال

و نیز یک قصیده فارسی که در ساله نظم حوالی ندارد نقل کرده میشود

قصیده فارسیه راجع حضرت ایشان

دیندار من خبر آن شاه جوان به پنهانی
 که عالم زنده شد بار دیگر از بر نیسانی

صفت نظارگان در نظارتش خیم در بند
 خرامان و جهان با صد هزاران عشوه پیش
 گذارد و از کف تا لاله را مرسم بر رخ دل
 برد آب از لطافت تازه گلدهی بهارگی
 غلام قد خود سازد همه از او سر دان
 کند آگنده از رشک رخ گل انجمن دل
 سرور روشن بیدار شریفش دیده ترس
 بوجه داوری و غم گشت گلستان امروز
 گفت اندر نراکت سخت بنیاد بدل محکم
 ز کیسود لبر ان بهر هفت کرده برقع فکند
 زدیک سو گلستان شد بدان خرم و خندان
 بکمال صنعت آرا منشی قدرت بدائع
 بنفشه میزند با خال جانان لاف هر سنگ
 کند راز دهن را غنچه فاش آهسته آهسته
 ریاحین از خط و سبیل زلف دلبران گوید
 بروی برگ گل بر قطره زلاله میچکد گوی
 ز فرش سبز گلشن بر زمره میزند طعنه
 دم از اعجاز عیسی میزند بادی سحرگای
 هزاران را به بوی گل اگر دیده شد بروی
 گلستان بهر خط و طی بهر خاسته در بهر دست
 سمندر باشد از سایه گل آتشین آبی

بسم الله الرحمن الرحیم

بر روی دیوان همه جمعند مطرب در خروانی
 کند تشریف را یکدم بصحن گلشن از رانی
 بند دلغ غلامی لاله رویان را به پیشانی
 و در آب از خجالت نوها لان گلستانی
 و در شمشاد و از لاف رخانی سپینانی
 کند شرمند طاموس چمن را از خرامانی
 و در از پای بو سمن سنبل تر را بر پستانی
 کند گلزار را طلیعت فرای باغ وضوئی
 ز نو زادان لبستانی و خوبان شبنمستانی
 همه هستند اشک خامه صورت گری مانی
 نباشد حاصل تحریر و صفیق طبر جبرانی
 نوشته بر جواشنی چمن از خط زبانی
 گل شبنم زده باروی دران خویشتانی
 بدیده میکند زنگش شارت با پنهانی
 زنده سروک بهی با قد خوبان لاف عینانی
 که بر لعل یمانی رسته مروارید عجمانی
 بچند در شگفتن لاله یا قوت رمانی
 نشان می بخشد از احیای موتی ابر نیسانی
 بسان چشم یعقوب از شمیم کفایتی
 یکبار آرد برین غنچه کجا ز سر خوش الحانی
 و خوش بر زلف گلستان گشته لبستانی

ز جوش گریه برابر بهاران غنچه میخندد
 هزاران گل شگفتند از نسیم صبح در کدم
 امام اولیا سیاح بیدای خدا بین
 نمیدین رنمایان شمع جمع اولیا دین
 چراغ آفرینش مهر برج دانش و بینش
 امین قدس عبد الله شد که التفات او
 بمن شد گویا هندوستان از بمن انش
 اگر چه مشطه تالش بود و شاپه جان آباد
 نواقصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز
 ز نوحه کشید کمالش نیست جز خفاش بی پرو
 پس از مظهر بحر فوی در ضمیر کس نشد مضمر
 ز سید مهر را با فیض اولاف جهان گیری
 نباشد بار او در حضرتش لب سکر و حی
 سبق گویان سابق گردین ایام می بودند
 نبخت لبست خرای القوم سعادتمند
 نوبر گانی که صد دفتر معارف گفته اند از
 بسی چون قطب بسطامی منصوص است در کوش
 ز اقطاب جهان دعوی همتا من میزید
 چنان ارواح زاری شد ز و حاشیش دلی
 اگر چه کافر ستانست باشد از وجود او
 بسنی بر مرد گهله بود گلزار هدایت را

چو مستوقان بیدار از خروش عاشق فانی
 چو دلهای مریدان از نگاه قطب ربانی
 ندیم کبریا سباح دریای خدا در
 دلیل بشوایان قبله اعیان روحانی
 کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی
 دهر سنگ سیاه خاصیت لعل بدشتی
 دما دم میدهد زو نفحه انفاس رحمانی
 ولی از مشعلش از قاف تا قاف است نهی
 نباشد هیچ کس مانند او از نوع انسانی
 بجز اهل نه بند کس در نیال و رانی
 کمالاتی که ظاهر گشت بر قیوم ربانی
 نباشد جریح را با قدر او امکان است
 نباشد کوه را با همتش حد اگر جانی
 بمحض می نشستندش بجان هر سق خوا
 ندارد هوش در دم یا نظر اندر قدمش
 نبرد یکش همه هستند اطفال دلستان
 انا الحق بر زبان هر گز نمی رهند و سبحانی
 سهارا اگر نهد با مهر زبان لاف و حشانی
 نیگردد بگرد قلم او فکرتش
 بهشت این سخن نبود عاف نفس قرانی
 دگر ره زابر فیضش یافت بر سبزی دنیانی

مراد از قیوم مراد از حضرت است

اگر معمار لطفش قصر ایمان را درین آخر
 مران دیده باشد با سر کوشش سرکاری
 بسی تو بنج مکر ذابل توران و خراسانم
 بدلی ظلمت کفرست گفتند و بدل گفتیم
 نقشه بلطول صحبت را و لیا کیشرب و لطفا
 بجان شوبنده شای اکتینخواهی شدن
 در انگشت اربکدی صخره روزی خاتم عیدین
 به بد بختی خود ناید که خون کنیز سه بختی
 لیمی گفت من نزدیکه دلشنا سمش گفتیم
 زبنده خاکروبان درش را باد صد زنهار
 تمنای قبولش دارم و دانم که نا اطمین
 سگم از سگ بسی کمر تو نجم الدین صفت جانان
 اگر زان از نسیب با نفسم صعوه سان سوت
 بخود کن اشنا گردیم چون از خویش بیکانه
 بدین سان منظمی شد جان پاک جان جانان
 ز جام فیض خود کن محال در مانده را سیران

اساس اندوختی روی نهادهای بوی
 پس از دیدن عراقی را بنید با سیر ملتانی
 بدار الکفر رفتن چون بسندی کر مستلانی
 بطلمت روا کرد در جستجوی آب حیوانی
 میسر آنچه از روی نهد مران دیده ارزانی
 ز تسویات نفسانی و تلبیسات شیطانی
 بموری کی خریدی حاصل ملک سلیمانی
 دران کو نشسته دارد میل هوای عالم فانی
 مگر نقل اوج جهل ز محمد را بنیدانی
 ز کف نرندنان اسیر غم را باستانی
 مدد یار روح شاه نقش بند و غوث گیلانی
 برین سگ بنگر از روی کرم زانسان کمیدانی
 ز بهی دولت بلطف این صعوه را اگر باز کردانی
 عطای احمدی فرما چو ما گردیم سلیمانی
 بچشم اهل نمیش این زبان چو دجان جانانی
 که اولب تشنه مستحق و تودریای چنانی

بعد حضرت ایشان یکسال یا دو سال زنده ماندند و طاعون درجه شهادت یافتند گویند چاکر را
 بر جای خود بتاقب نصب کردند که بعدین فلان بعد فلان فلان بر جای کس در همین طاعون متوجه
 وفات یافتند الحال قائم مقام این شیخ عبد الله بنایت مرد بزرگ شنیده میشود سلام الله تعالی
 صلی الله علیه و سلم نیز در غره فوت شده کس از صحابه کرام یعنی زیر بن حارثه و جعفر بن

طیار و عبد الله ابن رواحه را بتاقب امیر فرموده بودند هر سه بزرگ شهید در همین
 جنگ شدند بعد از این خالد ابن الولید بحکم رایت را گرفت و فتح شد و خطاب
 سیف الله یافت رضی الله تعالی عنهم مولوی عبد الرحمن شاه جهان پوری سلمه الله
 نزد بزرگان رسیدند هیچ مقصود حاصل نشد آخر بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند سلوک
 نموده خلعت خلافت یافتند عجب خلوت و انقطاع از اهل دنیا نموده اند اتفاقاً با ایشان
 نداشتند نواب فرخ آباد و چند راز و دشت و حاضر خدمت میشد لیکن از ایشان
 هم اتفاقی با و ظهور نیامد مجاز این ایشان اکثر نسبت قوی و کشف صحیح دارند و در
 ضلعه فرخ آباد و شاهیجهان پور طایفه ایشان روح تمام دارد و سلمه الله تعالی غنی رؤس
 الطالین میر طالب علی المشتهر بمولوی عبد الغفار علم طاهری خوانده از حضرت
 ایشان کسب نسبت قلمی نموده بحرین شریفین متوجه شده در بلده زبید از
 ملک یمن روانگی یافت گویند قاضی اشکاک نیز شده بود الله اعلم سید اسمعیل
 مدنی علیه الرحمه پیشتر نسبت از مولانا خالد نموده نسبت نقشبندی کسب نمودند
 هنوز در واقع دیدار نکرد و اصل الله علیه وسلم که میفرمایند که بدی برو و از
 شاه غلام علی کسب نسبت مجددی کن بحکم شریف حاضر آمده اجازت و خلافت
 یافتند و بوطن رفتند و کشف و وجدان صحیح داشتند ذکر رفق ایشان در
 آثار بنویسند و ادراک کردن ظلمت آنجا بیشتر گذشت مرزا رحیم الله بیک مسی
 محمد درویش عظیم آبادی رحمه الله ترک علاقه روزگار نموده بخدمت حضرت
 ایشان شتافتند کسب نسبت نمودند با اجازت و خلافت مشرف شدند بحکیم
 سیاه پوشیده زیارت حضرت خواجہ نقشبند و فتند و اکثر بلاد اسلام مثل روم
 و شام و حجاز و عراق و مغرب و ماوراء النهر و خراسان و هندوستان مسیر
 نمودند میگفتند مثل شاه غلام علی شیخ نیافتم از والدین حقوق معافی گنایند بعد

در امر معروف و نهی عن المنکر خونی نداشتند نشان داده کا حرا و والی سرات از مخلص
 ایشان شد در حساب او را الفاظ سخت و بیاب میفرمودند همچنین دیگر ولایه ترکستان
 غاشیه بر دوش ایشان شده بودند و سبب امور شرعی از هر جا رنجیده شده می برآمدند
 از بادشاه نمقتد که اخلاص تمام داشت رنجیده برآمدند آخر در شهر سمرقند قرار گرفتند
 حاکم شهر دیر کمان نزد نمود و لایق حکومت خود از آن دینبر داشت در آخر عمر کالج
 نمودند و خدمت صادر و وارد بر زمه خود گرفتند آستانه پیداشدند به شافعی
 اختیار نموده بودند لکن در بخارا و غیره ملقب بالشان شافعی هستند بعض حکام
 ترکستان که از والی شهر سمرقند و داشت ایشان را باحقاقتل گنایند شربت
 شهادت یافتند انا لله وانا الیه راجعون حضرت اخوند شیر محمد رحمه الله علیه
 تحصیل علوم نموده از عقبه بومی حضرت ایشان مشرف شدند کسب نسبت نموده
 اجازت یافتند در خدمت حضرت ایشان بسیار ذمبول از علم ظاهری طاری شد
 میفرمودند حال من باینچ رسیده که ترکیب سهل از علم مخوم را متعسر شد باز رجوع بعلم
 ظاهری نمودم که مباد ا تلف نشود صد کس از علم بهره برداشتند و نلامید خود را
 بتقوی و افعال خیر میفرمودند کسیکه در مجلس غلبت کسی از طلبا میکرد و بروی
 جرمانه مقرر کرده بودند در آخر عمر بسیار ضعیف شده بودند کتب را بیع نمودند و در
 تدریس را ترک دادند و بخرقلاوت قرآن شریف و مصلوة مفروضة گویا کاری نداشتند
 آخر الامر سکونت در ملک هندوستان که دارالحرب شده است مکرده داشتند و هم
 در عین بیماری متوجه حرمین شریفین بنیت هجرة شدند در بلده ملتان رفته
 وفات یافتند مولانا محمد جان بن شیخ الحرم رحمت الله علیه بعد تحصیل علم محبت
 حضرت ایشان رسیدند و یا مشتهای بسیار کشیدند هر روز زیارت حضرت خواج
 قطب الدین هفت کرده میرفتند و شب آنجا در عبادت مشغول میبودند و مصلح

یکسوی آب که آنجا نهایت گواراست برای حضرت ایشان می آوردند
 خادمی نقل کرد که فرزند من قریب مرگ رسیده بود بوقت شب بدرگاه قطب الاقطاب
 او روم ایشان در مراقبه بودند پیش ایشان آن بچه را بردم و عرض دعا و سلب مرض
 نمودم ایشان همون وقت سلب مرض کردند شفا یافت شخص دیگر نقل نمود که
 بحسب زنی گرفتار شدم قریب بود که در زنا گرفتار شوم با ایشان عرض نمودم و گفتیم
 الحال هیچ چیزی بغیر زنا باقی نمانده اگر از من واقع شد نام شما پیش جناب بری خواهیم
 که ایشان بحال من عنایت نمودند و نشنیدند ایشان عمل لاحول و لا قوة الا بالله بن تعلیم
 نمودند من گفتم سبحان الله من همیشه همچو انم فرمودند الحال بگفته من بخوان و بخوانم
 گو یا سید سکندر که در میان من و آن زن حامل شد و قوت شهویه از من تا دو سال
 برفت رخصت و خلافت از حضرت ایشان یافته بحرم محترم رسیدند در ابتدا صغوتها
 بسیار رسیدند آخر در فتوح گشاده شدند و سلطانان را رجوع بایشان شد خلعت
 ایشان تا استیضول و فتلای روم منتشر شدند مواجب سلطان روم مقرر شد مادر سلطان
 یکی از معتقدان ایشان گشت خانقاهی بنا کردند و خدمت صادر و وار و میفرمودند
 تا آنکه در حد و دیگر دارد و جد و شصت شش در عین که موعظه بچار رحمت پیوستند سید محمد
 کزنجی در بغداد اخذ طریق از مولانا خالده نمودند باز از آن سر و صلی الله علیه و سلم از
 بغداد بدلی آمدند و طریق مجدیه از حضرت ایشان کسب نمودند در راه بیمار شده بودند
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدند در و تعلیم فرمودند برای شفا
 بخوانند و شفا یافتند سید عبد الله مغربی ایشان نیز سابق از مولانا خالده علیه الرحمة
 اخذ فیض کرده حاضر خدمت حضرت ایشان شدند اجازت یافتند ملا سید محمد سلوک
 از حضرت ایشان تمام کرده عجب اتفاق داشت بر فراز حضرت شهیدی نشین گشت
 تمام شب میگذشت و اگر بارش می آمد بر او بارش نبود و صاع کفیه شربت تمام پاد

لا کمل محمد علیه الرحمة از غریبین بخدمت حضرت مولانا محمد علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت نموده بجلالت
 شرف گشت بگردان ولایت فائده رسالت و احکامات و ادب حج رفت و وفات
 یافت مولوی بهراتی المشهور بمولوی محمد جان علیه الرحمة کتب طبعی از حضرت ایشان نموده
 بخلاف ممتاز گردید مردم آنجا کرامتها از دشان نقل می نمایند نه از آن کس را بقصد بار
 بهدایت رسانید مولانا محمد عظیم علیه الرحمة عجب مرد مذهب الاخلاق بودند گویا جلالت
 ایشان بر اخلاق حمیده مجبول بود با جازت حضرت ایشان مشرف شده بودند بعد از انتقال
 حضرت ایشان بمرکز شریفین رفتند و انتقال فرمودند مولوی نور محمد علیه الرحمة را صاحب
 کثرت کشیده بخدمت حضرت حاضر آمده بیعت نموده با شوال در اوقات برداشته
 اجازت یافت گویند حضرت ایشان میفرمودند که چهار کس نحر خاندان من هستند
 مولوی شیر محمد و مولوی محمد جان و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد این چهار کس
 هم پایله و هم نواله بودند و هر چهار کس عالم متبحر بودند و مرزا امجد علی علیه الرحمت گویند
 از کمال زهد حضرت ایشان ایشان را چند وقت میفرمودند نسبت قوی داشتند
 مردمان را از ایشان کیفیتهای عظیم حاصل شد مجاز حضرت ایشان بودند و در حیات
 حضرت ایشان وفات یافتند با این فرا حضرت شهید مدفون شدند بسیار
 محمد منور امام مسجد کبر آبادی از خلفای حضرت ایشان نسبت قوی داشتند
 و افاضه فیوض میفرمودند میان محمد صغر صاحب نهایت قوی نسبت بودند با
 حضرت ایشان بخدمت و الدم می نشستند و دل را بر ایشان عنایت بغایت
 بودند نظم و نسق خانقاه شریف تعلق با ایشان داشت مردمان از توجهات ایشان
 حظ وافر می برداشتند اول سفر حجین شریفین کرده آمدند بعد همراه والد
 با جدم رفتند باز بدلی آمدند در سنه یک هزار دویصد و پنجاه و پنج وفات یافتند
 هم در خانقاه مدفون شدند میر نقش علی کسب نسبت از حضرت ایشان نموده بودند

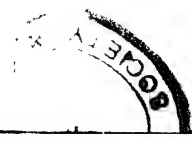
رفتند میان احمدیار علییه ^{سوداگر} بودند تمام نسبت مجددی از حضرت
ایشان بودند قبر ایشان نیز ^{سوداگر} است میان قمرالدین از بزرگان قادیان
بنکر طریقه مجددیه بودند از پیش و در خدمت حضرت ایشان رسیدند حلقه بگوش
شده اجازت یافتند و رفتند محمد شیرخان از ولایت افغانه آمده که نسبت
نموده رفت شیخ جلیل الرحمن علیه الرحمات خادم خاص حضرت ایشان بودند نسبت
قوی داشتند حضرت ایشان را عنایت خاص بر ایشان بود شخصی در عین حلقه ذکر
ایشان را که روبروی حضرت ایشان نشسته بودند تلوار زد ایشان بر پای حضرت
ایشان افتادند و بفریب ترس شهادت نوشیدند و این معامله در آخر من حضرت
ایشان بوقوع آمد قبر این شهید نیز باین تربت حضرت شهید است الله اعلم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبِسْمِ اللَّهِ عَلَى الْمَسْكِينِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الحمد لله الذي جعلنا من أولادنا نورا لافاضل محمد الامام الذي هو من عظماء
مؤدود من اختم تربت ودمج الحسنات منبع البركات واقف علوم خفي وجلي اعني مولانا مولوي شاه
عبد الغني محدث دهلوي نقشبتي مجددی است فیوضهم وافاض الله علينا بركاتهم ههنا بارز بزم
زبان زمشك وگلزار ههنا زانم تو گفتن محال بی ادبی است + بتاریخ مشتمل بر فقهه ۲۹۰ جری و طبع احمد
منظوم است



Ahmad Riza ^{رحمۃ اللہ علیہ} [Hall ul ~~Mustakillat~~
A enigmatical work explaining mysterious
meaning verses of the different works

Ahmad (Ashraf ul-Din) Khan Sahib called Ashraf
^{رحمۃ اللہ علیہ} [Guldastah i nat. A Persian Poems in
Praise of Muhammad the prophet (he peace upon him)
PP 16 litt, 119. [Banipur 1890]

